ارمغان ہندوستان

سفرنامہ

۱۰

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبۃ المکذبین

بیٹھہ کر سیر ملک کا کرنا   یہہ تماشا کتاب مین دیکھا

الحمد للہ والمنۃ کہ درین زمان بہجت اقتران کتاب مستطاب بلاغت نشان نادر بیان

ارمغان ہندوستان

از تالیف منیف کشاف دقایق طریقت واقف غوامض حقیقت سیاح بحار معانی
سیاح ممالک نکتہ دانی جناب عرفان مآب حضرت مولوی سید لطف علیشاہ صاحب
مودودی چشتی الہروی دامت برکاتہ

در مطبع برہانیہ واقع حیدرآباد فرخندہ بنیاد طبع گردید

فہرست کتب موجودہ مطبوعہ مطبع برہانیہ

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
مجموعہ قوانین تعزیرات ہند مشرح مین		دستور العمل کاغذ مہور مرہٹی فیجلد	۴ر
دفعہ الکر صاحب خوشخط ولایتی کاغذ مجلد	عہ	دستور العمل طلبانہ مرہٹی "	۲ر
قانون شہادت مسٹر محمود خوشخط ولایتی		دستور العمل مجالس جدیدہ	۲ر
کاغذ فی جلد	ے	دستور العمل وکلا بابت ۱۳۰۲ف فیجلد	۲ر
اصول دہرم شاستر مولفہ میکناٹن صاحب		قانون مجریہ بابت میعاد سماعت فیجلد	۸ر
کاغذ سرپا م پوری فیجلد	ے	گشتی نشان (۱۲) مجریہ مجلس مالگذاری فیجلد	۴ر
ایضاً کاغذ ولایتی	للعہ	دستور العمل مجلس مرافعہ دستور العمل ناظم عدالت	
گشتی نشان دیوانی (۲) بابتہ ۱۳۰۲ف		صوبہ و ضلع و منصفان و دستور العمل تحویل	
گشتی نشان دیوانی (۲) بابت اجازت		اسامیان سکندرآباد علاقہ سرکار عظمت مدار	
طبع متفرقہ	۱۲ر	بعلاقہ سرکار عالی فیجلد	۱ر
جیوستب خیدریگا مولفہ [illegible] صاحب		دستور العمل تعمیل فیصلہ مجات مقدمات	
ولایتی کاغذ فیجلد	ے	منفصلہ ہائیکورٹ سکندرآباد و [illegible]	
تعلیم الفرائض مولفہ مولوی محی الدین خان صاحب		رزیڈنسی عدالتہائے بیرون بلدہ و	
سرکار محکمہ مدار المہام عدالت کوتوالی	۸ر	کورٹ سکندرآباد و بازار رزیڈنسی بابت	
دستور العمل کاغذ مہور فیجلد	۳ر	۱۳۰۲ف فیجلد	۱ر
دستور العمل طلبانہ "	۲ر	مجموعہ قوانین رجسٹری دستاویزات	
دستور العمل کوتوالی "	۳ر	معہ قواعد متعلقہ قانون رجسٹری [illegible]	
دستور العمل درباب طلب وکر عبارتی ناجائز		قانون اسٹامپ فیجلد	عہ
عدالتہائے سرکار عالی واقع بلدہ و اضلاع		قانون اسٹامپ فیجلد	۲ر
بابت رزگشت [illegible] بابت قرضہ		قانون دادرسی [illegible] ایکٹ نمبر [illegible]	

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین

بیٹھ کر سیر ملک کا کرنا یہ تماشا کتاب میں دیکھا

الحمد للہ والمنہ کہ درین زمان بہجت اقتران کتاب

بلاغت نشان نادربیان

ارمغان ہندستان

از تالیف منیف کشاف دقائق طریقت واقف غوامض حقیقت سیاح بحار معانی۔ سیاح ممالک نکتہ دانی جناب عرفان مآب حضرت مولوی سید لطف علی شاہ صاحب مودودی چشتی الہروی دامت برکاتہ

حسب فرمایش۔ جرابہوش مولوی محمد مراد صاحب کتب فروش در بلدہ سواد حیدرآباد دکن صانہا اللہ تعالے عن الشرور والفتن

در ادارہ برہانیہ مطبوع گردید

در اظهار حقیقت حال مؤلف کتاب ارمغان هندوستان

گرچه جهان جمله بدیدم چو روز　　لیک جهان دیده نگشتم هنوز

یعنی افتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بحد مر خدای را که ملاحت و نازک ادائی هندیان را موجب صید دلهای عشاق طبعان خراسان ساخته و درود نامعدود مر سرور انبیای را که در این تیغش علم هدایت در کفرستان هند برافراخته صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید هیچمیرز کس مپرس شتی خاک نسبا و قطرهٔ آب حسبا اعنی فقیر سید لطف علی النقوی المودودی چشتی الهردی که چون در سنه ۱۲۹۶ قسمت آبشخورم برای ملاقات فقرا کاملین به بلاد هند کشید و مطابق فحوای **بیت**

نه من بیهوده گرد کوچه و بازار میگردم　　مذاق عاشقی دارم پی دلدار میگردم

در اکثر امصار و اکناف و بلاد آنجا اتفاق سیر و سیاحت گردید وقت عود وطن خواستم که ورقی چند از احوال بلاد مشهورهٔ هند و بعضی ریاستهایش و اصناف سکانش و طبایع و رسوم و طرز معاش مسلمانان آنجا و انواع طرق مذاهب و مشاربش و ذکر بعضی علما و صلحا و بیان بندی از مسائل که دران اختلاف دارند و حال حکومت برطانیه و کیفیت اجرائی ریل و تار و نظم و نسق آن و حدود و جغرافیه هند بعبارت واضح که اذهان قاصره از فهمش عاجز نباشند بطریق ایجاز و اختصار تحریر سازم تا دوستان وطن را ره آوردی باشد و محبان خراسان که پا بدامن انزوا کشیده و سیاحت هندستان نکرده اند بمطالعهٔ این اوراق محظوظ بوده این تحفهٔ محقره را بهتر از تحائف فواکه هند که جز چاشنی دهان میت دانسته بقبول مقرون گردانند و این رساله را بارمغان هندستان موسوم کرده بسه بابش مرتب ساختم **انتباه** چونکه راقم این سطور بسا ایام در هندستان مانده طرز تحریرم به نهج تحریر مردم هند مائل شده و از سبب اختلاط مردم هند که محاوره دان زبان ما مردم نمی باشند و از هم همکلامی شبانروزی شان بمحاورهٔ پارسی

کتب طرز تقریر مردم نیز متبدل شده و بی اختیار حرفهم چون اهل هند بر زبان می آید امید که بدان عیب نگیرند و اگر سهوا کدام لفظ هندی نیز بنویسم از معنی و محاوره اش بپرسند

باب اول در بیان بلاد هند و آن مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در ذکر بلاد سنده

و آن ملکی ست که آب و هوایش بغایت مرطوب است در ایام خزان تپ جمیع اهالی آنرا می گیرد و در شب تابستان در روستاهایش از گزیدن پشه خواب نمی آید گرمیش در ایام گرما جانگداز است و آبادیش و زراعتش اکثری از آب دریاست که در ایام بارش تمام زمین آنجا ملحق میگردد و چند ماه بر هر جا جاری میماند و ملک سنده چاه ها نیز بسیار دارد و پنج دریای پنجاب قریب شهر کوت متهن بکدیگر پیوسته از میان ملک سنده گذشته بدریای شور میریزند اغلب مردمانش ساده طبع حاصلش در وقت حکمرانان سابق مبلغ [illegible] لک روپیه بدست می آید و در وقت تسلط انگریزه حاصلش چهل و هشت لک روپیه رسیده از قسم میوه جات انار و انگور و لیمو و نارنج و خرما و خربزه و تربوز در آنجا بافراط پیدا می شوند و معروف ترین بلادش این اند **کراچی بندر** شهری ست کلان بر ساحل دریای عمان فسحت و نزهت بسیار دارد و مردم هر قسم دران میباشند اشیای هر ملک دران شهر گیر می آید بازارهایش خوب و دکانش آراسته اند در نزدیکی اش برکه ایست پر از آب که دران جانوران عظیم الجثه بشکل سپش ها میباشند مردم آنجا میگویند که این سپش ها مرقع حضرت فریدالدین گنجشکر چشتی اند که دران برکه نشسته شاید که این از کرامت ولی باشد فاما از هیچ کتاب معتبر به ثبوت نه پیوسته مردم از قسم طعام بغرض حصول مراد خویش بر کنار برکه می گذارند سپش ها از طعام بعض مردم میخورند و از طعام بعض مردم نمیخورند مردم آنجا می گویند که از طعام هر کسی که میخورند مرادش بحصول می انجامد و از طعام آن کسی که نمیخورند مرادش حاصل نمی گردد **کوتری** شهریست خوب بر لب دریا واقع است بنا کرده انگریزان است کوچه ها مصفا و بازارها مزین دارد **حیدرآباد سنده** شهریست کلان دار الامارت والیان ملک سنده از امرای کلوره و تالپر بوده است حالا در تصرف انگلشیه است بازارهای کلان پر از دست

دارد و از طرف شرقش مقبرات امرا تالپر بکمال حسن وضع واقع اند که نظارهٔ شان باعث تفریح طبع
نظارگیان ست **سیوان** شهریست کوچک هیچ نزهت ندارد و بازارش تنگ می باشد مزار حضرت
لال شهباز قلندر که اسمش عثمان مرید حضرت بهاء الدین ذکریا ملتانی و مؤلف کتاب عشقیه ست انجاست
زیارت و تبرک به **خیرپور** دار الامارت نواب میر علیمراد خان تالپر ست اگرچه وی از اهل تشیع ست
لاکن ظاهراً با اهل سنت جماعت تعصب ندارد مردم هر قسم پیشش میمانند و وی بغایت شکار دوست
ست که تمام ملک خود را برای موجودی شکار بیشه ها ساخته و همه عمرش در شکار بسر شده و یک روز
در یکجا مقام نمیکند ملکش اگر آباد گردد محاصلش مبلغ ده لک روپیه خواهد بود اما تمام ویران و خراب
و چراگاه خنازیر و آهوان ست طول ملکش چهل کروه و عرضش شانزده کروه ست و اکنون حاصلش
از مبلغ دو لک روپیه تا چهار لک روپیه ست شهر خیرپور اکثری ویران ست مگر برای نام چند خانه
در آن آباد اند **روهڑی** شهریست خوب بر لب دریا واقع ست نخیل بسیار دارد موی مبارک
حضرت رسول الله تعالی علیه وسلم انجاست زیارت و یمین به **سکهر** و آن دو شهر اند که بر لب دریا واقع
اند و دریا از طرف جنوب شان جاری ست اما سکهر نو شهریست خوب و وضعش مرغوب بازارش
آراسته و دکانهایش پیراسته در ایام بارش که آب دریا بطغیانی می آید جای تفریح خاطر
ناظرین ست چه وقت عصر و دیگر و هنگام شام همه مردم شهرش بر لب دریا برای تماشای آب
می آیند و بعضی بر کشتی ها نشسته برای سیر دریا میروند و متصل بازارش بر فراز کوهچه مقبرهٔ میر معصوم شاه
که تخلصش نامی بود و در دربار شاهان دهلی از معززین بود می باشد یکی آنکه کوهچه بلند ست دیگر
آنکه منارش که بران کوهچه ست مقدار هفتاد گز و یا هشتاد گز رفعت دارد و حین بر آمدن بر منار
آب دریا که بپای آن جاری ست مانند جوی آب بنظر می آید و بر سنگ قبرش و دیوارهای
مقبره اش احادیث و ابیات و اقوال در مذمت دنیا و ناپایداری عمر کنده اند که دل خوانندهٔ
رقت پیدا می کند و سکهر کهنه اکثرش غیر آباد ست مزار حضرت شاه خیر دین انجاست **ابیات**
سنگ مزار میر معصوم شاه که از کلام خودش بود - ای آمده بر مزار نامی   وز آمدنت شده گرامی

چون آمده زیارتے کن | وز فاتحه یک اشارتے کن
از مرحلهٔ جهان غمناک | شد منزل ما سراچهٔ خاک
رحمی رحمی که بس غریبیم | وز عیش زمانه بے نصیبیم
جان قاصد راه آنجهان ست | اینجا دو سه روز میهمان ست
همپای شعله کن برفتار | همگامی برق کن بشرر رفتار
این راه بود دراز و باریک | وین خانهٔ گور تنگ و تاریک
سنگی که نهاده بر مزار ست | سرتاسرش از غم فگار ست
بشگافی گر درون آن سنگ | گر سنگ بود دلت شود تنگ
محتاج لطیفه و دعائیم | گو فاتحه که بے نوائیم

رباعی

ای آنکه تو بار بسته بر راحله | در خواب شده غافل ازین مرحله
بیدار شو و پای طلب در ره نه | رفتند همه تو نیز زین قافله

رباعی

از دانش کار دهر نادانی به | وز کر[illegible]
چون حاصل کار اینجهان معلوم ست | [illegible]

تاریخ بنای مزارش

امیر سید فاضل محمد معصوم | بروی کوه بنا کرد منزلی بشکوه
عجب خجسته مقامی که خلق می آیند | پی زیارتش از هر طرف گروه گروه
چو از دبیر خرد سال این بنا جستم | قلم گرفت و رقم زد عمارت سرکوه

بکهر و آن قلعهٔ الیست کوچک در وسط دریا بر فراز کوهچه واقع است و آن در میان شهر روهڑی و سکهر میگذرد اگرچه اهل مردم دیگر دران اقامت داشتند گر حالا مجرمان و زندانیان

شکارپور شهریست حسن آباد زعلوفه رنا و ساکنانش اکثری حسین الوجه و خوش رو اند **بیت**

بهر کوچه اش گلرخان ره نورد　　تو گوئی گلستان شده کوچه گرد

هندوان متمول بسیار درانجا اقامت دارند کوچه هایش و بازارهایش تنگ مکانهایش بلند باغ شاهی انجا جای تفرج تماشائیان ست و آن شهر اول زیر حکم احمد شاه بادشاه و اولادش بود پس بران امرای تالپر تسلط کردند اکنون در تصرف انگریز ست **فصل دوم در ذکر بلاد پنجاب** باید دانست که انگریزان در انتظام ملکی دهلی و اضلاعش داخل صوبهٔ پنجاب کرده اند و بعض شهرهای ملک دکن را جدا ساخته بنام ممالک متوسط هند قرار داده اند محرر این اوراق جمیع بلاد هند را در باب سیوم که در بیان جغرافیهٔ هندست حسب انتظام ملکی برطانیه خواهد نوشت اما درینجا در باب اول تمام بلاد هند را مطابق دستور سابق تحریر آورده دهلی و ضلاعش را که حالا متعلق ملک پنجاب اند در بلاد مغربی و شمالی مرقوم کرده و بلاد ممالک متوسط هند را در بلاد ملک دکن تحریر ساخته **بهاول پور** شهریست کوچک دارالریاست نواب بهاول خان است اکنون از اولادش نواب صبح صادق خان والی انجاست وی مکانی برای اقامت خویش یکی در شهر بهاول پور و ثانی در شهر احمد پور بنا ساخته که لائق دیدن اند چه بر آنها مبلغ بیست [illegible] و کرسی ها و دیگر اسباب آرائش آنها مبلغ نه لک [illegible] مکانی که برای اقامت انگریزان در بهاولپور تیار گشته بران نیز مبلغ نه لک روپیه و یا ده لک روپیه خرج شده اگرچه طول ملکش دو صد کروه و عرضش چهل کروه ست لاکن اکثرش غیر آباد ست اکنون محصل ملکش تا مبلغ بیست و دو لک روپیه است **ملتان** شهریست دلکشا مضافات بسیار دارد از ابنیهٔ قدیم ست گویند اول شهری ست که در هند بنا شده و در ایام تابستان هوایش آتش بارد و خاک بار که هر روز گرد باد ها بر اهالی آن نواح خاکباری می کنند هیچ شهری گرم مثلش بعد پشاور بنظر در نیامده و مردم انجا بسی خلیق اند و بسا اولیاء از ان سرزمین برخاسته اند چون شیخ بهاء الدین ذکریا ملتانی که از اعاظم اولیاء

خلفای حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی ست و از وجود خیر یعنش طریقهٔ سهروردیه در هند شهرت
گرفت و از اولاد امجادش حضرت صدر الدین ابو الفتح و حضرت شاه رکن عالم و غیرهما صاحب کرامات
عالیه بوده اند چنانچه مزارات شان در قلعهٔ ملتان که بر تل واقع ست می باشند و قبر حضرت شمس ملتانی
و حضرت موسی شهید و حضرت حافظ جمال الله چشتی بنجا اند مولوی عبید الله چشتی که مرید حضرت
مولوی خدا بخش خیرپوری بود و سے مرید حافظ جمال الله چشتی بود انجا میماند شخصی عالم و فاضل
و اهل الله ست پسرش مولوی عبد الرحمن عالم جلیل و فاضل نبیل ست سر الولد سر لابیه از و آشکار است

حکایت این فقیر در ملک پنجاب تعریف فقر و علم و فضل مولوی عبید الله ملتانی شنیده
در اثنای ورود در قصبهٔ گهانه وقتیکه آنهم در گهانه بود امتحاناً بپیشش رفت چونکه این فقیر مسافر
و نووارد انجا بود کسی از مقیمان انجا از احداد این فقیر واقف نبود و چونکه عارضه که حکما بر آن
بالاتفاق آنرا سل می گفتند بیمار بودم و هرگز دوا موثر نمی شد از مولوی عبید الله طلب دعای
شفا ساختم پرسید که چه مرض دارند گفتم حکما آنرا سل میگویند گفت که سل نیست گفتم سبحان الله
حکمای فرنگ که در علم تشریح و تشخیص مرض کمال دارند و هزاران مرده را شگافته می بینند
آنها بسل قائل اند آنحضرت که از علم طب واقف نیست چگونه می فرماید که سل نیست مولوی عبید الله
ازین سخن متغیر شده برای دعا دستها بر آورده بر رو مالیده فرود آورد گفتم دعا مشروع از سبب
انصرام حاجت سائل و توجه الی الله مع الخضوع و الخشوع ست نه دست بر رو مالیدن ست
و بس مولوی عبید الله دوم بار نیز مثل اول بار بی تامل دست بر رو مالیده گفت که هزارها کس
مثل ما و شما خواهند مرد دعا اینقدر کافی ست این فقیر اندکے متغیر شده مطلقاً گفت که
نمیدانی که از اولاد پیران ایشانم گفت میدانم که شما از اولاد حضرت قطب الدین اندراهم
از مکاشفه اش متحیر ماند زیرا که پیران سلسله اش بسیار بودند بیا اشعار را از اولاد حضرت
قطب الدین کردن اخبار از مکاشفهٔ صحیحه ست باید دانست که در سلسلهٔ جلیلهٔ چشتیه دو حضرت
بلقب قطب الدین مشهور و معروف اند یکی جدم حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی دوم

حضرت قطب الدین بختیار کاکی الاوشی چشتی رضی الله تعالی عنهما چونکه اولاد حضرت قطب الدین
بختیار کاکی الاوشی در حین حیات شریفش وصال فرموده وکسی از اولادش بعد از وے
نمانده واین فقیر را از اولاد حضرت قطب الدین گفتن دلالت صریحه بر حضرت خواجه قطب الدین
مودود چشتی دارد و آنکه فرموده بود که این مرض سل نیست آخر از حکیمی انگریزی دان که بعلاج حسن
ازان مرض شفا یافتم متحقق شد که ان مرض سل نبود بلکه مقدمه سل بود **دیرهٔ غازیخان**
اگرچه شهر کوچک ست حالی نوشتنی ندارد مگر در نواحش در تونسه شریف مزار پر انوار سلطان
العارفین امام الواصلین حضرت شاه سلیمان تونسوی قدس سره می باشد و نیز دران ضلع قریب
مقام چوٹی در کوه مزار مصدر الاسرار حضرت سخی سرور ست که ازدحام زائرین بسیار دارد
در ملک پنجاب هیچ مزاری با این ازدحام زائرین نیست وآن مرید جد ما رئیس الاقطاب
قدوة الاغواث حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی ست اگرچه مجاوران درگاهش باین
که حضرت سخی سرور از مریدان حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی ست بالاتفاق قائل اند
درکتاب خزینة الاصفیا نیز همچنین ست و میرزا قتیل ایرانی درکتاب هفت تماشا نوشته که مردی
بود که اتفاقاً وارد چشت شد شبی باراده سرقت در عبادت خانه حضرت قطب الدین خواجه
مودود چشتی رضی الله عنه نقب زنی آغاز کرد حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی بمکاشفه
از حالش واقف شده اورا پیش خود طلبیده بنظر رتبه ولایت عطا فرمود بعد ازان سخی سرور
شهرت یافت فاما هیچ سندی اقوی واوثق درین باب ازین نخواهد بود که شیخ الواصلین
شمس الکاملین رئیس الموحدین مستغرق فی ذات حضرت رب العالمین مرشدنا حضرت مولوے
شمس الدین مقیم سیال شریف که خلیفه حضرت شاه سلیمان تونسوی اند مخاطباً با این فقیر فرمود
که حضرت سخی سرور نیز از مریدان جد شما حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی ست **انباله**
در شهر سیالکوٹ که شهری از ملک پنجاب ست مزاری معروف بمزار حضرت امام ست مجاورانش
بالاتفاق میگویند که حضرت امام از مریدان حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی ست مگر

مزار حضرت امام که در ملک پنجاب در شهر جالندهر و مزار حضرت امام که در پیران کلیر شریف است
حال شان به تحقیق معلوم نیست که از مریدان کدام حضرت اند فاما از بعضی کسان شنیده شد
که سه کس از مریدان حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی بغرض جهاد کفار از خراسان در هندستان
آمدند چونکه امام غزات بودند بامام شهرت داشتند آخر متفرقاً جهاد کرده شهید شدند قبر یکی
در شهر سیالکوٹ و قبر ثانی در شهر جالندهر و قبر ثالث در پیران کلیر ست و میگویند که حضرت عبد الشکور
سلمی مصنف تمهید که مزار غیر لعیش در ملک پنجاب در مقام سرسارانی ست از مریدان جد بزرگ اعنی
سر سلسله چشتیان سلطان الابدال والاوتاد حضرت خواجه ابی احمد ابدال چشتی ست رضی الله تعالی عنهما
دیره اسماعیل خان و کوهاٹ هر دو شهر کوچک اند که در دامن کوه سلیمان واقع اند هیچ
حال آنها که قابل تحریر باشد نیست **پیشاور** ان شهر نیست بپائی کوه خیبر که سنو رد ز ملک
کابل و ملک پنجاب ست در ایام تابستان در گرمی نظیری ندارد و سمومش جان ربا و هوایش آتشبار
مردم عوامش قتان اند که از اوباشان کابل و قندهار گوی سبقت برده اند قوانین سیاست
عدالت حکام فرنگ هیچ از شرارت شان کم نکرده صاحبان فرنگ میخواهند که دیگر قوانین سیاست
مخصوص برای شریران خیره سران پیشاور را ورای قوانین دیگر بلاد هند مشتمل تنبیهات شدیده
اختراع سازند تا باعث استیصال متمردی شان گردد مردم خواصش اکثری ساکنان کابل اند و مومنین
نواحش بهتر اند که مسافر نواز اند در یوسف زی علما صرفی و نحوی و فقیه و اصولی بسیار اند کتب
تفاسیر و احادیث در تدریس شان مروج نیست در سواد که معروف بسوات است حضرت اخوند
عبد الغفور علیه الرحمه در زهد و ریاضت پایه رفیع داشت و در سن شیخوخت که عمرش از تسعین متجاوز
بود و با وجود ضعف قوی جسمانی که بی اعانت مردم دیگر از یک پهلو بدیگر پهلو نمی غلطید گاهی
صلوة فریضه را غیر از قیام ادا نموده و دمی بی مراقبه نبوده حالاتش و کراماتش مشهور و معروف
اند در وقت خود شیخ الاسلام و مرجع الانام بود مردم همه اکناف بخدمتش آمد و شد داشتند و انچه
میان اخوند عبد الغفور علیه الرحمه و سید امیر ساکن کوٹه وغیره نقراء معاصرش گفتگو واقع شده بر محل نیک

می تران آورد چه بعضی مردم از سبب عداوتی که با سید امیر و دیگر فقرا رسیداشتند پیش حضرت اخوند عبدالغفور بر خلاف واقع می گفتند که سید امیر یا فلان کس چنان میگوید و یا چنان میکند حضرت اخوند عبدالغفور می فرمود که هر کس که چنین گوید یا چنین کند کافر ست پس علمار انجا بر بہر مخالفت خود که میخواستند فتوی کفر میدادند لاکن حضرت اخوند عبدالغفور از غیر مقلدین سخت متنفر بود بلکه فتوی کفر در حق شان میداد چونکه سید امیر نیز غیر مقلد بود شاید که فتوی کفر در حقش داده باشد و عجب تر آنکه او نیز فتوی کفر در حق حضرت اخوند عبدالغفور میداد چنانچه پیش این فقیر در زبان افغانی گفت (اخوند سوات کافر دی) اعوذ بالله من تکفیر المسلم در پشاور میوه انار و بہی انگور و سیب و شفتالو و توت و خربزه و هندوانه و خیار و بادرنگ پیدا می شوند از تمام اشیائی انجا لنگی انجا و سنوار تنباک مرغوزه و برنج باڑه با نام اند **راولپنڈی** شہری بر کنار رود راول آباد ست از اول مردم دہاقین و حرفت گر دران میماندند مگر اید ون امیر جلال الدین خان پسر امیر محمد اکبر خان و امیر ایوب خان پسر امیر شیر علیخان والی کابل و دیگر خوانین کابلی در انجا اقامت دارند **لاهور** پای تخت ملک پنجاب ست شهر یست کلان و قدیم آب و هوایش نسبت دیگر بلاد پنجاب باعتدال مائل ست مکانهایش تنگ دو منزل و سه منزل و چهار منزل کوچه هایش و بازارهایش نیز تنگ اند و حمام خلائق بسیار دارد و باغ انارکلی که بیرون دروازه شهرش واقع ست بسیار پر رونق ست مردم هر قسم دران شهر میمانند اکثری از آنها اهل هنر و حرفت گر و دکاندار و تجار عام مسکانش همچون سائر مردم ملک پنجاب ساده طبع غیر مهذب که خلق و اختلاط ندارند مگر بعضی معتبرانش با آمد و رفت محکمات سرکاری تهذیب پیدا کرده اند و چندکس آنجا که بلقب نوابی مشهور اند بلکه اکثری از معززین انجا نیز در وقت عبور با کسی در سلام دهی سبقت میکنند و اگر دیگری نیز با ایشان چنان کند ادما ستکبر میدانند با آنکه تقدیم سلام غنی بر فقیر و خاتون بر کنیز و اعلی بر ادنی و راکب بر راجل و عابر بر قائم و قاعد از سنت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام ست و این رسم هنود هند در مسلمانان اکثر بلاد هند شائع ست بیشتر در مردم عائد دہلی و آگره و لکهنو و اله آباد و کانپور و بنارس

سند داده باشد سید امیر نیست ... غیر مقلد

و غیرہم رواج تمام دارد بلکه بعضی مردم عامهٔ هند بسلام دهی نیز آزرده گردند و میخواهند که مردم پیش خود را خم کرده بجای السلام علیکم لفظ آداب گویند زیرا که سلام دهی را هچشمی خود دانند و میخواهند که کسی به هچشمی شان پردازد و به السلام علیکم در سازد و اگرچه لاهور از همیشه مصدر مشاهیر علماء و فضلاء و صلحاء و عرفا بوده است لاکن اکنون از هیچ یکی از آنها مسموع نشد و در آنجا محله ایست بنام سادهوان شهرت دارد و ساکنانش اکثری مردم کشمیری اند و آنها به بسا زبان حرف میزنند و از علم مذهب هنود و زبان سنسکرت نیز وقوفی حاصل کنند و در اکناف و ممالک بعیده میروند و برای حصول زر بهر وضع و لباس بر می آیند گاهی خود را ایرانی وانمایند و گاهی خود را از مردم ترک قرار دهند و گاهی بوضع مردم ملک ابر آیند و گاهی بشکل فقرای هنود و برهمن متشکل گردند و گاهی در لباس مردم عرب ظاهر شوند و گاهی خود را از اولاد حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و دیگر اولیای کرام گویند و احیاناً خود را در نسب سادات داخل کنند غرض که حصول معاش شان موقوف بر کذب و تیتال و عذاری است

و مردم پنجابی از قوم راول که در ضلع هوشیارپور مقیم اند همین حال دارند قلعه اینجا که معروف به مشن برج ست بنا کرده بادشاه جهانگیر ست مکانهایش بسی منقش و دل فریب و طاقهایش و پردهایش بازین و زیب بنایش رفیع و محکم و صنعتش و لغریب مردم و مسجد اندرون قلعه اش در حسن قطع و وضع قلیل النظیر ست قریب قلعه مسجد جامع ست که بانیش بادشاه عالمگیر ست نهایت وسیع و رفیع مسجد طلائی که کاسه گنبدهایش ملمع به آب طلا ست می گویند که بنا کردهٔ بخاری خان معروف بنواب روشن الدوله ظفرخان که مرید حضرت میران بهیکه چشتی بوده می باشد چنانچه از اندرون گنبد مسجد بر چهار طرفش لفظ یا بهیکه مرقوم بود و مسجد وزیرخان اگرچه عمارتش نخست خوب و بسی عمده خواهد بود اما حالا غیر مرمت افتاده در شاه دره مقبرهٔ بادشاه جهانگیر و آصف خان خسر پورش از نوادر عمارات اینجاست شالامار باغ بنا کردهٔ بادشاه جهانگیر ست باغی ست که در حسن وضع و کثرت اشجار و اثمار و انهار و آبشار مثلش در تمام هندوستان نیست سه طبقه دارد و طبقهٔ ثالثه اش از طبقهٔ ثانیه و طبقهٔ ثانیه اش از طبقهٔ اولی بمقدار چهار گز و یا پنج گز فرود تر ست و در هر طبقه اش بسا فوارات جوشان تو گوئی قطعه از بهشت برین ست

روی زمین آورده اند و در مضافات لاهور در ضلع کانگره کوهی ست نگرکوت نام قلعه دارد چون
دعای مظلومان سر بفلک کشیده حکمای هند یک لک و بست و پنجهزار کوه متصل این کوه یافته اند
و همین کوه ست که تا ولایت خطا رسیده و از هند بکابل و بدخشان و خراسان کشیده و از شمال نیشاپور
گذشته بری و قزوین و طبرستان رفته کشمیر و تبت درمیان این کوه اند و آب بسیار ازین کوهستان
درمیان ولایت هند جاری ست مثل دریای ستلج و بیاه و راوی و چناب و جهلم و این آبها در نواحی
ملتان قریب کوت متهن بیکدگر پیوسته در حوالی ٹهٹه بعمان می ریزند و هم آب دریاے گنگ و جمن
و غیرها ازین کوه برآمده همه یکجا در ولایت بنگاله بمحیط متصل میشوند و همین کوه ست که از شمال هند
واقع گشته و آنرا کوه همالہ نیز خوانند اگرچه لاهور در وقت حکمرانی شاهان اسلام رونق بی اندازه
داشت چنانچه بادشاه شاهجهان مبلغ پنجاه لک روپیه بر عماراتش صرف ساخته و ازین سبب مشهور ست
که اصفهان نصف جهان اگر لاهور نباشد لاکن وقت تصرف رنجیت سنگه سکهه سخت بی رونق گشت عمارات
شاهی که هر یک از ان از نزهت قصر ارم بود همه ویران و منهدم گردیدند هنود ان سکهه مسجد جامعش را
باروت خانه ساخته دران اسپان و غاطر ان می بستند و مباشر انواع فسق و فجور دران جائے
پاک می گشتند مسلمانان انجا از حکومت سکهه بستوه آمده بودند کسی را یارای آن نبود که باذان
بلند بانگ نماز گوید و یا به پنهانی گاوکشی کند اگر احدے مرتکب چنین کار می شد بعضی را
گردن میزدند و کسی را گوش و دماغ می بریدند اما الحال در حکومت انگریز لاهور زیب تازه پیدا
ساخته که صفائی کوچه هایش باعث تفریح دل ست و بیرون شهرش که حین رنجیت سنگه سکهه جائے
دام و کمین گاه دزدان بود از هر طرف تا چند فرسنگ بحدائق مزین ست و انگریزان مکانات
خود را در باغچه بطرز دلچسپ و وضع دلکش بنا نهاده اند شاهراهایش فراخ و مصفا که بهر دو سمت
نشان اشجار سایه دار برای آرام مترددین و مسافرین سر بفلک کشیده سایه ترویح بر زمین گسترده
اند و سقے آب که بے تشویش از ان آب می توان گرفت هر کوچه شهر و مکان و بام دائر ست و
آرابه هائے که آنرا اسپان می کشند و بست و یا سی نفر مردم بر تخته هایش بآسودگی تمام قرار

می گیرند بر راه آهنی تا چند میل گرد شهر متردد اند واز باغاتش که با بهود آب متصل دیوار
حصار شهر آباد ساخته رونقی عجیب پیدا است تو گوئی که مقوله شیخ سعدی - چنان ماد را فتاد
در روضه چو در لاجوردی طبق بیضه در جعش وار دست از قسم میوه جات خربزه و هندوانه
و سیب و خوخ و انگور و کنار باغی و گلکاری از سائر بلاد هند در و خوب می شوند و انار قندهار
و مغزک نیکو پیدا میگردد و میوه هائے کابل و کشمیر و دیگر بلاد هندوستان دران با فراط
دستیاب می شوند مزار پر انوار حضرت علی هجویری الغزنوی مولف کتاب کشف المحجوب که
ذکرش ملا جامی در کتاب نفحات الانس فرموده و مزار حضرت میان میر که تعریفش بادشاه جهانگیر
در توزک خود نموده و مزار حضرت شاه ابوالمعالی قادری که وصفش شاه عبدالحق محدث دهلوی
در شرح فتوح الغیب اخبار الاخیار نوشته در لاهور اند رحمة الله علیهم امرتسر که معروف
با مرتسر است شهریست کلان بس آباد وضع و قطع مکاناتش همچون مکانات لاهور است اما
اژدحام خلائق از لاهور وروسے بیشتر است کوچه هایش مصفا و بازارهایش فراخ اند
ساکنانش از مسلمانان اکثری مردمان کشمیر اند و از هنود مردم سکهها اند و از هنر کار بافت دوشاله
و شال و چادر پشم و چکن پیشمی دران خوب می کنند که بغیر از کشمیر در دیگر بلاد هند نمی شود از
مکانات امرتسر که لائق دیدن باشد غیر از تالاب که مسمی بامرتسر است نیست رنجیت سنگه
سکه سنگ سفید از فرش مقبره جهانگیر بادشاه که در شاهدره لاهور است کنده اینجا برد بتعمیر
معبد مرید نانک هندو که هرگوبند نامش بود و آن معبد در میان آن تالاب است صرف ساخته
و اندرون و بیرون آن معبد را کلس مس که ملمع بآب طلا است برآورده و بر دور آن تالاب
نیز فرش از آن سنگ سفید بسته و نانک فقیری بود از اهل هنود که پیر فرقه هنود سکهه است
مقالات پند و نصائح بسیار دارد میگویند در بعضی مقالات خود تعریف حضرت رسول مقبول
علیه الصلوة والسلام نیز کرده لاکن ظاهرا مسلمان نشده - جالندهر و لودهیانه
و انباله از شهرهاسے خوب اند هیچ حال شان که قابل تحریر باشد نیست

فصل سیوم در ذکر بلاد و ممالک مغربی و شمالی

سهارنپور شهریست کوچک حالی که نوشتنی باشد ندارد ذکر کرنال و پانی پت

هر دو از بلاد صغیره اند هیچ حال آنها که نبشتنی باشد نیست مگر آنکه در هر دو شهر مزار حضرت
بو علی قلندر که از اعاظم اولیاست و موجب قول صاحب سیر الاقطاب سلسلهٔ ارادتش بحضرت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی الاوشی الچشتی میرسد می باشد میگویند که وی در نواح کرنال وفات یافت
هر یکی از دو فرقه مریدانش که یکی از آنها ساکن پانی پت و دیگرے متمکن کرنال بود خواستند که
نعشش به مسکن خود برند کار آن دو فرقه به نزاع کشید مصلحین طرفین را از آن مکان کشیده دو نعش
ترتیب داده در یکے لاشهٔ اش را گذاشته بر هر دو نعش چادر پیچیده بهر یکی از آن دو فرقه گفتند که
یک یک نعش را بمسکن خود برداشته روند طرفین چنان کردند وقت کشادن نعش در هر دو نعش لاشه
ویرا یافتند یکی را در کرنال و ثانی را در پانی پت دفن کردند و بعضی گویند که حضرت بو علی قلندر
اگرچه در نواح کرنال وصال یافته و مدفنش شهر کرنال ست اما استادش سراج الدین مکی موجب
وصیتش مع چند نفر مردم در کرنال رفته وقت شب بنوعی که کسی را بران اطلاع نبود جنازه حضرت
بو علی قلندر را از مدفنش برآورده و قبرش را بحال اول درست کرده آنرا در شهر پانی پت
آورده دفن ساخته مثنویش مشهور و معروف ست مزار منبع انوار حضرت خواجه شمس الدین ترک
که خلیفه حضرت خواجه علاء الدین علی احمد صابر چشتی ست و مزار مریدش حضرت خواجه مخدوم جلال الدین
کبیر الاولیا در پانی پت می باشند مولوی سید غوث علی در پانی پت در درگاه حضرت بو علی قلندر
بسر می برد عالم و حاجی و سیاح بود درویشی کامل و در فقر رتبهٔ عالی داشت و از اولیائی هر طریقه
استفاضه ساخته بود مقبره اش انجاست تهانیسر شهری مختصر ست و در نزدیکی آن حوضی ست
که آنرا کرکهیت گویند و آن معبد هندوان ست و در روز کسوف و خسوف مردم اطراف و جوانب
در انجا حاضر می آیند و بغسل و خیرات می پردازند و اکثر اماکن انجا بنام عابدان هنود و معتقدین
منسوب اند و دریای سرستی نزدیک آن شهر میگذرد و هنود اعتقاد دارند که هر که در انجا میرد

از آمد و شد زمانه که تناسخ ست باز ماند مزار حضرت خواجه جلال الدین چشتی انجاست ۔

دہلی حضرت دہلی کنف عدل و داد * جنت عدن ست که آباد باد ۔ این از بلاد قدیمه ست دار السلطنت سلاطین اسلام و محط رحال افاضل و مامن اولیاے کامل بوده ست قریب سی صد سال ہنود و حکمرانش بوده اند تا آنکه در ۵۸۹ھ ہجری بر دست سلطان قطب الدین ایبک غلام سلطان معز الدین سام مفتوح شد از ان پس تا ۱۰۴۸ھ ہجری در تصرف اسلامیان ماند در زمان شاہجہان بادشاہ در نزد یکیش شہرے نو بنا شده شاہجہان آباد نام یافت و ایدون آن بنام دہلی شہرت دارد اما دہلی قدیمی ویران ست که آن از بسا سالہا پایۂ تخت بادشاہان اسلام و فرمانروایان ہنود بوده ست در مدت سی صد سال سه ہزار و یکصد و چہل و دو نفر از رایان ہنود فرمان روا بوده اند و نخستین بجای دہلی قدیمی شہرے آباد بوده است که آنرا اندرپت می گفتند که حالا آثار آبادیش نیز مفقود اند و آن بیرون دہلی دروازه شہر شاہجہان آباد که اکنون آنجا زراعت می شود آباد بوده در مرات آفتاب نما نبشته که راجه قنوج که دہلو نام داشته شہر دہلی را بنام خود بنا کرده و دہلی در اصل دہلو ست حضرت امیر خسرو دہلوی بجلال الدین فیروز شاه بادشاه در شکارگاه مخاطباً فرموده **بیت** یا که اسپم بخش یا زاخور بفرما بازگیر * یا بفرمان ده که گردون شیم و دہلو ردم و در اینجا ہر یک از فرمانروایان اینجا بغرض یادگار خود عمارتہای رفیع و قصور بدیع و حصائن حصین و قلاع متین که ہر یک از آنہا در عمارات ربع مسکون بی بدل و عدیم المثل بود بنا ساخته که ایدون آثار اکثرے ازان معدوم و مفقود گردیده چنانچه راجه جدہشتر مدت یکہزار و چہار صد و پنجاه سال قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام شہر اندرپت را بنا ساخته و دہلو راجه قنوج مدت سه صد و بیست و ہشت سال قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام شہر دہلی را آباد نموده و راجه انکپال تنور در ۴۱۹ ہجری قلعه کہنه که تا حال به پرانا قلعه شہرت دارد و از طرف جنوب شہر شاہجہان آباد بیرون دہلی دروازه واقع ست عمارت کرده و ہمایون بادشاه در ۹۴۰ ہجری باز مرمتش ساخته بشہر دین پناه موسومش ساخت و شیر شاه بادشاه

در عهد سلطنت خویش باز ترمیمش نموده نامش شیرگڈه گذاشت و راجه رای پتهورا در سنه ۵۳۰ هجری
بر فراز کوهچه قلعهٔ بنا کرد که ده دروازه داشت و یک دروازه اش بدروازهٔ غزنی معروف بود و
بادشاه قطب الدین ایبک در سنه ۶۰۲ هجری در قلعهٔ رای پتهورا قصر سفید بنا ساخت و سلطان
غیاث الدین بلبن در سنه ۶۶۰ کوشک لعل و نیز در سنه ۶۶۶ قلعهٔ مرزغن که بغیاث پور شهرت دارد و
اکنون درانجا مزار معدن الاسرار حضرت خواجه نظام الدین اولیاست قدس سره تعمیر فرمود و سلطان
معز الدین کیقباد در سنه ۶۸۶ کیلوکهری که قصر معزی نیز می گفتندش و حالا مقبرهٔ همایون بادشاه
انجاست طرح انداخت و جلال الدین فیروز شاه خلجی در سنه ۶۸۹ کوشک لعل که به نیا شهر با نزد بود
و کوشک سبز که قصری از کوشک لعل بود تعمیر کنانید و علاء الدین خلجی در سنه ۷۰۳ دهلی علائی
که بقلعهٔ علائی و کوشک سیری مشهور بود و قصر هزار ستون بنا ساخت و سلطان غیاث الدین
تغلق شاه در سنه ۷۲۱ تغلق آباد آباد کرد و محمد عادل تغلق شاه در سنه ۷۲۵ عادل آباد که محمد آباد
و عمارت هزار ستون نیز می گفتندش و جهان پناه و کوشک بجی منڈل که بدیع منزل شهرت
داشت عمارت ساخت و بادشاه فیروز شاه در سنه ۷۵۵ کوشک فیروز شاه که بکوٹلهٔ فیروز شاه
مشهور بود و شهر فیروز آباد که متصل کوٹله اش بود و کوشک جهان نما که بکوشک شکار معروف
بود طرح نمود و بادشاه خضر خان در سنه ۸۱۷ خضر آباد و قطب الدین مبارک شاه مبارک آباد و شیرشاه
در سنه ۹۴۷ دهلی شیرشاه و اسلام شاه در سنه ۹۵۳ اسلام گڈه که نور الدین جهانگیر بادشاه در عهد
سلطنت خویش در پیشش پلی تعمیر کرده نورگڈه نامش گذاشت بنا کرد و شاهجهان بادشاه
در سنه ۱۰۴۹ شهر شاه جهان آباد که تا هنوز آبادست و به دهلی معروف و مشهورست آباد و ساخت
و در کتاب چراغ هدایت ست که مردم ایران و مردم دهلی کهنه از روی تعصب آنرا جهان آباد
گویند چنانچه مولف کتاب چراغ هدایت محمد طغیا بمیرزا صائب اصفهانی در تعریف شاهجهان آباد
که دهلی و جهان آباد نیز گویندش گفته **بیت**

با دهلی هیچ سپاهانت را ... کان نصف جهان درین جهان آبادست

[illegible]

بحکم شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۰ نخست دیوار عالم پناهش بصرف مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه
تعمیر شد مگر در اندک مدت از سبب بارش از اکثر جا افتاد باز بحکم شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۹ بصرف
مبلغ چهار لک روپیه عمارت جدید یافت طولش شش هزار و ششصد و شصت و چهار گز ست
و عرضش چهار گز و ارتفاعش نه گز ست و برجهایش بست و هفت اند پس بحکم صاحبان انگریز
خندقهایش و دیوار عالم پناهش بکمال آراستگی درست گردید الحال شهر شاهجهان آباد چهار
دروازه و دروازه خوجه دارد در وقت سلاطین اسلام که فیاض و مسافر پرور و غربا نواز بودند
بسیاری از اولیا و علما و صلحا را از هر دیار آمده در اینجا تمکن اختیار که مدفن شان خاک اینجا ست
و اکثرے از فضلا را یقینا که تعیین شان از دفترے می باید مولد و مسقط الرأس شان زمین
دهلی ست سکان جمیع بلاد هند از اهالی اینجا اکتساب علم و نقل و هنر ساختند و هنرورانش
در جمیع هنر از سائر هنروران بلاد هند ممتاز بودند چونکه مدفن انبیا و اولیائے کامل ست خاکش
را تیمر ما یه عشق توان گفت از زبان اهالی هند سیما از مردم دهلی باصغار رسید که دهلی وقت
سلطنت شاهان اسلام بسی آباد بود که ایدون به نسبت سابق ویران ست زیرا که عساکر
شاهی و امرا و ارکان سلطنت که هر یک اهتی عظیم داشت دران مقیم بودند و مردم هر ملک
و هنروران هر دیار و علما و فضلا هر اکناف دران اقامت داشتند گویند که شوکت و حشمت
و اسباب از فروش و نمارق ثمین و خیام زرین و احیال و افیال و آئین دربار و آداب
سلام و قوانین احترام شاهان هند تا محمد شاه بادشاه بنحوی بود که بارے وکیل شاه ایران
آنرا دیده گفت که شاهان همه ممالک شاهی میکنند مگر شاهان هند که خدائی می کنند و دهلی
حین فرمانروائے شاهان هند مرجع انام هفت کشور بود هر کسے که از دیگر ممالک در ملک هند
خصوصا در دهلی میرفت توطن اینجا اختیار کرده ترک وطن بیاد کسی گفته کسی را زندگانی نشاد باشد که دنیا جهان آباد شد
دگواه این سخن ست که مردم خراسان و ایران و ترکستان و افغانستان و دیار عرب و دیگر اقوام
سائر دیار که در انوقت رفته ساکن هند گردیده اند بعضے از علما از اهالی هند از اولاد

اوشان ہست وقت ذکر شاہان اسلام چشم اہل دہلی بی اختیار اشکبار میگردد و سببش اینست
که دراز وقت از مردم دہلی چه از صغیر و چه از کبیر و چه از ادانی و چه از اعلی کسی نبود که از شاہان دہلی
یا از امرا شاہان وظیفه یا ملازمتی یا کدام تعلقی که باعث ترفه شان گردد نداشته باشد چنانچه تا
حال ہمین احوال در ریاست حیدرآباد دکن که انموذج حکومت شاہان دہلی ست جاری ست کالای
ہر یک از دکانداران بازار ہر روز از صدہا روپیه بفروخت میرسید حتی که ہر یک از بقالان بقولات
مبلغ ہفتاد روپیه یا ہشتاد روپیه یا کم و یا زیاده از ان می فروختند از ابوظفر بہادر شاه بادشاه
که از برطانیه وظیفه یاب بود نیز اکثر مردم دہلی مشاہره یاب بودند اکنون آنکسان که در وقت حکومت
شاہان باسایش بسر میزیستند و غیر از تعلق شاہی کسبی و ہنری نداشتند حالا ابواب ترفه شان
مسدود شده و بعضی شرفا که سابق در وقت بادشاہی برفاہیت می گذرانیدند ہیچ ہنری
ندارند که حالا بدان کسب معاش کرده بآسودگی بسر برند در روز رخت سپید پوشیده می نشینند
در وقت شب لباسی کہنه چرکین گدایانه پوشیده در کوچه ہائی دور از محله خود تکه ہای نان
جمع ساخته بعیال خود میخورند و از زبان مردم آنجا شنیده شد که بسا کسان که لباس سفید پوشیده
در نظر ہمگنان با ترقه و متمول معلوم می شوند در خانه شان وقت طعام پختن دردیگچه خالی آب انداخته
بر آتش میگذارند اگر زنی از محله در خانه آنہا می آید و می پرسد که بیگم صاحبه امروز چه می پزند
بیگم صاحبه در جوابش میگوید که یکدو وقت اتفاق خوردن پلاو افتاده بود امروز قلیه می پزم
غرضکه افلاس خود را ظاہر نمیکنند بلی از مقولات حضرت علی کرم الله تعالی وجہه ست اخفاء الشدائد
من المروة محرر این اوراق چند زنان برقع پوش را بر مزار پر انوار قدوة الراسخین حضرت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس سره که از اکابر اولیای طریقه چشتیه است دید و از کسی
پرسید که این چه زنانند گفت که اینہا از خواتین شاہی اند گفتم که حالا چه معاش دارند گفت که
کسی مبلغ چہار روپیه و کسی مبلغ پنج روپیه از سرکار انگریز وظیفه دارد و کسی به بخیه دوزی و کسی
بازاربند بافی و کسی بعلاقه بندی کسب معاش کرده اوقات عمر خود را بسر می برد از شنیدن اینحال

چشم پرآب گردید اما دکان داران و تجار و هنروران حرفت گران و آنکسانی که در حکومت انگریز نشو و نما یافته علم قوانین و آئین فوجی یا تحریر دفاتر انگریزان آموخته ملازمت اختیار کرده اند وجه کسب معاش شان جاریست و از مشاهیر علما، آنجا که با راقم ملاقی شدند مولوی نذیر حسین محدث غیر مقلد و مولوی محمد شاه حنفی پنجابی ست که از وضع شان فخر عالمانه معلوم نمی شود **حکایت** روزی این فقیر در دهلی در کوچه سیر فت مولوی محمد شاه که شکلش فقیرانه درخت کهنه چرکین غیر تکلفانه می پوشد مقابل راقم سطور می آمد در دل دانستم که فقیر سائل ست البته سوال خواهد کرد دست بجیب خود زدم هیچ دران نیافتم از لازم خودم که دنبالم می آمد پرسیدم که پیشت پول هست گفت آقا ندارم در دل اندیشیدم که در وقت رد سوال فقیر خجالت خواهم کشید بیت میرزا صائب اصفهانی بدلم گذشت ـ

صائبا خجلت سائل بزمینم در کرد ‖ بی زری کرد بمن انچه بقارون زر کرد

دراین بودم که مولوی محمد شاه از پهلویم گذشت و سوال نکرد بارے اتفاقاً در مسجد فتحپوری براے ادای نماز رفتم و دیدم که همون فقیر در طلبا نشسته کتب معقول و منقول را درس میدهد از کسے پرسیدم که این مرد کیست گفت که مولوی محمد شاه ست که فاضل اجل و استاد تلامذهٔ این مسجد ست در دل ازان خیال منفعل شدم گفتم نام خدا زهی علم و زهے مسکنت دارد بس بکید و بار این فقیر را بملاقات خود مسرور ساخت میوه تمام هندستان سیما از ممالک مغربی و شمالی غیر از نغزک بیت انار بی آب و سیبش و انگورش ترش کنتری و خربزه و هندوانه اش بشیرینی نمارند که برآنها شکر پاشیده میخورند توز و توت و خیار و بادرنگ و لیمو و نارنج و دیگر مرکبات و نیشکر در هر قطعه اش پیدا می شوند شریفه اش مفسد خون ست شاید که بآن کسان که بخوردنش معتاد اند ضرر نمی شود این فقیر در حیدرآباد دکن از خوردن یک شریفه مدت چهار ماه به فساد خون مبتلا بود گل سرخ و دیگر بسا قسم از گلها که چون گلهای کاغذی بوے ندارند پیدا می شوند لاکن مردمانش بساختن شگوفه کاغذ و طلق و ابریشم که دران از هار رنگارنگ می شگفانند قیامت می کنند **بیان بندی مکانات شهر شاهجهان آباد ـ مسجد فتحپوری** آنرا نواب فتحپوری بیگم

زوجهٔ شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۰ هجری بنا ساخته طولش چهل و پنج گز ست و عرضش بیست و دو گز ست همه از سنگ سرخ تعمیر یافته بهر دو طرف گنبد سه سه در دارد و فرشش از سنگ مرمر ست و بر هر دو کنج دو مناره دارد هر یکی به بلندی سی و پنج گز صحنش وسیع ست و بر کنار صحن حوض بزرگ دارد و بیرون صحنش حجره‌ها برای اقامت طلاب العلم درست کرده اند و دران مسجد مدرسهٔ اسلامیه ست و بر دور احاطه اش دکاکین اند که از کرایه آنها وظائف معلمان و متعلمان مدرسه جاری ست **باغ بیگم** این باغ در شهر شاهجهان آباد در عین بازار در چاندنی چوک واقع ست جهان آرا بیگم بنت شاهجهان بادشاه در سنه ۱۰۶۰ هجری این را سرسبز ساخته اگرچه اکنون نیز آباد ست و جوی آب دران جاری ست اما در وقت شاهی این حدیقه باقسام اشجار ذی اثمار و از نادره انهار و حیاض آراسته بود و مکانات عجیبه و غریبه داشت که نمونهٔ فردوس برین بود اکنون صاحبان انگریز از هیئت سابقه اش تغیر داده برای هواخوری خویش درختانش را بریده شاهراه‌هائی که آرابه‌ها و بگی بهر طرفش پویان کردند دران ساخته اند طولش نه صد و هفتاد گز ست و عرضش دو صد گز ست **سنهری مسجد** این مسجد در شهر شاهجهان آباد قریب چبوترهٔ کوتوالی ست نواب روشن الدوله ظفرخان که مرید حضرت میران بهیکه چشتی صابری بود در عهد سلطنت محمدشاه بادشاه در سنه ۱۱۳۴ هجری بنا ساخته اگرچه عمارتش از خشت و آهک است لیکن چونکه بر جبایش و گنبدش ملمع طلاست ازان سبب به سنهری مسجد شهرت دارد زیرا که سونه در هندی طلا را گویند و سنهری مسجد یعنی طلائی مسجد کتابه اش این ست بعهد بادشاه هفت کشور سلیمان فر محمدشاه داور به نذر شاه بهیک آن قطب آفاق شد این مسجد بزینت در جهان طاق خدایا هست لیک از روی احسان بنام روشن الدوله ظفرخان ز تاریخ هجری تا شمار ست هزار و یکصد و سی و چهار ست **سنهری مسجد** دوّم آن در شهر شاه جهان آباد بپای قلعه اش می باشد بسیار خوش و ضع و خوش نما ست همه اش از

[illegible]

سنگ باسی ست دو مناره نیز از سنگ باسی دارد گنبدهای کوچکش که بهندی آنرا کلس گویند تمام ملمع بزر ساندازان سبب به سنهری مسجد معروفست و هر سه گنبدهایش نیز ملمع بطلا بودند که از سببی منهدم گردیدند ابو المظفر بهادر شاه بادشاه در ۱۲۶۸ هجری بجای شان گنبدهایش نیز از سنگ باسی تعمیر کنانیدند جاوید خان خواجه سرا که مقرب نواب قدسیه مادر احمد شاه بادشاه بود و موجب قول مرات آفتاب نما آنرا نیز نواب بهادر می گفتند این مسجد را بنا ساخته و درین مسجد حوضی نیز هست اگر اکنون دران آب نمی آید کتابه اش اینست۔

شکر حق در عهد احمد شاه غازی بادشاه ‌‌ ‌ ‌ خلق پرور دادگر شاه من عالم را پناه
مسجدی کرده بنا نواب قدسی منزلت ‌ ‌ ‌ ‌ باد دائم فیض عام آن ملائک سجده گاه
سعی نواب بهادر صاحب لطف و کرم ‌ ‌ ‌ ‌ ساخت تعمیر چنین جاوید عالی دستگاه
چاه و حوض صاف صحنش آبروی دهر هست ‌ ‌ ‌ ‌ هر که از آبش طهارت کرد شد پاک از گناه
سال تاریخش چو خرم یافت از الهام گفت ‌ ‌ ‌ ‌ مسجد بیت مقدس مطلع نور اله

زینت المساجد و آن در شهر شاه جهان آباد بر کنارهٔ دریاے جمن ست بانیش زینت النسا بیگم بنت عالمگیر بادشاه می باشد قریب ۱۱۲۲ هجری این مسجد را و مقبره خود که متصل مسجد واقع ست از سنگ سرخ بنا ساخته و هر سه گنبدش از سنگ مرمر اند کردان سنگ موسی نیز بکار رفته این مسجد هفت در دارد و در صحنش حوضی ست خوشنما که اکنون خشک افتاده از طرف شمال این مسجد یک حضیره از سنگ مرمر و دیگر حضیره از سنگ باسی ست در حضیره اندرونش قبر زینت النسا بیگم ست و کتابه سر قبرش این ست قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم ‌ ‌ ‌ مونس ما در لحد فضل خدا تنها بس ست ‌ ‌ ‌ سایهٔ از ابر رحمت قبر پوش ما بس ست ‌ ‌ ‌ امیدوار حسن خاتمه فاطمه زینت النسا بیگم بنت بادشاه محی الدین عالمگیر غازی انار الله برهانه سنه ۱۱۲۲ **مسجد جهان نما** که به مسجد جامع مشهور ست و آن به زیبائی بے بدل و بخوشنمائی ضرب المثل ست در حسن وضع و قطع بے نظیر ست

سیا جانی که آنرا دیده اند مثلش ندیده اند هیچ مسجد در خطهٔ هند برفعت و وسعت و صنعت و لطافت
عدیلش نیست عقل طراحان هفت کشور را از معاینهٔ نادره کاریش دنگ ست و از طی میدان تحریر
تعریفش پای اشقر خامه لنگ ست و این مسجد از ارگ شاهی تخمیناً بفاصله یکهزار گز برفراز سنگ
کلان که مردم آنرا چبوتره مسجد میدانند واقع ست و آن سنگ در چبوتره اش چنان محجوب گشته
که قدری از ان نمودار جا از مسجد نمایان نیست و این مسجد بحکم شاهجهان بادشاه بصرف مبلغ ده لک
روپیه رائج الوقت باهتمام سعد الله خان دیوان اعلی و فاضل خان داروغه سامان در مدت
شش سال تعمیر گردیده سراپایش از سنگ سرخ است مگر اندرون مسجد سنگ مرمر بکار رفته و در سنگ
مرمر جدولها سے خوب بغایت مرغوب از سنگ سرخ و سنگ موسی کشیده صف بصف جای
نمازها سے دلچسپ درست کرده اند بر جبهایش تمام از سنگ مرمر اند که دران ها از سنگ موسی جدولها
و گلها کشیده اند در پایش و محرابهایش و طاقهایش و مرغولهایش و کنگرهایش تناسب اندر
این مسجد سه گنبد دارد بطول نود گز و بعرض سی گز از اندرونش هفت محراب اند در اوسطش کلان ست
که بر دورش یا هادی بقلم طغرا کنده اند و پنجدر را از طرف شمال در اوسط و پنجدر را از طرف جنوب
در اوسط دارد که کتابه تمام آنها بخط عربی کنده دران سنگ موسی نقش کرده اند و از سمت
جنوب و شمال در پایش دو مناره نهایت بلند و خوشنما واقع اند منارهٔ شمالیش بسبب افتادن
برق افتاده بود که صاحبان انگریزیه در ۱۲۳۳ هجری در عهد معین الدین محمد اکبر بادشاه باز منارهٔ شکسته
و صحنش را که خراب شده بود درست کردند چونکه آوازهٔ تکبیر امام بتمام نمازیان نمی رسید شهزادهٔ
میرزا سلیم ابن معین الدین محمد اکبر شاه بادشاه در ۱۲۴۵ هجری برزینه در اوسطش مکبره خوشنما
بنا ساخته که مکبران نماز میخوانند و در حالت نماز تکبیر بآواز بلند میگویند که مصلیان آنرا شنیده
بقیام و رکوع و سجود می پردازند منبرش از یک قطعه سنگ مرمر ست بصنعت تمام ترتیب یافته
و در دالان شمالیش تبرکات حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام اند که آنرا درگاه آثار شریف
میگویند صحنش بغایت وسیع و دلکشا و فرحت بخش ست که صد و سی و شش گز طول و همین قدر

عرض دارد و در وسط صحنش حوضی است از سنگ مرمر تعمیر یافته بغایت روح افزا و دلکشا تو گوئی از
آب کوثر و تسنیم لبالبش کرده اند و در میان حوضش فواره است محمد تحسین خان ملازم شاهی در سنه الهجری
در رؤیای صالحه دید که حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه وسلم بر کنج غربی حوضش نشسته است
بنابران جای جلوس میمنت مانوس حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة والسلام بر کنج غربیش ساخته اند
و بر چهار کنج چهار برج دارد بسی مرغوب و مطبوع پیش دالان شرقیش و جنوبیش دائره برای
شناختن اوقات نماز ساخته اند و صحن این مسجد سه در کلان دارد و در جنوبیش سی و سه پلگان دارد
و در شمالیش سی و نه پلگان دارد و در شرقیش سی و پنج پلگان دارد و بر هر سه دروازه اش
برای اقامت اهالی مسجد و غیرهم حجره ها ساخته اند و بر پلگانهای هر درش وقت دیگر از دحام خلائق
میگردد و دکانداران اشیای خود را می فروشند کسی کباب می فروشد و کسی حلوا و کسی فالوده
و کسی شربت و کسی ماهی بریان و کسی نان و کسی کبوتر و کسی مرغ و کسی تخم مرغ و کسی دیگر اسباب
تجارتی می فروشد غرضکه خرید و فروخت هر اقسام تا وقت شام بر هر دروازه اش بر قوع می آید

کتابه در اولینش بفرمان شهنشاه جهان بادشاه زمین و زمان گیهان خدیو کشورستان
گیتی خداوند گردون توان مؤسس قوانین عدل و سیاست هشیار کان ملک و دولت لسیار دان
عالی فطرت قضا فرمان قدر قدرت فرخنده رای خجسته منظر فرخ طالع بلند اختر آسمان حشمت انجم
سپاه خورشید عظمت فلک بارگاه **کتابه در دومینش** مظهر قدرت الهی مورد کرامات
نامتناهی مظهر کلمة الله العلیا مروج الملة الحنیفة البیضا ملاذ الملوک والسلاطین خلیفة الله
فی الارضین الخاقان الاعدل الاعظم والقاآن الاجل الاکرم ابو المظفر شهاب الدین محمد
صاحبقران الثانی شاهجهان بادشاه غازی لازالت رایات دولته منصورة واعداء حضرته
مقهورة که دیدهٔ حق بینش از شعشعهٔ انوار هدایت انما یعمر مساجد الله **کتابه در سیومینش**
من آمن بالله والیوم الآخر تبصر ست و آئینهٔ ضمیر صدق گزینش از اشعهٔ مشکوة روایت
احب البلاد الی الله مساجدها فروغ پذیر این مسجد کوه اساس گردون مماس که کریمهٔ لمسجد اسس

علی التقوی بیان بنیان پا مدار ادست و بنیه و الفی فی الارض رواسی ان تمید بکم کتابه اولی
استوار او قبه فلک سایش از طبقات آسمان گذشته و شرفه طاق سپهر نشانش با وج کیوان پیوسته

کتابه در چهارمینش

گر ز طاق قبه مقصوره اش جوئے نشان — هیچ نتوان گفت غیر از کهکشان و آسمان
فرد بود سے قبه گر گردون بنودی ثانیش — طاق بودی طاق گر جفتش بنودی کهکشان

فروغ شمسه پیش طاق جهان نمایش روشنی بخش مصابیح سموات پرتو کلس گنبد عالم آرایش
نور افزاے قنادیل جنات منبر سنگ مرمرش چون صخره مسجد اقصی مرقات **کتابه در**
پنجمینش مقام قاب قوسین او ادنے محراب فیض گسترش مانند صبح صادق کشاده پیشانی
بشارت رسان و لقد جاءهم من ربهم الهدی ابواب رحمت ایابش صلای والله یدعو
الی دار السلام بمسامع خاص و عام رساینده منار سپهر مدارش ندای و یجزی الذین احسنوا
بالحسنی از منبر رواق گنبد فیروزه فام گذرانیده سقف رفیع با صفایش تماشاگاه روحانیان
کره افلاک **کتابه در ششمینش** صحن وسیع دلکشایش سجده گاه پاک نژادان معموره
خاک روح فضای فیض انتمایش و طیب هواے روح افزایش از روضه رضوان حکایت
کرده و عذوبت ماء معین حوض دلنشین نظامت ایش از چشمه سلسبیل خبر داده در روز جمعه دهم
شهر شوال سال هزار و شصت هجری موافق سال چهارم از دور سیوم جلوس میمنت مانوس بساط عشرت
خجسته **کتابه در هفتمینش** و طالع شائسته سرمایه امتیاز و پیرایه تاسیس یافت در عرض
مدت شش سال بحسن سعی کارپردازان کاردان کارگذار و فرط اعتنا و اهتمام کارفرمایان
صاحب اقتدار و بذل جد و جهد استادان ماهر دانشور و وفور کوشش پیشه کاران چابکدست
صاحب هنر و انفاق مبلغ ده لک روپیه صورت انجام و طراز اختتام پذیرفت و متعارن اتمام
روز عید فطر **کتابه در هشتمینش** بفر قدوم اقدس بادشاه ظل الله صافی نیت
نداگاه زیب و زینت گرفت و با قامت نماز عید و اداے وظائف اسلام چون مسجد الحرام

روز عید اضحی مرجع طوائف انام گردید و مبانی اسلام در ایمان را متانت و رصانت کرامت فرمود
سیاحان ربع مسکون و سالکان نوردان کره و ماهرین را آراسته عمارتی با این نعت و صفات
در آئینه بصر کتابه در بهشتش و مرات خیال مرتسم نگشته و حقائق گذاران وقائع دهر و فکرت
پردازان نظم و نثر را که سوانح نگاران بدائع ارباب ملک و دولت و صنائع شناسان اصحاب
مکنت و قدرت اند افراخته بناهای این شکوه و عظمت بر زبان قلم و قلم بر زبان نگذشته فرازنده
کاخ هستی و طرازنده بلندی و پستی این مبانی فیض را که قرة العین منبش و زینت بخش آفرینش است
کتابه در دلنشینش پاینده دارد و اشته صدای تسبیح سبحانش را هنگامه آرای ذاکران مجامع
ملکوت و زمزمه تهلیل مهللانش را انشاد افزای معتکفان جوامع جبروت دارد و در وس منابر معموره
جهان را بخطبه دولت جاوید طراز این بادشاه دادگر دین پرور که بیامن ذات مقدس مبارکش
ابواب امن و امان بر روی روزگار گشاده است آراسته دارا د بحق الحق و اهله۔

ارگ شهر شاهجهان آباد بمعماری حامد و احمد و باهتمام عزت خان و الله وردی خان
و مکرمت خان در مدت نه سال بصرف مبلغ پنجاه لک روپیه تعمیر شده در مرات آفتاب نما
مرقوم ست که مبلغ پنجاه لک روپیه به تعمیر حصار و مبلغ پنجاه لک روپیه بر مکانات حصار صرف
شده طول زمینش یک هزار گز ست و عرضش ششصد گز می باشد و زمین این قلعه از زمین قلعه
شهر اکبرآباد دو چند ست از شرقش دریای جمن واقع ست از سه طرفش خندق ست بتاریخ بست
و چهارم ماه ربیع الاول ۱۰۵۸ هجری و سنه ۲۱ جلوس بادشاه شاهجهان در این قلعه جلوس و جشن
فرموده و درین قلعه مکانات شاهی که چون قصر ارم بکمال صنعت و زینت و لطافت و نقوش
بدیع و طراز طلائی آراسته بودند حکام فرنگ هنگام غدر آنها را منهدم ساختند مگر اندکے
از آنها گذاشتند که مشتی نمونه خروار اند دیوان عام این مکان بغایت خوش وضع
و خوش قطع است از سنگ سرخ تعمیر یافته ستونهای سنگین و لطافت دلنشین دارد گاهے
بادشاهان دهلی دران بار عام میکردند برج طلائی که به مثمن برج شهرت دارد سرآمد نشیمن

از سنگ مرمر تعمیر یافته که دران زرکاری و منبت کاری و چینی سازی بطرز شگرف و هیچ
غریب ست و سر برجش و گنبدهای کوچکش از طلا اند و ازین سبب است که آنرا برج طلائی
نیز خوانند و به سبب مثمن بودنش بمثمن برج مشهور ست متصلش بسمت عمارت خوابگاه شاهی و پنج
ضلعش جانب دریای جمن واقع اند و در هر پنج ضلعش شبکه های لطیف از سنگ مرمر تعبیه کرده اند
و دران نشیمن شاهی ست که بطرف دریا ساخته اند شاه محل که بدیوان خاص شهرت دارد
از جانب شمال خوابگاه چوکی وسیع واقع است از سمت شرقی چوک چبوتره به بلندی یک و
نیم گز و بطول هشتاد گز و بعرض بیست و شش گز می باشد و در وسطش عمارت دیوان خاص ست
بطول سی و چهار گز و بعرض بیست و شش گز سراپایش از سنگ مرمر ست و از میانش جوئی که
مسمی به نهر بهشت است جاری بود و در میان این عمارت ستونهای سنگ مرمر از هر طرف نصب
کرده مکانی بطول هژده گز و بعرض ده گز مرتب کرده اند در و دیوار و ستونها و مرغولها
و محرابها و فرش این مکان از سنگ مرمر ست که نخست در دیوارهای سنگ مرمر و ستونهای
سنگ مرمر اغصان و اوراق و ازهار کاویده از سنگ عقیق و سنگ موسی و مرجان درآن
گلهای بوقلمون و ازهار گوناگون بلونهای مختلف بنوعی شگفانیده اند که گلبن عقل را عنان
بهار از سموم حیرت پژمرده میگردد و گلزار همیشه بهار سنگین باوراق رنگین بنحوی شگفانیده اند
که دست تطاول خزان ازان کوتاه است و از اندرون سطح کار زر بسیار دارد که تو گوئی همه
سقفش را ملمع بزر کرده اند و بر ناصیه محرابهایش این بیت مرقوم ست۔

اگر فردوس بر روی زمین است — همین ست و همین ست و همین ست

جانب شرقیش ملحق بدریای جمن است و در دیوار شرقیش شبکه های سنگ مرمر نصب نما
یند و میان آنها آئینه بندی ساخته اند حمام این حمام در حسن وضع و قطع بی نظیر ست مثلش
در هیچ جا موجود نیست در چینش و آخول تماست تمامش از سنگ مرمر ست و در وی کار
منبت کاری بسیار ست و از طرف شرقیش که ملحق بدریای جمن است آئینه بندیها و شبکه ها دارد

که ازان بیشه و دریا و سبزه و صحرا بنظر می آید در درجه دوم پیش از جانب شمال شه نشین است که
سراپایش از سنگ مرمر است و دران در ازاره مرتسمه اشجار متلون تعبیه کرده اند که ازان اوراق
و ادراد بوقلمون از اغصان زمردگون برآمده اند و کار منبت کاری نیز بسیار دارد و درجه دیگرش
مربع از سنگ مرمر است که از فرش تا سقف در ازاره را اغصان مرتسمه بر کور ساختن اشجار ملونه
گلستانی عجیب متبسم ساخته اند که عندلیب خرد باریک بین طراحان هفت کشور چین تماشایش نغمه
حیرت می سراید و درمیانش حوضی است مربع پرچین کار که بر چهار کنج فوارها داشت و پیرامون آن
حوض جوئی است بعرض یک گز و بعمق اندک بنهایت لطافت و نفاست که هر وقت که آب سرد
یا گرم میخواستند حسب مرضی شان همان آب دران حوض و دران جوئی موجود میگردید و درجه
سیومیش نیز تمام از سنگ مرمر است از جانب غربش حوض برای آب گرم دران مرتب است
و درمیان حوض چبوتره است که بران نشسته غسل می پرداختند و از جانب شمال شه نشین دارد
و دران حوضی است مستطیل حسب مرضی آنرا از آب سرد و یا گرم می ساختند و درین درجه نیز
کار منبت کاری بسیار است و دراینجا نیز در اغصان و اوراق و ادراد مرتسمه اشجار گوناگون
مرکوز ساخته حدیقه غریبه متبسم ساخته اند در این حمام از یکصد و بیست من پخته هیزم گرم میشد
موتی مسجد موتی بزبان هندی مروارید را گویند چون این مسجد بسپیدی و جلا و آبداری
و شفافی مانا بمروارید بود بنابران بموتی مسجد موسوم کردند و این مسجد از ابنیه اورنگ زیب
عالمگیر بادشاه است که این را در سنه جلوس خودش در قلعه بنا ساخته در و دیوار و فرش و صحنش از
سنگ مرمر است که آبداریش از مروارید آب برده دران منبت کاری بنوعی است که در هیچ مکان
شاهی نیست این مسجد سه گنبد و سه در و دو مناره کوچک دارد و سر گنبدهایش ملمع بطلا است
ازان سبب بسنهری مسجد نیز معروف است و در صحنش حوضی است کوچک خوش وضع کم عمق و دران
فواره است که سابق آبش از مکانی که مسمی به بهادون بود دران می آمد و بطرف شمال مسجد یک
حجره از سنگ مرمر است که از هر طرف آئینه بندی دارد دران نیز حوضی کوچک کم عمق خوشنما

[illegible]

برای آبدست موجود است وهمین حجره برای عبادت و وظیفه خوانی است و دیگر مکانات قلعه مثل
موتی محل و بهادون و ساون و شاه برج و اسد برج و چهوٹی بیٹهک بڑی بیٹهک امتیاز محل و
خاص محل و ظفر محل و هیرا محل و عقب حمام و تسبیح خانه و نقارخانه و از حدائق مثل باغ حیات بخش
و مهتاب باغ که بعینه تصویر ریاض ارم بودند همه را حکام فرنگ وقت غدر هندستان منهدم
کردند مگر بعضے از مکانها که مرقوم شدند تا هنوز موجودند که یادگار شاهان اسلام است چنین تماشا
ها دیده بے اختیار اشکبار میگردد و این بیت برزبان می آید۔

بیا و نقش عمارات شهریاران بین — که این سپهر جفا پیشه چون بپست شکست

بیان بعضی مزارات که درحوالی شهر شاهجهان اند۔

درگاه حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی الاوشی الچشتی۔ و آن خلیفه اعظم سید المحققین امام الاکملین حضرت
خواجه معین الدین حسن چشتی سجزی اجمیری است قدس الله تعالی اسرارهما وصال شریفش شب دوشنبه
چهاردهم ماه ربیع الاول ۶۳۳ هجری واقع شده خلیل الله خان در عهد شیر شاه بادشاه در
۹۴۸ سنه بر دور مزار شریفش چهار دیواری بنا ساخته بود که اکنون اثرش ناپیداست
یوسف خان در عهد اسلام شاه بادشاه در ۹۵۸ سنه درگاه شریفش بنا فرمود که تاریخ بنایش
خواجه اقطاب است سپس ازان شاکر خان در عهد شاه عالم بهادر شاه بادشاه در ۱۱۱۹ سنه در
درگاه شریفش که از جانب غرب است بنا کرد پستر فرخ سیر بادشاه در ۱۱۲۹ سنه پیرامون درگاه شریفش
شبکه از سنگ مرمر که بغایت نفیس است نصب ساخت و نیز درش از سنگ مرمر درست کرد کتابه
در حضرت خواجه قطب الدین قدس سره **ابیات**

از حکم بادشاه جهان خسرو انام — فرخ سیر شهنشه نه آسمان غلام
گرد مزار خواجه دین قطب نه فلک — گردد بگرد روضه او دوام در ملک
تعمیر شد محجر زیبا و منتظم — مانند قبله اشرف چون کعبه محترم

کتابه در درگاه حضرت خواجه قطب الدین علیه الرحمة

از سی کمترین غلامان شہریار | رفتند قدسیان بدار بہشت عدن
با اعتقاد معتقد کامل العیار | تاریخ یافتند حصار بہشت عدن

ستون آہن کہ در ہند بہ لوہی کے لاٹ مشہور ست و معنی اش ستون آہن ست
و آن قریب منارہ و حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی ست رحمۃ اللہ علیہ بقدر
بیست و ربع ست کہ مقدار سی و پنج ارش می شود سرا پایش از آہن ست و آن از راجہ باوا
کہ آنرا میدہادی نیز گویند می باشد ہنگام درستی ستون آہن در سرش ہنت کاری
ساختہ اند کہ ازان مرغولہا سے عجیبہ غریب بر آوردہ اند آنچہ میگویند کہ پنڈتہا کہ علما
ہنود اند در زمان راجہ پتھورا برا سے دیرپای سلطنتش این ستون آہن را درست کردہ
بر سر راجہ باسک کہ مخالفش بود نصب ساختہ اند غلط ست زیراکہ بر این ستون در زبان
سنسکرت و ناگری عبارت کندیدہ اند کہ معنی اش اینست کہ راجہ دہاوا بعد تسلط بر
والی سندھ و فتح ملکش این ستون آہن را بطریق یادگار فتح خود درست کرد مگر پیشتر
از اختتام درستیش فوت گشت و راجہ میدہادی عرف راجہ دہاوا والی ہستناپور بود
اگرچہ در اندرپت سیاندہ و آن راجہ یکہزار و نہ صد و پنجسال قبل از حضرت عیسی علیہ السلام
مسند نشین ہستناپور بودہ مگر مورخین فرنگ می نویسند کہ راجہ میدہادی ہشتصد و نود
و پنجسال قبل از حضرت عیسی علیہ السلام بر مسند حکمرانی ہستناپور نشستہ ازین معلوم میشود
کہ این ستون آہن در نہم صدی قبل از حضرت عیسی علیہ السلام درست شدہ ناتمام
ماندہ و بعد از حضرت عیسی علیہ السلام سہ صد سال و یا چہار صد سال کدام دیگر راجہ درستی
این ستون آہن را باتمام رسانیدہ فتحنامہ راجہ دہاوا بر این ستون کندانیدہ نصب
ساختہ و چونکہ راجہ پتھورا قریب این ستون آہن بتخانہ و قلعہ تعمیر ساختہ بود ہمانو قت این ستون
آہن در صحن بتخانہ اش بود مسجد جامع دہلی کہنہ کہ بہ قبۃ الاسلام و قوت الاسلام
مشہور ست و قتی کہ بادشاہ قطب الدین ایبک سپہ سالار معز الدین محمد بن سام غرض

سلطان شہاب الدین غوری در ۵۸۹ھ ہجری تبخانۂ راجہ پتھورا شکستہ بجایش مسجدی تعمیر ساخت و تصاویر اصنام را از انجا بر آوردہ در ہر دیواری و ستونی کہ تصاویر بودند بسیاری را شکست و اکثر تصاویر را مشلہ ساخت مگر عمارت اولینہ بقرار اول ماند از ان وقت تا حال این ستون در صحن مسجد واقع ست و نام این مسجد مسجد جامع دہلی است کہ بقبۃ الاسلام شہرت دارد بادشاہ قطب الدین ایبک بار دوم بعد از عود از غزنی در ۵۹۲ھ موجب حکم سلطان شہاب الدین غوری تعمیر این مسجد از سنگ سرخ کنانید و بر در شمالیش تاریخ تعمیر مسجد و بر دور درش آیات قرآنی کندانیدہ بسے درو بنت کاری نمودہ بر درہاے این مسجد گنبدہاے کوچک ملمع بطلا نصب ساخت و فضل ابو المعالی را متولی این مسجد گردانید پس سلطان شمس الدین التمش در عہد سلطنت خود باز تعمیر این مسجد افزودہ از طرف شمالش و جنوبش ۶۳۲ھ از سنگ مرمر مرتب کنانید و بران درہا بخط نسخ و کوفی آیات قرآنی کندانیدہ دران گلکاری زیادہ ساخت و بر در اوسط جنوبیش تاریخ تعمیر مسجد نیز کندانید کہ حالا اکثرے از عمارتش منہدم گشتہ مگر بعضی دیوارہایش و ستونہایش باقی اند سلطان علاء الدین خلجی در ۷۱۱ھ ہجری دیوار احاطۂ این مسجد را و دروازۂ کلانش را کہ قریب منارہ ہست از سنگ سرخ کہ بر بعضی جاہایش سنگ مرمر نیز بکار رفتہ درست ساختہ و ہر جا بنت کاری و گل کاری کنانیدہ آیات قرآنی را نیز مرتسم کردہ بر در غربیش و شرقیش و جنوبیش کتابہ بنام خود کندانیدہ کہ اکثرے از سنگہاے کتابہ اش افتادہ اند پس موجب حکمش اساس در محاذ شمالی مسجد قبۃ الاسلام گذاشتند و قدری از دیوارہایش نیز تعمیر کردند کہ سلطان علاء الدین در ۷۱۵ھ وفات یافت و شمالی عمارت مسجد ناتمام ماند امیر خسرو دہلوی در قران السعدین تعریف این مسجد بسی فرمودہ چنانچہ یک بیتش این ست مسجد او جامع فیض الہ زمزمۂ خطبۂ او تا بماہ و در کتب تواریخ این مسجد را مسجد آدینہ دہلی و مسجد جامع دہلی و مسجد قبۃ الاسلام نوشتہ اند اینکہ این مسجد بنام قوت الاسلام نیز معروف شدہ از چہ سبب است کتابہ مسجد

در تشکیل بعض ... سنہ ... و ... [illegible]
... عماد ... المعات

ایزد تعالی علا اعلاؤه و سمی اسماؤه برای احیای مراسم ملت و اعلاء معالم شریعت خدائگان
جهانرا برگزیده تا هر لحظه اساس دین محمدی استحکام می پزیرد و هر لحظه بناء شریعت احمدی
قوی میگرد و از برای دوام مملکت و نظام سلطنت عمارت مساجد طاعات بحکم کلام من لاریب
سواه که انما یعمر مساجد الله من امن بالله والیوم الاخر ابوالمظفر محمد شاه السلطان یمین الخلافة
ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه الی یوم القیام رغع فی بناء جامع الاسلام وابقاه مدی الزمان
فی اشاعة الاحسان فی التاریخ الخامس عشر من شوال سنه عشر و سبعمائه حضرت علیا خداینگان
سلاطین طغرجاه اضارع له مراقبه المخصوص بعنایت اکرم الاکرمین علاء الدنیا والدین
غوث الاسلام والمسلمین معز الملوک والسلاطین القائم بتائید الرحمن ابوالمظفر محمد شاه السلطان
سکندر ثانی یمین الخلافة ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه بناء این خیرات سنت و جماعت عمارت
فرمود ایضا کتابه این مسجد که چون بیت المعمور در افواه جهانیان مذکور ست بخلوص عقیدت
قضا طویت مجلس اعلی خدائیگان سلاطین زمان علاء الدنیا والدین سلطان البر والعمران
المؤید بتائید الرحمن ابوالمظفر محمد شاه السلطان یمین الخلافة ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه الی
یوم الدین ایضا کتابه بتوفیق ایزد جل ... سعادت منشی نثر امثال المسجد اسس
علی التقوی تعالی امره و شانه و توالی عدله و احسانه بعضی خیر امور امر فول وجهک
شطر المسجد الحرام محمد رسول الله علیه السلام کما قال من بنی مسجدا لله بنی الله له بیتا فی الجنة
مجلس اعلی خدائگان سلاطین ... شهنشاه موسی ... سلیمان مکان راعی شرائط شریعت
محمدی حامی مراسم ملت احمدی ... بناء ... مساجد ... قواعد مدارس و معابد و ممهد
بنیان رسوم مسلمانی ... بانی مذهب نعمانی قالع اصول مرده فجار و قاطع فروع
عقیده کفار ... اساس مجامع اسلام مظهر آیات قاهر کفره و مؤسس
متین قامع ... ضابط بقاع راسخ بنیان المعتصم
بجلال الله تعالی ... یمین الخلافة مبین دین الله ناصر امیر المومنین

مدا للہ ظلال جلالہ علی روس العالمین الی یوم الدین بنا فرمود این مسجد کہ مسجد جامع اولیاء ملتم ملت التقیاء و مجمع ملائک کرام و محضر ارواح انبیاء عظام ست بتاریخ خامس عشر من شوال سنہ عشر و سبعمائۃ ایضاً کتابہ در عہد ہمایون حضرت علیا خدایگان سلاطین جہان علاء الدنیا والدین العالی بجنود المظفر ابو المظفر محمد شاہ السلطان یمین الخلافۃ ناصر امیر المومنین مدا للہ ظلال خلافتہ علی روس العالمین الی یوم الدین این مسجد کہ بوصف من دخلہ کان امنا موصوف ست این کتابہ نا تمام مرتسم ست اما کتابہائے دیگر بنام سلطان معز الدین محمد بن سام و سلطان قطب الدین ایبک و سلطان شمس الدین التمش بر این مسجد کندیدہ اند کہ نقل آنہا موجب طوالت ست مناره حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس اللہ تعالیٰ سرہ کہ در ہندی بلاٹ قطب صاحب شہرت دارد و معنی اش منارۂ حضرت قطب الدین علیہ الرحمۃ ست و آن در رفعت و بلندی و خوشنمائی نظیری ندارد با وجود این عظمت بسے خوش وضع و خوش قطع ست سراپایش از سنگ سرخ ست مگر درجہ چہارم ینش از سنگ مرمرست و گل کاری و جنت کاری دران بسیار بکار بردہ اند بعضی گویند کہ این منارہ بنا کردۂ سلطان شمس الدین التمش ست چنانچہ در تاریخ فیروز شاہی و در کتابہ کہ در عہد سلطان بہلول مرتب شدہ مرقوم ست و در بعضی تواریخ نبشتہ اند کہ این منارہ ماذنہ مسجد قبۃ الاسلام ست و در فتوحات فیروز شاہی نبشتہ کہ این منارہ بنا کردۂ سلطان شہاب الدین غوری ست و در آثار الصنادید نبشتہ کہ از بعضی دلائل معلوم میگردد کہ درجۂ اولینہ منارہ بنا کردۂ یکے از راجگان ہندوست و بران درجہ فتحنامہ بنام قطب الدین ایبک و کتابہ ثانی بنام معز الدین نیز کندیدہ اند شاید کہ در عہد سلطنت شان نقاویر از دیوار منارہ درجہ اولینہ بر آوردہ کتابہ و آیات قرآنی مرتسم کردہ اند سپس وقتی کہ سلطان شمس الدین التمش در ۶۲۷ سنہ عمارت مسجد قبۃ الاسلام افزود عمارت این منارہ نیز افزودہ این منارہ را بلند ساختہ بر درجہ دومیش کتابہ بنام خود کندانیدہ از آن وقت نامش ا

ماذنه گذاشتند و بر هر درجه اش کتابه نام خود و آیات سوره جمعه را در سنگ کندانیده الحال
این مناره پنج درجه دارد و سابق هفت درجه داشت و این را مناره هفت منظری نیز می گفتند
و سر این مناره کنگره ها داشت که ایدون بجایش شبکه ها نصب کرده اند و درجه هفتمینش را فیروزشاه
بادشاه در سنه تغیر کنانیده بود و پسر فتح خان در عهد سلطان بهلول در سنه ۹۰۹ مرمتش ساخته
کتابه بر پیشانی درجه اولینه اش مرتسم کرده باز از بارش در عمارتش فتوری راه یافت صاحبان
انگریز در سنه ۱۲۴۴ باز مرمتش پرداختند و حروف کتابه هایش که اکثری افتاده بودند باز بجای
آنها دیگر حروف غلط نشسته اند و در بعض جا از خود چنان عبارت کندیده اند که مطابق اصل
کتابه نیست رفعت این مناره یکصد گز ست و از اندرون مجوف ست و پلقیش پیچدار ست درجه
اولینه اش یکصد و پنجاه و شش زینه دارد درجه دومینش هفتاد و هشت زینه دارد و درجه سیومینش
شصت و دو زینه و درجه چهارمینش چهل و یک زینه و درجه پنجمینش نیز چهل و یک زینه دارد و جمیع
زینه هایش سه صد و هفتاد و هشت اند کتابه مناره السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالک
رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم اعدل السلاطین فی العالم معز الدنیا والدین غیاث الاسلام
والمسلمین تاج الملوک والسلاطین باسط العدل والاحسان فی الثقلین ظل الله فی الخافقین
الراعی لعباد الله الحامی لبلاد الله المؤید من السماء المنصور علی الاعداء علاء الدولة القاهرة
جلال الامة الباهرة فلک الملة الطاهرة سلطان البر والبحر محرز ممالک الدنیا مظهر کلمة الله العلیا
اسکندر الثانی ابو المظفر محمد بن سام ناصر امیر المؤمنین خلد ملکه و سلطانه و تعالی امره و شانه
ایضا کتابه مناره السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب
والعجم سلطان السلاطین فی العالم غیاث الدنیا والدین معز الاسلام والمسلمین محیی العدل فی العالمین
علاء الدولة القاهرة فلک الملة الطاهرة جلال الامة الباهرة شهاب الخلافة باسط الاحسان
والرافة فی الثقلین ظل الله فی الخافقین الحامی لبلاد الله الراعی لعباد الله محرز ممالک الدنیا
مظهر کلمة العلیا ابو المظفر محمد بن سام قسیم امیر المؤمنین خلد الله ملکه ایضا کتابه مناره - متولی

این مناره فضل ابن المعالی بوده ست   ایضاً کتابه مناره   امر باتمام هذه العمارة الملک المؤید
من السماء شمس الحق والدین ایلتمش السلطان ناصر امیر المومنین ایضاً کتابه مناره السلطان الاعظم
شهنشاه المعظم مالک رقاب الامم مفخر ملوک العرب والعجم ظل الله فی العالم شمس الدنیا والدین غیاث الاسلام
والمسلمین تاج الملوک والسلاطین باسط العدل فی العالمین علاء الدولة القاهرة جلال الملة الباهرة
المؤید من السماء المظفر علی الاعداء شهاب سماء الخلافة ناشر العدل والرافة محرز ممالک الدنیا مظهر
کلمة الله العلیا ابو المظفر ایلتمش السلطان ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه وسلطانه واعلی امره وشانه کتابه
بالای دروازهٔ مناره   السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالک رقاب الامم خاتم ملوک العرب والعجم
المؤید من السماء المظفر علی الاعداء سلطان ارض الله حافظ بلاد الله ناصر عباد الله محرز ممالک الدنیا
مظهر کلمة الله العلیا جلال الدولة القاهرة نظام الملة الباهرة شهاب الدنیا والدین غیاث الاسلام
والمسلمین ظل الله فی العالمین تاج الامم والخلافة صاحب العدل والرافة سلطان السلاطین
کتابه پهلوی دروازهٔ مناره   تمت هذه العمارة فی نوبت العبد المذنب محمد امیر کوه کتابه درجهٔ سیوم
السلطان المعظم شهنشاه الاعظم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم سلطان السلاطین
فی العالم حافظ بلاد الله ناصر عباد الله المظفر علی الاعداء المؤید من السماء تاج الاسلام والمسلمین
غیاث الملوک والسلاطین الحامی لبلاد الله الراعی لعباد الله یمین الخلافة باسط العدل والرافة
ابو المظفر التمش السلطان ناصر امیر المومنین خلد الله ملکه وسلطانه واعلی امره وشانه   ایضاً کتابه
امر بهذه العمارة فی ایام الدولة السلطان الاعظم شهنشاه المعظم مالک رقاب الامم مولی
ملوک الترک والعرب والعجم شمس الدنیا والدین مغز الاسلام والمسلمین ذوالامن والامان وارث
ملک سلیمان ابو المظفر ایلتمش السلطان ناصر امیر المومنین   ایضاً کتابه عمارت منارهٔ مبارک
حضرت سلطان السلاطین شمس الدنیا والدین مرحوم ومغفور طاب ثراه وجعل الجنة مثواه شکسته
شده بود منارهٔ مذکور در عهد دولت سلطان الاعظم والمعظم والمکرم سکندر شاه بن بهلول شاه
سلطان خلد الله ملکه وسلطانه واعلی امره وشانه عمل خانزاده فتح خان بن مسند عالی

خواص خان جونا ناکبندی و درزبندی مرتب نما بالا مرمت کرده مرتب کنانیده العزه من شهر ربیع الاول سنه تسع و تسعمائة **منارهٔ ناتمام** سلطان علاء الدین خلجی در سنه ۷۱۱ هجری قصد کرد که در صحن مسجد قبة الاسلام منارهٔ ثانی که در رفعت از منارهٔ سابق دو چند باشد بنا کرده شود معماران نادر فن در تعمیر منارهٔ ثانی بکارگذاری پرداختند و تعمیرش جاری ساختند هنوز بکید رجاش باتمام نرسیده بود که منارهٔ حیات سلطان علاء الدین از صاعقهٔ اجل از پا در افتاد و آن مناره ناتمام ماند امیر خسرو دهلوی در قران السعدین در تعریف مناره اش فرموده۔

شکل مناره چو ستونی ز سنگ　　از پی سقف فلک شیشه رنگ

مقبرهٔ سلطان شمس الدین التمش قریب مناره مقبرهٔ ایست از سلطان شمس الدین التمش که در ۶۳۳ سنه وفات گشته چنان معلوم می شود که دخترش رضیه بیگم این مقبره را بنا ساخته از بیرونش عمارت از سنگ خارا ست و از اندرونش عمارت از سنگ سرخ است و در بعض بعض جا سنگ مرمر نیز بکار رفته آیات قرآنی بر دیوارهایش مرتسم اند و کار منبت کاری نیز در آن می باشد سلطان فیروز شاه در فتوحات خویش نوشته که من مرمت این مقبره را کرده سایبانش را از چوب صندل و بلغیش را از سنگ درست کرده ام اما ایدون از مرمت فیروز شاهی سایبانش و بلغیش اثری هویدا نیست **درگاه امام ضامن** که بمقبرهٔ سید حسین پای منار معروفست و آن از محمد علی مشهدی است و امام ضامن لقب شاه خراسان حضرت امام علی موسی رضا ست رضی الله عنه و محمد علی از مشهد مقدس در عهد سلطان سکندر وارد دهلی شده در مکانی که اکنون مقبره اش می باشد سکونت ورزیداست و خودش این مقبره را برای خود تعمیر کنانیده وفاتش در ۹۴۴ سنه هجری واقع شده موجب وصیتش در همون مقبره دفنش کردند کتابهٔ مقبره اش این است بسم الله الرحمن الرحیم وظیفه حمد و دعائیکه مجاوران حضیرهٔ قدس سکانان روضه اش بان قیام نمایند نثار خداوند که مقربان درگاه او دنیا و آخرت را فدای او نموده و نقد جان و دل بیکبار این کل را صرف بارگاه او فرموده اند و درود وافر و تحیات

متکاثر به مشهد معظم و حضیرهٔ منور شفیع روز محشر و آل و اصحاب اطهر او و اصل و متواصل باد بحضرت
موفی الخیرات و مبشر البریات توفیق ازل را رفیق حضرت هدایت مرتبت محمدت صفوت محمد علی
حسنی مشرب حسینی نسب عمده سادات عظام خلاصهٔ نقبا کرام عیسی عالم التجرید موسی کوه عزلت تفرد
المؤید من عند الله الغنی قطب الملة و الطریقة سید حسنی الحسینی گردانید تا این بقعهٔ شریف و
منزل لطیف را احداث نموده وصیت فرمود که چون مدت حیاتش قیامت پیوند باد بسر آید
و به تشریف ادخلوها بسلام آمنین مشرف گردیده بسوی حضیرهٔ قدس و روضهٔ انس پرواز
نماید مقبرهٔ فائض الانوار حضرت این بقعهٔ نامدار ماند و کان اتمام هذه البقعة فی سنه اربع
و اربعین و تسعمائة **بهلول بهلیان** و آن در هندی مکانی را گویند که مردم اندرونش
رفته باز براه بیرون آمدنش ملتبس نشود و این مقبره قریب منارهٔ ادهم خان که کوکه اکبر شاه
بود می باشد و این مقبره بحکم اکبر بادشاه تعمیر شده سراپایش از سنگ و آهک ست در دیوارش
پلکانی ترتیب داده گنبدش بنوعی ساخته اند که مردم پیرامون آن گنبد میگردد و در عمارتش در جای
چنان مغالطه نهاده اند که مردم زینه را که برای فرود آمدن از گنبد تصور کرده دران می آید
آن زینه راه بالا رفتن گنبد باشد بران صعود می کند بنابران آن مقام گم گشتگی راه ست که آنرا
در هندی بهلول بهلیان گویند و همچنین مکان بر در روضهٔ تاج گنج که در آگره ست می باشد **موتی**
مسجد یعنی مسجدی که چون مروارید ست و آن نزد درگاه حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی
ست سراپایش از سنگ مرمر ست مگر جدولهایش از سنگ موسی ست این مسجد سه در و گنبد کوچک
دارد و بر کنجهای صحنش دو منارهٔ از سنگ مرمر اند شاه عالم بادشاه در سنه ۱۲۲۱ این مسجد را بنا
ساخته **حضیرهٔ شاه عالم بادشاه** و آن قریب درگاه حضرت خواجه قطب الدین بختیار
کاکی اوشی قدس سره متصل موتی مسجد ست و نزدش مقبرهٔ عالی گوهر شاه عالم بادشاه است
که در سنه ۱۲۲۱ شتنقار شده و قبر بادشاه محمد اکبر شاه ثانی که در سنه ۱۲۵۳ شتنقار شده نیز آنجاست
باولی درگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره باولی در هندی چاهی را

گویند که فراخ مربع یا مستطیل و پلگان داشته باشد که مردم به تهش رفته آب آرند و آنرا ندیم الدوله
خلیفة الملک حافظ داؤد خان بهادر رستم جنگ در درگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
پیش صحن مسجد کنانیده بسی خوش وضع و خوشنماست سراپایش از سنگ خارا و آهک است مبلغ
چهار ده هزار روپیه بغیر از قیمت سنگ در تعمیرش صرف شده و از عقب همون مسجد مزار مطلع الانوار
مخزن الاسرار سید الطائفه مجدد طریقه چشتیه حضرت مولانا فخر الدین چشتی ست رحمة الله علیه

حوض شمسی - که بتالاب قطب صاحب شهرت دارد و آن قریب درگاه منور حضرت خواجه قطب الدین
بختیار اوشی الکاکی چشتی قدس سره ست که آنرا سلطان شمس الدین التمش قریب سنه ۶۲۷ درست
کنانیده که تا حال باقیست مگر دیوارهای چهار سمتش که از سنگ سرخ بودند تمام منهدم یا مفقود
گردیده اند سلطان علاء الدین خلجی در سنه ۷۱۱ این برکه را که از خاک انباشته بود صاف کنانید
و در میانش چبوتره که بر سرش گنبد کوچک است بنا ساخت که تا حال باقیست و سلطان فیروز شاه
در عهد سلطنت خویش مرمت این برکه کرد مگر الحال از خس و خاشاک پر گشته که زیاده از چهار
ماه آب دران نمیماند **مقبره شیخ عبد الحق محدث علیه الرحمة** این مقبره بر کنار
حوض شمسی واقع ست و وی در عهد اکبر بادشاه و جهانگیر بادشاه از علمای نامی بود کتاب
اخبار الاخیار و شرح مشکوة شریف در عربی و در فارسی و مدارج النبوة و دیگر کتب را
تالیف ساخته انتقالش در سنه ۱۰۵۲ واقع شده مقبره اش از سنگ و آهک است اندرونش قبر
بر دیوار شمالینه اش تمام حالش کنده اند **مزار فیض بار مخزن الاسرار مطلع الانوار**
سلطان المشائخ محبوب الٰهی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره
وصال شریفش بتاریخ هژدهم ماه ربیع الثانی سنه ۷۲۵ واقع شده بر مزار شریفش گنبدی و حجره
ست که هر طرفش شبکه دارد فیروز شاه بادشاه در عهد سلطنت خویش اندرون مزار ترنج
رنگین از چوب صندل مرتب ساخت و بر چهار کنجش چهار برج کوچک تعمیر کرد که از آنها طاس
طلائی را در زنجیرهای طلا آویزان نمود سپس سید فرید خان در سنه ۹۷۰ در عهد اکبر بادشاه بر

گنبدش شبکه‌هاے سنگ مرمر تعبیه ساخت واندرون گنبدش بر لوحی اشعار تاریخ که مادهٔ تاریخش قبله‌گه خاص وعام ست نویسا ینده پسر فرید خان المخاطب بمرتضی خان در عهد جهانگیر بادشاه در ۱۰۱۸ھ بر مزار شریفش سقفی رنگین از چوب سیب که گل کاری غریب دارد و درمیان گل کاریش چند اشعار تاریخ که مادهٔ تاریخش قبه شیخ ست کنده اینده نصب کرد سپس خلیل الله خان در عهد شاهجهان بادشاه در ۱۰۶۳ھ بر دور گنبد شریفش والانها که ستونها از سنگ سرخ داشت درست نمود پسترا احمد خان بهادر والی فیروزپور در ۱۲۲۳ھ از دالانهای دور گنبدش ستونهاے سنگ سرخ برآورده برجاے آنها ستونهای سنگ مرمر که بسے خوب ومطبوع اند نصب ساخت بعده فیض الله خان بنگش در ۱۲۳۶ھ در دالانهاے پیرامون گنبد شریفش سقفی از مس که کار لاجوردی وطلائی دارد مرتب کنانیدسپس اکبر شاه ثانی در ۱۲۳۹ھ کنگرها بر دور گنبد شریفش از سنگ مرمر تعمیر کرده بران کنگره‌ها گنبدهاے کوچک طلائی خوشنما تعبیه کرد چبوترهٔ مزار شریفش وستونهای حوالی گنبد شریفش از سنگ مرمر ست وصحنش نیز از سنگ مرمر ست تو گوئی تختهٔ کافور پیرامون گنبد شریفش گسترده اند وگنبدش حباب دار که از برکهٔ کافور خیز دخوشنما ونورا فزاست چونکه مزار محبوب آلهی ست آثار محبوبیت از مزار پرانوارش هویدا وپیدا اند تو پنداری که ابر رحمت آلهی بر گنبد شریفش متقاطر ومتماطرست **باولی**

درگاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهٔ چنان مشهورست که این باولی را حضرت نظام الدین اولیا درحین حیات خود در ۷۲۱ھ کنده اینده درست فرموده بنابران آب این چاه را متبرک میدانند وبراے دفع جن وسائر امراض دران غسل کنند واین چاه بسے خوش وضع ست وآب زلال دارد زینه‌ها از هر طرفش تا عمقش رسیده اند محمد معروف خان ابن حمید الدین خان در ۷۸۱ھ درعهد سلطنت فیروز شاه از طرف جنوبش مکانات تعمیر کنانیده وچند اشعار بدخط بر سنگے کنده اینده وبعضی مردم دیگر مکانات وگورستان نیز قریب این چاه ساخته اند ونواب احمد بخش خان بهادر والی فیروزپور پیرامونش

چہار دیواری تعمیر کردہ بر درش این مصرع مرتسم کنانیدہ۔ شاہان چہ عجب گر بنوازند گدا را

مسجد درگاہ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ فیروزشاہ بادشاہ

این مسجد را در ۷۹۵ھ بنا ساختہ وبعضی گویند کہ شادی خان وخضر خان فرزندان سلطان علاء الدین قریب ۷۱۹ھ این مسجد را تعمیر ساختہ اند فیروزشاہ در فتوحات خویش نوشتہ کہ این جماعت خانہ من بنا کردہ ام ازین معلوم می شود کہ درجائیکہ حالا مسجد ست پیشتر جماعت خانہ بود وبعضی گویند کہ مکانی کہ ایدون مجلس خانہ مشہور ست آن جماعت خانہ ہست کہ آنرا فیروزشاہ بنا ساختہ واینکہ می گویند کہ مسجد در وقت حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ بنا گشتہ غلط معلوم میگردد واین مسجد بسے خوش قطع ست درجہ اوسطش از سنگ سرخ ست ودر میانش طاسی از طلا معلق ست وازیمین ویسارش دو درجہ اند وبر ہر درجہ دو گنبد دارد ویک گنبد کلان بر درجہ وسطی ست جمیع آنہا پنج گنبد اند واندرونش بعض جا بخط نسخ وبعض جا بخط کوفی آیات قرآنی کندیدہ اند حالا از مدت چندسال بردیوار بیرونش کسی این دو بیت را کہ تاریخ وصال حضرت سلطان المشائخ قدس سرہٗ است مرتسم کردہ

نظام دو گیتی شہ ما وطین	سراج دو عالم شدہ بالیقین
چو تاریخ فوتش بجستم زغیب	ندا داد ہاتف شہنشاہ دین ۷۲۵ھ

مزار حضرت امیر خسرو علیہ الرحمۃ حضرت امین الدولہ ابوالحسن امیر خسرو دہلوی بتاریخ ہژدہم ماہ شوال ۷۲۵ھ قریب مزار فیض بار حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہٗ بمقامی کہ بچبوترہ یاران شہرت دارد دفن گشتہ تاریخ انتقالش کہ از اعداد عدیم المثال ۷۲۵ و نیز از طوطی شکر مقال پیدا می شود بر لوح سنگ کہ سر مزارش نصب ست مرتسم ست سید مہدی در ۹۷۹ھ بر مزارش عمارتی ساختہ بود واین عمارت سنگ مرمر کہ اکنون بر مزارش موجود ست بانیش عماد الدین حسن ست کہ وی این عمارت را در ۱۰۱۴ھ بنا ساختہ وچند اشعار دکتابہ تاریخ بر لوحی در مزارش کندانیدہ وآن این اند اشعار

ای شربت عاشقی بجامست — وز دوست زمان زمان پیامست

شد سلک فرید از تو منظوم — زان ست که شد لقب نظامست

جاوید بقاست بنده خسرو — چون شد بهزار جان غلامست

مرا نام نیک ست و خواجه عظیم — ایضا دو شین و دو دال و دو لام و دو قاف و دو جیم

اگر نام یابی تو زین حسر نهان — بدانم که هستی تو مرد فهیم

کاتب مذکور نبیرهٔ شیخ فرید شکر گنج — ایضا

ای خسرو بی نظیر عالم — با روضهٔ تو مرا نیاز ست

تعمیر نمود طاهر آن را — فیض ازلی همیشه باز ست

تاریخ بناش عقل گفتا — با روضه بگو که جای راز ست

قائل این کلام و بانی این مقام طاهر محمد عماد الدین حسن ابن سلطان علی سبزواری فی سنه ۱۰۱۴

غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه الکاتب عبد النبی ابن ایوب ایضا لا اله الا الله محمد الرسول الله

زمین را زین لوح شد سرفرازی — بدوران بابر شهنشاه غازی

میر خسرو خسرو ملک سخن — ایضا آن محیط فیض دریای کمال

نثر او دلکش تر از ماء معین — نظم او صافی تر از آب زلال

بلبل دستان سرای بی قرین — طوطی شکر مقال بی مثال

از پی تاریخ سال فوت او — چون نهادم سر بزانوی خیال

شد عدیم المثل یک تاریخ او — دیگری شد طوطی شکر مقال

بیت

ز حرف وصل جانان ساده آمد لوح خاک من — طریق ساده لوحی بس نشان عشق پاک من

مهدی خواجه سید با جاه و جلال — ایضا شد بانی این اساس بی شبه و مثال

گفتم سعی جمیل مهدی خواجه — تاریخ بنای این چو گردید سوال

حضیرۂ جہان آرا بیگم این ہدیرۂ در صحن درگاہ حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیا قدس سرہٗ واقع ہست و آن از سنگ مرمر ہست و از چہار طرفش نیز شبکہ ہای لطیف از سنگ مرمر در دی نصب اند جہان آرا بیگم دختر شاہجہان بادشاہ در ۱۰۹۲ھ در ہنگام حیات خویش این مقبرہ را برای قبر خویش تعمیر کنانیدہ ہمون سال وفات یافتہ درین ہدیرہ مدفون شدہ می گویند کہ وے وصیت کردہ بود کہ بعد مردنم جمیع اموالم کہ از مبلغ سہ لک روپیہ ہست بمجاوران درگاہ شریف حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ دہند برادرش عالمگیر بادشاہ بعد مردنش ثلثی از اموالش بمجاوران درگاہ شریف دادہ گفت در زیادہ از ثلث مال وصیت جائز نیست جہان آرا بیگم درین ہدیرہ یک شعر نظم واندک نثر کہ از کلام خودش میباشد بر لوح سنگ کندانیدہ و آن این اند ہو الحی القیوم

بغیر سبزہ نپوشد کسی مزار مرا
کہ قبر پوش غریبان ہمین گیاہ بس ست

الفقیرۃ الفانیۃ جہان آرا مرید خواجگان چشت بنت شاہجہان بادشاہ غازی انار اللہ برہانہ ۱۰۹۲ھ

حضیرہ محمد شاہ بادشاہ این ہدیرۂ محمد شاہ بادشاہ در صحن درگاہ حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیا قدس سرہٗ واقع ہست محمد شاہ بادشاہ این ہدیرہ را برای قبر خود خودش درست کنانیدہ وفاتش در ۱۱۶۱ھ میباشد سراپایش از سنگ مرمر ست کہ آبداریش موج خوش قماشیش مروارید را در دریای انفعال غرق ساختہ منبت کاریش و گل کاریش ناسخ نگارخانۂ چین و از خجالت عدم اتیان شلش نقاشان چین را چین برجبین این عمارت در خوشنمائی نادر المثل بل بے بدل ست دو تختہ دروازہ ہایش از دو تکہ سنگ مرمر اند کہ معماران نادر فن آنرا بنوعی حسن التیام دادہ اند کہ عقل عقلا خیرہ و خرد خردمندان تیرہ می گردد درین مقبرہ قبر محمد شاہ بادشاہ و قبر نواب صاحبہ بانویش و قبر میرزا جگر و نبیرہ اش و قبر میرزا عاشوری و سہ دیگر از شہزادگان دہلی ست **حضیرۂ میرزا جہانگیر** کہ فرزند بادشاہ محمد اکبر شاہ ثانی بود چونکہ در شہر الہ آباد وفات یافت نعشش را در دہلی آوردہ در کنج صحن درگاہ حضرت

نظام الدین اولیاء قدس سرهٔ و نقش ساختند نواب ممتاز محل مادرش در ۱۲۴۷ این هدیه
را بر قبرش بنا کنانیده و این نیز از سنگ مرمر ست از هر طرف شبکه های سنگ مرمر منصوب
اند گلکاری و منبت کاری بسی عجیب و لطیف دارد دو تخته دروازه اش از دو قطعه سنگ مرمر
اند که در خوشنمائی نظیری ندارند **مقبرهٔ همایون بادشاه** هر که میخواهد که بیند شکل
فردوس برین ؎ گو بیا این قصر این باغ همایون را ببین این گبند در کیلوکهڑی معزالدین
کیقباد قریب درگاه سلطان المشائخ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرهٔ واقع ست در این
گبند همایون بادشاه پسر بابر بادشاه که قبرش در کابل ست مدفون ست و دیگر شهزادگان
تیموریه نیز درین مقبره مدفون اند بنایش اکثری از سنگ سرخ و اقل از سنگ مرمر ست سنگ
مرمرش چون مروارید خوش آب ست و سنگ سرخش مانند گل سرخ شاداب گنبدش از سنگ
مرمر ست بلندی و وسعت گنبد بسی متناسب و دلچسپ ست با وجود این بزرگی عمارتش بسی لطیف ست
ایوانش دلکشا و مکانانش بهجت افزا اند در حسن وضع و قطع از جمیع عمارات هند فوق ست مگر عمارات
روضهٔ تاج گنج که در آگره است در تمام عمارات هند بلکه در عمارات خراسان و ایران و ترکستان
نظیری ندارد نواب حاجی بیگم که بانوے همایون بادشاه بود این مقبره را در ۹۷۳ سنه هجری و ۱۳ سنه
جلوس اکبر بادشاه بصرف مبلغ پانزده لک روپیه در مدت شانزده سال تعمیر کنانیده و پیشتر
در احاطه اش باغی که رشک خلد برین بود آباد بود جوے های روان و فوارات کثیره و از بار
گوناگون و اشجار بوقلمون و آبشارهای جاری داشت اکنون غیر از چند شجر بے ثمر در آنجا هیچ
موجود نیست **درگاه حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دهلی قدس سرهٔ**
این درگاه نامی و این بارگاه گرامی از حضرت خواجه نصیر الدین محمود چراغ دهلی خلیفه اعظم حضرت
خواجه نظام الدین اولیا ست قدس الله تعالی اسرارهما وصال شریفش روز جمعه هژدهم ماه رمضان
۷۵۷ سنه هجری واقع شده بادشاه فیروز شاه این عمارت را در ۷۷۵ سنه بنا ساخته این گنبد دوازده
در دارد که در هر درش شبکه از سنگ سرخ نصب ست مگر در اوسط جنوبیش که آن دروازه

گنبدیست وعمارت گنبد شریفش ازسنگ وآهک است وپیرامونش گنبدهای کوچک که بهندی آنرا کلس گویند ملمع بطلا دارد واندرون گنبد شریفش طاسی ازطلا آویزان است خواجه محمد بیان این گنبد را بنا کرده ومیرزا غلام حیدرخان پیرامون گنبدش دالانی که دوازده در داشت تعمیر ساخته بود که آن منهدم شده درصحن درگاهش دوگنبد دیگر اند دریکی نبیرهٔ امام الکاملین حضرت فریدالدین مسعود گنج شکر مدفون است ودردیگری قبر مخدوم زین الدین که خواهرزاده حضرت نصیرالدین چراغ دهلی ست می باشد ونیز درایوانش مزار شریف حضرت علامه خواجه کمال الدین ست که آن نیز خواهرزاده اش بلکه خلیفه اش وجانشینش بود اگرچه پیشتر هدیره نداشت مگر الحال دور درگاه شریفش هدیره ازسنگ مرمر درغایت لطافت درست شده وقبر فیض طلب خان بنگش نیز درایوانش ست ودراین درگاه مسجدی ست که درعهد فرخ سیر بادشاه بنا شده وبردراین درگاه که گنبد نماست کتابه بنام بادشاه فیروزشاه مرتسم ست محمدشاه بادشاه در ۱۱۴۳ هجری پیرامون درگاه شریفش دیواری حصارنما بصرف مبلغ سه لک هفتاد وپنجهزار روپیه تعمیر کنانیده که دران یک خوخه وچهار دروازه نهاده کتابه بردرگاه بسم الله تیمناً بذکره عمارت این گنبد میمون درعهد همیون الواثق بتائید الرحمن ابوالمظفر فیروزشاه السلطان خلد الله ملکه سال هفتاد وپنج برهفتصد از تاریخ هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم

قدم شریف وآن مقبرهٔ شاهزاده فتح خان پسر فیروزشاه بادشاه است که وی در ۷۷۶ فوت شده درانجا مدفون گشته فیروزشاه بادشاه درمقبرهٔ فرزند خویش مکانات ومدرسه ومسجد تعمیر ساخته وبرگردش دیواری بنا کرده ونزدش حوضی کلان ترتیب داده که تا اکنون موجودست آثار قدم شریف حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که احیاناً بطریق معجزه برسنگها پیدا شده بود کسی سنگی را ازان سنگها نزد فیروزشاه آورد فیروزشاه آنرا تبرکاً برقبر فرزند خویش تعبیه کرده حوالیش را بسنگ وآهک قدری بلند ساخته آنرا مانند حوضی ترتیب داده پیرامونش شبکه ازسنگ مرمر نصب ساخت مجاوران قدم شریف

هر وقت نقش قدم شریف را که چون حوض کوچک است از آب پر میدارند مردم آنرا تبرکاً می برند
و هر سال بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول در انجا عرس شریف حضرت سید الانبیا علیه الصلوة
والسلام می شود و مردم کثیر فراهم می آیند بلی برزمینی که نشان کف پائے تو بود
سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهد بود **درگاه حضرت خواجه باقی بالله علیه الرحمة**
وے مرشد امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی نقشبندی علیه الرحمة
ست وطنش نواح کابل است مقبرهٔ شریفش بیرون شهر شاه جهان آباد قریب خوجه فراش خانه
است وصال شریفش در سنه ۱۰۱۲ واقع شده در مقبره اش مسجدی نیز می باشد و پیرامون مقبره
شریفش قبرستانی وسیع ست **درگاه حضرت محمود بحار** این درگاه در سرحد موضع
کیلو کهری ست اگرچه عمارتش لائق توصیف نیست مگر این درگاه بسے متبرک است سید محمود
بحار عالم اجل و ولی کامل بود از اولاد سید ناصر الدین سونا پتی ست انتقالش بیست و هفتم ماه
صفر سنه ۷۰۸ واقع شده چونکه مرده بدعایش زنده شده بود ازان روز بمحی العظام لقب یافته
درگاه شیخ یوسف قتال وے مرید قاضی جلال الدین لاهوری ست انتقالش
در سنه ۹۲۳ واقع شده شیخ علاؤ الدین نواسه حضرت فرید الدین گنج شکر قدس سره این مقبره را
بنا ساخته که تمامش از سنگ سرخ است از هر طرفش شبکه هائے سنگین منصوب اند برجش از
آهک است که بر حاشیه کار کاسه چینی دارد قریبش مسجد است که الحال ویران و منهدم شده
مقبرهٔ مولانا جمالی در نواح درگاه حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی ست
شیخ فضل الله معروف بجلال خان قریب سنه ۹۳۵ مکانی ترتیب داده از ادانه دران
بیماند چونکه در سنه ۹۴۲ انتقال یافت دران حجره دفنش ساختند و این در عهد سلطان
سکندر و ظهیر الدین بابر و همایون بادشاه از شعرائے نامی بود تخلصش جمالی ست ازان سبب
بجمالی شهرت دارد و مقبره اش بسی خوب است از آهک تعمیرش شده در و سے کار
کاسه چینی ست اندرون حجره اش در آهک جنت کاری ساخته و دو غزلش مرتسم کرده اند

ونزد مقبره اش مسجدی ست رفیع سراپایش از سنگ واهک ست که آنرا در حیات خود قریب

سنه ۹۳۵ خودش تعمیر کنانیده این ابیات را چه خوش گفته

کز کی بوریا و پوستکی — دلکی پر ز درد دوستکی

لنگکی زیر لنگکی بالا — نی غم دزد نی غم کالا

این قدر بس بود جمالی را — عاشق درند و لاابالی را

درگاه حضرت سید حسن رسول نما علیه الرحمة

وی از اولاد سید عثمان نارنولی ست انتقالش در سنه ۱۱۰۳ واقع شده در اینجا دفنش ساختند تاریخ انتقالش در دالان بیرون منقش مرتسم ست حسن رسول نما بارسول باقی شد حاجی محمد طاهر در سنه ۱۱۶۲ قریب درگاهش مسجدی تعمیر ساخته و بانی حوضش محمد سعید خان ست میر محمد شفیع که از اولاد سید حسن رسول نما بود بٹونک رفته از نواب میرخان والی ٹونک استمداد مرمت درگاهش ساخته پیرامون درگاهش در سنه ۱۲۳۲ چهار دیواری بنا کرده و دران دو دروازه خوشنما نهاده **مقبرهٔ زیب النسا** وآن بیرون دروازه کابلی شهر شاهجهان آباد ست انتقالش در سنه ۱۱۱۳ واقع شده در عهد پدرش عالمگیر بادشاه مقبره اش بنا گشته و مسجدی نیز دران تعمیر شده و دیگر مزارات اولیاء طریقه در دهلی بسیار اند که این مختصر گنجایش بیان آن ندارد تفصیل آنها در کتاب آثار الصنادید مرقوم ست **اکبر آباد** معروف باگره در زمان سلف باستان شهری با نام و نشان بود سکندر لودی آنرا بنا کرده و شیر شاه و سلیم شاه افغان نیز سعی در آبادیش بتقدیم رسانید تا آنکه در سنه ۹۷۱ جلال الدین اکبر بادشاه در انجا برلب دریای جمن قلعه از سنگ سرخ بغایت مستحکم بنا ساخته که نظیرش کمتر ست و بر دورش چند برج اند که ارابه هاے توپ بر آنها سوار نموده اند و از رگ مکانات اگرچه حالا اکثر کهنه و ویران افتاده اند لاکن چنان دانسته می شود که وقت سلطنت سلاطین اسلام از عمارات عجیبه ربع مسکون خواهند بود از ان وقت تا حال کسی بمرمت شان نپرداخته مگر چند کس بر جاروب کشی و صفائی شان مقرر اند بسلغ سی و پنج لک و پیه

که یکصد و پانزده هزار تومان ست بر تعمیر عمارات ارگ صرف شده دروازهٔ معبد سومنات که پادشاه سلطان محمود غازی غزنوی بعد فتح سومنات آنرا کنده بغزنی برده بود در بعد وفاتش همون دروازه گنبدش بود حکام انگریزیه حین یورش اول که بر کابل ساخته بودند آن دروازه را از گنبدش برآورده بهندستان بردند اکنون آن دروازه در قلعهٔ اکبرآباد نهاده ست هیچ صنعتی که لائق تعریف و تحسین باشد دران نیست و متانت و استحکامی که ارباب صنائع هندستان و خراسان دارند ندارد می گویند که آن از چوب صندل است شاید که از سبب کهنگی بویش مفقود گشته و دران قلعه مسجدی ست از سنگ مرمر که بنام موتی مسجد مشهور ست بادشاه شاهجهان آنرا بصرف مبلغ سه لک روپیه برای اداے صلوة خمسه خود تعمیر کنانیده و آن نمونه مسجد جامع دهلی ست اگرچه برفعت و وسعت ازان کمتر ست لاکن در زیب ازان زیاده تر ست **مسجد جامع** شهر اکبرآباد از سنگ سرخ ست مبلغ پنج لک روپیه که هفده هزار تومان ست بر عمارتش صرف شده و آن بحکم جهان آرا بیگم در عهد بادشاه شاهجهان بنا گردیده صنعتی و لطافتی که در تعمیر مسجد جامع دهلی و یا مسجد قلعهٔ اکبرآباد بکار رفته دران نیست **تاج گنج** که مقبرهٔ شاهجهان بادشاه و بانویش ممتاز محل ست که مشهور بتاج بی بی بود مثلش را در هندستان و خراسان و ایران و سائر ممالک ندیده اند سپیدی در و دیوارش چون مجالی الجواهر بخلاف قضیه الجسم مفرق للبصر بشرط کونه ابیض مقوی للبصر و بصیر و شفافی عمارتش نه صرح ممرد من قواریر صفائی سنگش آئینه نظارگی و تماشائی دستکاری حجارش رافع تنبیه آوارگی زهی صفائی عمارت که در تماشایش بدیده بازنگردد نگاه از دیوار تاریک تراشش ترقیمش بزبان قلم در نگنجد میگویند که مبلغ پنجاه لک روپیه بر تعمیرش صرف شده اما العقل است نمی آید چه فرشش مبلغ ده صد لک روپیه یا دوازده صد لک روپیه که عمارت از ده کرور روپیه و دوازده کرور روپیه است ملحوظ میگردد مگر آنکه سنگ مرمر و سنگ سرخ بے قیمت آورده باشند و تشریح عمارتش چنین ست که اول برلب دریای جمن تلی درج

بسته و حوالیش بخشت سنگ سرخ برآورده و بران تل فرش نیز از سنگ سرخ بسته از طرف جنوب
بران تل مسجدی که جامع توان گفت و از طرف شرقش عمارتی که انموذج مسجد است بمقابل مسجد از
سنگ سرخ تعمیر کرده و بر هر چهار کنج این تل مناره ها از سنگ سرخ برآورده و بر وسط این تل تلی
دیگر که ده گز و یا ده گز از تل اول بلندتر است از سنگ مرمر که از تحریر صفائی و شفافی فرشش
پای قلم می لغزد بسته و بر هر چهار کنج این تل نیز مناره هائے دیگر از سنگ مرمر که از ارتفاع
سر بفلک می سایند و رفعت شان از آن تل پنجاه و دو گز است تعمیر کرده بر وسط آن تل گنبدی
عالیشان بسی رفیع و وسیع نیز از سنگ مرمر مرتب نموده اند و در دیوارهای حوالی گنبد حجره ها
که چند صد مردم دران مقام کنند و بلیقینی که مردم بران گنبد رفته تماشای حوالیش سازند و
مکانها که هر جا که مردم از صعودش مانده گردند دران نشسته دفع کسل نمایند ساخته اند و اندرون
گنبد هدیره از تخته هائے مشبک از سنگ مرمر بلطافتی و صنعتی که عقل طراحان هفت کشور
وقت مشاهدهٔ صنعت شان حیران میگردد ترتیب داده و در زیرهٔ هدیرهٔ مقبره دیگر بلطافت
که فوق آن متصور نیست مرتب کرده اند قبر شاهجهان بادشاه و قبر بانویش ممتاز محل که بتاج
بی بی معروف است در آنهاست از معائنه گل کاری اندرون و بیرون گنبد و از مشاهدهٔ ارتسام
قبرشان عزو سیاحان نادر بین ربع مسکون دنگ شده میگردد تو گوئی معمارانش بمعجزهٔ داودی
سنگ ها را که چون آهن سخت اند برنگ موم نرم ساخته اند چه اول در سنگ مرمر گلکاری مرتسم
ساخته و دران ازهار مرتسمه سنگ های ملون بجای اغصان گل متمائل که از آن اوراق و
اوراد بوقلمون برآمده اند بنوعی مرکوز کرده اند و بساتین ازهار سنگین گوناگون بطرزی
شگفانیده اند که نقاشان کامل فن و استادان جادو طراز چین تماشایش دست دیباچه
می شوند و دل نظارگی وقت مشاهدهٔ صنعت ابتسام گلهائے رنگین سنگین همیشه بهارش
باغ باغ میگردد و بساجا منبت کاری بنوعی کرده اند که عقل عقلای بدائع سنج از صنعت
بدائعش راه بتصور گم می کنند و از یک سمت روضه دریائے جمن جاریست و از سه سمتش باغ است

باشجار میوه دار و بابهار سنگ بست که فوارات کثیره دارد و گلهائے گوناگون بهر طرفش
دمیده اند و اشجارش سایه ترویج و تفریح بر زمین زمرد فامش کشیده اند و حوضش از سنگ
مرمر ست که تو گوئی از یک پارچه سنگ ترتیبش داده اند و دروازهٔ باغش نیز عمارت رفیع
و طراز بدیع دارد به نقوش دلکش آراسته و بارتسام دلچسپ پیراسته و بالای دهلیزش بهلول
بهولیان ست **مقبرهٔ اکبر بادشاه** که در سکندره می باشد آن نیز عمارت بزرگ یعنی کلان احاطه
کلان دارد درش را بخوش اسلوبی و بکمال نقش و نگار آراسته و پیراسته اند و اندرون
احاطهٔ باغ ست که ایدون ویران ست و در وسط باغ مقبرهٔ اکبر بادشاه ست اگرچه نقاشی
و صنعت و لطافت که بر مقبرهٔ شاهجهان بادشاه بکار رفته دران نیست اما عمارتش عالیست
و آن چهار طبقه دارد اندرون عمارت و بالایش قبر اکبر بادشاه ست و در حوالی مقبره بالینه
دالاهنا را شبکه‌هائے سنگ مرمر بکمال صنعت تعمیر ساخته فرششرا از سنگ عوری
و سنگ سماق و سنگ مرمر ساخته اند **مقبرهٔ اعتماد الدوله** که بان لب دریای جمن
واقع ست استادان کامل فن دران نیز بسے صنعت بکار برده اند مزار پر انوار حضرت
میر ابو العلا نقشبندی چشتی که مرید عم خود و فیضیاب از مزار مصدر الاسرار مطلع الانوار
هندی الولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری ست بیرون شهر اکبرآباد ست یزار و یتبرک
دازین رو ست که در طریقهٔ ابو العلائی همچو طریقهٔ عالیه چشتیه سماع بسے رواج دارد بخلاف
طریقهٔ نقشبندیه که از استماع سماع انکار تمام دارند **سیکری** از توابع بیانه
مسافت هشت فرسنگ از اکبرآباد سمت جنوب واقع ست اکبر بادشاه باشارهٔ حضرت
شیخ سلیم چشتی که از اولاد حضرت خواجه فرید الدین گنجشکر ست و مزار پر انوارش نیز انجاست
قلعهٔ سنگین و عمارات دلنشین که از نوادر عمارات هند اند و مسجدی کلان و مدرسهٔ عظیم الشان بتعمیر
نموده به فتح پور سیکری موسومش گردانیده چه در اثنای تعمیرش گجرات مفتوح شده و بوسطش
تالابی بود بزرگ که یکه کرده عرض و طول داشت صفه والا و مناره‌هائے عالی و دائره گاه

فیلان بادشاهی عرصهٔ چوگان بازی در غایت وسعت بر کنارهٔ آن تالاب واقع بود و در نزدیکش
معدن سنگ سرخ ست که بکار عمارات صرف شود **گوالیار** شهریست کوچک ویران و بی رونق
و لشکر گوالیار که متصلش ست شهری آباد و با رونق و ریاستگاه هنود مرهٹه ست که مبلغ صد لک
روپیه محاصل آن ریاست ست ملکی وسیع دارد که زمین هیچ ریاست از ریاستهای هندوستان
وسعت نیست اما اکثرش غیر آباد ست در ایام گرما هوایش بسی گرم و آتشبار که همرنگ اکبرآباد
و پیشاور و ملتان ست قلعه‌اش بر کوهچه در غایت متانت بعمارات رفیعه و کاخهای منیعه مثل
بان مندل و کهونت محل و رنگ محل و دیگر مکانات واقع شده مکانات دار الحکومتش بسی
خوب اند و مکانی که الحال برای ملاقات حکام نو رنگ بنا گشته از همه خوبتر ست که اندرونش
منقش ست و کار زر بسیار دارد و آئینه‌ها که کلان تر از چهار گز و پهن از یک و نیم گز اند در دیوارها
از هر طرف تعبیه کرده اند و اسباب روشنی از قنادیل و شجر و فانوسها و گوناگون قدور
بلورین بوقلمون بسی در وی موجود اند راجه آنجا بخلاف راجه گان هنود معتقد فقرای
اهل اسلام ست مزار حضرت خانو چشتی که مرید حضرت خواجه حسین ناگوری ست و مزار حضرت
شاه محمد غوث که عاملی کامل بوده و قبر تانسین قوال که هیچ قوالی بخوش لحنی در هند
مثلش نخاسته و معاصر اکبر بادشاه ست آنجا اند **علی گڈه** شهری کوچک ست
حالش قابل تحریر نیست مگر آنکه سید احمد نام که دران مقیم ست مذهبی نو پیدا کرده که آنرا نیچری
گویند و آن ماورای هفتاد و سه ملت ست و وی تفسیر قرآن مجید تصنیف ساخته و همه احکام
و آیات قرآنی را تاویلی کرده که هیچ کسی از مفسرین بدان نرفته پیغمبر آنرا بجای تشبیه
داده و صلوة مفروضه را بی مداخلت ارکان مخصوصه بر خشوع قلبی منحصر داشته و در وی
انکار وجود ملائک و آسمان و جن و شیطان و انکار کیفیت دوزخ و بهشت و رضوان و حور
و غلمان و قیامت و نزول وحی و تاویلات آنها و انکار معجزات انبیا و انکار معراج و بیدار
و وی بر کتب احادیث نیز اعتمادی ندارد بلکه بر رواة ثقه عدول حدیث را که از اخبار ر

ابرار بوده اند چون راویان تواریخ غیر معتبر میدانند وی گوید که جامع صحاح ستہ و مدون کتب
احوال رجال اسانید احادیث که بعد مرور دهور بعد القرون از وصال حضرت سید الانام علیه الصلوة
والسلام بتدوین آن پرداخته اند بچه سان حال رواة احادیث را که در هر یک حدیث از حضرت
خیر الوری علیه الصلوة والسلام تا زمان جمع کتب احادیث چند راوی اند مع گذشتن آنها در ایام
خالیه و قرون بالیه و قیام شان در امصار بعیده و بلاد مختلفه تحقیق کرده اوشان را از ثقه عدول
شمرده روایت آنها را قابل الاعتماد دانسته دستور العمل دین ساخته اند با آنکه از زمان نبی آخر الزمان
علیه افضل التحیه تا زمان جمع کتب صحاح ستہ در هر قرن هیچ کتابی از تقوی و تفقه و عدل و
صدق راویان احادیث مدون نشده و تدوین کتب احوال رجال اسانید احادیث خود بعد
از جمع کتب حدیث بوده مگر آنکه از احوال چند صحابه و چند تابعین که مشهور و معروف اند کسی
اطلاع دارد و بس غرض آنکه غرضش ابطال دین و احکام دین حضرت سید المرسلین علیه الصلوة
والسلام ست چه وی آیات قرآن مجید را که ام الکتاب و ماخذ احکام دین ست تاویل
بما لا یرضی به الله و رسوله کرده و کتب احادیث را که مدار تفقه اهل اسلام ست قابل اعتماد
نشمرده مولوی نور الدین غیر مقلد پنجابی بهیروی نیز موید بعض اقوالش و مثلش به تمسک
آیه و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس قائل بمعراج در رؤیا و منکر معراج در یقظه ست
لهذا از علماء هند رد تفسیرش کرده بموجب آیه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون
فتوی با لتزام کفرش داده اند برخی بخیال آنکه وی مؤول ست نه منکر بلزوم کفرش رفته اند
و بندی علماء با لتزام کفر بعد لزوم کفرش گفته اند چه وی اگرچه نخست سهوا در تاویلات
که موجب لزوم کفرش بودند در ساخت اما چونکه علماء دین آیات قرآنی و احادیث نبویه علیه
افضل التحیه را در حقیقت ایجاد جن و ملائک و دوزخ و بهشت و رضوان و حور و غلمان و قیامت و
نزول وحی وغیر آنها استدلالاً پیشش کردند هم از اقوال غیر مشروع خود باز نیامده از
سهو بعمد پرداخت امروز در هند مهبتش روز افزون ست چندکس از علماء دهریه نیز تقلیدش

[illegible] ۱۲ غیاث اللغات

در آمده اند فرقهٔ نیچریه که متعلدین وی اند همه بے نماز الا شاذ و فاذ و بعضی از ان اجتناب
از هیچ محرمات ندارند و خروس را جبه کرده میخورند و بشرب شراب معتاد اند و اکثری از انها
بحلق ریش ممتاز اند و وی مدرسهٔ کلان در علی گڈه بنا ساخته چند صد متعلمان در ان انگریزی
میخوانند و با آنکه وی خود را سید میگوید علم دین اسلام را در ان مدرسه رائج و جاری نکرده
مراد آباد شهریست خوب مردمانش خلیق و نرم گو اند ظروف از قسم طاس و طشت و هم بخوره
در ان بغایت نفیس و منقش درست می کنند که مثل شان در هیچ بلاد هند دیده نشده و خندق
فراخ و خوب دارد **سنبهل** شهریست قدیم و در ان شهر مکان هنود درست برای معبد شان
و باعتقاد آنها بعد مرور دهور شخصی مظهر انوار الهی از ان مقام پدید آید و عوام گویند که دجال از
انجا ظاهر گردد بخلاف جمهور اهل اسلام که آنها گویند دجال از هند نخیزد **امروهه** آبادی برجسته
دارد اکثر از سادات در انجا سکونت دارند و ظروف گلی منقش گلکار طلائی برنگ هاے
گوناگون بغایت باریک و نازک و صاف و لطیف در ان می سازند چنانچه یک حقهٔ گلی با خوان
و قلیان و دیگر ظروف گلی بقیمت یک درست (یعنی اشرفی) بدست بدست می آید و مولوی محمد حسین نام در انجا
بیماند و وی تفسیری تالیف ساخته و در ان به ثبوت رسانیده که از علامات قرب قیامت
که خروج یاجوج و ماجوج ست آن عبارت از تسلط انگریز و روس ست و ترتیب آیات قرآنی را
بنهجی که جمع ست در ان ثابت کرده عجب تر آنکه اکثرے از علماء هند بر صحت تمام مسائل تفسیر
مهرها کرده اند با آنکه بعضی مسائل دیگر نیز که هیچ کی از علماء بدان نرفته در تفسیرش مرقوم اند
مولوی نور الدین غیر مقلد پنجابی بهیروی نیز در اثبات آنکه یاجوج و ماجوج عبارت از انگریز و
روس ست رسالهٔ مستقله نبشته **رامپور** شهری خوب ست نواب کلب علیخان والی انجاست
که شخصی از اهل سنت است و وی مبلغ یک لک روپیه برای درستی نهر زبیده و مبلغ یک لک
و پنجاه هزار روپیه برای مرمت مسجد جامع دهلی داده و تکریم علماء و حجاج اهل حجاز بسیار می کنند
و در شهر خود مسجد جامع بصرف مبلغ یک لک روپیه بنا ساخته بسا از علماء و فضلاء و شعراء در سایهٔ

الفامش بآرام می گذرانند مولوی ارشاد حسین که عالم متبحر ست و کتاب انتصار الحق در رد
رساله معیار الحق که تالیف مولوی نذیر حسین دهلوی غیر مقلد ست و آن در رد رساله تنویر الحق
که تالیف مولوی قطب الدین خان دهلوی مقلد ست تالیف ساخته که تا هنوز کسی از غیر مقلدین
بجوابش نپرداخته و مولوی عبد الحق منطقی که ایدون در علم منطق کسی همتایش نیست انجا میماند
ریاست رام پور محاصل مبلغ بیست لک روپیه دارد **بریلی** شهریست خوب ایچ حالش قابل
تحریر نیست مزار حضرت مولوی شاه نیاز احمد انجاست که فقیری کامل بوده دیوانی بزبان
فارسی و دیوانی بزبان اردو دارد غزلیاتش عشق خیز و شور انگیز اند وی مرید حضرت
مولانا فخر الدین چشتی دهلوی ست **فرخ آباد** شهریست جدید از ابنیه غضنفر جنگ محمد خان
بنگش که در عهد فرخ سیر بادشاه بنامش طرح انداخته و دریای گنگ از شمال بشرقش میرود
آن شهر در غایت کشادگی و وسعت و وفور آبادی بود کمتری و کنار باغی انجا خوب اند **قنوج**
شهریست باستان در زمان قدیم دار الملک رایان هنود بود می گویند سلطان سکندر انجا قدم
آورده و بردست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده حالا اکثرش ویران ست آب و هوایش خوب ست
مساجد و مقابر و مدارس قدیمه بسیار دارد و از معمور ترین بلاد هند و بزرگترین دار الحکومتهای
آن کشور ست **بلگرام** سابق سری نگر نام داشته از قنوج بسمت شمال مائل بمشرق بفاصله پنج
کروه واقع ست دریای گنگ بمسافت دونیم کروه در وسط این هر دو شهر میگذرد و جمعی از اهل
کمال ازین بلده برخاسته اند **لکهنؤ** شهریست کلان که انگریز بعد غدر هند ثلثی عماراتش
منهدم کنانیده و ریاستگاه نوابان اهل تشیع بود که آخر از دست انگریز خطاب شاهی یافتند
ایدون در تصرف انگریز ست سکانش اکثری شیعه مذهب که با اهل تسنن تعصب دارند میگویند
که رسم شاهان لکهنؤ بود که در عاشورای محرم یک کس را بسیاری از مال و متاع داده وی را
بکشتنش رضی کرده نامش یزید گذاشته و او را بدان نام مُقر و قائل ساخته بعد
از عاشورا او را در جایی برده اول ازش می پرسیدند که نامت چیست او می گفت که

یزید ست پسر کشتنش را ثواب دانسته او را بقتل می رسانیدند باری یکی بطمع اخذ مال خود را
یزید مقرر کرده از بادشاه لکهنو مال فراوان گرفت بعد از عاشورا او را بمقتل برده ازش
پرسیدند که نامت چیست او گفت که نام من حسین ست چند کرت تکرار ساختند همین جواب
شنفتند آخر منفعل گشته وی را آبله کردند از ان باز این رسم را معطل ساختند واجد علی شاه که
بادشاه لکهنو بود واکنون از دست انگلیشیه در شهر کلکته نظر بند ست وی و اسلافش بسی
عیاش بودند اسراف و تبذیر و فسق و فجری را بحد کمال رسانیدند آخر کار واجد علیشاه
ملک لکهنو از دست باداد و حالا از برطانیه مبلغ یک لک روپیه ماهیانه وظیفه دارد آنرا نیز
در افعال ناشایسته صرف میکند سرزمین لکهنو قابل خیز ست که مردم ذکی الطبع و ذهین از
انجا پیدا شوند اکثری از مردمانش مزیح و طعان و خورده گیر که بر طعام و کلام و وضع و لباس
مردم ربع مسکون ریشخند دارند و هیچکسی را در عقل و فراست همتای خود میدانند و مردم دهلی
نیز بهمین نوع اند شعرای هندستان خصوصا شاعران دهلی و لکهنو بسی نازک خیال اند که مضمون
لطیف در شعر آرند تعزیت خانه که واجد علی شاه بنا ساخته لائق دیدن ست قیصر باغ
اگرچه مکانات خوب دارد لاکن اکنون ویران ور است علماء فرنگی محل که محله ایست در لکهنو
در تبحر علم مشهور اند از انجمله مولوی عبدالحی که فاضل اجل بود و در اکثر علوم تالیفات داشت
افسوس که در عین جوانی مرد از مزارات مشهوره آنجا مزار پرانوار حضرت میناجیشتی ست قدس سره
جونپور شهریست از ابنیه فیروزشاه شکاری گویند که چون فیروزشاه شهر جونپور
بنا نهاد خواست که فیروزآباد بنام نهد شبی عم خود سلطان یوسف شاه را که جونا عرف
داشت بخواب دید که گفت این شهر را بنام من بنا کن سلطان فیروزشاه آنرا جونپور نام
کرد منعم خان که بعهد همایون بادشاه در سنه ۹۷۱ هجری ایالت کابل داشت پل جونپور که از
آثار اوست و آن پل از سنگ سرخ ست و بس بوسعت دارد چندانکه باطرافش دکاکین
تعمیر یافته اند رود [illegible] آن شهر [illegible] دریا [illegible] ست آن شهر را قدیم معدن علما و فضلا

و بخیاهی آن خطه در استقامت مزاجی و سلیم طبعی مشهور اند در زمان سابق مردم معروف از انجا سر
برآورده اند **بنارس** و آن شهریست کلان نغز و آباد پای نغز بادحسن خیز دلاویز ست مکانهایش
بلند از عمارات سنگین با زیب و آیین شایسته آراسته اند و آنرا از ابنیهٔ جهان دیو میدانند و باعتقاد
شان پرستش گاه قدیم ست و برین اعتقاد اکثری هنود از بلاد دور دراز در انجا رفته رخت
اقامت می اندازند و معاش می کنند تا که بمیرند کوچه ها و بازارها تنگ و از ازدحام خلائق بسیار
دارد و بنارس را کاشی نیز نامند و شهر مذکور بر ساحل دریای گنگ سمت شمالش واقع ست و دریا
بطرف جنوب متصلش میگذرد هندوان متمول انجا بسیار میباشند و در اکثر حویلی خود که بر لب
دریا واقع دارند تا دریا نردبانهاے سنگین ساخته اند کمخواب و دیگر جامه های ابریشمی زردار
انجا خوب درست می کنند **اله آباد** شهریست خوب و وضعش مرغوب بر لب دریای گنگ و جمن
که قریبش بیکدگر می پیوندند و با وجود پیوستگی دو دریا آب شان با متیاز میرود و واقع ست
مزار حضرت محب الله چشتی که مولف شرح فصوص الحکم ست انجاست و از میوه جاتش امرود
که در عربی آنرا کمثری خوانند با نام ست **کانپور** شهریست کلان بر هر دو لب رودخانه
دریای گنگ واقع ست آبادی برجسته دارد کوچه هایش صاف و رفته بازارهایش بارونق
اند آبادیش بعد خرابی لکهنو افزون گشت **جی پور** شهریست کلان انبوهی خلائق بسیار
دارد می گویند که یک لک خانه و دو هزار بتخانه دارد ریاست راجهٔ هندوست محاصلش
بمبلغ صد لک روپیه ست بازارش بطرز خوب و نهج مرغوب آراسته و پیراسته ست و در
بازارش ستونهای کوچک از آهن نصب اند و آنها سوراخی دارند که مردم آزان آب
می گیرند و در زیر آن ستونهای آهنین گسترده ست که آب از آنجا دران ستونها می آید
و سران نے در تالاب ست که بواسطهٔ انجن[1] آب ازان تالاب دران نے ها و ازان نے ها
دران ستونهای کوچک که نصب اند می آید و همچنین ستونهای کلان که بران فانوسها نصب اند
در بازارش هر جا ایستاده اند که از بیرون شهر وقت شام از جای بواسطهٔ انجن دود از نی آهنین

[1] له انجن در زبان انگریزی کل را گویند
آلات [illegible] ۱۲

که در زیران ستونهای کلان گسترده است دران ستونها آمده در فانوسها بالیدن قطعهٔ آهن
برجای فتیله تا بگاه چون مصباح می افروزد و در چارسویش حوضی بخوش وضعی ترتیب داده‌اند
و در مجاری آب سنگهای مرمر مانند سرهای گاوان تراشیده در دیوارش مرکوز ساخته اند
که آب از دهان آنها می آید هندوان شهر و دیگر راجواره از مسلمانان نفرت بسیار دارند و از
قدیم الایام از رسوم راجه گان هنود هندان بود اگر کدام راجه بمیرد چند صد زنان که در حرم
سرایش می بودند همه زنده باوی در آتش در می آمدند و محروق می شدند لاکن اکنون آن
رسم را از ممانعت انگریزان ویل کرده اند طلائی درست انجا و سیم روپیه است سره است
اجمیر شریف شهریست خوب تعریفش همین بس است که مزار مطلع الانوار مصدر الاسرار
سندالراسخین امام الاکملین شیخ المحققین رئیس الموحدین هندالولی حضرت خواجه معین الدین
سنجری چشتی که شیخ طریقهٔ چشتیه و مرید و خلیفهٔ حضرت خواجه عثمان هارونی و وی مرید
و خلیفه حضرت خواجه حاجی شریف زندنی و وی مرید و خلیفه جد امجد شیخ الاسلام رئیس الاولیا
برهان الاتقیا سلطان الاغواث و الاقطاب سید الافراد و الاوتاد حضرت سید سلطان
خواجه مودود حسینی الحسنی الچشتی ست انجاست تمامی اولیا و اقطاب اغواث طریقهٔ علیه چشتیه
که مزارشان مرجع الخلائق است مرید و فیضیاب وی اند و وی مطابق قول حضرت غوث الاعظم
محی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی یا موتی الطبیعه سافروا الی بلاد الهند الهدایه مشار الیه
و مکنی به حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی ست والکنایة ابلغ من الصریح مردمان از اکناف دور
و بعید بزیارت آستانش میروند جاگیری که حاصلش مبلغ هفتاد هزار روپیه است از وقت
بادشاهان اسلام برای مصارف درگاه شریفش مقرر است و ازان جاگیر زمینی که محاصل مبلغ
دوازده هزار روپیه دارد برای دیوان درگاهش و ها نقد برای متولی درگاهش [illegible]
برای مجاورین درگاهش معین ست و زمینی که حاصلش مبلغ سی و چهار هزار روپیه است مخصوص
برای مصارف درگاهش می باشد که ازان مشاهره علما و مدرسین و طلبا و قوالان و [illegible]

دنوبت نوازان که ملازم درگاه شریفش اند مقرر ست وخرج شمعها افروزی و دیگر مصارف
نیز ازان جا بی اند وگرد مزار شریفش شبکه از نقره نصب است پرده ها و غلافهای قبر شریفش
از کمخواب اند وهفتاد یا هشتاد نفر از مسافرین همیشه بر درگاهش میباشند با آنکه کسی از آنها
کفاف معین ندارد بهمین حضرت خواجه هند الولی وقت شان خوش میگذرد می گویند که پیشتر از
آنکه نادرشاه بادشاه بهند آید جاسوسی را برای دریافت احوال بادشاه هندستان و
راجه گانش به هندستان فرستاد جاسوس بعد از سیر و تجسس هند در ایران رفته در حضور
نادرشاه بادشاه از احوال حکام هند یک بیک عرض میکرد و چون نوبت بذکر اجمیر شریف
رسید جاسوس گفت در اجمیر گوری دیدم که بادشاهی میکند بلی چونکه حضرت خواجه هند الولی
بادشاه بلکه شاهنشاه باطنی هندستان ست در ظاهر نیز آئین درگاه شریفش از بادشاهی
ست بلکه بادشاهان ظاهری هندستان همه معتقد و خادم آستان شریفش اند از ان
رو ست که اکبر بادشاه که اکبر شاهان هندستان بود دو دفعه پیاده از اکبرآباد باجمیر شریف
برای زیارت مزار شریفش رفته و پسرش جهانگیر بادشاه حلقه غلامی حضرت خواجه هند الولی
بگوش خود کرده چنانچه در توزک خویش نوشته اهالی هند بهمین قدوم حضرت خواجه هند الولی
بدولت اسلام رسیده اند و بانتشار فیض مریدانش اسلام و عرفان در هندستان شایع
گشت مسجد جامع از سنگ مرمر عقب گنبد شریفش بنا کرده شاهجهان بادشاه ست که
وصفی دلکش دارد **ٹونک** شهریست خوب میرخان افغان ساکن بونیر در هندستان
آمده نخست پیش کدام راجه ملازمت اختیار کرده پس ترک ملازمت ساخته چند صد مردم جمع
نموده در ملک راجه گان هنود تاراج و غارت گری میکرد تا که انگریزان بمصالحه قدری
ملک از راجه گان گرفته برای وی ریاستی مقرر کرده خطاب نوابی بوی ارزانی داشتند
محاصل ریاستش پنج چهارده لک روپیه است اکنون از اولادش نواب حافظ ابراهیم خان
والی انجا و عبید الله خان که شخصی زیرک و سلیم الطبع ست و عم وی ست نایب الریاست

انجاست **حکایت** شبی عبید الله خان عوتی کرد که این فقیر نیز دران مدعو بود تمام اقربا
و دیگر معززین انجا نیز در دعوت آمده بودند اقسام طعام حاضر کردند چونکه اکثری مردم کوهی از
نواح کابل و قندهار و غزنی که در هندستان برای فروختن انگوزه و برخی و برای فروختن میوه
میروند و طعام غیر مکلف میخورند بنا بران در هندستان خیلی شهرت دارد که مردم افغانستان
طعام خوب نمی پزند بلکه وحشیانه میخورند یکے از اقربای والی انجا ازین فقیر پرسید که در ملک
تان نیز چنین اطعمه تیار می کنند گفتم ان اطعمه که در ملک ما می پزند شما ازان غیر واقف اند
اما اینقدر بر همه کس ظاهر ست که اقسام نان از گندم می شوند و انواع طعام از برنج و گوشت
و شیر و روغن تیار می کنند وصف گندم و برنج و گوشت و شیر و روغن که در وطن ما پیدا می
گردد و بر همگنان پیداست و آن طعامی که از اشیاء انجا تیار می شوند و هر که دمها آن را
میخورند از اطعمه امراء هندستان بسی لذیذ ترست **حکایت** باری در هندستان
درجائے در دعوت طعام طوسی مدعو بودم نان هاے تنک و پهن و شوربای مرغن پخته
بودند که آنرا بهندی گوشت و ماندہ گویند یکی از معتبران انجا طنزاً ازین فقیر پرسید
که حضرت صاحب در ملک تان نیز چنین طعام تیار می کنند این فقیر بر فراستش تبسم کرده خاموش
ماند یکے از نواح قندهار که همپای این فقیر بود گفت که شمان هندیان از سالها یکبار پیشاور
طوی چنین طعام میخورند چونکه گندم وطن ما خوب ست هر وقت نان های انجا چنین تنک و پهن
میگردند و ازین جهت که گوسفندان ملک ما فربه اند همیشه شوربای گوشت شان ازین زیاده
چرب می شود ما مردم در وطن خود هر روز چنین طعام میخوریم ای برادر شما هندیان هر وقت
پهنی میخورند اگر گاهی از سالی طعامی خوب تیشش تان می آید از لافها دماغ آسمان را
می شگافند همه حاضرین خاموش ماندند مولوی دوست محمد کابلی که حاشیه بر هدایه حکمت
نبشته واز غایت حیا چشم بمخاطبت ده چار نمی کند انجا میماند۔

فصل چهارم دربیان بلاد بنگاله

و آن ملکی ست از ابنیهٔ بنگ بن هند بن حام بن نوح علیه السلام وسعت چهارصد کروه دارد شرقاً
وغرباً وعرضش دوصد کروه ست جانب شرقی اش متصل ست بدریاے شور که بحر عمان ست
تاج خان برادر سلیمان حاکم بنگاله برای حضرت امام محمد غزالی علیه الرحمة دستاری فرستاده بود که
بیست وهفت درع عرض وپنجاه درع طول داشت وهرگاه درمشتش گرفتندی پنهان شدے
وشعبده های بنگاله افزون از آنند که در تحریر آید **عظیم آباد** معروف به پٹنه شهریست کلان
که از شمالش دریای گنگ متصلش می گذرد واین بلاد اکثر سر سبز وشاداب می باشد وغلهٔ شالی
دران خوب پیدا می شود ونیشکر وبرگ تنبول ومیوه که آنرا بهندی کٹهل گویند وبغایت بزرگ
بود که دو کس آنرا بردارند انجا فراوان پیدا می گردد **مرشد آباد** شهری بزرگ ست برلب
آب واقع شده وبهردو کناره رود آبادی دارد مخصوص خان نام درانجا سراے ساخته بود شهزاده
عظیم الشان چون بحکومت بنگاله از حضور عالمگیر بادشاه اختصاص یافت مرشد قلیخان در عهدش
بعمارت این شهر پرداخته مرشد آباد نامش کرد حالا ریاستگاه نواب   می باشد ووے
از اهل التشیع ست مبلغ بیست وپنج لک روپیه محاصل دارد از انجا کلکته یکصد وهشتاد کروه راه ست
کلکته دهی بود مستر جانک نام انگریز از حضور فرخ سیر بادشاه فرمان احداث سرای برای
تمکن خود در بنگاله گرفته بآبادی شهر پرداخت آن سرا که بنا کردهٔ وی ست تا حال موجود ست
وبقلعهٔ کهنه شهرت دارد اما اکنون کلکته شهریست بس عظیم عمارات عالیه دارد وقلعه اش بسی استوار ست
واز دحام خلائق بسیار دارد بر ساحل دریای شور واقع ست اشیای هر ملک دروی موجود ست
تقریب هفت لک وپنجاه هزار نفر مردم دران اقامت دارند که اکثر از انها هنود بنگالی اند
امروز[1] دار الحکومت فرمان فرمای هندست **نرماراج** به نزدیک اڈریسه ملکی ست که زنان انجا
ریاست کنند ومردان آن دیار مانند زنان زیور بر خود بندند وزنان جز ستر عورت نپوشند
واکثر پوشش از برگ درختان سازند وزنان چون مردان کار کنند مثل کشت وکارزار
ومردان کار منزل وخانه کنند **چاٹ گام** که سالکا نیز گویندش از بنادر مشهوره است

[1] امروز یعنی حالا واکنون واین لفظ از زبان منشیان ایران بیجا ست ۱۲

در انجا فیل بسیار بدست می آیند و فیل سفید نیز انجا پیدا میگردد اما کمتر و اسپ و شتر و خره بز
و گاو و گاومیش در وی اندک می باشند و گاومیش صحرائی نیز بدست می آید که از گاومیش
شهری عظیم الجثه بود و با شیر و فیل مقاومت کند و اکثر مردم آن دیار سیاه فام و کوسه اند و در
دینداری و مسلمانی بغایت محکم باشند و میان دو کوه انجا چاهیست که در ان شعلهٔ آتش از
کمال جوش بغلغله بر می آید اما آب آن چاه چندان گرم نیست جماعهٔ هنود آنرا معجزه پنداشته
بر اطراف آن چاه معابد ساخته اند و خاک چاه گام اکثر جا نفط گوگرد دارد آنها هم آمیخته
بهوای گرم منشوش بجنبش آمده با آن آب میرسد و با بیزش انها آتش افروخته میگردد و گاه
باشد که زلزله نیز پیدا شود **سلهت** که آنرا الکیم آباد نیز گویند و آن درون کهسار است
و اسپیر انجا مشهور است و انجا میوهٔ نارنج بسیار پیدا می شود و چوب چینی و عود افزون تر
می باشد در یکی از مضافاتش که محمد آباد نام دارد فلفل دراز بپا می کارند و اگر بدست کارند
درشت می شود و فیل در انجا بسیار پیدا می گردد **لکلانه** بر ساحل دریای شور واقع است
در حوالی قلعه اش درختان بسیار اند در آغاز هر ماه آهنگی دریا بموج آید و موج آسمان کوه
برخیزند و از پانزدهم تا آخر ماه کم کم نکاهند چندانکه نو ماه کمتر شود آن نیز کم شوند و این را
مد و جزر گویند **کامروپ** و آن قریب لکلانه است که آسا کالور و نیز گویند حسن و جادوگری
و طلسم سازی در انجا بسیار است هر کرا خواهند تسخیر قلوب کرده مطیع سازند و نیز با فسونگری و
سحر از گردش فلکی و حوادثات آینده و گرانی و ارزانی غله و درازی و کوتاهی عمر خبر دهند و زن
آبستنی را بعد گذشتن ایام معهوده شکم دریده بچه اش بیرون آرند و معالجه شکم زن کرده درست
سازند.

فصل پنجم در بیان بلاد دکن

چندیری شهریست قدیم که قلعهٔ سنگین دارد در زمان پیشین سه صد هشتاد و چهار
بازار داشت اکنون چندان آبادی ندارد پارچهٔ سفید و باریک انجا که محمودی گویندش بانام نسبت
مندسور شهری بود بزرگ دوازده کروه دور قلعه اش بود اکثری مقبرات سلاطین خلجی انجا اند

بهوپال شهریست خوب اکثری اهالیش خلیق برلب آبگیر کلان که آنرا تال بهوپال گویند واقع است
آب وهوا خراب دارد وهر مسافر که نووارد انجا میگردد آب وهوایش ویرا بیمار میگرداند پیش ازین
در زمانه بهوج راجه اوجینی هی ویران بود در زمان فرخ سیر بادشاه دوست محمد خان افغان ساکن
تیراه آن نواح را بضرب شمشیر خون آشام رام خود کرده دران قلعه ساخت ودیوار بلد احداث
نمود ازان باز زمام حکومت آن دیار بقبضهٔ اقتدار اولاد اوست اکنون از انها زنی نواب
شاهجهان بیگم نام فرمان روائی انجاست واز چهار پشت حکمرانش زمرهٔ نسوان اند وبحکم لن یفلح قوم
ولّوا امرهم امرأة امارت عدم فلاح نمایان محاصل ملکش تا مبلغ بیست وهفت لک روپیه است مولوی
سید صدیق حسن خان قنوجی غیر مقلد اولاً در بهوپال بمشاهرهٔ قلیل ملازم آن ریاست بود مولوی
جمال الدین غیر مقلد مدار المهام انجا ویرا میر منشی والیهٔ انجا ساخت بس بر بنا مدکه والیه انجا در عقد
نکاحش در آمده ورا از انگریز خطاب نوابی دهانیده ونائب الریاست خودش ساخته زمام
انتظام آن ریاست بقبضهٔ اش سپرده بخلاف سابق خودش از پرده نشینان شد مولوی صدیق حسن خان
چونکه غیر مقلد ست ومقلدین را از مشرکین میداند اهالی انجا را بر ترک تقلید ائمه تحریص وترغیب
میداد وبعضی از آنها که به تقلیدش در آمده ترک تقلید ائمه کردند اوشانرا بملازمت ومصاحبت
خویش مخصوص گردانیده وامام جمیع مساجد را از غیر مقلدین مقرر ساخته بتمام مقلدین انجا
تاکید ورزید تا آنکه از خوفش کسی در دست خود تسبیح نمی کرد وکسی بعد نماز شاغل باوراد
نمی گشت وکسی ذکر جهر نمی ساخت زیراکه وی این جمیع امور را بدعت قرار داده بممانعت
می پرداخت جده والیه انجا نواب قدسیه بیگم که از صالحات اهل تقلید بود وجائے گیر
مبلغ ده لک روپیه علحده بقبضهٔ تصرف خود داشت مسجدی رفیع ووسیع بصرف مبلغ پنج لک
روپیه در وسط شهر بنا کرده بود فرش هائے خوب وجانمازهائے عمده برای مسجد مهیا ساخته
وفانوس ها وقنادیل بلورین وشمعدانهای ثمین برای روشنائیش موجود کرده چند نفر از علما،
وحفاظ مقلدین برامامت وموذنی مسجد وچند نفر از مقلدین بر جاروب کشی وفراشی وشمعها

افزونیش و چند نفر از آنها بر حمام و آبدی اهالی مسجد معین ساخت غیر مقلدین که بر امامت سائر شان
مقرر بودند بر معاضدت و مظاهرت مولوی سید صدیق حسن خان مستعد و مستظهر بوده مقلدین
که برای ادای نماز در مساجد شان میرفتند طعن میکردند و غیر از مشرکین مقلدین را نمی گفتند و
شرارتها سے ساختند و مقلدین اذیت های لسانی میرسانیدند نماز پیشین را بوقت ابتدائے
زوال اگرچه ایام حر تموز باشد میخواندند و نماز دیگر را در ایام گرما که طول روز چهارده ساعت
بلکه قریب پانزده ساعت میرسد پیش از سه ساعت که سایه یک مثل رسیده باشد ادا میکردند
اگر کسے از مقلدین بعد از وقت مقررهٔ شان برای ادای نماز در مساجد شان میرفت بوے
طعن و تشنیع می ساختند آخر مقلدین از دست اذیت آنها بتنگ آمده از دور ردور برای ادای
صلوة خمسه در مسجد جامع قدسیه بیگم میرفتند **حکایت** روزی این فقیر مع بعضی کسان از
اقربای والیه انجا که برای ملاقاتم آمده بودند برای ادا سے نماز دیگر یعنی عصر در ایام تموز بوقت چهار
ساعت که سایه از مثلین نگذشته بود در مسجدی که قریب شفاخانه انجاست و بر خدمت آن مسجد
یک مردم پیشاوری بی علم که بطمع حصول نان به تقلید مولوی جمال الدین غیر مقلد که مدار المهام انجا
بود آمده غیر مقلد ائمه گشته در مدرسه اش ترجمه قرآن مجید میخواند رفت پیشاوری طعن کرده بکسانے
که اقربای والیه انجا بودند متوجه شده بنام این فقیر گفت که حضرت صاحب حنفی هست شما چونکه
محمدی بودند در ادای صلوة چرا تاخیر کردند غرضش آنکه این فقیر محمدی نیست کافر است
از شنیدن این کلام چهره ام متغیر شد بوی گفتم که بخیال تان من به تقلید امام ابو حنیفه از دین
محمدی صلی الله علیه وسلم بر آمده ام شما نیز به تقلید جمال الدین مدار المهام جمال الدینی می باشید
یعنی بر دینش و البادی اظلم اتفاقاً پیشاوری مذکور باری برائے ملاقی دوستان خود به
پیشاور آمد بوقت شام در مسجدی در جماعت نماز داخل شده در آخر سورهٔ فاتحه آمین با آهنگ
بلند گفته بر تکبیرات رفع یدین ساخت اگرچه آمین بالجهر و رفع یدین نیز از بعضی احادیث
ثابت و نزد بعض ائمه جائز ست لاکن بعضی فقهای انجا که از علم حدیث واقف نبودند بادی

به بحث درآمدند و چونکه وی علم نداشت بجواب جاهلانه پرداخت چندکسان از افغانان او را خوب کوفته
و به لکد و مشت و کفش خوب زده از مسجدش براندند بلی که جز جهل بر جهل نارو شکست شیخ سعدی نا
فرموده اگر خار کاری سمن ندروی غیرمقلدین بهوپال هر وقت تشنیع ائمہ اربعہ خصوصًا از امام
ابوحنیفه و تشریک و تضلیل و تذلیل و توهین اهل تقلید می کنند سید صدیق حسن خان اگرچه بسی
کارها خوب کرد اهالی بهوپال را از فسق و فجور منع ساخت و به تدوین و تالیف کتب دینیه پرداخت
والیهٔ انجا که با چندصد زنان بی پرده می گشت او را پردگی نمود و کتب احادیث بصرف زر کثیر از
ملک عرب طلب داشته در هندستان شائع کرد اما مصارف خیرات که از والیهٔ انجا بحجاج و مسافرین
و مساکین میرسید یکسر بند کرد و بنظر حقارت در مقلدین که اهل اسلام اند میدید و در هر کتاب تالیف
خود التزام تفسیق و تضلیل و تشنیع و تشریک و توهین عموم مقلدین ساخته معلوم نیست که اسلام
انکسانی که اهل اسلام از دست و زبان و تحریر و تقریر شان در اذیت باشند بچه عنوان است
و در صحیح بخاری ست عن عبدالله بن عمر رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه و از مقلدین سیما بفرقهٔ حنفی خصومت بسیار داشت متعاقب نش
به تعصب انواع انواع شرارت بمقلدین می ساختند دل همگنان از وی آزرده گشت سکان آنجا و
مسافرین از وی بستوه آمدند برای عزلش هر وقت دست بدعا بودند تا که انگریزی رزیڈینٹ
که بانتظام انجا بوی تعلق داشت حالش بفرمان فرمای هند گفته انتزاع خطاب نوابی از وی
ساخته وی را از عهدهٔ نائب الریاست انجا معزول کرده میخواست که او را از شهر بهوپال اخراج دهد
والیهٔ انجا بکلکته رفته برای اقامتش در بهوپال بفرمان فرمائی هند عرض کرده او را متمکن بهوپال
ساخت **حکایت** روزی این فقیر در بمبئی برای خرید تکه ماهوت در بازاری رفت افغانی
ساکن نواح قندهار یعنی قلعه ۱۲ در بازار بمن دوچار شده گفت که من شما را یکبار جای دیگر نیز دیده ام گفتم بلی
عجب نیست که بجای دیگر نیز دیده باشی گفت بیادم آمد که در بهوپال شما را دیده ام گفتم بلی چند
ماه در انجا نیز بودم گفت از احوال نواب صدیق حسن خان خبر بده گفتم حالا وی از عهدهٔ نائب الریاست

له که او را از ... انگریزی ... بهندی که از نیابت خارج شده ۱۲

آنجا معزول ست و خطاب نوابی ازش مسلوب گشته بمجرد شنیدن این سخن دستار از سر فرود آورده دعای
بد در حقش کرد گفتم که وی آخر بشما چه زحمت داد گفت که مردم آنجا از وی بستوه آمده بودند الحمد لله
که وے معزول شد غرض باز تحریر این حکایت آنکه هر کسی ازش دل افگار بود الحال منتظمی از طرف حکام
انگریز در بهوپال مقرر ست که هرگز کسے بکسی تکلیف نمی رساند بیچارگان مقلدین از دست اذیت
شبانروزی غیر مقلدین نجات یافته اند چند علماء در آنجا بر ملازمت مقرر اند که فاضل و محدث اند
از انجمله یکی مولوی عبد الحق کابلی مقلد ست که از مولوی سید صدیق خان بر اصلاح کتب مولفهٔ ایش
مقرر بود **حکایت** در حضور مولوی صدیق حسن خان علماء غیر مقلدین در توصیف تفسیرش
که تالیف وی ست غلو کرده گفتند که تفسیر مؤلف شما مانند قرآن مجید موجز و فصیح ست مولوی
عبد الحق کابلی گفت که هنوز چند جایش اصلاح پذیر اند مولوی صدیق حسن خان از استماع این
سخن گونه متغیر شده گفت که شما باصلاحش پردازند مولوی عبد الحق کابلی در پیخ جزو اول از
تفسیرش بالصد جا اصلاحش کرد در اینجا سخنی باز انصاف نبشتنی ست و آن اینست که هر کس
که بغیر مقلدین بحد نظر آنکه او شان متبع احادیث نبوی علیه الصلوٰة و السلام اند بغض در زد
و عنادی بیشش گیرد همان کس از حب نبوی صلی الله علیه وسلم محروم است چرا که مخالف دوست
دوست مخالف دوست ست و موجب نص قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله سبب
حصول حب خدا تعالی اتباع نبوی ست و مقلدین که تقلید ائمه دارند سببش آنست که ائمهٔ اربع
متبع سنت نبوی بوده استخراج مسائل دین از آیات و احادیث نبوی ساخته اند و چونکه بسبب
قلت علم و عدم موجودی صفات اجتهاد ما مردم را طاقت استخراج مسائل دین از قرآن مجید و احادیث
نیست برای آن تقلید ائمه میکنیم و چونکه محدثین بذل جهد کرده احادیث صحیحه را از احادیث
سقیمه ممتاز کرده و ناسخ را از منسوخ و موضوع را از غیر موضوع ممیز نموده کتب احادیث جمع ساخته اند
و شروح آنها شائع شده اگر کسے بی توسط تقلید ائمه مسائل دین از قرآن مجید و کتب حدیث
بقوت علمی خویش استنباط ساخته بعمل آرد هیچ نقصان در اسلامش نمی آید چه تقلید شخصی در وجوبات

شرعی هست و مطابق نص فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون سوال اهل ذکر موقوف بر عدم
علم استخراج مسائل ست و عمل بر حدیث ضعیف از عمل برائے فقه که اصلش نص صریح نباشد و حدیث افضل
وارجح ست و ما یروی عن الامام ابی حنیفه انه کان یقول ضعیف الحدیث احب الی من رای
الرجل کما فی عقود الجواهر المنیفه و در شرح الفیه مرقوم ست اختلف العلماء فی الاحتجاج بالمرسل
فذهب مالک بن انس و ابو حنیفه النعمان بن ثابت الی الاحتجاج به و نووی شارح صحیح مسلم
نوشته است مذهب مالک و احمد و ابی حنیفه و اکثر الفقهاء انه یحتج به زیرا که ما باتباع نبوی صلی الله
علیه وسلم مامورئیم نص و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و من یطع الرسول فقد اطاع الله و ما آتاکم الرسول
فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا بران آمر ند مولوی جامی چه خوش فرموده

هرچه نه قال الله و قال الرسول   هست بر اهل فضیلت فضول

و اگر کسی بے علم تقلید کند و یا کسے با وجود علم صفات اجتهاد در خود نیافته احتیاطاً و تحبباً
به تقلید شخصی در آید نیز از اسلام خارج نمی گردد بلی قبل از وجود ائمه هیچ تقلید نبود تابعین و
تبع تابعین همه متبع احادیث نبوی بوده اند و چونکه کتب احادیث مولف نبودند و دواوین
سنت تدوین نیافته و حدیث صحیح از غیر صحیح امتیاز نداشت ابدا آنها احداث و در دین نظر به
رسید علماء دین جمع شده چونکه همه مسائل دین را منحصر در مسائل مستنبط ائمه اربعه یافتند تقلید ائمه
اربعه قبول ساختند پس عجب از غیر مقلدین منصفین که تقلید ائمه اربعه را که از اهل ذکر اند و تقلید
عبارت از اقتدار آنها ست زیرا که اذن شارع و حجت شرعی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
بران موجود ست بدعت قرار داده هر کسے را بر ترک تقلید ائمه که آن عین تقلید آنها ست تحریص
میدهند و میخواهند که به ترک تقلید ائمه جهانی را مقلد خود سازند چه تقلیدی که بدعت ست
آن در پے رفتن بے دلیل شرعی و اذن شارع است چنانچه در شرح مقاصد مرقوم ست
البدعة المذمومة هو المحدث فی الدین من غیر ان یکون فی عهد الصحابة والتابعین و لا دل علیه
الدلیل الشرعی انتهی و در مجالس الابرار ست البدعة لها معنیان احدهما لغوی عام و هو المحدث

مطلقا سواء کان من العادات او العبادات والثانی شرعی خاص وهو الزیادة فی الدین او النقص
منه بعد الصحابة بغیر اذن الشارع لا قولاً ولا فعلاً ولا صراحتهً ولا اشارةً وعموها فی الحدیث کل بدعة
منا ها الشرعی انتهی ومیدانند که اهل اسلام گاهی از اتباع واقتدا خالی نبوده چرا که تحت مطابق
نص قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بر همه کسان اتباع حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة
والسلام واجب ست سپس مطابق حدیث علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین تمسکوا بها او عضوا علیها
بالنواجذ وحدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم باقتدار صحابه رضوان الله علیهم ماموریم
اگر مقلدین موجب اذن شارع واذن شرعی که عبارت از فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
ست برای حصول طریقه صحیحه سنته مرضیه تقاید ائمه که آن اقتدار ست ساز ند چه بدعت لیس هو
باول قارورة کسرت فی الاسلام و در حالت عدم تقلید ائمه اربعه نیز به تقلید غیر مقلدین که آن
عدم تقلید ست مبتلا میکردند أفرّ من قطرة و اقع فی درطة اخری باآنکه ائمهٔ اربعه جهدی بلیغ
در دین بکار برده اقسام حدیث را از صحیح وحسن وضعیف ممیز کرده از آیات قرآن واحادیث
نبویه علیه فضل التحیة مسائل دین حضرت سید المرسلین علیه الصلوة والسلام اخذ واستنباط ساخته اند
واگر در کدام مسئله نصی وحدیثی نیافته اند مطابق حدیث ان الله لا یجمع امتی علی الضلالة
ویدالله علی الجماعة من شذ شذ فی النار وموجب حدیث فاتبعوا السواد الاعظم فانه من شذ شذ
فی النار باجماع امت پرداخته اند ودر صورت عدم وجدان این هرسه عمل بر اجتهاد کرده اند
چه عمل بر اجتهاد وقت عدم وجدان آیة وحدیث نیز مطابق حدیث ست چنانچه در مشکوٰة در
باب العمل فی القضاء والخوف منه حدیثی مرقوم ست عن معاذ بن جبل ان رسول الله صلی الله علیه
وسلم لما بعثه الی الیمن قال کیف تقضی اذا عرض لک قضاء قال اقضی بکتاب الله قال فان
لم تجد فی کتاب الله قال فبسنة رسول الله صلی الله علیه وسلم قال فان لم تجد فی سنة
رسول الله قال اجتهد برأیی ولا آلو قال فضرب رسول الله صلی الله علیه وسلم علی صدره وقال
ای لا اقصر فی الاجتهاد وانا تحری الصواب ۱۲
الحمد لله الذی وفق رسول رسول الله لما یرضی به رسول الله رواه الترمذی وابو داؤد والدارمی

نہ آنکہ ائمہ اربعہ کتاب اللہ را و سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را کہ عبارت از احادیث
نبوی ست گذاشتہ عمل بر اجتہاد و قیاس کردہ اند چنانچہ غیر مقلدین بعوام مقلدین مغالطہ
دہند بلکہ حضرت امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ در باب اتباع سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ
اذا صح الحدیث فہو مذہبی و عنہ رضی اللہ عنہ انا ناخذ اولا بکتاب اللہ ثم بالسنۃ ثم باقضیۃ
الصحابۃ و نعمل بما یتفقون علیہ فان اختلفوا قسنا حکما علی حکم و فی روایۃ اخری انا نعمل اولا بکتاب
اللہ ثم بالسنۃ رسول اللہ ثم باحادیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و فی روایۃ اخری انہ کان یقول
ما جاء عن رسول اللہ فعلی الراس و العین بابی ہو و امی و لیس لنا مخالفتہ و ما جاءنا عن اصحابہ تخیرنا
و ما جاء عن غیرہ فہم رجال و نحن رجال کما فی رسالۃ شیر اماری و اگر اجتہاداً در کدام مسئلہ از ائمہ اربعہ
خطائی بوقوع آمدہ مطابق حدیث اذا حکم الحاکم فاجتہد فاصاب فلہ اجران و اذا حکم فاجتہد فاخطا
فلہ اجر متفق علیہ نیز ماجور اند و چونکہ مقلدین ہیچ یکی از محدثین را در علم و تقوی و فتوی و دیگر
صفات اجتہاد مساوی ائمہ اربعہ نمیدانند و جب النص فاسئلوا اہل الذکر بہ تقلید ائمہ اربعہ کہ آن
اقتدا ارشان ست بر سبیل استحباب در آمدہ اند و ہویداست کہ مقلدین را اقتدا ائمہ در آن
مسائل ست کہ حکم از آیۃ و حدیث بدلالۃ النص و باشارۃ النص و بفحوای خطاب جز ان صورت
نہ بندد و در ہر مسئلہ کہ حکم از آیۃ و حدیث بعبارت النص یا بدلالۃ النص یا باشارۃ النص
و یا باقتضاء النص و یا بفحوای خطاب و جز ان صورت بندد اطیعوا اللہ و اطیعوا الرسول بدان کافیست
در این مسائل غیر منصوص تقلید ائمہ اربعہ از تقلید محدثین نزد مقلدین افضل و ارجح ست زیرا کہ رتبہ
مجتہد فوق از رتبہ محدث ست چنانچہ در کتب اصول واقعیست و اگر در اختیار توجیہ معانی
آیات قرآن و یا در تمسک باحادیث متعارضہ ائمہ اربعہ را باہم بوجہ من الوجوہ و بسببے
من الاسباب اختلاف واقع گشتہ در ان حال نیز اقتدا بہر یکی از ائمہ اتباع باطیعوا اللہ و
اطیعوا الرسول ست چہ در ان صورت ہر یکی از ائمہ تمسک بہ آیۃ و حدیث دارد و چونکہ ہر فردی
را از اہل اسلام اقتدا بجمیع اہل ذکر کہ در ازمنہ متاخرہ ائمہ اربعہ باشند در جمیع مسائل

اجتهاد به از محالات بود چراکه از وجوه متعدده و اسباب کثیره که تفصیل آنها در کتب فقه مرقوم ست
در اجتهاد آنها بیکدگر اختلاف و مغایرت واقع شده و ازین جهت که اجتهاد هر واحد از ائمهٔ اربعه بحکم
ان المجتهد قد یخطی و قد یصیب احتمال صواب و خطا داشت پس هر فرد از اهل اسلام تقلید هر واحد را از
ائمهٔ اربعه در یگان یگان مسئله نیز مستدرک پنداشته در هر یکی از ائمهٔ اربعه که ظن احقیت اجتهاد
داشتند به تقلیدش درآمده تقلید شخصی را اختیار کرده کسی حنفی و کسی شافعی و کسی مالکی و کسی حنبلی
گشت پس خلاف و انکار غیر مقلدین بمقلدین دور از انصاف است چه در صورت وجدان حدیثها
باآنکه کتب احادیث بتدوین و جمع و شیوع رسیده اند در اکثر کتب احادیث علاوه از اقسام
حدیث که عبارت از صحیح و حسن و ضعیف ست و مراد از متصل و منقطع و معلق و مرسل و معضل و مدلس
مضطرب و معنعن و مدرج و مسند ست خلاف و تعارض واقع ست و بسا احادیث در سنن ابوداود
و سنن نسائی و سنن ابن ماجه و جامع ترمذی نیز ضعیف اند بلکه در سنن ابن ماجه بعض احادیث
موضوع نیز موجود اند و در تصانیف بیهقی و ابن جریر طبری و ابونعیم اصفهانی و ابوالشیخ اصفهانی
و ابن ابی شیبه و عبدالرزاق و سعید بن منصور و تصانیف ابن جوزی و ابویعلی و بزار و حکیم ترمذی
و عبد بن حمید و ثعلبی و عقیلی بسا حدیث ضعیف و شاذ و منکر و معلل و موضوع موجود اند تفصیل
آنها در کتب موضوعات و ضعاف چنانچه تذکرهٔ ملا علی قاری و تذکرهٔ محمد طاهر پٹنی و تنزیه الشریعة
المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة تصنیف ابن عراق و مقاصد حسنه فی کثیر من الاحادیث المشتهرة
علی الالسنة تالیف سخاوی و درر منتثره تالیف سیوطی و لآلی مصنوعه فی الاحادیث الموضوعة
و دیگر تالیف سیوطی مرقوم ست و تحقیق این امر در رسالهٔ الاجوبة الفاضلة عن الاسئلة العشرة الکاملة
که از تالیف مولوی عبدالحی لکهنوی ست منتبع است و ابن جوزی بموضوعیت بعض احادیث صحیح
مسلم قائل ست و دارقطنی در صحت بعض احادیث صحیح بخاری اعتراض دارد پس بیچاره متبعین حدیث که آگاه نیست
بدامن اقتدای مجتهدی که عالم و واقف از صحت و تطبیق اختلاف و رفع تعارض و تنقیح [illegible]
و عارف ناسخ و منسوخ و موضوع و غیر موضوع آنها باشد نزده بمنزل مقصود که مدعا از حصول [illegible]

سنت مرضیہ ست رسد چارۂ ندارد وہما دران مسئلہ کہ نص و حدیث بدست نیاید دران حال خز آنکہ باقتدای اجماع امت و باجتہاد مجتہدی پردازد کاری نمی کشاید۔ **بیت**

سور مسکین ہوسی داشت کہ در کعبہ رسد   دست در بال کبوتر زد ناگاہ رسید

و اولیای کاملین و علماء صالحین بسا از محدثین کہ ذکر آنہا موجب طوالت ست باآنکہ بصفات اجتہاد موصوف بودند ہم علم و تقوی ائمہ اربعہ را فوق از علم و تقوی خویش دیدہ بر تقلید ائمہ اربعہ در آمدہ اند چہ شیوخ ہمہ مشارب مثل حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری و حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی و حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند و پیران و مریدان آنہا و دیگر بسا از اولیای کاملین کہ ہر یک در علم و تقوی از افراد امت بودہ ہمہ مقلد بودند و ہیچ یکی از اولیا کہ بعد تعین مذاہب اربعہ بدرجہ ولایت رسیدہ غیر مقلد نبودہ **حکایت** روزی مولوی احمد اللہ کشمیری امرتسری غیر مقلد کہ عالم متبحر ست با این فقیر در باب تقلید و عدم تقلید بمناظرہ پیوست بعد مباحثہ بسیار و رد و قدح بیشمار از وی پرسیدم کہ اولیاء اللہ کدام کسانند گفت جمیع مومنین گفتم پس تخصیص آنہا بنص ان اولیاءہ الا المتقون در قرآن مجید و اخبار از آنہا بہ لا یشقی جلیسہم و اذا رؤا ذکر اللہ در احادیث و تخصیص ذکر اولیای مشہورہ مثل حضرت شیخ عبد القادر جیلانی و حضرات خواجہ معین الدین چشتی اجمیری و حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی و حضرت خواجہ بہاؤ الدین نقشبند و دیگر اولیای اہل سلاسل شان در کتب محدثین مثل اخبار الاخیار تالیف شیخ عبد الحق دہلوی و قول الجمیل تالیف شاہ ولی اللہ محدث دہلوی و کتب مولفہ مولوی اسمٰعیل محدث دہلوی و اقرار شان بولایت آنہا و خصوص بیعت شان بہ پیران و شیوخ اہل سلاسل مذکورہ کہ در کتب خویش بہ ثبوت بیعت خود ہا پرداختہ اند از چہ سبب ست گفت ولایت مراتب وارد در نص ان اولیاء الا المتقون و در حدیثین مذکورین و در کتب محدثین نیز آن اولیا مذکور و مقصود اند کہ باعلی درجہ ولایت کہ عبارت از اتباع بنوی و زہد و تقوی ست

رسیده اند و آن اکمل درجهٔ ایمان ست گفتم از تقریر شما به ثبوت رسید که آنها که در کتب محدثین
مذکور اند باعلی درجهٔ ولایت که عبارت از اتباع نبوی و آن اکمل درجهٔ ایمان ست رسیده اند
اما بفرمایید که آنها مقلد بوده اند یا غیر مقلد گفت که همه مقلد بوده اند گفتم ازین تقریر شما
منکشف گشت که تقلید ائمه اربعه بدعت و خلاف اتباع نبوی نیست چراکه اگر تقلید ائمه بدعت
و خلاف اتباع نبوی صلی الله علیه وسلم بودی اینها باعلی درجهٔ ولایت که آن اکمل درجهٔ ایمان ست
نرسیدندی آما این فقیر از شما می پرسد که یکی از اولیای مشهور که بعد از تعیین مذاهب اربعه
به تقلید هیچ مذهبی از مذاهب اربعه و به تقلید هیچ پیرے صاحب ولایت در دنیا مده فقط
باتباع نبوی صلی الله علیه وسلم چنانچه شیوهٔ شما غیر مقلدین ست باعلی درجهٔ ولایت که آن
اکمل درجهٔ ایمان ست رسیده باشد و علمای فریقین بولایت وی قائل باشند از کدام
کتاب ثابت کنند مولوی احمد الله توقف یکروز خواست مهلت ده روزش دادم هرچند که
وی در کتب جست نیافت گفتم معلوم شد که فوز باعلی درجهٔ ولایت که آن اکمل درجهٔ ایمان ست
بعد از تعیین مذاهب اربعه منحصر در تقلید ست مگر هرکس که از اهل تقلید یا غیر تقلید مرتکب امور شرک
و بدعت که بنصوص از آن منع اند گردد مشرک و بدعتی ست و بارتکاب فسق و بدعت چندکسے
از اهل تقلید مطلق مقلدین را مشرک و بدعتی گفتن افک مبین ست نمی بینی که ائمه اربعه و فقهای
مقلدین هرگز هیچ و مجوز افعال شرک و بدعت نشده اند و از دعای اموات و نذر موتی و نذر
لغیر الله و سماع غنا و مزامیر و دیگر افعال که تفصیل آنها موجب طوالت ست منع فرموده اند چنانکه
جمیع کتب فقه بر اثبات آنها گواه اند و تقلید ائمه اربعه را که آمر باتیان اوامر و سنت سنیه
و ناهی از ارتکاب افعال نامرضیه و منهی عنها ست از سبب ارتکاب فسق و فجور از چندکس
اهل شرور متهم به بدعت و شرک ساختن و حکم بعض را بر کل اجرا کردن هرآئینه از کمال بی انصافی
و تعصب ست چراکه آلاف اولیاء و اتقیا و ابرار و اخیار و علما و صلحا و عباد و زهاد
و فقها و فضلا که جهانی را بنور علوم شریعت و طریقت و عالمی را ببرکت انفاس طیبهٔ خویش

فیضیاب فرموده اند از زمان تعین مذاهب تا الآن همه و تمام از اهل تقلید بوده اند چنانچه
تصنیفات و تالیفات شان که فوق الحصر اند بر حال شان گواه عادل اند و مقابر فیض مظاهر
که خاک عتبه شان کحل چشم جهانیان ست بر علو رتبهٔ آنها در علم و عرفان دلیلی باهر ست پس
بار تکاب فسق و بدعت مشتی بو الفضول و اهن تقوی مطلق مقلدین را بوسمت بدعت و شرک
موسوم کردن هر آئینه از انصاف که خیر الاوصاف ست بمراحلها دور و از جادهٔ حق گوئی در است
پژوهی بمنازلها مهجور ست ولیس هذا الا افک یفتری علی المسلمین اعوذ بالله منه و آنکه غیر مقلدین
باشاره و کنایه آنکه مقلدین مشرک اند خود را موحد می گویند و یا صریحاً مطلق مقلدین را
مشرک و یا بدعتی می نامند و بعضی مقلدین که مطلق غیر مقلدین را کافر میدانند و از ایشان
نفرت دارند همه از تعصب می کنند قوله تعالی ولا تقولوا لمن القی الیکم السلم لست مومناً
و حدیث الکف عمن قال لا اله الا الله لا تکفره بذنب ولا تخرجه من الاسلام بعمل و عن ابی ذر
رضی الله عنه قال لا یرمی رجل رجلاً بالفسوق ولا بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن کذلک
رواه البخاری هر دو فرقه ناجیه اهل اسلام اند هیچ یکی به تقلید و ترک تقلید مشرک و بدعتی
نمی شود اللهم اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا
ربنا انک رؤف الرحیم **حکایت** شخصی از غیر مقلدین ساکن مرادآباد که دعوی علم
در نفس داشت هر وقتی که پیش این درویش آمدی در اثنای مکالمه غیر مقلدین را موحد و
مقلدین را بدعتی گفتی باری از جاسے بطرفش رقعه نوشتم که مقلدین را که بسیاری
ازان ها عالم و صالح و متقی و متورع اند و بسیاری از آنها بدرجه کمال ولایت رسیده اند
عموماً بدعتی گفتن ظلم ست باید که ازان تائب شوی قال الله تعالی ولا تنابزوا بالالقاب
بئس الاسم الفسوق بعد الایمان ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون قال الله تعالی والکافرون
هم الظالمون و هیچ جواب نپرداخت و موجب الحق مر دل افگار شد **حکایت** بارے
در مپشیا و رچند کسان آمده با این فقیر نشستند و از هر باب سخنی در پیوستند تا گپ در

تقلید و عدم تقلید افتاد چونکه فقهای پیشاور فتوی بکفر غیر مقلدین داده اند از این حقیر پرسیدند
که شما در حق غیر مقلدین چه می فرمایید تجاهل عارفانه کرده گفتم که من از حال شان واقف نیستم
آیا غیر مقلدین اقرار و تصدیق بتوحید خدا جل شانه و برسالت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم دارند
یا نه گفتند بلی دارند گفتم که آنها انکار فرائض از صوم و صلوة و حج و زکوة و یا انکار رسالت
و رسل و اسماء و صفات خدا تعالی و انکار کتب سماوی و وجود ملائک و دوزخ و بهشت و غیر آنها
که اسلام بران موقوف ست دارند گفتند نه گفتم چنان کسان مسلمانند او شان ازین جواب
بر آشفتند و مباحثه آغاز ساختند گفتم من غیر مقلد نیستم با من چرا مناظره و پرخاش می نمایید
من میخواهم که کافری را باسلام رسانم نه آنکه مسلمانی را بتاویل و حیل کافر گردانم آخر او شان را
بلطائف الحیل خاموش کردم **حکایت** روزی در هندستان از عالمی پرسیدم که مذهب
تان چیست گفت که من از اهل حدیثم پس وے ازین فقیر پرسید که شما چه مذهب دارند
گفتم که من از اهل قرآنم موجب و اطیعوا الله و هم از اهل حدیثم مطابق و اطیعوا الرسول و هم
از اهل تقلیدم موجب و اولوا الامر منکم وے تن زده هیچ پاسخی نداد **احمد آباد**
بحسب لطافت آب و هوا و کیفیت آبادی بر تمام شهرهای هند فوقیت دارد بازارها و حصار
خوب و جامع مسجد کلان و ریاض رفیعه و نهر در شهر دارد دکاکینش دو منزل و سه منزل بکمال
زیب و آراستگی ساخته اند و ساکنانش از ذکور و اناث همه نازنین اند شاید که شاعرے
بدین معنی اشعار کرده **اشعار**

منم که کشته گجراتیان بیدادم — خراب عشوهٔ خوبان احمد آبادم
بهر طرف که خرامید سرو آزادی — غلام او شدم و خط بندگی دادم

دیا از خوبان و سرو آزاد اولیای احمد آباد مراد داشته بنایش در سنه هشتصد و بیست
و سه بوده قبور سلاطین بهمنیه انجا اند حصارش چنان می نماید که گوییا امروزش ساخته اند
قلعه و بازار متعدد دارد قلمدان و صندوقچه و کمر بند انجا خوب درست کنند و جامه زر دیاره

کمخواب و مشرو و تافته و زربفت و مخمل آنجا مشهور و شمشیر و تیر و کمان آن شهر معروفست حضرت
میان محمود که از اولاد شیخ الکاملین حضرت خواجه کمال الدین علامه که خواهرزادهٔ و خلیفهٔ
قطب المکملین حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دهلی چشتی ست انجا میاندوی محمود الاخلاق و
محمود الاوصاف مصدر علم و فضل جامع نجابت نسبی و حسبی ست درین زمان وجودش از مغتنمات
ست مزار پرانوار حضرت خواجه شیخ جمال الدین معروف بشیخ جمن و حضرت خواجه شیخ حسن محمد و
حضرت خواجه محمد که از اکابر اولیای طریقه علیه چشتیه و از اجدادش اند در احمد آباد اند و دیگر
مزارات از اولیاء کاملین نیز در انجا بسیار اند که تفصیل آنها طولی دارد رضی الله تعالی عنهم اجمعین
بندر سورت قلعه‌دار در این قلعه آقا ملغر نام غلام سلطان محمود گجراتی که خداوند خان
خطاب داشت در سال نهصد و چهل و هفت بر ساحل دریای عمان جهة دفع فساد فرنگیان بنا
ساخته امروز این قلعه در دست فرنگیان ست گل سرخ و میوهٔ انجا از قسم انگور و خربزه بهتر می
شوند و در انجا اکثر گبران مسکن دارند **سومنات** شهریست بر ساحل دریای عمان بعضی گویند
که منات را از کعبه برآورده بموزن جواهر بدست هنود فروختند و آن تبخانه را سومنات نام کردند
و بعضی هنود گویند که این بت از دریا برآمده و بعضی از آنها گویند که از آسمان نازل شده
لاکن از کتب براهمه سلف معلوم می شود که این بت از وقت راجه کرشن ست که آنرا چهار هزار
سال می شود سلطان محمود غزنوی فتح سومنات کرده و بتی را که معبود هنود بود شکسته و جد ما
امام المتورعین سلطان الاکملین شیخ الاقطاب سید الاغواث حضرت خواجه محمد چشتی قدس الله
تعالی سره بامر باطنی برای اعانتش در انجا در سومنات رفته و کاکو نام آسیابان که مرید حضرت
سید خواجه محمد چشتی بود بتصرفش از چشت در انجا حاضر گشته در ان روز فتح و ظفر نصیب
سلطان محمود غازی شده چنانچه در اکثر کتب خصوصا در کتاب نفحات الانس که تالیف
مولوی جامی ست مرقوم ست و این اول تصرف حضرات خواجگان چشت در هندست
چونکه بامر باطن فتح اعظم معابد هنود هند و کسر اکبر اصنام هند ابتداء از اعانت حضرت

سید خواجه محمد چشتی واقع شده بنا بر آن هندستان موجب امر باطنی خاصه از آن حضرات چشت است و ازین سبب است که سند الراسخین سلطان الموحدین هند الولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری قدس سرّه بامر باطنی در اجمیر قدوم شریف ارزانی فرموده فیض پیران خویش را در هندستان نشر ساختند آهالی هند را بدولت اسلام و عرفان سایه الالف ولی ازین قدوش از خاک هندستان که کفرستان بود سر بر آورده اند **بمبئی** شهریست کلان بر ساحل دریای عمان در گرمی و سردی معتدل است درین ایام آبادی بسیار دارد زیرا که نه لک نفر مردم دران مقیم اند هیچ شهری در ازدحام خلائق مثلش در هندستان نیست اگرچه شهر مدراس و شهر کلکته و دیگر بلاد هند نیز انبوهی مردم بسیار دارند لاکن در تعداد مردم آنها ازین کمتر اند جهازهای دخانی جمیع ممالک از روم و روس و جرمن و فرانس و لندن و ایران و حبش و عرب و چین و دیگر اکناف در انجا میروند و رخت و اشیا جمیع اطراف دران دستیاب میگردد و بازار بسیار دارد آرابه تا که آنرا اسپان می کشند بیست و یا سی نفر بران قرار میگیرند در بازارهایش متردد اند و سنے آب در مکاناتش بهر جا رسیده مردم هر ملک و هر قوم دران میمانند خصوصاً از مردم یهود و از مردم ایران چند هزار خانه دران مقیم اند مردم اهل دول دران بسیار اند که مالک یکدو لک روپیه را مفلس می شمارند و بحساب نمی آرند مکانات انجا اکثر بے ایوان شش منزل و هفت هفت منزل که از ارتفاع سر بفلک می سایند و جمیع مساجدش بفروش ثمین و قنادیل آراسته و پیراسته اند و در بعضی مساجدش اوقاف نیز جاری است که مساکین و طلبا را زان اوقاف بسر می برند شخصی ناخدا مسجدی کلان دو منزل که در زیرش برکهٔ کلان پر از آب است بصرف مبلغ چند لک روپیه تیار کنانیده و پس از نام خود اشعاری بقوم خود کرده لفظ ناخدا نبشته این فقیر وقت خواندنش خندیده گفت که با آنکه وی مبلغ چند لک روپیه بتعمیر مسجد صرف ساخت هم باخدا نشد ناخدا ماند و مسافرخانهای انگریزان که آنرا هوٹل گویند در انجا بسیار اند مکانات عجیب دارند خصوصاً هوٹل و اٹسن که از نواب دلیر الملک سردار عبدالحق ست خان بهادر ست که آن چند منزل دارد چونکه

[illegible]

مردم پیر و ضعیف از صعودش زحمت می کشند بنابران مکانی کوچک از چوب که دران کرسی ها نیز
نیز می باشد ساخته اند که چند مردم دران مکان سر کرسی می نشینند و آن مکان بوسیلهٔ کلام آله
خود بخود بالا می رود و بر منزل بالینه اش بی زحمت صعود می رساند و آن از عجائبات است و
آله های آهنی در بمبئی بسیار اند که دران نخست کرپاس صاف شده بعده ظرف زده پس محلوج
و مندوف شده پستر رسیده سپس بافیده جامه های درست می شوند و آنرا بزبان انجا گرنے
گویند و آن بسیار اند در بعض گرنی جامه های ابریشمی متلون درست میگردند و در بعض جامه های
نخی باریک و نغز و لطیف از اقسام گوناگون گلدار و ساده و چکنی و در بعض جامه های
سطبر از پنبه و پشم که اکثری بکار لباس انگریزان آیند و در بعض کار آهن سازی جاری است
که آلات و ادوات و اشیای آهنی از هر قسم و هر جنس که بکار هر حرفت گر می آید و خصوصاً اسباب
ریل و تار و جهاز های دخانی دران ساخته می شود و در بعض روپیه ها و هشت آنه و چهار آنه
و دو آنه سیمین و پول های مسی مسکوک میگردند و در بعض غله آسیا میگردد غرض که از هر
حرفت کارخانه جدا جدا می باشد که صدها نفر مردم دران ملازم اند و اشیای هر قسم بوسیلهٔ آله های
آهنی دران درست می شوند اعجب ترانیکه فقط بگردش آله کلان آهنی که آنرا انجن گویند و آن
بریک وتیره میگردد کارهای گوناگون و صنعت های بوقلمون و افعال مختلف و حرکات متلون از وی
بظهور می آیند عقل نظاره گی حین نظارهٔ صنعت آنها دنگ می گردد اگر عاقلی خواهد که بفکر دقیق
خود دقائق حکمت حرکات آنرا دریابد بجز حیرت هیچ حاصل نخواهد کرد حق این است که اگر ارسطو
و جالینوس و دیگر حکمای سلف درین زمان موجود می بودند پیش حکمای فرنگ زانوی
تلامذت و استفادت ته میگردند و بمبئی پیشتر قلعه داشت که برطانیه آنرا شکسته ساحل
حجاج که منظر امروز همین جزیره است و در بمبئی گبران بسیار میباشند و سوداگران بیشمار زردشتی
که آنرا زرتشت و زردهشت نیز گویند در سال یازدهم جلوس گشتاسپ به پیش رفت بنابر
آنکه در سحر و نیرنگ یگانهٔ روزگار بود و سپس اسفندیار دین او را قبول کردند از

پیروانش که مردم گبر اند بسیاری در بمبئی ساکن اند و بعضی زردشت را حکیم کشمیری الاصل برهمن نژاد نوشته اند در غیاث اللغات نبشته که زردشت نام مردی از نسل منوچهر شاگرد فیثاغورث که در زمان گشتاسب دعوی نبوت کرد و دین آتش پرستی وضع ساخت و مجوس پیغمبرش دانند و نام او ابراهیم گویند و کتاب ژند که ساختهٔ اوست آنرا آسمانی دانند و اکثر اهل اسلام او را کاذب دانند مگر فاضل شهرزوری و علامهٔ شیرازی و علامهٔ دوانی و میر صدر الدین و چند علمای دیگر که او را نبی و حکیم کامل دانند و در سیر طالبی گفته که آتش پرستان بمبئی بحسن صورت متصف اند و دختر و خواهر را بزنی گرفتن در کیش آنها درست است اگر احیاناً آتشکدهٔ ایشان می میرد بخرج الوف مبلغ آتش نو از آتشکدهٔ یزد می آرند و آتش خود را می افروزند **برهان پور** از وتا اورنگ آباد هفت منزل است و از اکبرآباد تا برهان پور دو صد و بیست و هفت کروه مسافتش می باشد یکی از مریدان حضرت خواجه برهان الدین غریب چشتی که از خلفای سلطان المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیاست و مزار شریفش در دیو گیر عرف دولت آباد است آنرا بنام پیر خود بنا کرده مردم اهل هنر دران شهر آباد اند از چند قسم جامهٔ ابریشمی زر یداردران خوب می بافند مسجد جامع برهان پور از نوادر عمارات ملک دکن است و در حوالی برهان پور باغات فراوان اند و درختان عود و صندل نیز در آنجا می باشند **احمد نگر** بحسب آب هوا و کیفیت کوه و صحرا از خوشترین شهرهای دکن است چند قنات[1] دارد و در هر باغش حوضی است بزرگ و هر ضلع شهر حصارش گوئیا قلعهٔ رفیع است که سر بکاخ سما برده و اندیشهٔ تسخیر از خاطر قلعه گیران سترده **حیدرآباد دکن** شهریست کلان بس آباد صبحش چون صبح نیشاپور و دیگرش[2] چون دیگر مرو و شامش چون شام هرات و عشایش چون عشای بغداد فرحت خیز و مسرت انگیز است قریب سه لک و پنجاه و پنج هزار نفر مردم دران مقیم اند مردم عرب تخمیناً مقدار دوازده هزار نفر دران میباشند که بسیار متمول و سرکش اند و چند هزار نفر از مردم افغان نیز دران مقیم اند مردم از هر قوم و هر ملک و هر جنس دران می باشند اگرچه سردیش در ایام سرما دلربش

[illegible]

در ایام گرما بسی کم است لاکن آب و هوایش مفسد خون و مولد صفرا و بلغم غیر طبیعی ست و آن شهر دار الاقامت هیضه و تپ و نزله ست اگر آنها گاهی بعزم سیاحت دیگر اکناف ازان شهر بیرون روند هم چند گام راه نرفته برجعت القهقری باز بجید رآباد آیند اما آن شهر مکانات خوب دارد خصوصا مکانات والی انجا چون چو محله و افضل محل و بهجت محل و مسرت محل و راحت محل و غنی محل و خاص محل و بادن دره و خوابگاه و مکان گل پیرانها و خلوتگاه کلان و خلوتگاه خورد و درشن بنگله و موتی محل و چیراتی بنگله و مکان راگ مالان و غیرهم و مکانات دیگر امرا بسی مزین و منقش و مخصوص بفرشهای عمده آراسته و بقنادیل و مصابیح و شمعدانهای مشجر بلورین و کرسیهای ثمین پیراسته اند و بعضی ازآنها مطلا اند و در هر یک مکان حوضی ست پر از آب زلال و تغارهای گل پیرامونش نهاده اند و در بعضی مکانانش فرغ اند پر آب مصفا و بازارش خوب است که در وسط آن نیز فرغست پر از آب و نیز در وسطش چهار منارست که عمارتی رفیع دارد و از جمیع مساجدش مکه مسجد که خشتی از مکه مکرمه و یا از کعبه معظمه آورده در بنا الدرش گذاشته اند و بنام مکه مسجد موسومش کرده اند مسجدی ست عالی و وسیع که عمارت استوار و محکم دارد و دیگر سنگ مرمر مشبک از والیان انجا اعنی نواب آصفجاه نظام علیخان و نواب سکندرجاه و نواب ناصر الدوله و نواب افضل الدوله در کنج ایوانش اند و مسجد افضل گنج که نواب افضل الدوله آنرا بنا کرده بسی خوش وضع و خوش نماست و در انجا باغی ست معروف بباغ عام که مردم انجا تعریفش بسیار کنند و آن چون باغات عام هندستان ست و در تفریح و گل خیزی و عطر بیزی هوای کوه و بیابان ملک ایران فضیلت دارد و باغ جهان نما که از نواب بشیر الدوله سر آسمانجاه ست بغیر آنکه چند مکانش بفروش و قنادیل و کرسیها آراسته دارد و در آنها چند اشیای اعجوبه اند هیچ نزهت ندارد مگر گردش خانه اش عجیب ست که مردم نابلد ازان راه بدر نمی برد و غریب آنکه در انجا غلوله مجوف است که سوراخی دارد و آن سه پایی چوبین نهاده ست اگر کسی بآن متوجه شده گپ زند جوابش بزبان فصیح ازان

علو له می آید و آن طلسم مجربیست و در بشیر باغ که آن نیز از نواب سرآسمان جاه ست و در فلک نما که از نواب وقار الامراست مکانات عجیب غریب مطلا و منقش اند که قابل دیدن اند و شهر حیدر آباد دار الریاست و دار الحکومت نواب نظام الملک آصفجاه نواب میر محبوب علیخان بهادر فرزند نواب افضل الدوله بهادر که از اولاد حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رضی الله عنه ست و صوبه کلان بادشاهان دهلی بود می باشد محاصل ملکش مبلغ چهار صد لک روپیه حالی رایج انجاست که آن از روپیه کابل دو دمه پول زیاده می ارزد لشکر مشاهره یابش تخمیناً چهل هزار نفر خواهد بود که از ان دوازده هزار نفر مع چند آرابه توپ از طرفش زیر حکم خاندان شمس الامرا که از اقربا و والیان انجا و سردار قشونات انجا و امیر الامرای آن ریاست و از اولاد امام الکاملین حضرت خواجه فرید الدین گنجشکر چشتی اند می باشد و تخمیناً از ان هفت هزار نفر مع چند آرابه توپ از طرفش زیر حکم دیگر امرای آن ریاست اند و از ان دوازده هزار نفر از مردم عرب و چند هزار نفر مردم افغان و چند هزار نفر مردم از هر قسم از طرفش زیر حکم مدار المهام انجاست فی الجمله بمقدار بیست هزار نفر جمیع لشکرش از قسم پلتن و رساله و توپخانه قواعد دان اند و تخمیناً یک هزار ضرب توپ نیز در ان ریاست موجود خواهد بود که بعضی از آنها چنان فراخ و طویل اند که بچه هفت ساله اندرون شان رفته بکوز پشتی می نشیند و اکثری از آنها از ارابه ها افتاده در خاک در شده اند و نصف ملکش در جاگیرات امرا و در وظائف فقرا و دیگر ملازمین معین ست که تفصیلش طول دارد و موجب آیین بادشاهان دهلی از قواعین ان ریاست بود که ملازمت نفر دخت [illegible] میرسید و هر ملازمی که می میرد تنخواهش اگرچه از مبلغ چند هزار روپیه می باشد و جاگیرش اگرچه از مبلغ چند لک روپیه می باشد بر اولادش مقرر میماند و دگر کسی که بجایش مقرر می شود ماهیانه علیحده می یابد و غریب تر آنکه اگر هیچکسی از اولاد ملازم متوفی موجود نمی باشد تا آن تنخواه و آن [illegible] برای زن بیوه اش میماند اما حالا از عهد تقرر ملازمان [illegible] که از متعلقین سید احمد خان نیچر اند و ذکر خیرش در ذکر علی گده گذشته قدری خلل از [illegible]

گشته اگر آنها از اولاد یا اقربای ملازم متوفی چیزی می ستانند تا همون قانون درعوضش جاری
می کنند و اگر چیزی نمی یابند تا نصفی تنخواه ملازم متوفی را داخل سرکار می سازند آنا جاگیر ملازم متوفی
را تا حال متعلقین ملازم متوفی می گذارند و از رسوم انجاست که جاگیری که حاصلش از مبلغ چندهزار روپیه
باشد برای شمع افروزی مزارات و وظیفه خدمتگاران مزارات معین میگردانند و برای بعضی تنخانه ها
نیز جاگیرات که حاصل کثیره دارند مقرر اند و یک زمرهٔ مفت خوران ست که آنها را منصبدار گویند و ایشان
بغیر آنکه دستار منصبداری که موضوع انجاست برسر می گذارند و از صد نفر کمی نشان گاهی گاهی
برای سلام مدارالمهام انجا میروند و هیچ خدمتی متعلق خود ندارند و بسا منصبدار چنانند که از اجداد
شان کسی منصبدار بوده و گاهی بسلام مدارالمهام انجا رفته نیز تنخواه منصبداری مقرر دارند و
مشاهرهٔ جمیع منصبداران انجا مبلغ چند لک روپیه خواهد بود و ماهیانه هریک از آنها کم از مبلغ بیست
روپیه و افزون از مبلغ یکهزار روپیه نیست و برای فقرای و مشائخ نیز وظائف و جاگیرات
مقرر اند برای سجاده نشین حضرت خواجه سید محمد گیسودراز چشتی که خلیفهٔ حضرت خواجه نصیرالدین
محمود چراغ دهلی چشتی بود جاگیر مبلغ هشتاد هزار روپیه و برای سجاده نشین سید نورالدین شاه
تمیمی القادری جاگیر مبلغ ده هزار روپیه مقرر است و دیگر مشائخ انجا نیز وظائف مقرر دارند یکی
بمبلغ یکهزار روپیه و یکی بمبلغ هفتصد روپیه و کسی مبلغ چهارصد روپیه و کسی کم و یا زیاده ازان
معین ست غرض که تمام ساکنان انجا برفاهیت میگذرانند چراکه بسیاری از آنها ملازم اند
کسی ماهیانه جد خود و کسی ماهیانه پدر خود یا برادر خود که آنها ملازم بودند مقرر دارد و کسی
وظیفه دارد و کسی منصبدار ست و کسی به تعلق ملازمت اوقات خود را بفارغ البالی میگذرانند
و ازان سبب که سیاحان هفت کشور از ساکنان جمیع اقالیم مردم هندستان را و از مردم
ملک هندستان مردم بمبئی و کلکته و حیدرآباد دکن را مرفه الحال میدانند چه مردم بمبئی و مردم
کلکته اکثری تاجر اند و مردم حیدرآباد دکن از سبب ملازمت در ظل عاطفت نواب نظام الملک
آصفجاه بهادر دام ملکه خوش میگذرانند و امراء انجا بوفور دولت ممتاز اند چه اکثری از

او شان جاگیرات کلان و مشاہرات وافرہ دارند چنانچہ براے خاندان نواب شمس الامرا سیزدہ لکہ
که حاصلش مبلغ پنجاه و دو لک روپیه ہست و برای نواب مدار المهام انجا بغیر از مشاہرہ که مبلغ دوازده
ہزار روپیه دارد سیر غالی که حاصلش مبلغ ده لک روپیه و یا دوازده لک روپیه ہست و براے
پیشکار آنجا که ہندو ہست بغیر از مشاہرہ جاگیر مبلغ شش لک روپیه مقرر ہست و برای راجه شیوراج
بہادر و برای راجه رای رایان و برای دیگر امراء انجا که فوق الحصر اند جاگیرات کلان مقرر اند و جاگیر
که حاصل جاگیر شان مبلغ دو لک روپیه و یا سه لک روپیه باشد بسیار اند و از امرا کسی که جاگیر مبلغ
یک لک روپیه یا کم از ان دارد و از ملازمین کسیکه مشاہرہ مبلغ یکہزار روپیه و یا کم از ان دارد
از ممتازین انجا نیست و سیر غالی که حاصلش مبلغ چند ہزار روپیه باشد برای زنان بیوه نیز معزز
که شوی شان از خطاب جنگ و یا عهدهٔ جمعداری بوده براے زن بیوه نواب نصرت جنگ که
یعنی شوہرش
ملازم آن ریاست بود جاگیر مبلغ ہفده ہزار روپیه و برای زن بیوه زبردست خان جاگیر
مبلغ دوازده ہزار روپیه و برای زن بیوه حکیم شفائی خان جاگیر مبلغ دوازده ہزار روپیه معین ہست
و دیگر زنان بیوه که تبیین آنہا موجب طوالت ہست نیز جاگیرات مقرر دارند و از قوانین انجا ہست
که مدار المهام انجا در امورات ملکی و مالی و فوجی اختیار کلی دارد و ہرچه خواہد بکند و ہر قدر که بخواہد برای
کسی معین گرداند و یا بکسی بخشد و والی انجا مانع نمی شود و کسے عنانش نمی گیرد و اینچنین رسم
در ہیچ ممالک نیست چندو لال نامی ہندو که چند سال کار مدار المهامی انجا بسے متعلق بود و بموجب
مثل مشہور اگر دست بکیسهٔ دیگرے باشد حاتم شدن آسان ہست لکہا روپیه از خزانه والی
انجا بخلق الله بخشیده و برای خود نام جوادی و سخاوت پیدا کرد که تا حال مردم دیگر ممالک شهر حیدرآباد
دکن را بوی منسوب کرده حیدرآباد چندو لال گویند و ہمچنین نواب سالار جنگ تراب علیخان که مدار المهام
انجا بود خزانه والی انجا پرداخته در ضیافت و داد و دہش انگریزان و متعلقین آنہا لک ہا روپیه
صرف ساخته و مشاہرات کلان برای ملازمین و عهده داران معین کرده در ہر جا نیک نامی خود مشتہر
ساخت و از خطابات که امرا انجا از والی انجا حاصل کنند ادنی خطاب جنگ ہست مثل نواب

قدیر جنگ و نواب نصرت جنگ و نواب برق جنگ وغیر آنها که حصری ندارند و شهر حیدرآباد
از صاحبان خطابات جنگ پرست و باآنکه کسی گاهی روی جنگ ندیده اما در خانه نشسته
خطاب جنگ حاصل کنند و ازان زیاده تر خطاب دوله است مثل نواب محبوب یار الدوله و
نواب قاسم الدوله و نواب رفیع الدوله وغیر آنها و ازان زیاده تر خطاب ملک است مثل
نواب عمدة الملک و نواب مختار الملک و نواب فخر الملک و ازان زیاده تر خطاب امراست
مثل نواب اعظم الامراء و نواب شمس الامراء و نواب وقار الامراء و ازان زیاده تر خطاب جاه است
مثل نواب آسمانجاه و نواب خورشیدجاه و نواب سلیمانجاه و احوال و فور دولت انجا بحدی
که شخصی از مردم عرب که جمعدار بود و خطاب برق جنگ داشت مرد مبلغ صد لک روپیه نقد
و از مبلغ پنجاه لک روپیه مکانات و زیورات و دیگر املاک گذاشت و بعضی از مردم عرب از
ملازمین انجا چنانند که چند صد لک روپیه که عبارت از چند کرور روپیه است پیش خود نقدی
موجود دارند و مواجب یکساله تمام مردم عرب که ملازم انجا اند مبلغ صد لک روپیه است و چونکه
والی انجا موجب حکم انگریز از کشت و خون مردم و فتنه حذر می کند و تا که قتل از کسی بوقوع
نیاید حکم تقتل کسی نمی دهد بنابران مردم انجا سیما مردم عرب از حاکم انجا بغاوت اختیار
کرده مستعد قتال می شوند تا که در عین شهر حیدرآباد مردم جمعدار عرب بجمعی ملازمان که زیر
حکم او شانند تا ماهها باغی شده می نشستند و دیگر جمعداران انجا از غیر مردم عرب نیز صاحب دولت
اند شنیده شد که شخصی از جمعداران غیر عرب برای رفع حاجتی قلیانی مرصع پدر خود را که
وی نیز جمعدار بود بقیمت مبلغ پنجاه هزار روپیه فروخت و بعضی از جمعداران انجا چنانند که
هر یک سواری از فرنشان مبلغ صد صد روپیه مشاهره دارد و هر امیر انجا کسی در پالکی و کسی
سر فیل و کسی سر ارابه یکی دو اسپه و کسی سر ارابه چهار اسپه بجمعی از ملازمان سوار و پیاده
می گذرند از جمیع ریاستهای هندستان ریاست حیدرآباد دکن بشوکت و ابهت بنظر
آمد اگر وقتی از بازارش اتفاق گذر می افتاد تا کوکبه هر یک امیری و جمعداری که بجلوی شان

چند نفر از سواران و پیادگان دوان بودند به دبدبهٔ ملحوظ می گشت که در هیچ ریاستهائے
هند دیده نشد فیلان انجا تخمیناً پانصد زنجیر و پالکی نیز مقدار یکهزار و آرا به هائی بگی افزون
از یکهزار خواهند بود از عبدالله بن سلام منقول است که شادی را ده جزو آفریده اند یک
جزوش بمردم هندستان و دیگر جزوش را بباقی جهان داده اند و این فقیر میگوید که جزوی
را که بمردم هندستان داده اند انرا باز بده جزو تنجزی کرده جزوے را با هالی حیدرآباد
دکن و جزوی را بمردم سائر بلاد هندستان بخشیده اند اگرچه فیاضی و غریب نوازی و
اعتقاد باهل الله در مردم انجا بیشتر بیشتر بود تاهم اکنون نیز از دیگر بلاد هند انجا افزون
ست و جماعتی از فقرا هر سلسله در انجا می باشند که بعضی از آنها بیاد خدا مشغول اند و
اوقات شبانروزی خود را در اذکار و اوراد صرف می کنند و برای انجاح حوائج
خلق الله که آن احسن الحسنات است سعی دارند و چونکه ساکنان انجا ادب و تعظیم فقرا بسیار
می کنند بسا مردم بلباس مروجه فقرا انجا که آن چادر بکمر بستن ست و موجب من تشبه
بقوم فهو منهم آنرا انعم التشبیه توان خواند در آمده بسیاری را مسخر کرده اند و از مشائخ
طریقه علیه چشتیه اجداد ما که در انجا میباشند کسانی که شفیق این فقیر و اهل الله بودند یکی
از آنها مولوی حسن الزمان ست که فاضل باعمل و محدث اجل و متقی و صالح و از اهل خرقه
اکنون در طریقه چشتیه هیچکس مثلش عالم و محقق در بلاد هندستان نیست اگرچه ایدون نیز
در طریقه چشتیه خصوصاً فخریه سلیمانیه بسا علما و فضلا موجود اند مگر این قدر با تحقیق
و تدقیق در هیچکس یافته نشد و وے کتاب قول المستحسن شرح رسالهٔ فخر الحسن که از تالیف
زبدة العاشقین قدوة المکملین سید الطائفه مولانا حضرت خواجه فخر الدین چشتی دهلوی
در منقبت خیر التابعین حضرت خواجه حسن بصری ست تالیف ساخته که آن از نوادر کتب
ست در متانت و رزانت عبارت و دقائق مآرب هیچ یکی از بلغائی متقاربین و از باقی
معاصرین مثلش نگفته و دران کتاب جائی نبشته عن دینار عن الحسن عن الحسن عن ابی

عن عبد الحسن ان احسن الحسن الخلق الحسن از حسن اول حضرت خواجه حسن بصری را و از حسن ثانی حضرت امام حسن علیه السلام را مراد داشته و این فقیر آن را در کتابی نقل ساخته و در عقبش نبشته کتب الحسن فی قول المحسن لشیخ فخر الحسن و دیگری میرزا سردار بیگ است و وے خواجه تاش و پیرتاش مولوی حسن الزمان ست وضع رندانه و مشرب قلندرانه و طریقه صوفیانه موحدانه دارد از ولوله شور باطن تاب ضبط نیاورده اسرار وحدت وجود را بے باکانه در هر محفل دهر کاشانه پیش هر آشنا و بیگانه برملا افشا می سازد حالتی قوی دارد و ذوقے غالب و صحبتش اثر دارد و وجودش از مغتنمات ست و طرفه تر آنکه میان بعضی مشائخ طریقه چشتیه نظامیه و اکثری از مشائخ طریقه قادریه در تحقیق قول حضرت غوث الاعظم و قطب الافخم محی الدین شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله خلافے واقع گردیده و در آنکه مشائخ طریقه چشتیه نظامیه سلطان المشائخ حضرت نظام الدین اولیا علیه الرحمة را محبوب الهی میخوانند نزاعی بهم رسیده مولوی حسن الزمان چشتی نظامی الفخری قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله را بر اولیای آن وقت منحصر میگردانند و ثبوتش از کتاب بهجة الاسرار و نفحات الانس و ازهار المفاخر فی مناقب شیخ عبد القادر و عوارف المعارف و فتوحات مکیه و خلاصة المفاخر فی اختصار مناقب شیخ عبد القادر و جامع السلاسل و شرح عوارف و قلائد الجواهر فی مناقب شیخ عبد القادر و بحر المورود فی المواثیق و العهود و اخبار الاخیار و شرح فتوح الغیب میدهد که در آنها هر جا قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله را بقید فی عصره و یا فی وقته و یا معنی آن مقید کرده اند چنانچه سید احمد قادری رساله مسمی با مداد القادر لارشاد کل غاو و غاوه در اثبات توقیت تفوق قدم شریفش بر اولیای معاصرینش بروایات و نقول صحیحه و ادلات قویه نبشته مولوی عبد الحی لکهنوی و دیگران از علما و مشائخ بر صحت مضمون رساله اش تقریظات تحریر ساخته اند و اهل طریقه قادریه می گویند که قدم شریفش بر جمیع اولیای ماضی و حال و استقبال ست و غیر حضرت وے

دیگرکسے از اولیای محبوب سبحانی و محبوب آلہی نیست تا نہا نیز در ثبوت معای خود رسائل
با دلائل تحریر کردہ اند و بعضی کسان از طریقۂ قادریہ بہ ثبوت استفاضۂ حضرت ہندالولی
خواجہ معین الدین چشتی اجمیری از حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرہما نیز پرداختہ اند اما
اہالی طریقۂ قادریہ مجالفتش برخاستند و بر بنا بر مساجد شنعتش درساختند با انکہ غرضش
انکار ولایت و کرامت و عظمت و صدارت حضرت محبوب سبحانی سیدنا حضرت شیخ عبدالقادر
جیلانی نبود زیرا کہ حضرت وی سیدالاقطاب و امام الاوتاد و رئیس الابدال و الافراد است
و ازین جہتہ است کہ بغوث الاعظم لقب یافتہ و لفظ اعظم کہ صیغہ اسم تفضیل ست بر عظمتش از
جمیع اغواث و اقطاب قطع نظر از دیگر براہین عظمتش حجتی تام ست و تا حال ظاہر است ہیچ ولی
بجلالش و کمالش برنخاستہ و آن کرامتہا کہ از ذات معدن فیوضاتش بظہور رسیدہ اند از
ہیچ ولی ظاہر نگشتہ فہو قطب الوقت و سلطان الوجود و امام الصدیقین حجۃ العارفین روح
المعرفۃ قلب الحقیقۃ خلیفۃ اللہ فی ارضہ و وارث کتابہ و نائب رسولہ الوجود البحت و التوحید
الصرف سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی التحقیق رضی اللہ عنہ و عن جمیع اولیائہ و آنچہ
از خوارق و کرامات و تجلیات و عجائب و غرائب و صدوث اشیای عجیبہ و ظہور امور غریبہ
در مجلس وعظ آنحضرت نقل کردہ اند خارج از حد حصر و احصا ست شیخ علی بن ہیتی گفتہ کہ
ندیدم ہیچ یکی در زمان خود اکثر الکرامات از شیخ عبدالقادر و شیخ ابو مسعود احمد بن ابی بکر
حریمی و شیخ ابو عمرو عثمان صریفینی گفتہ اند کہ کرامات شیخ عبدالقادر مثل عقد منضود اند
بجواہر کہ در پے یکدیگر در رشتہ کشیدہ شدہ اند ہر کہ از ما خواہد کہ بشمارد کرامات او را
ہر روز ہر آئینہ بشمارد چیزہاے بسیار را از وی و شیخ شہاب الدین عمر سہروردی فرمودہ
است کان الشیخ عبدالقادر سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی التحقیق و کان لہ
ید المبسوط من اللہ فی التصریف و الفعل الخارق الدائم و امام عبداللہ یافعی فرمودہ است
کراماتہ بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق بالغ مثلہا من احد من شیوخ الآفاق و

از آنحضرت از هر جنس کرامات نقل کرده اند از تصرف در ظواهر خلق و بواطن ایشان و اجراء حکم بر
انس و جان و اطلاع ضمائر و اظهار سرائر و تکلم بر خواطر و اطلاع بر بواطن ملک و ملکوت و کشف
حقائق جبروت و اسرار لاهوت و اعطاء مواهب غیبیه و امداد عطایا ربانیه و تصریف و تقلیب
حوادث و دهور و تصریف اکوان بمجرد اثبات الهی و اتصاف بصفت اماتت و احیاء و تحقق
بصفت افنا و انشا و ابراء اکمه و ابرص و تصحیح مرضی و تشفیه سقما و طی زمان و مکان و نفاذ امر در
زمین و آسمان و سیر بر آب و طیر در هوا و تصریف ارادت مردم و تقلیب طبائع اشیا و احضار
اشیاء از غیب و اخبار از ماضی و آتی بلا شک و ریب و سائر انواع کرامات و خوارق عادات
بر سبیل اتصال و دوام بین الخاص و العام بر سبیل قصد و اراده مطلق بلکه بر سبیل دعوی بر حق و
در هر یکی از این امور حکایات و روایات آمده است که قلم از تحریر و زبان از تقریر آن قاصر است
و کتب مشائخ خصوصا تصانیف امام عبد الله یافعی بدان مزین و مشحون است و آنچه از مشائخ و قطاب
وقتش بلکه از بعضی مشائخ متقدمین بر زمانش که بطریق کشف و الهام و اعلام الهی از وجود شریفش
خبر داده اند در تعظیم و تکریم و رفع مکان و اعتراف شان آنحضرت و انقیاد و اطاعت احکام
و اوامرش خصوصا در قول او قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله و صدقش درین قول و لبودنش
مامور من عند الله صادر شده است بیشتر از آن است که تصور توان نمود جمله آن در بهجة الاسرار
و زبدة الآثار و دیگر کتب منقول است و ما قاله الشیخ عبد القادر قدس الله سره فی شانه حقا

ما فی الصبابة منهل مستعذب | الا ولی فیه الالذ الاطیب
او فی الوصال مکانة مخصوصة | الا و منزلتی اعز و اقرب
و هبت لی الایام رونق صفوها | فحلا مناهلها و طاب المشرب
و غدوت مخطوبا لکل کریمة | لا یهتدی فیها اللبیب فیخطب
انا من رجال لا یخاف جلیسهم | ریب الزمان و لا یری ما یرهب
قوم لهم فی کل مجد رتبة | علویة و بکل جیش موکب

انا بلبل الافراح املا دوحها | طربا وفي العليا باز اشهب
اضحت جيوش الحب تحت مشيئتي | طوعا ومهما رمته لا يغرب
اصبحت لا املا ولا امنيته | ارجو ولا موعودة اترقب
مازلت ارتع في ميادين الرضا | حتى بلغت مكانة لا توهب
اضحى الزمان كحلة مرقومة | تزهو ونحن لها الطراز المذهب
افلت شموس الاولين وشمسنا | ابدا على فلك العلى لا تغرب

بلی در تعریفش چه توان گفت که وے رئیس الاقطاب ست و بر صدارتش هیچ برهان اقوی و اقطع و اسطع ازین نخواهد بود که در مجمع اولیای مکملین باظهار قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله پرداخته و هیچ کسی از اولیای حاضرین انکار قولش نساخته بانحنا رقاب خویش در ساخته اند و جمیع اولیاء غائبین از فرمان واجب الاذعانش مطلع گشته و تصدیق قولش کرده در جوابش کسی علی حدقة عینی و کسی علی راسی و کسے علی فوادی فرموده و باتبال تفوق قدم شریفش بر رقاب خود ها اقرار بل افتخار نموده اند بلی موجب فرموده اش لا تقیسونی علی احد و لا تقیسوا احدا علی کسی را باوی قیاس نتوان کرد چرا که هیچ کسی از اولیاء بگفتن قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله در مجمع اولیاء مکملین که اولیاء سابقین از گفتنش مخبر باشند و اولیای حاضرین مصدقش بوده بانحنای رقاب خویش پرداخته و اولیای غائبین و ان وقت از گفتنش مطلع گشته مصدقا کسی علی عینی و کسے علی راسی و کسے علی فوادی گوید غیر از حضرت غوث الاعظم مامور نشده و اثبات این رتبه باخبار اولیای سابقین و تصدیق و اقرار اولیای حاضرین و غائبین در هیچ کتب برای هیچ کسی از اولیاء غیر از حضرت وی ثابت نیست اما آنچه مولوی حسن الزمان نقلا اظهار ساخته همچنان در کتاب بهجة الاسرار از اولیاے نامدار و مشائخ کبار که ذکر شان موجب طوالت است فوقیت در علو قدم بطریق متواتره مروی ست و نیز شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی

در عوارف المعارف در باب ثلاثین و شیخ اکبر محی الدین ابن العربی در فتوحات مکیه در باب
تاسع وستین ومائة وامام عبدالله یافعی در خلاصة المفاخر فی اختصار مناقب شیخ عبدالقادر
وسید جلال الدین حسین رضوی البخاری جامع سلاسل ومحقق العارف علی المهایمی در شرح عوارف
وعارف نامی عبدالرحمن جامی در نفحات الانس و شیخ محمد بن یحیی التاذفی الحنبلی در قلائد الجواهر
فی مناقب شیخ عبدالقادر و شیخ عبدالوهاب الشعرانی الشافعی فی البحر المورود فی المواثیق و
العهود ومحقق شیخ عبدالحق دهلوی در اخبار الاخیار و شرح فتوح الغیب وامام ربانی مجدد
الف ثانی شیخ احمد سرهندی و میرزا مظهر جان جانان نقشبندی مجددی در مکاتیب خویش
همچنان فرموده اند و بر ناقل هیچ گناهی نیست اگرچه از کلمه کفر باشد و آن مشتمل بر طریق
اسلم ست و منافی صدارت حضرت وی نیست چه پیش از حضرت غوث الاعظم ائمه اثنا عشر اند
که همه اکمل اولیاء و پیران جمیع مشارب اند و سلسله ارادت حضرت وی بواسطه حضرت شیخ معروف
کرخی با ئمه میرسد و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بر تقدیر تسلیم اگرچه از مفیضان و پیران خویش
سبقت جسته اما از مرتبه ائمه فائق نگشته زیرا که رتبه امامت فوق رتبه قطبیت ست و از روی
نسب نیز ائمه اجداد امجاد وی اند بنا بران تفوق قدم شریفش بر ائمه خالیه خالی از سوء ادب
نیست و موجب حدیث مثل امتی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره مجز از تفوق قدم
شریفش بر اولیاء آینده گشتن اخبار غیب ست و نیز امام مهدی که حضرت سیدالانبیاء
علیه الصلوة والسلام در احادیث آنرا خلیفة الله فرموده و وی مقتدای حضرت عیسی
علیه السلام و افضل از جمیع اقطاب ست بعث موعود ست و این توجیه مطابق توجیه نص
انی فضلتکم علی العالمین که در حق بنی اسرائیل واقع ست می باشد چه مفسرین با آنکه عالم
اسم جنس کل ماسوی الله ست و علاوه عالمین جمعش آمده و محلی با لف ولام استغراق ست
که مستغرق تمام انواع عالم می باشد هم فضیلت انبیاء بنی اسرائیل را بر عالم آن زمان
منحصر میدارند فان لکل زمان عالم چنانچه امام محدث و مفسر قدوة الحنفیة ابوالیث سمرقندی

در تفسیر این آیت فرموده یعنی عالمی زمانهم و امام محدث و فقیه و مفسر قدوه مالکیه ابو عبدالله محمد
بن احمد قرطبی در تفسیرش فرموده یرید عالمی زمانهم و امام محدث و مفسر و ادیب و فقیه شیخ الشافعیه
ابو الحسن علی بن احمد الواحدی در تفسیرش فرموده و اراد بالعالمین عالمی زمانهم و امام محدث و حافظ
و مفسر و فقیه امام الشافعیه ابو محمد الحسین بن مسعود البغوی در تفسیرش فرموده ای عالمی زمانهم
و امام محدث و حافظ امام الحنابله ابو الفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی البغدادی و دیگر محدثین
و مفسرین نیز باین معنی رفته اند و الا از فضیلت بر جمیع عالم کان و یکون افضلیت آنها بر سید الانبیاء
صلی الله علیه وسلم لازم می آید نه اینکه از سبب تعیین قدم شریف حضرت غوث الاعظم بر اولیای
معاصرینش فضیلت دیگر اولیاء بر حضرت وے ثابت میگردد چه فرضاً اگر شیوخ و اولیای
دیگر در وقت اظهار قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله پیدا نشده بودند یا بدرجهٔ ولایت
نرسیده بودند و بجوابش علی عینی یا علی راسی نگفته اند یا اختیار رقاب خود ها برای تفوق
شریفش نکرده اند تا نیز از پیران شان یا پیران پیران آنها هر کسے که دران وقت موجود
و برتبهٔ ولایت رسیده باشد بالضرور اقبال تفوق قدم شریفش بر رقاب خویش کرده باشد
چه تفوق قدم شریفش بر رقاب جمیع اولیای وقتش ثابت است و این فقیر مکتوب دو صد و
نود و سیوم امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی علیه الرحمة را که در جلد اول
مکتوباتش مرقوم است و آن در این باب قول فیصل است بعینه در اینجا نقل می کند تا معلوم
شود که مولوی حسن الزمان انچه گفته ناقل از کتب سلف است نه انکه محدث و مخترع ضوابط
برای خلف است و آن مکتوب این است الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفهٔ شریفه
که ارسال داشته بودند بورود آن مبتهج و مسرور گردید چه نعمتی است که دوستان حق
جل و علا دور افتاده ها را یاد فرمایند اندراج یافته بود که حضرت رسالت پناه علیه و علی
آله الصلوة و التسلیمات فرموده است لی مع الله وقت و حضرت ابو ذر غفاری نیز همین
گفته و حضرت میران محی الدین گفته که پای من بر گردن همه اولیاء و دیگری نیز همین گفته

گاه گاه بر این دو لفظ غوغا می شود عنایت نموده نویسند که این دو سخن چه معنی دارد و در این
دو چه فرق است متوجه شده تمامی را واضح نوشته که قریب بفهم باشد ارسال نمایند مخدوما
این فقیر در رسائل خود نوشته است که آن سرور را وجود استتار وقت نادر هم بوده است وآنوقت
در حین ادای نماز بوده است الصلوة معراج المؤمنین شنیده باشند ارحنی یا بلال شاهد است
عدل در اثبات این مطلب و ابوذر غفاری بوراثت وتبعیت نیز باین دولت مشرف شده باشد
چه کمل تابعان آنسرور را از جمیع کمالات او علیه وعلیهم الصلوة والتسلیمات بطریق تبعیت نصیب
وافر است وحظ کامل و آنچه حضرت شیخ عبدالقادر فرموده قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله
صاحب عوارف که مرید و مربای شیخ ابو النجیب سهروردی ست که از محرمان و مصاحبان حضرت
شیخ عبدالقادر بوده است این کلمه را ازان کلمات ساخته است که مشعر عجب اند که از مشائخ
در بدایت احوال بواسطه بقایای سکر یافته اند و در نفحات از شیخ حماد دباس که از شیخ
شیخ است نقل کرده است که او بطریق فراست فرموده که این عجمی را قدمی ست که در وقت
وی بر گردن همه اولیا خواهد بود و هر آینه مامور شود به آنکه بگوید قدمی هذه علی رقبة
کل ولی الله و هر آئینه آنرا بگوید و همه اولیا بر گردن بنهند بهر تقدیر حضرت شیخ و درین
کلام محق اند این کلام خواه از بقایای سکر از ایشان سر بر زده باشد و خواه مامور
باشند باظهار این کلام چه قدم ایشان بر گردن همه جمیع اولیا آنوقت بوده است
و جمیع اولیا آنوقت زیر قدم ایشان بوده اند لیکن باید دانست که این حکم مخصوص
باولیاء آن وقت است اولیاء ما تقدم وما تاخر ازین حکم خارج اند چنانکه از کلام شیخ حماد
مفهوم می شود که قدم او در وقت وی بر گردن همه اولیا خواهد بود و نیز غوثی که در
بغداد بوده ست و شیخ عبدالقادر و ابن سقا و عبدالله بزیارت او رفته بودند آن
غوث بطریق فراست در حق شیخ گفت که می بینم ترا در بغداد که به منبر بر آمده و میگوئی
قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله و می بینم اولیاء وقت ترا که همه گردنهای خود ا

پست کرده اند اجلال و اکرام ایشان از کلام این بزرگ نیز مفهوم می شود که آن حکم مخصوص
باولیای آن وقت بوده است در اینوقت نیز اگر کسی را حق تعالی چشم عطا فرماید ببیند
چنانچه آن غوث دیده بود که گردنهای اولیای آن وقت زیر قدم وست اند و این حکم
تجاوز بغیر اولیای آنوقت نکرده است در اولیاء متقدم این حکم چگونه مجوز بود که شامل
اصحاب کرام است که بیقین از حضرت شیخ افضل اند و در متاخرین نیز چگونه این حکم متمشی شود
که شامل حضرت مهدی است که آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بقدوم او بشارت
داده است ذات را بوجود او مبشر ساخته و او را خلیفة الله فرموده و همچنین اصحاب حضرت
عیسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام که از انبیاء اولوالعزم است از سابقان اند و بواسطه
متابعت این شریعت ملحق باصحاب حضرت خاتم الرسل اند علیهم الصلوة والسلام از بزرگی متاخران
این امت تواند بود که آنسرور فرموده باشد علیه و علی آله الصلوة والسلام لا یدری اولهم
خیر ام آخرهم بالجمله حضرت شیخ عبدالقادر در راه ولایت شان عظیم است و درجه علیاست
ولایت خاصه محمدیه را علی صاحبها الصلوة والسلام والتحیه از راه سر بنقطه آخر رسانیده
است و سر حلقه آن دائره گشته از اینجا کسی توهم نکند که چون شیخ سر حلقه دائره ولایت
محمدیه بود باید که از همه اولیاء افضل باشد چه ولایت محمدی فوق جمیع ولایات انبیاست
علی نبینا وعلیهم الصلوة والتحیات زیرا که گوییم سر حلقه ولایت محمدی است که از راه
حاصل گشته است چنانکه گذشت نه سر حلقه مطلق آن ولایت تا افضلیت لازم آید
یا آنکه گوییم سر حلقه مطلق ولایت محمدیه بودن مستلزم افضلیت نیست زیرا که تواند بود که
دیگری در کمالات نبوة محمدیه بطریق تبعیت و وراثت پیش قدم بود و فضیلت از راه
آن کمالات او را ثابت باشد جمعی از مریدان حضرت شیخ عبدالقادر در حق شیخ غلو بسیار
مینمایند و در محبت جانب افراط می گیرند در رنگ محبان مفرط حضرت امیر کرم الله تعالی
وجهه از فحوای کلمه و کلام این جماعه مفهوم می شود که شیخ را ایشان از جمیع اولیاء متقدم

و ما تا فضل میدانند و غیر از انبیا علیهم الصلوة و التسلیمات معلوم نیست که دیگری را برابر حضرت شیخ فضل دهند این از افراط محبت است اگر گویند آن قدر ظهور خوارق و کرامات که از شیخ بوجود آمده است از هیچ ولی بظهور نیامده پس فضل او را باشد گوییم که کثرت ظهور خوارق بر افضلیت دلالت ندارد تواند بود که یکی بود که هیچ خارقی از روی بظهور نیامده افضل باشد از آن کس که خوارق و کرامات از روی بظهور می آیند شیخ الشیوخ در عوارف بعد ذکر کرامات و خوارق مشایخ فرموده است کل هذه مواهب الله سبحانه و قد یکاشف بها قوم و یعطی و قد یکون فوق هؤلاء من لا یکون له شیء من هذا لان هذه کلها تقویة للیقین و من رزق صرف الیقین لا حاجة له الی شیء من الکرامات و دون ما ذکرناه من الذکر فی القلب و جود ذکر الذات کثرت ظهور خوارق را دلیل بر افضلیت ساختن در رنگ آن است که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر را دلیل افضلیت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که آن قدر فضائل و مناقب از وی بظهور نیامده است ای برادر بشنو خوارق بر دو نوع است نوع اول علوم و معارف الهی است جل سلطانه که بذات و صفات و افعال واجبی جل و علا تعلق دارد و ورای طور عقل است و خلاف متعارف معتاد است که بندهای خاص خود را بآن ممتاز ساخته است و نوع ثانی کشف صور مخلوقات و اخبار مغیبات که بعالم تعلق دارد نوع اول مخصوص باهل حق و ارباب معرفت است و نوع ثانی شامل محق و مبطل است زیرا که اهل استدراج را نیز نوع ثانی حاصل است نوع اول نزد خدا جل و علا شرافت و اعتبار دارد که باولیاء خود مخصوص ساخته است و اعدا را دران شرکت نداده و نوع ثانی نزد عوام خلائق معتبر است و در انظار ایشان معزز و محترم است حتی اگر چه از اهل استدراج بظهور آید نزدیک است که از نادانی او را پرستش نمایند و بهر رطب و یابس که او ایشان را تکلیف نماید مطیع و منقاد او گردند بلکه محجوبان نوع اول را از خوارق نمیدانند و از کرامات نمی شمرند خوارق نزد ایشان منحصر در نوع ثانی است و کرامت بزعم این محجوبان مخصوص بکشف صور مخلوقات است و اخبار از مغیبات ایشان زهی بیخردانند

علمی کہ باحوال مخلوقات حاضر و یا غائب تعلق دارد کدام شرافت و کرامت در وی حاصل ست
بلکہ این شایان ست کہ بجہل مبدل گردد تا نسیان از مخلوقات و احوال ایشان حاصل آید
معرفت واجبی ست تعالی و تقدس کہ شرافت و کرامت سزاوار ست و باعزاز و احترام شایان

بیت

پری نہفتہ رخ و دیو در کرشمہ و ناز — بسوخت عقل ز حیرت کہ این چہ بو العجبیست

و قریب مما ذکرنا ما قال شیخ الاسلام الہروی و امام الانصاری فی منازل السائرین شاہد
والذی ثبت عندی بالتجربۃ ان فراسۃ اہل المعرفۃ انما ہی فی تمیزہم من یصلح لحضرۃ اللہ
جل و علا ممن لا یصلح و یعرفون اہل الاستعداد الذین اشتغلوا باللہ سبحانہ و وصلوا الی حضرۃ الجمع
فہذہ فراسۃ اہل المعرفۃ واما فراسۃ اہل الریاضۃ بالجوع والخلوۃ و تصفیۃ الباطن من غیر وصول
الی جانب الحق تعالی فلہم فراسۃ کشف الصور والاخبار بالمغیبات المختصۃ بالخلق فانہم لا
یخبرون الا عن الخلق لانہم محجوبون عن الحق سبحانہ واما اہل المعرفۃ فلاشتغالہم بما یرد علیہم
من المعارف الحق تعالی لا یکون اخبارہم الا عن اللہ تعالی لما کان العالم اکثرہم اہل الانقطاع
عن اللہ سبحانہ والاشتغال بالدنیا مالت قلوبہم الی کشف الصور والاخبار عما غاب من الاحوال
المخلوقات فعظموہم واعتقدوا انہم اہل اللہ و خاصتہ واعرضوا عن کشف اہل الحقیقۃ واتہموہم
فیما یخبرون عن اللہ سبحانہ وقالوا لو کان ہولاء اہل الحق کما یزعمون لاخبروانا عن احوالنا و
احوال المخلوقات واذا کانوا لا یقدرون علی کشف احوال المخلوقات فکیف یقدرون علی
کشف امور اعلی من ہذہ و کذبوہم بہذہ القیاس و عمیت علیہم ابنا صحبتہم و لم یعلموا ان اللہ
تعالی قد حمی ہولاء عن ملاحظۃ الخلق و خصہم شغلہم عما سواہ حمایۃ لہم من نزتہا علیہم و لو کانوا ممن تعرض
الی احوال الخلق ما صحوا للحق سبحانہ و قد رایناہم اہل الحق اذا التفتوا ادنی الالتفات فی
کشف الصور یدرکونہا لا یقدر غیرہم علی ادراکہا بالفراسۃ التی یشبہہا اہل المعرفۃ وہی الفراسۃ
فیما یتعلق بالحق سبحانہ والقرب منہ واما فراسۃ اہل الصفاء الخارجین المتعلقین بالخلق فلا تعلق

بجناب الحق سبحانہ وما لا یقرب منہ ویشترک المسلمون والنصاریٰ والیہود وسائر الطوائف فیہا
لا انہا لیست شریفۃ عند اللہ سبحانہ فیختص بہا اہلہا انتہیٰ کلامہ **انتباہ** اگرچہ فقیر راقم
این اوراق از نسب پدری از اولاد سلطان المکملین قطب الاکملین شمس الہدیٰ امام الوریٰ
حضرت قطب الدین خواجہ مودود چشتی است والحمد للہ والمنہ کہ مطابق مقولہ مشہورہ الولد
الحر یقتدی بابائہ الغر باجداد امجاد خود یعنی بحضرات خواجگان پنجتن چشت مبارک رضی اللہ
عنہم اقتدا دارم و مطابق الناس ابناء الدنیا لا یلام الرجل علی حب ابویہ وجدہ جہا اگر بگویم
کہ محبت حضرات خواجگان پنجتن چشت رضی اللہ تعالیٰ عنہم فائق از محبت سائر اولیا دارم
معذورم و امید ست کہ مطابق حدیث شریف المرء مع من احب در روز قیامت حشر این فقیر نیز
با اجداد امجادم حضرات خواجگان پنجتن چشت خواہد بود اللہم احشرنی معہم لاکن جد مادری
این فقیر سلطان العارفین حضرت سید عبد الوہاب است کہ از اولاد حضرت سید عبد الوہاب فرزند
اکبر غوث الثقلین امام الفریقین محبوب سبحانی محی الدین حضرت شیخ عبد القادر جیلانی است والحمد للہ
والمنہ کہ ورسیکہ خود محبت و اعتقاد غوث الاعظم قطب الافخم حضرت شیخ عبد القادر جیلانی
قدس سرہٗ نیز بدرجہ اتم واکمل کہ فوق التقریر والتحریر است می یابم و خود را از خادمان درگاہ
شریفش می شمارم و بدان افتخار دارم قطع نظر از لحاظ نسبت پدری و مادری مطابق مقولہ
الانصاف خیر الاوصاف کلمہ چند در تحقیق قول قدمی ہذہ علی رقبۃ کل ولی اللہ نوشتہ ام
بحکم المجتہد اذا اصاب فلہ اجران واذا اخطا فلہ اجر در حالت خطا نیز امیدوار اجرم اما استفادت
و استفاضت حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری از حضرت شیخ عبد القادر جیلانی بلکہ ملاقات
ہر دو حضرات نزد محققین طریقہ چشتیہ ثابت نیست اگر گفتہ شود کہ مشائخ طریقہ چشتیہ
کہ درین زمان موجود اند شاید کہ تعصبا انکار استفادت و استفاضت حضرت خواجہ معین الدین
چشتی از حضرت غوث الاعظم ساختہ اند بجوابش توان گفت کہ از اقوال ہیچ یکی از اولیای
سابقین طریقہ چشتیہ کہ مریدان آنہا نیز بدرجہ ولایت رسیدہ اند وہمہ خالی از تعصب بودند

وبعض اعتقاد اقوال احوال پیران خود را کماہی بی کم و کاست بغیر از افراط تفریط در کتب خویش که اسناد متعلقین طرق
چشتیہ اندرج کردہ اند استفاضت حضرت خواجہ معین الدین چشتی از حضرت محی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی بلکہ
ملاقات ہر دو حضرات بثبوت نرسیدہ و باوجود عدم ثبوت ملاقات آن ہر دو حضرات در کتب معتبرہ شان قول
شیخ جمالی دہلوی و امثالش کہ بملاقات ہر دو حضرات استناد نمودہ اند پیش او شان سند نخواہد بود و قول شان
موقوف و غیر مسند ہست زیرا کہ ہیچ از کتب معتبرہ سندی بدست نہ اند و آنچہ در کتاب سیر العارفین و گلزار ابرار و آئین
اکبری مسطور ہست کہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری بعد حصول خرقہ خلافت از خواجہ عثمان
ہارونی مدت پنجاہ و ہفت روز در جیلان ماند استفاضہ از حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی ساختہ
محض پوچ و غلط ہست چہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی در ایام سکونت حضرت شیخ عبدالقادر
جیلانی در بغداد از کتم عدم بعرصہ وجود آمدہ اما در حینیکہ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در جیلان
اقامت داشت حضرت خواجہ معین الدین چشتی متولد ہم نشدہ بود و بعد وصال حضرت شیخ عبدالقادر
بچندین سال خرقہ خلافت از مرشد خویش یعنی حضرت خواجہ عثمان ہارونی یافتہ و در کتاب
اخبار الاخیار مسطور ہست کہ تولد شریف حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در سنہ سبعین و اربعمائۃ
و بروایتی احد و سبعین و اربعمائۃ ہست و مدت تقصد را و مر تدریس و فتوی راسی و سہ سال ۳۳ و مدت
کلام او بر مردم و ارشاد خلق چہل سال ۴۰ و عمر آنحضرت نود و یک سال و وفات او سنہ احدی
و ستین و خمس مائۃ ۵۶۱ و در سنہ ثمان و ثمانین ۸۸ و اربعمائۃ کہ عمر آنحضرت ہژدہ سال بود بہ بغداد
قدوم سعادت لزوم ارزانی داشت و نیز در اخبار الاخیار مرقوم ہست کہ انتقال حضرت
خواجہ معین الدین چشتی اجمیری سادس رجب ثلاث و ثلاثین و ستمائۃ و قیل فی ذی الحجہ
من السنۃ المذکورۃ والصحیح ہو الاول انتہی کلامہ و چونکہ عمر شریف حضرت خواجہ معین الدین
چشتی نود و پنج سال و وصال شریفش در ۶۳۳ ھ بودہ ازین معلوم می شود کہ تولد حضرت خواجہ
معین الدین چشتی در ۵۳۸ ھ بعد از تشریف آوردن حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی از جیلان
در بغداد بہ پنجاہ سال و قبل از انتقال حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بہ بیست و سہ سال ہست

و ارادت حضرت خواجہ معین الدین چشتی در خدمت حضرت خواجہ عثمان ہارونی در سن جوانی
کہ عبارت از بیست سالگی ست واقع گشتہ و آن قبل از انتقال حضرت شیخ عبد القادر جیلانی
بہ سہ سال ست وحصول خرقہ خلافت حضرت خواجہ معین الدین چشتی از مرشد معظمش بعد از انتقال
حضرت شیخ عبد القادر جیلانی بہ ہفدہ سال ست و در سیر الاولیا نبشتہ کہ حضرت خواجہ معین الدین
بعد از بیعت بہ پیر خود بیست سال ملازم خدمت پیر خود گشتہ چنانچہ یک نفس خود را از خدمت
آن بزرگ راحت ندادہ و در حضر و سفر جامہ خواب پیر خود بردہ پس قول صاحب کتاب
سیر العارفین وگلزار ابرار و آئین اکبری کہ از آمدن حضرت خواجہ معین الدین چشتی بعد حصول
خرقہ خلافت از پیر خود یعنے حضرت خواجہ عثمان ہارونی در جیلان برای استفاضہ از حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی نبشتہ اند از غلطی فاحش است و غرض مشائخ طریقہ قادریہ از انکار
محبوبیۃ سلطان المشائخ حضرت خواجہ نظام الدین اولیا ر آن ست کہ تا حضرت وے را
بہ محبوب سبحانی حضرت شیخ عبد القادر در رتبہ محبوبیت مساوات لازم نیاید با آنکہ از نص
قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ محبوبیۃ جمیع مومنین بشرط اتباع حضرت سید المرسلین
صلی اللہ علیہ وسلم واز قولہ تعالی ان اللہ یحب المحسنین وان اللہ یحب التوابین وان اللہ یحب
المتطہرین وان اللہ یحب المتوکلین محبوبیۃ جمیع محسنین و توابین و متطہرین و متوکلین ثابت و پیدا
و ہویدا است کہ از اشتراک امر مخصوص مساوات مطلق لازم نمی آید چنانچہ از اشتراک نبوت
مساوات جمیع انبیاء و از اشتراک صحبت حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مساوات مطلق جمیع
صحابہ و از اشتراک ولایت مساوات مطلق جمیع اولیاء و از اشتراک ایمان مساوات مطلق جمیع
مومنین لازم نمی آید و نص فضلنا بعضہم علی بعض موئد وی ست پس از اشتراک محبوبیۃ مساوات
مطلق جمیع محبوبین چگونہ لازم می آید اما نزد فقرا افضلیت و اکملیت پیر خود بر جماعتی کہ افضلیت
آنہا در شرع ثابت نباشد اگر بے اختیار واقع گردد جائز ست چنانچہ حضرت مجدد الف ثانی
علیہ الرحمۃ در رسالہ مبدء و معاد فرمودہ کہ اعتقاد بافضلیت و اکملیت پیر خود از ثمرات

محبت است واز نتایج مناسبت که سبب افادت و استفادت است اما باید که پیررا بجاهتی که فضلیت آنها در شرع مقرر است فضل نهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خرابی از افراط محبت اہل بیت آمده و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علیہ السلام را ابن الله خوانده اند در خسارت ابدی مانده اند و اگر برماسوی اینها فضل بهد مجوز ست بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه باختیار مرید ست بلکه اگر مرید مستعد ست بی اختیار دروی این اعتقاد پیدا گردد و بوسیله آن کمالات پیررا اکتساب می فرماید و اگر این فضل دادن باختیار باشد و به تکلف پیدا کند نتیجه نه بخشد انتهی کلامه پس فقراء هر طریقه از سبب فیضی که آنها را از پیر خود میرسد و از ہمرا نکه اوشان نزد خود خازن نوال کمالات باطنی پیران خود اند و مطابق مقوله معروفه هر کسے را فرزند خود بجمال نماید و پیر خود بکمال اگر تفضیل و تفوق و افضلیت و اکملیت پیران خود بر کسانیکه افضلیت شان در شرع اکرم مقرر نیست گویند جائز ست چنانچه امام ابو اسحاق ابراہیم در شان مرشد خود فرموده ۔

وقیل من فی الرجال مکمل	لعلک امامی الشاذلی ابو الحسن

و نیز قاضی القضات شارح بخاری در شان مرشد خود فرموده ۔

حلف الزمان لیاتین بمثله	حنثت یمینک یا زمان فکفری

و نیز قطب سید علی در شان مرشد خود املا فرموده ۔ تلمیذہم استاد کل زمان و سید شریف محمد بن عبد الرحمن در مدح مرشد خویش سید عبد الله حداد انشا نمود ۔

حداد عبد الله فیدوم الثری	نجو المہیمن ذے الجلال القادر
غوث الانام وغیثهم ومغیثهم	کهف الیتیم ثم العدیم القاصر
خضعت جمیع الاولیا لمقامه	فهو الرئیس لدی الکریم الغافر

و مولوی جامی در وصف مرشد خود فرموده ۔

اول او آخر هر منتهی	ز آخر او جیب تمنا تهی

واین چند اشعار بطریق مشتی نمونهٔ خروار آورده شد ندواگر نه اشعار واقوال دیگر از اولیا
که در توصیف افضلیت واکملیت پیران خود گفته اند بیرون از حد حصر وشمارند که این چند
اوراق گنجایش آن ندارند وطریق اعراس که عبارت از ایصال ثواب طعام بارواح بزرگان
بتاریخ وفات آنهاست مشائخ چشتیه اینجا چنان کنند که دو روز یا یکروز پیشتر از ان تاریخ
گلاب وبرادهٔ صندل وگل سرخ مخلوط کرده به تجمل واجتماع خلائق که دران پلاتن وسواران
وفیلان می باشند برده بر مزار همان بزرگ که عرس ست می اندازند وچنان روشنی کنند
که به بیان راست نمی آید وبسا خنیاگران جمع گشته یکروز ویا دو روز سماع سازند وصوفیان
اهل دل بشورش آمده بسان مرغ نیم بسمل می طپسند برکسی گریه غالب می شود وکسی
بوجد می آید وکسی مدهوش میگردد وهر فقیری که دراثنای وجد بر می خیزد همه حاضران
مجلس بموافقتش بر میخیزند ودر آغاز وانجام سماع آیات وسور قرآنی خوانده ثوابش بارواح
پیران سلسلهاش وپیر همون بزرگ که عرس ست می بخشند وتقسیم شیرینی کنند واطعام سازند
تنبیه باید دانست که فقراء طریقهٔ چشتیه ثبوت این رسم سماع از حضرات اجداد ما اعنی
شیوخ الاقطاب ائمة الهدی شموس الوری افراد الملة سلاطین الاولیا حضرت سید خواجه
ابی احمد ابدال چشتی وحضرت سید خواجه محمد چشتی وحضرت حافظ سید ناصر الدین یوسف چشتی
وحضرت حافظ سید خواجه مودود چشتی علیهم الرضوان می کنند شاید که اکنون همان دستور
قدیم درینجا در چشت مبارک نمانده اما از کتب معتبرهٔ طریقهٔ چشتیه این قدر معلوم است
که حضرات اجداد امجاد ما درخلوت باجمعی از فقراء اقوال واشعار بلحن ولهجه بلا مزامیر معارف
پیئے حضور اغیار شنیده اند واگر اتفاقاً غیری دران مجلس وارد گشته نیز آنرا بنظر رتبه
ولایت عطا فرموده اند واز اهل فقرش ساخته اند وگاهی خود شان نیز در حین استماع
سماع در انوار ذاتی چنان محو می شدند که وجود شریف شان مشهود ومرئی نمی گشت
اگرچه فقهای ما از سماع اشد انکار وبر انکارش اشد اصرار ست لاکن نزد محدثین سماع وارد ست

چہ حضرت رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام وحضرات صحابہ وتابعین و تبع تابعین رضوان علیہم اجمعین استماع شعار
لحنہ باصوات مزینہ فرمودہ اند چنانچہ شیخ عبدالحق محدث دہلوی آنرا در کتاب مدارج النبوۃ بہ بسط
تام ذکر فرمودہ ونزد اکثر محققین استماع اشعار واقوال از غیر امارد ونسوان نیز مباح ولاباس
بہ است چنانچہ امام محمد غزالی در کتاب کیمیائے سعادت وحضرت شمس الدین یحیی منیری در مکتوبات
خود و دیگر اکثر محققین در کتب خویش نبشتہ اند کہ این چند اوراق گنجایش تفصیل وتبیین آن
ندارند ونزد اقل آنہا مختلف فیہ ست ونزد فرقہ فقراء اگر سماع موجب مزید محبت خدا وافراط
عشق الٰہی بود آن حلال ست واگر سبب ارتکاب فسق ومناہی گردد آن حرام ست بزرگی را
از سماع پرسیدند گفت مستحب لاہل الحقائق ومباح لاہل الزہد والورع وحرام لاہل النفوس والحظوظ
سید المتورعین امام المکملین حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی چشتی کہ خلیفہ اعظم
سند الراسخین قطب المحققین حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجمیری ست درحالت سماع این بیت

کشتگان خنجر تسلیم را   ہر زمان از غیب جان دیگر ست

جان بجان آفرین سپردہ وامام الموحدین سلطان الزاہدین الاکملین حضرت خواجہ فرید الدین
گنج شکر چشتی وسلطان المشائخ محبوب الٰہی حضرت خواجہ نظام الدین اولیاء ومریدان آنہا
نیز درخلوت باجمعی از فقراء قوالی بلا مزامیر ومعارف شنیدہ اند اما وجد وحال از قدیم بر
اولیاء ہر طریقہ احیاناً بلا اختیار وارد گشتہ چنانچہ در اکثری کتب تصوف مرقوم ست وسیما
وجد وحال براولیائے کاملین طریقہ چشتیہ کہ برشتہ آتش عشق الٰہی اند بسا واقع گردیدہ
ولسان شرع از افعال وحرکات اضطراریہ غیر اختیاریہ ساکت ست وآنچہ بعضی فقراء سلسلہ
جلیلہ چشتیہ دروقت ملاقات بوسہ برپائے پیر خود یا پیرزادگان خود دہند وہنگام سماع
تقبیل اقدام مشائخ ومشائخ زادگان کنند نزد علماء آن نیز جائز ست چنانچہ در مشکوٰۃ
درصہ ۳۹۲ واقع ست عن زارع رضی اللہ عنہ وکان فی وفد عبد القیس لما قدمنا المدینۃ
جعلنا نتبادر من رواحلنا فنقبل ید رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ورجلہ رواہ ابوداؤد

و در رد المحتار ص ۲۲۵ جلد خامس سطور ست اخرج الحاکم ان رجلا اتی النبی صلی اللہ علیہ وسلم فقال یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ارنی شیئاً ازداد بہ یقینا فقال اذہب الی تلک الشجرۃ فادعہا فذہب الیہا فقال ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یدعوک فجاءت حتی سلمت علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم فقال لہا ارجعی فرجعت قال ثم اذن لہ فقبل راسہ ورجلہ وقال لو کنت آمراً احداً ان یسجد لاحد لامرت المرءۃ ان تسجد لزوجہا وقال صحیح الاسناد من رسالۃ الشفر بلالی واز رسوم حیدرآباد دکھنوست کہ اکثری از مردم انجا مانند او باشان ملک رشتی لامی تراشند وبرو بہامی گذرانند و در اخراجات شادی عروسی اسراف کنند و دختر را بسیار جہاز دہند واگر مقدور نباشد تا مکان مسکن خود را رہن گذاشتہ ترتیب جہاز نمایند و کابین زنان کم از مبلغ دہ ہزار درست طلاکہ نقش مبلغ دولک روپیہ یا چیزے کم و یا زیادہ ازان می شود نمی کنند باآنکہ کابین سیدۃ النساء خاتون جنت بتول بنت الرسول علیہ الصلوۃ والسلام دہ اوقیہ کہ مبلغ چہارصد درم ست بودہ و نیز از رسوم مختصہ انجاست کہ مردم انجا در ہنگام مکالمہ تقصیر تقصیر بسیار گویند و در ایام عاشورا محرم انواع انواع لہو ولعب کہ بیانش دفتری میخواہد و اصناف زین وزیب کہ فقش مختص لبسی میجویند مانند و ہر رخت نغز وثمین کہ در ایام شادی می پوشند دران ایام پوشیدہ بنازو تفاخر میگذرند خصوصاً بتاریخ پنجم ماہ محرم الحرام جمیع عسکر وفوج والی انجا بکمال حشمت وہیبت و شوکت لباس فاخرہ پوشیدہ بعضی از آنہا سر فیلان و عماری یا ہودج نشستہ و بعضی ازانہا سر اسپان سوار گشتہ و مردم پلاتن و رسالہ جات و توپخانہ با جبا اسنے خود پوشیدہ باآئین برای سلام والی انجا و مدار المہام شش میروند و در آخر ایام عاشورا نعل اسپے اکہ کسی آنرا در کربلا معلی یافتہ و مردم حیدرآباد آنرا بر علمی نصب کردہ در مکانی گذاشتہ اند و حقیقتش معلوم نیست کہ آن از سم ہائے اشقر عساکر حضرت امام حسین علیہ الرضوان ست یا از مرکوب لشکر یزید پلید ست یا پس از واقعہ شہادت حضرت امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ از

دربیان ... رسوم حیدرآباد

دربیان ... عاشورا در حیدرآباد

از پای کدام اسپی افتاده آنرا بکمال احترام دارند و تمام خاص و عام والوف مشغول که در سر یک
از آنها ده ده تا آثار زینت و یا کم و یا زیاده ازان می اندازند از مکانی که در انجا است برآورده
در بازار گردانیده باز آنرا بجایش برند و بسا نذر و نیاز در پیش آن علم کنند و جاگیرست
برای خدمتگذارانش از دوالی انجا مقرر است و این حال علم کلان است که آنرا نعل صاحب گویند
و دیگر از علمها که تعداد شان بیرون از حد حصر و شمار است دران ایام در مکانها می گذارند و بسا
ندسازان علمها کنند و صدها تابوت سازند و بسا کرامتها و خوارق عادتها از آنها بظهور رسانند
و بسا مردم ترک و جهلا که اولئک کالانعام بل هم اضل سبیلا اند خیر و شر و نفع و ضرر از ان
علمها و تابوتها دانند و دران ایام بسا مردم بشکل شیر برآمده در بازارها و کوچه ها گدائی
کنند و کسی خود را بصورت خرس سازند و یکی روی خود را سیاه کرده بوزینه در بغل گرفته
براه افتند و بعضی خاکستر بر رو و جسم مالیده بصورت سناسیان که فرقه از فقرای هنود است
گشته در بازارها رقص کنند و برخی بهیکل فقرای مداری که آن گروهی از فقرای مسلمانان
هندوستان برآیند غرض که ازین اقسام افعال نا بایسته و کردارهای ناشایسته دران ایام
در انجا بسیار می شوند که تحریر آنها موجب طوالت و ملالت میگردد اما بعضی امرا در این ایام
اطعمه پخته بارواح حضرات شهدای کربلا بمساکین خورانند و سبوای شربت و شیر پر دارند و
تمام عشره عاشورا آنها بهر خاص و عام شربت و هندوا غلب رسم انجا چنان است که دران
ایام اکثر سبیلها باش پلاو و شربت بارواح حضرت شهدا تقسیم کنند و بعضی مردم نذرها از ظروف
پر کرده بازیبا و عطری بر روح سیدة النساء حضرت فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها خورانند و از
رسوم مخصوصه اهل دول انجاست که زنان اپی لکی در مصاحبت خود دارند و آنها را خواصی نامند
و خوب با تمدنها مشروحات انجا مثل انبه و خربزه و هندوانه و انار و نیشکر و انگور و امرود و کنار پنج
از بهار میوه جات که در دیگر اطراف هند پیدا می شوند خراب تر اند مگر نغز کک تلمی یعنی لبالب رسیده
انجا خوبتر می شود و بهتر لیفه که میوه هندوستان انجا بسیار پیدا میگردد و از حبوب برنج از چند قسم

دران دیار پیدا می شود و گندم درانجا کمتر میروید و اکثرے غذای مردم انجا برنج بی روغن
ست که آن را خشکه گویند و جو شانده تمر هندی را داغ کرده در برنج انداخته میخورند و گوشت
بغیر آنکه تمر هندی دران اندازند نمیخورند و حکماء هند این غذا را براے شان تجویز کرده اند
چه آب و هوای انجا مفسد خون ست اگر تمر هندی نخورند خارش و فساد خون بآنها عارض میگردد
از مزارات مشهوره آنجا مزار حضرت شاه شرف چشتی و مزار حضرت سید حسین شاه ولی صاحب که از
اولاد حضرت سید محمد گیسو دراز ست و مزار حضرت شاه یوسف چشتی و شاه شریف چشتی و مزار
حضرت اوجالی شاه چشتی ست قدس اسرارهم **ملیبار** که آن را ملیوار و مالابار نیز گویند
ملکی ست مطبوع و ساکنانش همه خوش رو و خوش خوانند اما مردم بعضی اکنه چندان جمالی ندارند و
در اکثر جاها مردم انجا بلحاظ دولت میگردند و زنانش هر قدر که خواهند مردان را بشوهرے
می گیرند و ظهور اسلام دران دیار در سنه دو صد هجری اتفاق افتاده ـ

باب دوم

در رسوم و اخلاق و طرز معاش و آئین صحبت و انواع طرق مذاهب و مشارب مسلمانان اهل هند
بدانکه هندستان از قدیم مشتمل بر سه ممالک ست ملک پنجاب که کشمیر دران داخل ست و ملک سنده
و ملک هند مردم ملک پنجاب و ملک سنده اکثری ساده طبع غیر مهذب که ذکاء طبع ندارند مگر بعضی
از آنها زیرک و فهیم و بعضی از آنها محیل و مکار و غدار اند اما هندوان نیز مشتمل بر سه ممالک ست
یکی ممالک مغربی و شمالی که ملک اوده نیز دران داخل ست دوم ملک بنگاله سیوم ملک دکن که
عبارت از ممالک متوسطه هند و حیدرآباد و احاطهٔ مدراس و احاطهٔ بمبئی غیر از ملک سنده است
اگرچه حالا انگریزان در انتظام ملکی ملک سنده را نیز در احاطهٔ بمبئی داخل کرده اند لاکن آن از
قدیم ملکی علحده ست و این مفتقر از حالات و رسوم مردم ملک پنجاب و سنده و بنگاله چندان بتفصیل
واقف نیست لاکن چونکه از حالات مسلمانان ممالک مغربی و شمالی و حیدرآباد دکن قدرے
واقف ست از حالات شان حسب اطلاع خود به تحریر می آرد که مردم شرفائی انجا اکثری خلیق

در نرم گو دد لهجا ند سخنی راست را که موجب آزردگی کسی باشد نیز نمیگویند و آزموده شد که اگر دشنامی
را کار مردمی دیگر ناگزیر باشد نیز بجواب صاف نمی پردازند و به آری و بلی درهمی سازند اما یک ر
و یک زبانی که خاصه آب هوای ملک ماست و هرکز و منه بدان بستا دست مانند مردم کشمیر در مردم
هند قلیل و نادرست چه کذب و فریب تنیال و خلاف وعدگی و خلاف گوئی چون ساکنان کشمیر در
مردم هند بسیار نیست خصوصاً مردم پنجاب که در لباس سادگی بنوعی فریب و تنیال و کذب و
خلاف وعده گی را بعمل می آرند که مردنا دانسته در دام مکر و حیل شان زود گرفتار میگردد و چنانکه
مردم هند خود بخلاف گوئی عادت دارند مطابق کل اناء یترشح بما فیه و المرء یقیس علی نفسه هر کس
دروغگو می پندارند نمی توان گفت که تمام اهالی انجا همچنانند بلکه اکثر مردمانش چنانند چه از شک
الاف ولی و باصلحا و اتقیا برخاسته اند فنا هنوز مردم اخیار و ابرار و علما و صلحا و از مردم
اهل دول یک رو و یک زبان نیز در هند موجود اند و زمین هند از اولیا و ابدال و اوتاد گاهی
خالی نبوده و اکنون هم نیست و رؤسا و امرا انجا بلکه اکثری از معززین هند نیز شکر و رعونت
دارند که باندک حصول هماچون کاغذ باد سر بفلک می کشند و از تکبر سلام دادن را که از دعای
مسنونه است عار دانسته ترک کنند مگر امرا حیدرآباد دکن که چون امرا ملک ما رعونت ندارند
و رسم مهمانداری که مسنون و از عموم رسوم ملک ماست در ملک هند مفقود و معدوم است مگر بعض
از فقرا که با حیا و این سنت قیام دارند و از رسوم انجاست که فرزند را صاحبزاده خوانند چنانچه
گویند که این صاحبزاده فلان است یعنی فرزند فلان است و از دیگری می پرسند که این صاحبزاده
شماست یعنی فرزند شماست و این از مذموم رسوم هند است چه وی چونکه صاحبزاده پدر خود
شد آنگاه وی از اجنبیتش برآمده آقازاده اش گشت نه فرزندش و نیز از رسوم هند است که
بچه مولود را تعبند کی نمی بندند و صبی بهر تاریخی که متولد گردد پس از مرور یک سال باز بهمان
تاریخ آن بچه را وزن کنند اگر پدرش مفلس است بغله وزن کنند و اگر توانگر است به پارچه و
و اگر صاحب ریاست است بسیم و طلا و یا بروپیه ها دو رشته ها وزن کنند و آن را بفقرا دهند

چنانچه در بعضی کتب تواریخ هند مرقوم است که از وزن شاهزادگان و شاهان هند چندین سیم
طلا هر سال بمساکین و مستحقین میرسید و نیز از رسوم هند است که بعد تولد صبی هر سال بر رشتگی گره زنند
و اقربا و احباب را دعوت کرده اطعام کنند و این را سالگره گویند لاکن این هر دو رسم اکنون در
هند چندان مروج نمی باشند و از رسوم انجاست که زنان بعد مردن شوهر نکاح ثانی نمی کنند و آنرا
معیوب دانسته عمر خود را بنامرادی بسر برند و این رسم هنود در عالم هند باقیست مگر زنان ارذل
قوم هند که بنکاح ثانی نیز در آیند و اکثر شرفای هند اولاد خود را نیک اخلاقی و نیک افعالی عادت
می آموزند چه اول در وقت صغر طفلی را که هنوز بسن تکیال میرسد سلام و هی تعلیم کنند و هر چون که
طفل بزرگ تر گردد او را بخصائل حمیده و اخلاق پسندیده و افعال خوب و الفاظ مهذب بانه
تربیتش سازند و چونکه سنین صبی از چهار سال و چهار ماه و چهار اسبوع متجاوز گردد اطعمهٔ کلفته
پخته اقارب و دوستان را دعوت طعام کرده در مجمع آن صبی را رخت فاخره پوشانیده و در
گردنش حمائل گلها انداخته بعد اطعام اهل دعوت بسم الله خوانیش سازند و آن چنانست
که از مردم عالم و صالح اول او را سورهٔ اقرء باسم ربک بالتسمیه و سوره فاتحه بالتسمیه خوانانیده
تقسیم شیرینی کنند و بعد اختتام قرآن آن صبی را به تعلیم علم دین یا علم حصول معاش شاغل سازند
و دختران را نیز اول تعلیم قرآن داده پس از امورات خانه داری او را واقف گردانند و حتی المقدور
اولاد را از صحبت بد نگاه دارند و شرفای هند به سپید پوشی بسی معتاد و بسی مالوف اند
اگرچه توانگر و امیر باشند تا نیز رخت سپید نغز قیمتی می پوشند و کلاه سپید بر سر می گذارند و
بر فرش نیز چادر سپید که آنرا جاجم گویند بگسترانند و اکثری شان در ظروف چینی طعام خورند
و در کاسه و آبخوره زجاج آب خورند و زنان و مردان پیراهن تنگ و شلوار تنگ بنوعی که
ملصق بدن باشد و الکاسیات العاریات عبارت ازانهاست می پوشند مگر از مردان اکثری مردم
لکهنؤ و کانپور و اله آباد و از نسوان اکثر زنان دهلی و لکهنؤ دیگر بشلوار فراخ و ساتا پچه پوشند
و از دستار و کلاه بر سر گذاشتن را دوست تر دارند و عام مردم لکهنؤ دستار بستن را بر سر بار

بر داشتن داشته و در عین سرما کلاه مینا بسر میگذارند و بر کسی که دستار بندد و پشخند کنند و در بعضی
بلاد هند رسم است که در ماه رمضان کسی که پسرش و یا دخترش نخست روزه داره آنکس طعامی پخته
در اقربا و دوستان خود تقسیم کند یا آنها را دعوت کرده اطعام کند همچنین اگر دختر کسی به بلوغت
رسد پدر و مادرش در خانه خود طعامی پخته دعوت زنان اقربای خود سازند و بدختر رخت
عمده پوشانیده حمائل گلها در گردنش اندازند و مغنیات غنا کنند و این رسم در حیدرآباد دکن
رواج دارد و در شهر دهلی دیده شد که بعضی توانگران آنجا در ماه رمضان بدوستان خود دعوت افطار
و هند چونکه شهر کلان است مردم اهل دعوت از دور دور بمنزلش روند آنکس کمید و قاشق شربت
با آب خنک و یا با آب یخ آمیخته و کمید و قاشش خربزه و یا دو رنگ و یا دیگر میوه که دران موسم
موجود باشد لعذری مولک مشقوقه بریان که آنها را ازاول گویند در پیش هر نفر گذارد و بیچارگان
اهل دعوت روزه افطار کرده بغیر آنکه طعام خورند با شکم گرسنه از مکانش برخاسته با وجود
گرسنگی و ضعف روزه داری و دوری خانه باز در خانه خود آمده تناول ما حضر کنند اعوذ بالله
من هذه الدعوة و هی اعجب من الدعوة و از رسوم طوی متمولان بعض بلاد هند است که دختر و
پسر را رخت زر و طبیس ساخته و تار ابریشم بدست پسر بسته و آهن بدستش داده با آرایش و تجمل تمام چنین
را بخانه عروس برند و بعضی مردم نکاح پیش از شب عروسی خوانند و بعضی همان شب و در بعضی
مردم طرافت هم میان پدر داماد و پدر عروس و دیگر اقربای طرفین رواج دارد تفصیلش آنکه
کدخدا را بروز ساچق بسند جاد هند و بزرگ و کوچک همه بمین و یسارش بنشینند پدر و عم و
خال و برادر کلان را نیز با آن مسند کار نباشد و صورت ساچق این است که سبوها سفید کرده منقش
سازند و دران نقل که از شکر و نخود ساخته می شود و از پسته و بادام و نبات پر کنند و چهار
سبو را بر یک تخت جا دهند و هر تخت را یکمرد بر میدارد و کمی و افزونی این تختها متعلق به تنگدستی
و ثروت والد فرزند است و همچنین تخته های آرایش که گلهای کاغذی و طلقی تراشیده و
درختش را با برگ های سبز و دران تخته ها مرکوز کرده و درختان باردار پر از میوه چون سیب

و انجیر و انگور و انار و دیگر نواکه هندی از قبیل شرلیفه و غیره نیز از کاغذ درست کرده جدا جدا تختی
مشکن سازند و قلت و کثرت این تخته ها نیز موقوف بر مقدور است و در چند خوان دیگر قند و میوه نیز گذارند
و حمائل های گل و دیگر زیور نیز چون یاره و بازو بند و دست بند برای عروس از گلها بسازند و
و آشنا و برادران را سر فیل و اسپ زنان را در میانه و چوپاله بقدر لیاقت آنها سوار کرده و کدخدا را
سر فیل و بعضی موافق رسم خاندان خود سر اسپ جا داده با این تجمل و شان نقاره و زنان من نوبت
نوازان داخل خانهٔ عروس شده داماد را بر مسندی که جا بنداران عروس برایش گسترده اند بنشانند
و خلعت دامادی از طرف والدین عروس برای او بیارند و لباسی و طعامی از خانهٔ عروس برای
داماد آرند و زر نقد که بمدیتیت لباسش می آید و شادی بآن مشروط است داخل خلعت نمایند و زر
مذکور از خانهٔ مفلوک هم مبلغ صد روپیه می آید و الا کار بنبات و الاف می کشد و قاعده است که
لولیان نیز همراه سواری داماد بخانهٔ عروس بروند و بعد نشستن برقص شروع کنند چون دو ساعت
نجومی بران بگذرد شربت نبات معطر بگلاب بیارند و بهمه کسان که بهمراهی داماد آمده اند دهند
داماد بعد چشیدن شربت مبلغ پنج روپیه یا یکیدو اشرفی در طبقی که زیر پیاله است می گذارد و دیگر
همه حاضرین مجلس نیز یک یک روپیه دران طبق گذارند و در حیدرآباد دکن کشتی ها از آهن
ساخته و چند خانه دران درست کرده و هر یک خانهٔ کشتی را از هر یک اشیا مثل مغز تخم خربوزه
و مغز چلغوزه بریان مغز فندق و الاچی و جلوتری و نمک پر کرده پوششی خوب از ابریشم بران
انداخته بمردم طرفداران داماد دهند سپس داماد بهمان شکوه و شانی که آمده بود مراجعت
بخانهٔ خود کند و فردای روز ساچق یا دو سه روز بعد ازان شب حنا بندی قرار یابد و خنچه را نیز به
تخته های آرایش و دیگر سامان از نقاره و سازهای صرهدی و آتش بازی و لولیان برای
داماد بیارند و حنا زده دست و پای داماد را بحنا مزین کنند داماد موافق دستگاه خود زری
با آنها دهد و از خواهران عروس یا اقربایش همان که کلان تر از عروس باشد سلامانه بعوض حنا خواهش
خود دهد و در حالت حنا بندی بیرون در مجلس مردان روبروی طرفداران عروس لولیان

به نوبت خود رقصند و در مجلس زنان مطربات سرود تهنیت شروع کنند بالجمله بعد تا دیه مراسم
ضروری مهمان و منع که جانب داران داماد بخانهٔ عروس خورند طرفداران داماد برای اقربائے
والدین عروس و هر که همپای شان در مجلس وارد شده باشد بیارند و بدستوری که سابق ذکر
یافت زر در رکابی حاصل کرده نزد مادر داماد فرستند پس مرد و زن مرخص شده مراجعت
بخانه نمایند شب دیگر شب عروسی قرار یابد و آن شب وضیع و شریف از دوستداران و
برادران از سر شام بخانهٔ داماد عروس جمع شوند و داماد و مهمان وقت برسند مهمان رخت تمکن شده
مصروف رقص لچن گردد مقلدان نیز در حضور مجلسیان تقلید ها کنند چون یکی از آن لولیان کالا
بهم رساند مشغول این مهم که ملقب تعبر ساق ست با پای شخص سرآمد مجلس او را به نشستن و زن
دیگر را برقص مامور کنند تا وقتیکه داماد سوار شود همین صحبت باشد و در بعضی خانه ها رسم ست
که داماد را آخر شب سوار کنند اول غسل داده رخت طلا دوز اگر وے متمول ست از خانهٔ خودش
والا از خانهٔ پدر آنچه بکرایه گرفته بپوشانند شوهره بسرش آویزند پس بجا آوردن های گل بر دوش
را زیب و زینت دهند چون ازین کار فارغ شوند موافق رسم خاندانش او را بر فیل یا اسپ
جا داده به تجمل تمام با آرایش و روشنی و آتشبازی و نوبت و درخت های آرایش و لولیان که
آنها را بر تخت روان جا دهند و یا سر فیل سوار کنند و روشن چوکی که عبارت از دو نقاره
کوچک است که آنها را بدست نوازند سیکنک شه سیکنک راه خانهٔ عروس گیرند و چون بخانه
عروس رسند داماد را بر مسند نشانند و رقص لچن شروع شود اگر پیش از شب طوی نکاح بعمل
آمده باشد داماد را در حرم سرا طلبند والا بعد نکاح همان شربت که در ساچق مرقوم شده
یکبار دیگر نیز در شب زفاف بعد نکاح بمردم خورانند و یا تقسیم شیرینی کنند و چون داماد
در مجلس زنان شود رسومی چند بکار برند و چون او بیرون آید عروس را در پالکی با غلاف زربفت
یا ساده مراجعت سازند بهمان تجمل شبینه سوائے آتش بازی و تخت روان اما جهیز بران
اضافه نمایند و جهیز موقوف بر دستگاه پدر عروس است اگر وی صاحب ثروت است

یک زنجیر فیل دیا دو زنجیر فیل با هودج نقره و از یک لجام اسپ تا چهار و پنج لجام اسپ با یراق
نقره و طلا و چند مهار شتر پر از اقمشه و اوانی مسی یا سیمین چون آفتابه و چلمچی و لگن و سبوهای
نقره بر سر مزدوران بار کرده و صنادیق پر از امتعه نادره و چهار پائی نقرئی دیا طلائی بدهند
و جهیز ازین زیاده و کم هم می باشد لاکن بادسترس و کشاده دلی و مقدور پدر عروس تعلق دارد
در بعضی مفلسان مکان و دیگر املاک خود فروخته یا رهن گذاشته ترتیب جهیز دختر کنند و جهیز
از عشوشی افزون می باشد و درین ایام شادی طوی چندین رز اطعمه ملونه از قسم پلاؤ و دوم پخت
که آنرا در هند بریانی گویند و زرده و فالوده و فتنجن و کباب های هر قسم و حلویات هر نوع از
تخم مرغ وغیر آن و خلال مائده در پچال های گوناگون و قرنی های رنگارنگ و نان های
مختلف از قسم شیرمال و باقرخانی و خطائی و دیگر لوت و لوت از طرف داماد پخته در خانه دوستان
و اقربا بخش نفرستند و بهمه کسان که در شادی حاضر اند خورانند و از طرف پدر عروس نیز همه
اطعمه پخته بهمه خویشان و آشنایان بخورانند دیا تقسیم کنند و روز دوم بچیری که موضوع
مردم هند است و آنرا از آرد و شید بریان شده و شکر و مغز تخم خربوزه و دیگر لبوبات درست
کنند جا بجا تقسیم سازند اگرچه این فقیر در هیچ جا در رسوم غیر مشروعه شادی های مردم
هند حاضر نگشته اما آنچه شنفته تحریر کرده تا که شما از رسوم غیر مشروعه مسلمانان هندستان
واقف شوند زیرا که آنها از سبب حکومت حکام فرنگ مطلق العنان اند احتساب شریعت
در هند جاری نیست اما بعضی امرا و بندی اهل دول بر تغیر بعضی رسوم از آنها که مرقوم شدند
نیز عمل آرند و آن کسان که صاحب ثروت نیند یا مفلس اند خود دستگاه ادائی چنین رسومات
ندارند و چونکه معتبر رسوم رسوم امرا و اهل ثروت است بنابران پاره از ان مرقوم شده اما
در شهر بهوپال در وقت نوابی مولوی سید صدیق حسن خان هیچ از رسوم شادی طوی غیر از
ولیمه مسنونه دیده نشد و آنها چنان میگویند که نسبت مناکحت هر کسی که مقرر می گشت والدین
داماد و عروس یا اقربای آنها در خویشان و دوستان خود اطلاعاً عام مردم فرستاده و نسبت عقد

در مسجدی جمع گشته نکاح پسر و دختر کرده حمائل های گل و شیرینی در مردم قسمت نموده آن شب
داماد را حسب طاقت رخت پوشانیده و به مجمع اقارب دیرا در خانهٔ عروس رسانیده رسوم زفاف
که غیر مشروع نباشند بعمل آورده سیوم روز بعد از مناکحت حسب مقدور طعامی پخته با قارب احباب
و جیران میخورانیدند و در رسوم سوگواری مسلمانان هند در مردان چنان است که بعد دفن میت
در خانهٔ اهل میت همه حاضران از زن و مرد نان با کباب خورند و سیوم روز عزیزان میت
و اقارب و دوستانش در مسجدی و یا در مکانی جمع شده بعد از قرارت قرآن مجید ثوابش
بر روح میت بخشیده برگ تنبول بخش کنند و کاسه که پر از گلاب برادهٔ صندل می باشد یک کس
بدست گرفته و دیگری طشتی از گل سرخ پر کرده پیش هر یکی از حاضرین مجلس برند هر کسی
بنوبت یکدو گل سرخ از آن طشت برداشته در آن کاسه اندازد پس اقربای میت همون
کاسه را برده بر قبر میت اندازند و بعضی کسان بوقت دفن میت میوه و نانها نیز بفقرا
دهند و در روز دهم بعد از وفاتش حلوا یا مزعفر با نان در خانه تمام مردمان که وقت دفنش
حاضر بودند تقسیم سازند و در روز چهلم بعد از وفاتش پلاؤ و یا دم پخت مع چند اقسام طعام
پخته در خانه های حاضرین وقت دفنش یک یک خوان پر از اطعمه فرستند و چادر
گلها بر قبر میت اندازند و هر سال بتاریخ وفاتش طعامی پخته با قربا و دوستان خورانند
و آنرا سالیانه کنند و آن رسمها که بعد دفن میت در نسوان می شوند این فقیر بران اطلاعی
ندارد آما نزد مردم هند از لطیف ترین و نغز ترین رسوم هند خوردن برگ تنبول است که آنرا
پان گویند چه اینها بخوردنش بسی معتاد اند و نخست آهک و کتهه را با آب تر کرده قدری
از آن آهک و کتهه بران برگ مالیده و قطعات نوفل بران برگ گذاشته در دهان
انداخته خائیده بعضی کسان آنرا لف کرده بیدا زند و بعضی کسان آنرا ذره
برنده و برخی برگ تنباکو و الاچی نیز بر برگ پان اضافه سازند و همه اوقات در
بیداری چه قبل از طعام و چه بعد آن و چه هنگام نشستن و چه وقت گشتن آنرا میخورند و کسی

خوردن پان از سبب سرخی لعاب دهن شان پر از خون بنظر می آید که بیننده را از آن کراهیت
حاصل میگردد و هرکسی که بمنزل شان برود عوض چای پان با دمیدهند و آنرا تواضع گویند
و باعث تعظیم وی میدانند و هرکس که ندهند آنکس از صاحب منزل آزرده میگردد چه وی
تواضع و تعظیمش نکرده با آنکه بست وسی برگ تنبول بیک پول میخرند تا نیز درروادش هرکس مضایقه
روا میدارند و مردم هند تعریف پان فراوان کنند و گویند که آنکسی که آنرا بخورد کیفیتش بروی
ظاهر میگردد و این فقیر با آنکه سالها آنرا خورده هیچ از کیفیتش براین فقیر منکشف نگشته و آن
کسی که بخوردنش معتاد نباشد و یا آنرا نداند که چه چیز است یا مه گویان هند او را بیوقوف
دانند با آنکه در تعریف وقوف معرفت پان شرط نیست چه از عدم معرفت پان عدم وقوف
و سلب عقل لازم نمی آید و همه اوقات برگ خوردی خلاف شیوهٔ انسان است و مردم هفت کشور
بغیر از مردم هند پان را نمیخورند بلکه آنرا جز این قدر که برگ است میدانند باید که مطابق گفته
آن ژاژ خایان همه آنها بیوقوف باشند و بسا اوراق اشجار و نباتات دیگر ممالک و یا
بعضی میوه جات ملک خراسان و ترکستان و ایران که آن یاوه گویان اهنارا میدانند و از
طریق خوردنش معلوم نیند پس آن هیچ گویان دهرزه نهان خود نیز بیوقوف باشند.
حکایت این فقیر هنگام مسافرت هندستان ابتدا که وارد شهر انباله گشت یکی از
مردمان شهر دهلی که انجا میماند ضیافت این فقیر ساخته جماعت عظیمه را دعوت کرده وقتی که
بمنزلش رفتم وی چند برگ پان پیچیده بر طشتک گذاشته نخست پیش این درویش آورد
چونکه از حقیقتش واقف نبودم حیران شدم که چه چیز است و چرا آورده تا هم بغیر آنکه از وی
استدراک حقیقتش کنم یک برگ از آنها بر گرفتم بعد صاحب منزل یک یک برگ از آنها
با هل مجلس داد منتظر آن شدم که آیا اهل مجلس آنرا چه میکنند تا من نیز بهمان دستور عمل آرم یکی
آنرا در دهان انداخته خائیده لعاب دهن را در تغدان که سرش مانند سرنا گشاده می باشد
و به هندیش اگالدان گویند انداخت این فقیر نیز چنان کرد و پس از نامش و از طریق خوردنش

که [illegible] جای [illegible]
خالی [illegible]
[illegible] غیاث اللغات

واقف شدم لاکن خوردن برگ پان در مردان ملک دکن چندان مروج نیست چرا که اوشان خوردنش
را معیوب میدانند بخلاف زنان انجا که آنرا میخورند و مردم ملک سنده و ملک پنجاب آنرا نمی خورند
اما مسی و آن چیزی دوا اند که آنرا زنان هند کوفته مانند سنون بر دندان و بن دندان مالند تا بن
دندان سیاه گردند اگرچه بن دندان آنها سیاه و زنگار گرفته بنظر می آیند که بیننده را هیچ
زیب معلوم نمی شود لاکن زنان آنجا آنرا موجب زینت میدانند و شعراء هند وصف مسی پان فراوان
کنند و خورش مردم هند اکثری آش غله که بهندیش دال گویند می باشد و آن از مونگ و سنگ
و علیف و عدس و نخود و ماش و رشاخل و دیگر غله می پزند مفلسان هند همه اوقات بخوردنش
معتاد اند و دولتمندان ایشان در شبانروز یکبار پس خورند و امراء انجا اگرچه بر خوان شان اطعمهٔ
ملونه حاضر باشند لاکن ضرورست که دال نیز در آن موجود خواهد بود اکثر مردم انجا دال را
هر وقت تنها پخته خورند و گاهی با گوشت پزند و آنرا دالچه نامند و گاهی در برنج انداخته پزند
و آنرا کهچری خوانند و گاهی برنج را جدا و دال را جدا پخته بهم آمیخته خورند و با ستراج هر دو
تفاهت را بر تفاهت افزایند و ماسخ بر ماسخ مستزاد کنند و آن از ناخوشترین رسوم ست
و در ینجا چنانچه نخود را تر کرده بستوران دهند در هندستان در ماه رمضان نخود و [illegible] را آب
تر کرده بی آنکه آنرا بر آتش طبخ دهند عموماً برای افطار روزه داران دهند می گویند که
برای نواب کلب علیخان والی رام پور دال عمده می پختند لاکن این فقیر را اتفاق خوردنش
نیفتاده دیگر جمیع اقسام دال در هندستان خوردم بغیر از خرابی و بیمزگی دهن و درد
و نفخ و قراقر شکم هیچ حظی ازان نیافتم و در شهر لکهنؤ و اله آباد دال مطبوخ مقدار دو انار یک
روپیه در بازار میفروختند بگمان آنکه خوب خواهد بود باری برای امتحان خوردم هیچ لذتی
نداشت و در هر قطعهٔ هند دال را بنوعی دگر می پزند در دهلی و لکهنؤ و آگره و اله آباد و بنارس
دال را قدری غلیظ می پزند و آن نزد هندیان از بهترین انواع دال ست و در حیدرآباد
دکن در دال آب زیاده ترمی اندازند که از نوع سابق رقیق تر می باشد اما خاک بر دال

شهر فلیم آباد که همراهش آب ست مگر برای نام اندکی غله مشغوقه ته نشین آب می باشد که حین خوردن آن را
به لقمه گردانیده ته نشین را با آب امتزاج داده میخورند و هندیان وصف دال بسیار کنند و آن را
از نعما میدانند. **حکایت** باری مولوی حافظ رحمت علی ساکن شهر مرادآباد در اثنای گفتگو
گفت که پیش فلان کس همه نعما موجود اند چون گوشت و دال و غیرها بوی گفتم که در قرآن مجید و در
احادیث شریفه بلکه در هیچ کتاب در شمار ذکر دال نیامده و اینکه شما دال را از نعما می شمارند
از کدام ثابت کنند **مطایبه** روزی در هنگام مکالمه بچند معزز هند گفتم که شما برای معاش دنیا
از خدای تعالی چه می طلبند گفتند دال و نان گفتم وای از عقل تان از چنان کریمی و قدیرے
که اگر تمام روی زمین را از نعمائی بوقلمون که اهل بهشت بان موعود اند در این جهان پر کند قادر باشد
سوال دال که اخس و اذل اطعمه ست کردن از کمال بے ادبی و پست همتی ست **مطایبه** بارے
عالمی غیر مقلد که خود را عامل بالحدیث گویند پیش ایند روپیش آمده مهمان شد مطبخ خود گفتم که برایش
دال بسازد وی با این فقیر گفت که حضرت صاحب چونکه معتاد خورش تان گوشت ست باید که برای
من نیز گوشت بپزانند گفتم بهندیان دال خورانیدن موجب عمل حدیث شریف ست خالق الناس
باخلاقهم وی شنفته هیچ پاسخی نداد **مطایبه** روزی بچند دوستان هندستان گفتم چونکه [illegible]
تان از دال ست و مرغوب ما گوشت ست در رشته برای شما دال خواهد بود و برای ما گوشت
مطالبی تا [illegible] پرسید که چه دلیل گفتم قال الله تعالی ولهم فیها ما یشتهون و قوله تعالی وفیها ما تشتهی الانفس
وی حاموش اند **مطایبه** روزی در شهر انباله تاجری غیر مقلد با این فقیر گفت که [illegible]
[illegible] تان بجاے من ست اجازه باید که برای تا چه طعامی سازم گفتم اقبال دعوت سنت [illegible]
طعام مرغوب تعیین کردن خلاف سنت می دانم که خلاف سنت کنم وے چندی بر پرسیدن
نوع طعام اصرار کرد گفتم من بغیر [illegible] نوع طعام [illegible] سنت نمی کنم شما بپختن نوع دال [illegible]
[illegible] ست کنند دیگر آنچه تیار کنند اغنیا دارند [illegible] [illegible]
چند چیز حاضر ساخت [illegible] مردم هند را در دال خوردن [illegible] اند [illegible] خرچ [illegible] که از [illegible]

[illegible] مراد آباد [illegible]

دال حزیده آنرا پخته مع همه عیال خورند چنانچه کسے گفته الدال دال علی قلة المال وکثرة العیال
ودیگری تیزی ذهن ست که از خوردن دال خون کم پیدا می شود وکندی ذهن عارض نمی گردد
بخلاف خوردن گوشت که خون پیدا می سازد وازان کندی حواس لاحق میشود وخشم وغضب
پیدا می گردد وذهانت وفطانت وتیزی ذهن اهل هند همه از طفیل خوردن دال است اما از حال
خوردن پلپل سرخ شان چه نویسیم که زبان قلم از تحریر تلخیش می سوزد در تمام اکناف هند در گوشت
ودال پلپل سرخ بسیار بسیار می اندازند که مامردمان را یارای خوردنش نیست یکدو کرت که اتفاق خوردنش
افتاده به لقمه نخستین احتراقش چنان بدماغ درگرفت که اثر حرارتش وسورشش بدماغم رسید واشکها
از چشمم جاری گردید عجب است که دهان وزبان اهل هند که نازک مزاج اند ازین قدر پلپل خوری نمی سوزد
چه معتاد به پلپل خوری گشتن موجب عدم تاثیر تلخیش نیست زیراکه اگر کسے معتاد بشیرینی خوردن
باشد نمی توان گفت که از باعث دوام شیرینی خوردن ذائقه شیرینی بمذاقش معلوم نمی شود چه
از روی تجربه ثابت ست که عذوبت وحموضت ومرارت وملاحت هر وقت بمذاق معلوم می شود
اگرچه کسے بخوردن یکی ازانها یا جمیع آنها معتاد باشد اگر چنین نبودی تا حظوظ طعام شیرین و
یا نمکین ویا ترش بکسے که معتاد یکی ازانها یا جمیع آنها باشد معلوم نمی شد وخوردن اطعمه ذی النعمت
بعد از عادت خوردن شان هیچ لذتی نمی بخشید واین باطل است مگر چنان دانسته می شود که حکما
هند مردم هند را برای مصلحتی امر بخوردن پلپل سرخ کرده باشند **حکایت** در حیدر آباد
دکن در مکان حکیمی چند ایام مهمان بودم وهر بار بمردمانش تاکید میکردم که در طعام پلپل سرخ نینداز
اتفاقاً باری مطبخیان اش پلپل سرخ در نان خورشم بمقداری که معتاد خوردن مردم آن ملک است
انداخته فرستاد بمجرد آنکه یک نواله ازان بدهان کردم احتراق والتهاب پلپل چنان بدماغم در
پیچید که بے تابانه برخاسته گشتن آغاز نمودم تا باشد که سوزشش تسکین یابد وبمردمی طرف
میزبان پیام فرستادم که اگر کسی اینقدر پلپل تاب سحق کرده برسنگ می انداخت هر آئینه
سنگ شق می شد نمیدانم که دهان وزبان انکسانی که بخوردن اینقدر پلپل معتاد اند چه قدر سخت

خواهد بود و مردم حیدرآباد دکن ترشی را بر تلخی مسترا د سازند یعنی با آنکه در گوشت دال پلپل افزون‌تر از مردم ممالک مغربی و شمالی می اندازند ضیافت‌نده تر هندی را نیز در آنها داخل کنند اعوذ بالله منه روز سرد و برف انگور جامه ترکرده در دعوتهای شادی درانداختن پلپل و تر هندی کر طعم افراط می کنند و از رسوم مردم هندست که اگر برای کدام دوست معزز ضیافت کنند تا اطعمه الوانه پخته حسب رسم مردم انگریز بسا مردمان را دعوت کرده مع ضیف یکوقت چیز خورند و بسیار زر صرف کنند تا که امرا در ضیافت یک وقت الوف روپیه بر درستی طعام‌ها و روشنی و آتشبازی و رقص لولیان و غنا مغنیان بصرف رسانند این همه از اسراف است چه هر قدر مبلغ که در ضیافت یکوقت خرج کنند باید که آنقدر مبلغ بر ضیافت ضیف در چند ایام صرف سازند لاکن این امور سبب تعظیم جهان می پندارند و آن را سبب توقیر خویش انگارند و از شیوه عوام مردم هندستان است که بر سادہ طبعی مردم ملک ما می خندند و تمام مردم این ملک را مانند مردم سوات و بونیر و افریدی و مردم باجوڑ و مردم غلجی و مردم دیگر اکناف کوهستان که در هندستان بعضی برای میوه فروشی و برخی برای انگور نیز فروشی و بندی برای فروختن عرق چین و طاقی و برگ کورک و شتری میروند میدانند و نمیدانند که در هر ملک تمام مردم یکسان نمی باشند چه در هر ملک مردم وضیع و شریف و ادانی و اعالی و غنی و فقیر و شهری و روستائی و عاقل و جاهل می باشند پس بسور کلیه قضیه کلیه مرتب کرده کل ولایتی را وحشی گفتن و مردم اعالی را چون مردم ادانی و مردم شهری را چون مردم کوهی و روستائی و خواص را چون مردم عوام در پوشش و خورش و عقل و فهم دانستن از کم عقلی و کند فهمی ست یارب نعوذ بالله زین عقل روستائی چه مردم ایلیات و مردم کوهی هر ملک ساده لوح می باشند و خورش غیر مکلفانه خورند نمی بینی که مردم دهات هندستان از مردم جبال کابل و قندهار در عقل و فراست و خورش و پوشش هیچ فرقی ندارند و مردم شهری از کابل و غزنی و قندهار و هرات و غور و بدخشان و مردم ترکستان از تاتار و باختر و بخارا و سمرقند و تاشقند و مردم ایران از طوس و همدان و کرمان و کشمیر و از اصفهان

و نیشاپور و دیگر بلاد خراسان و ایران در علم و فضل و هنر و انسانیت استاد ادب آموز مردم هند اند که حصول جمیع فضائل و تهذیب خصائل و آئین نشستن و برخاستن و طرز اختلاط و طرز پختن اطعمه و صفائی لباس و حسن معاش از مردم اینجا در علم هند منتشر گشت زیرا که بادشاهان هندستان از اهل اسلام بغیر از خاندان تغلق همه از ملک خراسان و ترکستان بودند مثل شهاب الدین غوری که در سنه ۶۰۲ در هند آمده بار اول سلطنت هندستان نشسته بنای سلطنت اسلامیه در کفرستان هند انداخت سپس غلامش قطب الدین ایبک و بختیار خلجی و شمس الدین التمش و رضیه بیگم دخترش و نصیر الدین محمود پسرش و غیاث الدین بلبن دامادش و جلال الدین خلجی و علاء الدین خلجی و پسرش قطب الدین مبارک و غلامش خسرو خان و دولت خان افغان و سید خضر خان و بهلول خان لودهی و پسرش سکندر خان لودهی و ابراهیم خان لودهی تا که امیر ظهیر الدین بابر کابلی که از اولاد امیر تیمور چغتائی تاتاری بود بر هند مسلط شده سلطنت هند بر اولادش مقرر گشت مثل همایون بادشاه و اکبر بادشاه و جهانگیر و شاهجهان و اورنگ زیب معروف به عالمگیر و بهادر شاه و شاه عالم و جهاندار شاه و فرخ سیر و رفیع الدرجات و رفیع الدوله و محمد شاه و احمد شاه و عزیز الدین عالمگیر ثانی و عالی گوهر شاه عالم ثانی و معین الدین اکبر شاه ثانی و ابو الظفر بهادر شاه غازی چونکه مرزبانان و فرمانروایان جمیع اکناف و قطعات هند چه لکهنو و چه بهار و چه بنگاله و چه دکن و چه گجرات و چه میسور و چه مدراس و چه ملیبار تابع الامر و منقاد بادشاهان دهلی بودند و در بارگاه سلاطین دهلی آمد و رفت داشتند آئین اختلاط و حسن اخلاق و حسن کلام و طرز معاشرت و آئین معاش ملوک اسلام را امرایان سلطنت و حاشیه نشینان بساط شاهی دیده و طریقه صحبت شان پسندیده قول و فعل شرفا اندوز آن بساط سلطنت را دستور العمل گردانیده و از جهر زندگا و جودت طبع قوانین نو و آئین جدید بران افزوده در هر زبان راجیان دران اختراع و ابداع تازه بکار بردند تا که مردم همه اکناف هند از مرزبانان و فرمانروایان ملک خویش همان طریقه اختلاط و تهذیب خصائل و ضوابط

فضائل وفنون جمیل وقواعد نشستن وبرخاستن راکه آنها از شاهان دهلی استنباط کرده بودند اختیار
کردند تاکه تمام عادات واوضاع وشمائل وخصائل وفضائل وطریق حسن معاش مردم خراسان و
ترکستان درهمه آفاق واکناف واطراف هند شائع ومنتشر گشت چنانچه ایدون عادات وشمائل
وطریق اختلاط ووضع سلام وکلام ولباس تقریر وتحریر انگریزی بآئین معاشرت انگریزان در
مردم هند ورؤسای هند واز آنها درمردم ریاستهای هند منتشر گشته وهنوز یوماً فیوماً در ترقی
وتزاید است باآنکه مدت تسلط حکام فرنگ برتمامی اکناف وآفاق هندستان از شصت سال
ویا هفتاد سال است چه دلیلی بیّن است که کلام قدیم مردم هند بنگالی وسنسکرت وکهری واردو
وتلنگی وگجراتی ومرهتی وشاستری وپنجابی وکشمیری وسندهی ودیگر زبانها بود ومذهب شان
بت پرستی وطریق معاش شان دهقانی این قدر علم وفضل وهنر وانسانیت واسلام از که آموختند
ومایهٔ لیاقت علمی واستعداد فارسی وعلوم عربی از کجا اندوختند بجز آنکه اقرار کنند که از مردم خراسان
وترکستان وایران چارهٔ دیگر نیست چه تمام علماء وفضلاء وصلحاء واولیاء واهل هنر وذی فضل
که در هند رفته اند یا آنکه باپادشاهان خراسان وترکستان درهندستان رفته اند ویا حین
حکومت وتسلط آنها ویا اولاد آنها وارد هند گردیده ومتوقف انجا گشته انتشار علم وفضل
وعرفان وهنر فرموده اند وهیچ یکی از صحابه حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام
وتابعین وتبع تابعین در هند رفته ساکن نشده اگرچه بخت ابوالعاص عامل یمن درعهد
امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه درسنه پانزده هجری برنواح بمبئی قریب مقام
تهانه پستر امیر مهلب برملتان پستر محمد بن قاسم برادرزادهٔ حجاج درعهد خلافت ولید
بلک سنده پستر مامون پسر هارون رشید بر هند حمله ها کردند لاکن بر هند مسلط نشده برجعت القهقری
پس گشتند وحجة الراسخین امام المحققین سلطان الکاملین هند الولی حضرت خواجه معین الدین
حسن سجزی چشتی اجمیری که جمیع اولیائے هند از ذات شریفش فیضیاب اند اگرچه پیشتر از
تسلط شاهان خراسان وترکستان رفته درهندستان اقامت فرموده اکناف هند

را با نوار برکات خویش منور ساخته هم از ملک سیستان که از توابعات ایران است بوده پس مصدر
علم و فضل و هنر و لیاقت و مردمیت و عرفان برای اهالی هند مردم خراسان و ترکستان و ایران
اند والحمد لله والمنه که تا ایدون همان ضوابط تهذیب خصائل و قواعد فضائل و فواضل و اخلاق
جمیله و فنون جلیله و علم و فضل و هنر و شائستگی مقال و حمائد افعال و نرم گوئی و دلجوئی و لغزپوشی
و انسانیت و فتوت و مروت و شوکت و حشمت و مهمان نوازی و وفا و حیا و تحمل و تجمل در خواص و عمائد
مردم کابل و قندهار و هرات و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان و ترکستان بنوعی که بود موجود است
نه آنکه
هنوز آن ابر رحمت دُرفشان است — خم و خمخانه با مهر و نشان است
حریفان باده‌ها خوردند و رفتند — تهی خمخانه‌ها کردند و رفتند
اگرچه مردم خونریز و سفاک و شریران و فتان و غارتگران نیز درانجا موجودند چه هرجا که
گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و انجا که دُر شاهوار است نهنگ مردم خوار
است اگرچه بر تقدیر تسلیم در هند مطابق دعوی مردم هند علم و فضل و هنر و آدمیت و حسن
خلق شائع است و علما و فضلا موجود اند اما بدمعاشی و کج طبعی و درشت خلقی و شرارت
و دروغ و افترا نیز جاری است و شریران و سفاک و فساق و فجار و مردم بدشعار نیز در هند موجود اند
چه در هر ملک و هر بلاد مردم نیک و بد و خاص و عام و ادانی و اعالی می باشند این چند کلمه برای
تعلیم و تفهیم مردم هموطن خود نوشته ام که تا از این خیال متنبه بوده چنین در هندستان
بجواب شافی پردازند تا از طعنهٔ هندیان نجات و از مزاح شان خلاص یابند و نیز از رسوم مردم
ممالک مغربی و شمالی است که آنها در خانهٔ خود پیوسته غذای غیر مکلف خورند اگر گاهی
گوشت پزند تا نیز بقولات بی مزه و بلبل سرخ در آن انداخته لذتش را برباد دهند اما خود
در دعوت‌ها چند نوع طعام موجود کنند عموماً بر اطعمهٔ مسکون و خصوصاً بر خورش مردم کابل و
قندهار و هرات طعنه زنند و نیز مردم هندستان مردم این ملک را سنگین و مغضوب و حیفظ و دلیر
دانسته از آنها می ترسند و هیچ کسی از ایشان ... آنها را از مصاحبت و مجاورت خویش مخصوص

نمی گرداند از ترس آنکه مگر بوقت خشم از دست شان بهلاکت رسند و نیز از رسوم مردم ممالک مغربی و شمالی ست که چونکه آنها مردم افاغنه را درشت طبع و سخت گو می پندارند برای اثبات آنکه خود را از اولاد مردم افغان قرار دهند و درشت طبعی و سخت گوئی آغاز کرده و بر و بهار را تاب واده بدمعاشی بظهور رسانند تا که دیگر مردم آنها را افغان تصور کرده از مجادله شان احتراز کنند بلکه اکثر کج طبعان هند کج طبعی و خر مغزی و درشت گوئی و انموده گویند که ما مردم افغانیم بخیال شان که افغانیت محض کج طبعی و درشت گوئی است۔

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میروی بترکستان است

و از رسوم مردم هند است که سادات آنجا از دادن دختر خود بغیر سادات اجتناب ندارند و بسا مردم رذیل و خسیس دختران سادات معتقدین را به نکاح خود آرند و اولاد شان از سبب نسب مادری خود را سادات گویند با آنکه نسب حر از پدر می باشد نه از مادر و سادات صحیح النسب در هندستان موجود اند اما قلیل و شاذ و نادر چه در آنجا سادات و قوال و عطار را میر صاحب گویند بعد مرور دهور اولاد قوالان و عطاران که بمیر صاحب شهرت دارند از سبب تبدیل توطن بلاد و یا ترک پیشه مدعی سیادت گشته بسیادت شهرت گیرند و مطابق حال آنهاست۔

سال اول مطرب آمد سال دوم شیخ شد غله گر ارزان بود امسال سید می شود

و عوام مردم هند از خلاف نسبی حذر نمی کنند با آنکه در حدیث شریف است لعنة الله من انتمى الى غير ابيه ۔ و مطابق لعنة الله على الداخل النسب و على خارجه اعوذ بالله منه و بعضی سادات که در ممالک مغربی و شمالی خصوصاً در دهلی و نواح ملک اوده و شهر حیدرآباد دکن و بعضی بلاد ملک پنجاب و ملک سنده و شهر بردوان و شهر اوچ و برخی بلاد دیگر میباشند بصحت نسب شهرت دارند و الله اعلم بالصواب اما شرف سادات صحیح النسب نیز در هندستان نیست با آنکه از نص قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و احادیث صحیحه مثل انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء

در بیان آنکه عوام مردم هند برای تخویف دیگران گویند که ما مردم ولایتی ایم

در بیان آنکه سادات هند دختر خود را بمردم غیر سادات مناکحت کنند

در بیان عدم شرف سادات در هندوستان با آنکه مشرف اند

الی الارض وعترتی اہل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیہما رواہ
الترمذی وحدیث لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیہ من نفسہ ویکون عترتی احب الیہ من نفسہ کہ
آنرا از بیہقی ودیلمی نقل کردہ اند وحدیث احبوا اہل بیتی لحبی ودیگر احادیث کہ تشریح آنہا بسطی
میخواہد شرف ومودت سادات ثابت ست ومراد از اہل بیت مطلق عترت حضرت رسول مقبول
علیہ الصلوۃ والسلام ست نہ آنکہ مراد از وی حضرت بتول وحسنین اند وبس ویا ازواج اند وبس نمی
بینی کہ حضرت سید الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم امام مہدی موعود علیہ السلام را مع کثرت وسائط
اخلاف واصلاب از اہل بیت خود خواندہ چنانچہ در احادیث علامات قرب قیامت ست عن
ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ تعالی علیہ وسلم یاتی قوم من قبل المشرق معہم
رایات سود فیسألون الخیر فلا یعطونہ فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلونہ حتی یدفعوا
الی رجل من اہل بیتی فیملاءہا عدلا کما ملؤا جورا فمن ادرک ذالک منکم فلیاتہم ولو حبوا علی الثلج
رواہ ابن ابی شیبہ وابن ماجہ ونسائی کہ حدیث کل تقی آلی را حجت کردہ تقی را از آل شمردہ وخود را
ودیگری را تقی پندا شتہ در آل نبی علیہ الصلوۃ والسلام داخل کنند محض مغالطہ ست چہ در
صحیح بخاری ست ان النبی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم اخرج التمرۃ من تمرۃ الصدقۃ من فم الحسن او
الحسین وقال اما علمت ان آل محمد لا یاکلون الصدقۃ ولفظ مسلم این ست انا لا تحل لنا الصدقۃ
ودیگر مسلم عن زید بن ارقم روایت کردہ کہ اہل بیت نبوی کسانی اند کہ صدقہ بر وی حرام است
وآنہا آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس اند ودیگر گفتن وی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم
نزد اضحیہ اللہم تقبل من محمد وآل محمد وامت محمد ثم ضحی اخرجہ مسلم وحقیقت عطف مغائرت باشد
وامت وی اعم از آل ست وشریف سمہودی در جواہر العقدین گفتہ کہ مجموع احادیث دلالت
می کنند بر آنکہ آل محمد مخصوص اند شرعا بہ مستحقین خمس الخمس انانکہ صدقہ بر ایشان حرام است و
شافعی فرمودہ حدیث دلالت می کند بر آنکہ آل محمد ہمان اند کہ صدقہ بر ایشان حرام است وعوض
صدقہ خمس الخمس می یابند وہم مومنون بنی ہاشم وبنی المطلب وقاضی حسین وراغب آنرا

مقید با تقیا . امت کرده اند لقوله علیه السلام حین سئل من آل محمد قال کل تقی وتلا ان اولیاؤه
الا المتقون اخرجه الطبرانی وغیره عن انس بسند واه وقال العزیزی هو حدیث ضعیف وحلیمی
گفته مراد هر تقی از قرابت نبوی ست بنا بر دلالت ادله داله بر آنکه آل کسی ست که صدقه بر وی
حرام ست از قرابت و بیهقی گفته ان هذا الحدیث لایحل الاحتجاج به لان الذی رواه عن انس
ابو هرمز کذبه یحیی بن معین وضعفه احمد وغیره من الحفاظ وهمچنین حدیث آلی کل تقی ابن حجر در
فتح گفته ضعیف ست و مضعف اوست قوله صلی الله علیه وسلم فی دعائه حین ضحی اللهم تقبل من محمد
وآل محمد اخرجه مسلم و حقیقت عطف مغایرت است و تفسیر آل بکلام نبوی اولی از تفسیرش بکلام
غیرش باشد کما تقدم و در جلاء الافهام گفته صحیح ازین اقوال قول اول است و نزدیک باو آنست
که ازواج و ذریت اویند صلی الله تعالی علیه وسلم اما این قول که آل وی صلی الله علیه وسلم امت
واتباع اویند تا روز قیامت یا اتقیاء امت اند پس ضعیف ست زیرا که آنحضرت رفع این شبهه
فرموده بقوله ان الصدقة لاتحل لمحمد ولا لآل محمد و عجب تر اینکه در هند کسیکه از اولاد کدام
بزرگی باشد تعظیمش بسیار کنند و از سادات او را اکرم تر دانند بلی بلحاظ تعظیم و توقیر بزرگ
زادگان مطابق قوله تعالی وکان ابوهما صالحا که مقوله حضرت خضر علیه السلام ست لازم و سزاوار
هر دو آن که بسبب بزرگانش در آمده اند و از فیض باطنی اجدادش مستفیض اند متحتم ست
آنها از سادات با آنکه مطابق حدیث انا سید البشر وعلی سید العرب وموجب حدیث فاطمة
سیدة النساء اهل الجنة والحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة آنها اولاد سید البشر
وسید العرب وسیدة النساء وسیدی شباب جنت اند و بسا احادیث در تعظیم شان واقع
اند توقیر شان نمی کنند بلکه اوشان را بحقیری نمی گیرند و به پشیزی نمی خرند و سادات و قوال
و عطار را بلا امتیاز بخطاب میر صاحب میخوانند با آنکه بر فضیلت و علو نسبی سادات عدم جواز
دادن صدقه بسادات برهان قاطع و دلیل ساطع ست چه صدقه اوساخ مال است و آنرا
از سبب بزرگی نسبی سادات دادن جائز نیست کما مر آنفا بخلاف علماء و صلحاء

و اتقیا و زهاد و اولیاء و بزرگ زادگان و پیرزاده گان که بشرط افتقار و احتیاج و ادای صدقه
با آنها جائز ست مگر آنکه اکنون فقهاء دادن مال صدقه را بسادات نیز از سبب نرسیدن
خمس الخمس بآنها جائز داشته اند و انقطاع کل نسب بعد موت از آیه فلا انساب بینهم پیدا
ثابت است مگر نسب سادات که حدیث کل نسب و صهر منقطع بعد الموت الا نسبی و صهری برعدم
انقطاع نسب شریف شان بالاستثناء دلیلی بین ست و علماء هند بر منابر مساجد نشسته
با حادیث توقیر و تعظیم خویش وعظ فرموده جهانی را معتقد خود ها کنند و برای تنبیه خلائق
حدیثی از مناقب سادات برزبان می آرند اما حقیقت آن ست که علماء هند تحقیر سادات سعی
کرده اند چه هدایت و رهنمائی خلق بذمهٔ شان واجب ست با آنکه سادات از آل حضرت
سید المرسلین علیه الصلوٰة والسلام اند و هم از اولاد سیدة النساء حضرت بتول بنت الرسول
اند و هم از اولاد حضرت علی اند که آن از اخیار صحابه و مصدر علم و عرفان و سید الاولیای
امت بوده و هم از اولاد حضرات حسنین و دیگر از ائمهٔ اثنا عشر که آنها بعد صحابه افضل و اخیار امت
و هم از اقطاب و اغواث اولیاء و پیران جمیع مشارب و پیشوایان همه مذاهب اند رضی الله
تعالی عنهم پس در هندستان از روئے شرافت نسبی تعظیم و تفوق مطلق پیرزاده گان
برسادات که نبی زاده گان و اصحاب زاده گان و ائمه زاده گان و اقطاب و اغواث
زاده گان و ولی زادگان و پیرزاده گان کافهٔ اسلام اند از غلطی فاحش ست زیرا که
علم و عرفان و اسلام از اجداد امجاد شان شائع شده و قرآن و وحی بر جد آنها نازل
گشته و تمام اقطاب و اغواث و اولیاء و ابدال و اوتاد خادم و فیضیاب اجداد ایشان اند
و نیز از رسوم اینجاست که در ایام عاشورا محرم تعزیت داری شهداء کربلا سنیان کمتر
و شیعه گان بیشتر سازند و فرق در اهل تسنن و اهل تشیع عموم مردم اینجا این قدر ست
که سنیان فقط تعزیت داری کنند و شیعه گان علاوه از آن در خلا به سب صحابه کرام هم دارند
و جزع و فزع نیز نمایند اعوذ بالله منه و تعزیت عبارت از ضریح و تابوت ست که بعضی از آن

بشکل گنبذ باشد وبنذی باشکال مختلفه متنوعه کنند وبرخی مقبرات حسنین درست نمایند وبعضی
صورت دُلدل از کاغذ بسازند ودُم ویال وبدن اسپ را خون آلوده کرده بران سلاح بسته
رکوب امام حسین قرار دهند ودر دهم عاشورا آنها را بمجمع مرثیه خوانان کشیده در کربلا که جای
موضوع آنهاست برده دفن کنند مگر اسپ را ازان هیئت تغیر داده بمکان آرند وبر درستی تابوتها
صدها روپیه بصرف رسانند وبارواح شهدای کربلا طعامها وشربتها خورانند ودرین ایام عاشورا
مجلسها ترتیب دهند وجماعت جماعت مرثیه خوانان را طلبیده مرثیه خوانی کنند واظهار حزن و
اندوه وملال سازند وباشد که گریه کنند ودر هر بلاد هند صدها تابوت سازند وبر هر تابوت
ازدحام خلائق از زن ومرد بسیار میگردد وبسا فسق وفجور که ذکرش نشاید دران ایام
بوقوع آیند وانواع لهو ولعب بعمل ارند واکثری مردم آنرا رسم مقرر کرده هر سال کنند وبرای
حصول نذر علمها می افرازند ومشعلها می افروزند ورسم اعراس بزرگان چشتیه در هندستان
که عبارت از ممالک مغربی وشمالی ست چنانست که در ذکر احوال حیدرآباد دکن مرقوم شده
مگر در صندل اندازی فراهمی افواج نسازند ودر روشنی افراط نکنند واعراس مشائخ دیگر
مشارب بغیر از سماع چند آیات قرآنی خوانده تقسیم عذوبت نمایند وبعضی اطعام کنند اما بهترین
از تمام رسوم هند رسم مولود شریف است که در همه اکناف هندستان عموما در همه ایام خصوصا
هر سال تا تاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول که تاریخ وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
ست مردمان در مسجدی یا در مکانی جمع گشته عالمی یا صالحی بخوش بیانی بذکر ولادت شریف
ومعراج شریف ووفات شریف حضرت رسول الثقلین علیه الصلوة والسلام پردازند وبعضی مردم
دران اثنا حسب موقع بخوش الحانی غزلیات نعتیه نیز خوانند واین مجالس اکثر در شب
تا یکپاس منعقد میگردد وبعد اتمامش برخی شیرینی بخش سازند وبعضی اطعام کنند ودر
حیدرآباد دکن بعد از نماز عشا ملکه قریب نیم شب مجلس مولود شریف منعقد می شود ومجامع
از غزلخوانان فراهم آمده بی آنکه برای اعلام سامعین چیزی از ذکر ولادت شریف و

[illegible]

در رسم مولود شریف

معراج شریف و وفات شریف حضرت سید الانبیا صلی اللہ علیہ وسلم گویند تمام شب بآواز بلند وصوت درشت بغزلخوانی کہ اکثری ازان بغیبت باشند پردازند و وقت پگاہ اتمامش کردہ طعام کنند یا تقسیم عدو بت سازند و از آنکہ غیر متقلدین آنرا بدعت سیئہ قرار دادہ بمانعتش می پردازند خیلی عجب می آید با آنکہ ذکر حضرت حبیب اللہ سید الانبیاء علیہ الصلوٰۃ والسلام از سیئات منیت و از گفتگوی دنیاوی کہ غیر متقلدین ازان اجتناب ندارند افضل است اما مذہب مسلمانان ہند حنفیہ ست مگر حالا اکثرے از علماء اینجا ترک تقلید ائمہ کردہ خود را اہل حدیث گویند کہ آن عدم تقلید مذاہب اربعہ ست و مذہب نیچریہ کہ احوالش در ذکر علیگڈہ گذشت نیز بعضًا فیوما در ترقی ست و مذہب اکثر اہل بنادر چون مردم بمبئی وغیرہ و مذہب اکثری مردم شہر مدراس کلکتہ و بعضی تجار کراچی شافیہ ست و دیگری از تمام مردم اکناف ہند حنفیہ ست و مذہب شیعیہ نیز در اکثر بلاد ہندستان حضوصًا در لکھنو بسے شیوع دارد و مشرب مردم پنجاب اکثری چشتیہ مگر اقل نقشبندیہ و نوشاہیہ کہ آن فرعی از طریقہ قادریہ ست و در ملک سندہ اکثری قادریہ و نقشبندیہ و در ممالک مغربی و شمالی اکثرے طریقہ نقشبندیہ و چشتیہ و اقل قادریہ و ابو العلائیہ و در بمبئی اکثرے نقشبندیہ و در شہر مدراس طریقہ شاذلیہ و در نواح عظیم آباد طریقہ ابو العلائیہ و طریقہ فردوسیہ اکثر مروج ست و اقل چشتیہ و در حیدرآباد دکن طریقہ چشتیہ و نقشبندیہ و قادریہ و ابو العلائیہ ہر چہار بمساوات جاری اند و شطاریہ و رفاعیہ کم اما اکنون مشرب سہروردیہ مفقود و معدوم گشتہ در ہیچ جا از اکناف ہندستان ہیچ مشائخ سہروردیہ بنظر نیاید مگر آنکہ اولاد حضرت بہاؤ الدین ذکریا ملتانی علیہ الرحمۃ کہ در شہر ملتان اند و اولاد حضرت سید جلال الدین بخاری قدس سرہ کہ در شہر اوچ اند عوض شیخت طریقہ سہروردیہ دارند و بس مگر طریقہ جلالی و رسول شاہی کہ آنہا فروع طریقہ سہروردیہ اند [illegible] بی ننگ شان ہند جاری است ۔

باب سوم

در بیان ریل

درحال حکومت برطانیه و کیفیت اجرای ریل و تار و نظم و نسق هندستان و جغرافیه اش
باید دانست که ریل و تار از نوادر اشیا اند ریل مقدار دو سه صد کروه در شبانروز
طی میکند و مردم را بغیر از زحمت از ملکی بملکی و از اقلیمی باقلیمی میرساند و این عنیت که انگریزان
باختراعش و ابداعش پرداخته اند بلکه این از علم جر الاثقال ست که حکمای سابق نیز دران
کتب تصنیف ساخته اند و آن در بعض ممالک روم و روس نیز رواج یافته لیکن اینقدر هست
که شیوع ابداعش از قوم نصاری است چه حکمای شان کتب علم جر الاثقال جمع کرده باختراع
ریل پرداخته اند و آنچنان ست که چند ارابه که صنادیق شان از چوب و پایه هاے آنها
مانند گردونک از آهن اند بنوعی باستحکام ساخته اند که پنجاه و یا شصت نفر مردم در
هر یک صندوق ریل که دران چند خانه هاے کوچک اند قرار می گیرند و بعضی از انها یک
خانه بزرگ دارند و از اندرون شان از هر طرف نشست تخته هاے چوب منصوب اند و آن صنادیق
با سلاسل آهن با همدگر متسلسل اند و پیش آن صنادیق یک ارابه آهن است که آنرا انجن
گویند و دیگر همه صنادیق متسلسلا با آن پیوسته اند و آن انجن بطوری مشتمل چند آله آهن
مرتب شده که بزور دودی که از جوشیدن آب میخیزد آن تمام صنادیق را مع همه مردم
و اسباب می کشد و از شهری بشهری و از ملکی بملکی می برد تمام قشونات انگریزان با توپها
و اسپان و شتران و دیگر اشیا و اسباب آنها و جمیع مردم هندستان بهر طرف بر ریل
تردد می کنند و امتعه و متاع تجار و دیگر همه اشیا و از مبلغ لک ها روپیه نیز از هر طرف بر ریل
می آید و میرود و آرابه هاے ریل بر راهی که از آهن مرتب کرده اند میگردند و بر راه ریل
بر هر چهار کروه مسافت یا زیاده ازان مکانات تعمیر کرده اند که آنرا استیشن گویند و آن
جای فرود آمدن و سوار شدن مردم و اسباب است و در بعضی استیشن چند نفر منشی انگریزی
نویس و چند نفر سر بازان مقرر اند و در بعضی ازانها یک نفر منشی و یک نفر سر باز معین
سبته کیفیات کاغذ سطبر که بران نام استیشن و جای سوار شدن بر ریل و جای فرود آمدن

ازان و تاریخ در انگریزی مطبوع ست و آنرا تکت گویند بمسافرین میدهند و کرایه وصول می سازند
و از مسافرانی که از ریل فرود می آیند آن تکت ها طلب کرده میگیرند و موجودی همان تکت علامت
دادن کرایه ریل ست و با هر کسی که آن تکت نباشد آنرا بجرم عدم دادن کرایه ریل ماخوذ کنند
و بر هر اسٹیشن ترازوهای آهن بشکلی که تشریح شان در بعض کتب حکمت ست مرتب کرده گذاشته
اند که مال تجار در تحت مسافران را بدان وزن کرده از شهری بشهری فرسیند و کرایه اش حصول
کنند و بر هر اسٹیشن چاهی حفر کرده اند که ازان بواسطه آله در انجن آب میریزند که تا آب یکی
از احراق آتش کمتر شده و بخار ازان کمتر بیخیزد زیاده گشته و بخارش افزون شده باعث
جر ریل گردد و تار که آن از آهن بسطبری انگشت کوچک ست بر ستونهای آهن نصب
گویند که آنرا در آتش برق تاب داده اند و سرهایش در هر اسٹیشن ست و مردی که علم قوانین
حرکات تار و آواز فهمیش خوانده است سرش را از یک اسٹیشن حرکت میدهد و دیگر مردم از
آواز سر تار و از حرکات سرش که در دیگر اسٹیشن ست از آمدن و یا نیامدن ریل و یا از شکستنش
و از صفائی و عدم صفائی راهش و از دیگر حالات که متعلق ریل اند واقف میگردد و تارهای ملکی
بسیار اند که سرهای شان در هر شهری در خانه تار می باشند و احوال و احکام حکام
فرنگ و حالات مردم ملکی بمژد در تار از شهری بشهری و از ملکی بملکی در یک آن میرود و باز
جوابش می آید ملکه در شهرهای کلان مثل بمبئی و کلکته و مدراس در مکان تجاران صاحب
دستگاه تارها نصب اند که آنها بایکدگر عقود بیع و شرا و تفحص نرخ اشیا بواسطه تار کنند
اما تاری دیگر ست که آنرا ٹیلیفون گویند و آن از چند فرسخ آواز یک کس را بدیگر کس میرساند
و آن نیز در منازل امرا و خانه های تجاران نصب است که بواسطه اش بیکدگر گپ کنند
و حرف زنند اما سفر بر ریل بسیار نزهت و آسودگی دارد که مردم بفرحت تمام بر تخته هایش قرار
گرفته باختلاط و مکالمه مشغول گشته در شبانروز از ملکی بملکی میروند و هر اسٹیشن برای تفریح
خاطر و تفریح ناظرین ست چه بعضی کسان از ریل فرود آیند و بعضی بران سوار شوند و طعامهای

پخته و شیرینهای لذیذ و میوه هاے فصلی و اشیای هر قسم بر اکثر اسٹیشنها برای فروختن موجود اند
و اشیای خوردنی بر کثر اسٹیشنها گرمی آیند و آبکش با چیلمچیهای آب پر کرده میگردند و هر کس که
آب خواهد میدهند و در بعضی خانه هاے ریل جای ضرور نیز می باشد که اگر کسی دران قضاء حاجت
کند یا شاشد اختیار دارد و خانه هاے ریل نیز چند درجه دارند و کرایه هر یک درجه جدا گانه
مقررست درجه اول کرایه بسیار دارد تا ده یا شش نفر دران می نشینند تا آنها زحمت از دحام
عوام نکشند و جای ضرور و غسل خانه و آب و جای خواب دران می باشد و هر کسے از امرا و اهل
دول که کرایه همون درجه بدهد دران می نشیند و کرایه درجه دوم ازان کمترست که اکثرے
اهل دول دران نشینند و دران نیز جای ضرور و آب می باشد و کرایه درجه سیوم ازان کمتر
ست که مردم عوام دران می مانند و یک درجه ایست که فیما بین درجه دوم و درجه سیوم ست و آن
درجه میانه شهرت دارد و کرایه اش از درجه دوم کمتر و از درجه سیوم بیشترست و دران نیز
مردم معتبر می نشینند و آن نیز جای ضرور دارد و حاصلات هر روزه ریل که اکنون در تمام
امصار هند جاری ست بعد از وضع صرف متعلق ریل مبلغ چند لک و چند هزار روپیه ست و
شاید که بیشتر بیشتر گردد چراکه کار اجرائی ریل هر روزه افزون ست امروز در مسافت پنجاه و
چهار هزار و پانصد میل ریل جاری ست اما در انتظام ملکی هند چند سرشته اند و بران چند انگریزان
بعهدهٔ گورنری معین اند یکے از آنها در شهر بمبئی و دوم در شهر مدراس و سیوم در شهر کلکته
میباشد که آن اعلی گورنرست و آنرا ویسرای هند و فرمان فرماے هند و گورنر جنرل گویند
و سه گورنر کوچک اند که یکی ازان در کلکته و ثانی در لاهور و ثالث در اله آباد میباشد آنها را
لفٹنٹ گورنر نامند که از آنها احکام مالی و فوجداری و پولیس جاری می شوند و زیر حکم هر یک
از گورنران چند کمشنر اند که آنها نیز اپیل یعنی تنقیح و مرافعه مقدمات غیر مقدمات دیوانی کنند
و هر قدر احکام که از اجلاس گورنمنٹ و صاحبان بورڈ که آنها براے انفصال معاملات
مالی و فوجداری متعلق کلکٹران یعنی صاحبان اضلاع و تحصیلداران مقرر اند جاری می شوند آنها

[illegible]

معرفت کمشنران بصاحبان اضلاع میرسند وزیر حکم هر یک از کمشنران سه شش نفر از صاحبان اضلاع
یا بیشتر ازان میمانند که آنها را کلکٹران گویند و در هر ضلع حاکم اعلی جج صاحب است که متعلقش انفصال
معاملات دیوانی و اپیل مقدمات مالی و فوجداری است و صاحبان اضلاع نیز انفصال معاملات
مالی و فوجداری و اپیل مقدمات دیگر بسا امور متعلق اند و در ممالک مغربی و شمالی زیر حکم هر یک
از صاحبان اضلاع یک نفر جنٹ و یک نفر یا چند نفر اسشٹنٹ انگریز و چند نفر ڈپٹی کلکٹر هندوستانی
و یا از انگریزان که تعلیم یافته هندوستان اند می مانند و این تمام حکام زیر حکم صاحبان اضلاع
مانده انفصال مقدمات مالی و فوجداری کنند و اپیل آن مقدمات در محکمات صاحبان اضلاع
و یا جج صاحبان میگردد و در هر ضلع صدر الصدور و چند منصف نیز می باشند که آنها انفصال
مقدمات دیوانی سازند و در ضلع کوچک منصف می باشد و جج و صدر الصدور نمی باشند
در جج و صدر الصدور دیگر اضلاع متصلش انفصال مقدمات همان ضلع کوچک کنند و زیر حکم هر یک
از صاحبان اضلاع چند نفر تحصیلدار که در ملک سنده آنرا مختارکار و در ملک کوکن آنرا مامله
دار گویند و یک نفر نائب تحصیلدار و چند نفر منشی معین می باشند تحصیلدار ذمه دار معاملات
تحصیل است و آن نیز مقدمات مالی و فوجداری فیصل می کند اگر کدام تغیر و تبدیل در زمینداران
و اکار و کدیور واقع میگردد کاغذات آنها را درست میگرداند و زمینداران هر تحصیل مبلغ
اجارهٔ حاصلات تمام زمین متعلق آن تحصیل را هر سال باقساط به تحصیلداران دهند و تحصیلداران
آن مبلغ را به صاحبان اضلاع میرسانند و نائب تحصیلدار نیز از جمله امورات سوای مقدمات
کلکٹری فوجداری ذمه دار می باشد و در غیر حاضری تحصیلدار جمیع امور متعلق تحصیلدار بانجام
میرسانند و در موجودگی تحصیلدار حسب مرضی تحصیلدار بانجام امور می پردازد و حاصلات
هر قسم هر ضلع در خزانهٔ صدر جمع میگردد و بعد از منظوری صاحبان اضلاع و یا بعد منظوری
دیگر صاحبان که کار انتظام خزانه بذمهٔ شان مفوض است صرف می شود و در هر تحصیل خزانه
کم از مبلغ [illegible] صدر [illegible] خزانه و تحصیلداران ذمه داران کمی و بیشی خزانه

اکار بالفتح و تشدید کاف مزارع یعنی مزارع و دهقان که زراعت کند ۱۲ منتخب اللغات
کدیور بکسر [illegible] بمعنی مزارع [illegible] ۱۲ [illegible]

و درستی حساب خزانه می باشند و صدر مهتمم خزانه هر روز حساب خزانه و نقدی اسٹامپ که آن
کاغذ مهر بوست کرده بالمشافه خود سپرد خزانه دار کند و بوقت برخاستن خزانه را خود بند
سازد و دیگر سررشته عدالتهای هائی کورٹ اند که آنها در هر صوبه اند و کار فوجداری
و دیوانی و اپیل مقدمات متعلق با آنهاست و جمیع صاحبان جج و منصفان و صدر الصدوران که
در هر صوبه میباشند و هر یک از آنها که در هر ضلع از اضلاع هر صوبه مقرر اند زیر حکم اوشانند که آنها
انفصال مقدمات جائداد منقوله و غیر منقوله و مرافعه مقدمات مالی و فوجداری حسب قانون
عدالت که پارهٔ از آن مطابق شرع اند و پارهٔ از آن موافق رسم و رواج آن ملک اند کنند
و احکام فوجداری که از محکمه هائی هائی کورٹ برای اطلاع صاحبان اضلاع جاری میگردند آنها
بمعرفت صاحبان جج میرسند و کاغذهائی مهری مطبوع که بر هر یکی از آنها قدری از مبلغ
که آن قیمت آنهاست طبع کرده اند و آنرا اسٹامپ گویند در محکمات عدالت و بازارهای هر شهر
موجب قیمتی که بر آنها طبع ست بفروخت میرسند و آنها از قیمت یک شاهی و یک عباسی و یک
قران تا مبلغ چند صد روپیه می باشند و مطابق قوانین مخترعهٔ حکام فرنگ عرائض اجرا و متعلقات
و قباله جات و تمسک انفصال دعاوی و اقرارنامه جات بر اسٹامپ معینهٔ آنها می نویسند
و هر سال از قیمت اسٹامپ بمبلغ چند صد لک روپیه حاصل میگردد و ماهیانه حکام عدالت و پنشن
و سپاهیانش و دیگر اخراج متعلقش از قیمت اسٹامپ داده می شود و بقایش در خزانه سرکار
جمع میگردد و دیگر سررشته مدارست و تعلیم علوم ست که آن نیز افسر علی دارد و آن زیر حکم گورنران
صوبه میباشد و زیر دستانش در اضلاع آن صوبه در کار تدریس و تعلیم صبیان مقرر اند و در آنجا
گورنران مدرسه هائی کلان اند که مدرسین آنجا عموماً در درس جمیع علوم و خصوصاً در درس
قوانین عدالتها و علم طبابت ڈاکتری و تعلیم امورات ریل و معرفت حرکات تار و آوازش و دیگر
علوم که بکار آمد ملازمت جمیع سررشته هائی انتظام ملکی و مالی و فوجداری اند شاغل اند و مدرسهها
زنان نیز در هندستان در هر جا می باشند آنچنان هائی که از زبان انگریزی و اردو و مانند

در تعلیم دختران مقرر اند و اکثر چنان ست که زنان انگریز در تعلیم دختران شاغل اند و از کتب ملت
عیسوی نیز بدختران درس میدهند و این برای دختران مسلمانان بسیار بدست زیرا که چونکه
آنها در صغر و حداثت سن کتاب هائے دین مسیحائی می آموزند بدین عیسائی مانوس میگردند
و محبت و غیرت اسلام و دین محمدی صلی الله علیه وسلم از دلهائی شان زائل می شود و همچنین سررشتهٔ
طبابت ڈاکتری ست که بران نیز افسر اعلی در هر صوبه که آن زیر حکم گورنران صوبه ست میباشد و از
زیردستانش یک نفر ڈاکتر که آنرا سول سرجن گویند و چند نفر که آنها را اسشٹنٹ سرجن یا
مطلق ڈاکتر خوانند در هر ضلع و بلاد آن صوبه در علاج رعایا و فوج شاغل اند و در شفاخانه ها اکثر
را دوا و بعضی کسان را که مفلس باشند غذا و دوا نیز میدهند و دیگر سررشتهٔ فوجداری و پولیس
ست که افسر اعلی آن لفٹنٹ گورنران صوبه ست و زیر حکمش یک نفر که آنرا انسپکٹر جنرل گویند
دران صوبه میباشد و زیر دستانش در هر ضلع همون صوبه اند و دران سررشته میران عسس که
آنها را فوجدار گویند و سرشگان و شحنه ها در بلاد مقرر اند و زیر حکم آنها سربازان که اوشانرا
مردم پولیس خوانند و آنها قواعد فوج جنگی نیز میدانند در حفاظت و حراست و پاسبانی
مکانات بلاد و در روستاها و گرفتاری دزدان و قاتلان و دیگر مجرمان می باشند همه شب
و همه روز بنوبت در شهرها میگردند و کار نگاهبانی بذمهٔ شان مفوض ست و دیگر سررشته
خزانه ست که افسر اعلی آن در هر صوبه زیر حکم گورنران صوبه ست و آنرا محاسب اعلی خوانند که
جمع خزانه و حسابش و مطالبه اش از افسران مال و خرچش و مشاهره دهی افسران مالی و ملکی
و فوج باو متعلق ست و بعد صرف ما بقا خزانه را بروقت مطالبه بمعرفت لفٹنٹ گورنران صوبه
بکلکته می فرستد و دیگر سررشته حصول اشیاست که تعلق آن بصاحبان اضلاع است
و انچنان است که از مردم عمائد و معززین هر شهر و ضلع از هندو و مسلمان در هر شهر مجلسی مقرر ست که
آنها را آنریری مجسٹریٹ گویند و اوشان بغیر از مشاهره گرفتن انفصال مقدمات مالی و فوجداری
سازند که اختیار شان محبوسی مجرمان از چند ماه ست و جرمانه گذاری تا چند مبلغ است و

زیر حکم شان منشیان و سپاهیان بر هر دروازهٔ بلاد معین اند که مالک اشیا را که از بیرون شهر برای
فروختن اشیا دران شهر داخل میگردد مع اشیا در گمرک خانه می فرستند و منشی و تمغاچی گمرک
خانه از هر اشیا حسب قانون مقررهٔ محصول میگیرند و عمائدین شهر که صاحب مجلس اند بموجب
اصلاح و اجازت صاحبان اضلاع اخراجات و مشاهرهٔ ملازمین صفائی و جاروب کشی کوچه های
شهر و آب پاشی و شمعها افروزی آن و درستی راه های شهر و تعمیر شفا خانه ها و مدرسه ها و مسافر خانه ها
و حفر تالاب ها و مشاهرهٔ ڈاکتران و قیمت ادویه شفا خانه جات و ماهیانه مدرسان و معلمان مدرسه ها
و وظائف متعلمان مدارس و دیگر اخراجات شهر ازان کنند و دیگر سررشته اسکدار ڈالاغ است
که آنرا ڈاک گویند بران نیز عهده دار اعلی در هر صوبه میباشد که آنرا پوست ماستر جنرل گویند و
آن زیر حکم گورنران صوبه است و دیگر عهده داران زیر دستش و منشیان زیر حکم آنها در بلاد و دور دستها
معین اند و هر یک از لفافه جات که قیمتش دو پول است و هر یک از رقعات که قیمتش یک پول است
در هر جا بفروخت میرسند مگر قیمت هر یکی از لفافه جات که از هندستان به لندن میروند
بست پول است و هر کسی که مراسله نوشته دران لفافه انداخته فرستد و یا بران رقعات
نوشته ارسال کند مزد ابلاغ آنها قیمت آنهاست که بیک پول و دو پول احوال مردمان از
ملکی بملکی و از اقلیمی باقلیمی میرود و می آید و هر کسی که احوال خود بران رقعه تحریر کرده ارسال
نکند و یا مراسله خود دران لفافه انداخته نفرستد همین طور مراسله در صندوق که برای
ارسال مراسلات معین اند اندازد آن مراسله را بیرنگ گویند ملازمان مراسله رسان بعد رسانیدنش
بمکتوب الیه حسب ضابطه محصولش از مکتوب الیه میگیرند و دیگر اشیای هر جنس و هر قسم نیز بوساطت
ڈاک میروند و می آیند و مزد رسانیدن آنها موجب وزن آنهاست و دیگر سررشته عمارت
و سررشته محصول مبیعه ها دکان ها و جسرها و پل ها و جهازات بحری است غرض که از هر کار سررشته
جدا جدا مقرر است و عهده داران جمیع سررشته غیر از سررشتهٔ جهازات بحری زیر حکم افسران
مال میباشند و دیگر سررشته آب است که انگریزان چین تسلط خویش از دریا های همه اکناف هند

رود خانه هاے کلان کنده اینده واز آنها جوئی ها آب بر زمین جاری ساخته ودشتهای
اموات را که مرغ هوا هنگام طیران فضای شان از سبب تشنگی از طیران مانده بر زمین طپیده
جان میداد و منقارش از آب تر نمی گشت سیراب کرده وزمین های اموات را احیا نموده
محصول اجرائی آب از کدیور و یا مزرعانان علیحده از محصول پیدایش غله می ستانند و
آن سررشته نیز زیر حکم لفٹنٹ گورنر هر صوبه میماند اما سررشته فوج از قسم پلاتن و رساله جات
و توپ خانه ها که آنها هم گورنران و کرنیلان و جرنیلان و رساله داران و دیگر افسران عهده داران
دارند براسے تفصیل اسامی افسران فوج و بیان آئین و قواعد و قوانین آنها دفتری جدا
می باید واو شان نیز افسر اعلی دارند که موسوم بکمانڈر انچیف است یعنی سپه سالار بزرگ
وآن هم چشم و همپایه گورنر جنرل است گر در بعضی احکام آن نیز اطاعت وی میکند باید دانست
که مداخل هندستان در زمان شاهان اسلام سیما شاهجهان بادشاه بحساب روپیه رائج
آنوقت مبلغ بیست کرور روپیه بوده مبلغ سه کرور روپیه از آن در مصارف خالصه شاهان
و مبلغ هفده کرور روپیه از آن در جاگیرات امرا و مشاهره ملازمان مقرر بود و در غیاث اللغات
نوشته که تحصیل هندستان نه ارب و بیست و چهار کرور و هفده لک و شانزده هزار
و دو صد دام ست و چون چهل دام یک روپیه می شود بحساب روپیه ها از تحصیل هندستان
مبلغ بیست و سه کرور و ده لک و چهل و دو هزار و هفصد و هفت روپیه می گردد اما ایدون
در وقت حکومت انگریز محاصل هندستان تا مبلغ پنجاه و پنج کرور روپیه ست و بعضی گویند
که حاصلات زمین هندستان و سررشته ریل و تار و سررشته آب و ما بقا قیمت اسباب
و لنا فرجات و حاصلات جمیع سررشته ها تا مبلغ یک ارب روپیه که عبارت از مبلغ صد کرور
روپیه ست می باشد لاکن سابق در وقت بادشاهان چونکه حاصلات هند در هند بصرف
میرسید مردم هندستان مرفه الحال بودند اکنون چونکه حاصلات هندستان به یورپ و
لندن میرسد و مصرفش مردم لندن اند مردم هندستان تهیدست و مفلس گردیده اند

و بیشتر در وقت تسلط بادشاهان با آنکه بست لک نفر در تمام اکناف و آفاق هند ملازم
شاهان بودند تاهم صوبه داران ممالک هندستان به بغاوت می پرداختند بلکه امرای
لشکر نیز تسلط کرده سرکشی می ساختند گاهی حکام حیدرآباد دکن باغی می شدند و گاهی
صوبه داران بهار و بنگاله سرکشی می نمودند و گاهی گجرات طاغی می گشت و گاهی راجه گان
هنود بشورش می آمدند و علاوه ازان قطاع الطریقی و رهزنی بدرجه غایت بود که در
اطراف و اکناف هندستان از سرق و حرق و اسر و نهب و قتل و غارت دقیقه فروگذاشت
نمیکردند الحال در هندستان در حکومت برطانیه امن بنوعی قائم است که کسی را از امراء هند
یارای آن نیست که بر ضعیفی چیره دستی کند و یا کسی از ستمگری رهزنی سازد هر کسی از مسافرین و
مقیمین از زن و مرد و بیوه و بانو ضعیف و قوی بهر طرف بی هراس و خوف تردد می کند زیرا که
اسلحه از همه مردم هندستان گرفته در خانه هر کس که موجودی کدام اسلحه بحدی که موجودی
کارتوس ثابت میگردد او را حبس میکنند و چونکه سبب سرکشی و رهزنی که موجودی اسلحه بود
آن مفقود است بنابران کسی به بغاوت نمی پردازد و قطاع الطریقی نمی سازد چه در حالت عدم
اسلحه یک هزار نفر مسلح بر آنها که یک لک نفر غیر مسلح باشند غالب می گردد بنابران عساکرش
بری و بحری تخمیناً سه لک نفر اند و آنها برای مقابله و مصاف خصم کفایت می کنند و دیگر مقوی
و ممدش ریل و جهازات بحری اند که در بیست روز فوج لندن تا به پیشاور و دیگر آفاق هند
میرسد و در پنج روز و یا شش روز لشکر کلکته و بمبئی تا به پیشاور فائز میگردد و فوج
پیشاور تا به بمبئی و کلکته میرسد پس درین حالت انگریز را حاجت بداشتن بسیار لشکر نیست
و سبب ستمگری و طغیانی راجه گان و صوبه داران هند در وقت بادشاهان آن بود که لشکر
یک ملک بدیگر ملک به تکلیف تمام بعد ره نوردی ماهها میرسید بنابران راجه گان و صوبه داران
هند فرصت یافته لشکر جمع ساخته به بغاوت می پرداختند حالا چونکه ریل جاری است
و مسافتی که در یکماه طی می شود در شبانه روز طی میگردد و لشکر انگریز بزودی بیخ کنی باغیان

در بیان حسن انتظام (امن) هندستان

یکی که سرکوبی ازین بغاوت ... بعدم ... [illegible]

می سازد و آنها را قوت گرفتن نمیدهد بنابران کسی طغیانی نمی سازد و دیگر آنکه در وقت
بادشاهان صوبه داران که ملازم شاهان بودند در آن صوبه در شاهره و لشکر که همپای صوبه دار انتظام
بصوبه بسر رفت مقرر می گشت جمیع اختیارات صوبه را و لشکر را که زیر حکم آنها بود بدست خود می
ساختند و از طرف بادشاهان آنها را اختیارات کلی و جزوی میسر گشت هر کسی را از امرا
لشکر زیر دست خود اگر از ملازمت معطل میکردند یا کسی را بقتل میرسانیدند یا خانه
کسی را بتاراج میدادند یا کسی را در محال صوبه داری خود سیورغال مبلغ چند لک روپیه
عطا می ساختند یا احدی را از سر نو بر عهدهٔ رفیعه مقرر می نمودند اختیار مطلق داشتند
تمام مردم لشکر و جمیع رعایای آن صوبه در همه حالت اطاعت آن صوبه دار میکردند و آنرا
حاکم مستقل و بادشاه خود می دانستند و اگر آن صوبه دار باغی میشد آنها نیز با صوبه دار خود
متفق گشته با بادشاهان کارزار و محاربات و رزمها می ساختند اکنون در حکومت انگلشیه
سلسله هر یک سررشته از ملکی و مالی و فوجی براسه قائم است چنانچه فرمان فرمای هند را غیر از
ملکهٔ عالیه و افسران مجلس لندن که انتظام هند با آنها متعلق است اختیار موقوفی و مقرری
دیگر گورنران نیست همچنین اختیار موقوفی و مقرری عهده داران هر سررشته با افسران عهده داران
اعلی خود متعلق است و مقرری و موقوفی افسران اعلی هندستان از مجلس لندن میگردد
محض اطاعت و متابعت آنها از فرمانفرمای هند در اعانت انتظام ملکی است و اگر نه هر عهده دار
براسه بر عهدهٔ ملازمت خود از ملکه معظمه مقرر است پس در صورت کسی را از افسران اعلی یارای
بغاوت نیست چه در حالت بغاوت کسی از افسران و عهده داران زیر دستانش با وی
رفاقت و مددهی نمایند چرا که آنها در انتظام ملکی مطیع و تابع وی اند نه آنکه وی حاکم مستقل
آنهاست اگر آنها کدام ملازمی را یا عهده داری را بوقوع جرم از ملازمت معزول کنند آن
ملازم و عهده دار اگرچه ادنی باشد تا لندن مرافعه مقدمه خود می کنند و بصورت عدم ثبوت
تقصیرشان آنها باز بر ملازمت خود مقرر می شوند و دیگر آنکه تبدیل افسران و عهده داران

هر سر رشته از قوانین سلطنت برطانیه ست چه در صورت تبدیل و تغیر عهده داران زیردستان
شان بادی دل بستگی نمی کنند و مستقیم نمیگردند و از آنها نمی ترسند چراکه عهده داران خود را
بر خود حاکم مستقل نمیدانند پس در پنحالت نیز اغوای عهده داران در زیردستان اثر نمی کند
چراکه آنها حاکم بالاستقلال نمی باشند کسی در تمردی اطاعت و تعمیل امر شان نمیکند اما
اکثر نوابان هند و راجه گان اجاهر کسی قطعات ممالک خود را از وقت با دشاهان تا حال بقبضه
اقتدار خود دارند اکثر سے او شانرا در ملک خود از طرف حکام انگلشیه در هر باب اختیارات
کلی حاصل اند آنها همه مطیع و منقاد ملکهٔ عالیه اند و از سبب تسلط و شوکت و سطوت و اتفاق
حکام انگریزیه هیچ یکی را طاقت سرکشی و عدول حکمی حکام فرنگ نیست اینوقت رقبهٔ زمین
هندستان از روی پیمایش پانزده لک میل مربع ست که از ان نه لک میل مربع در قبضه گورنمنٹ
هند ست و باقی شش لک میل مربع در قبضه رؤسای اسلام و راجه گان هنود ست و از ان
شش لک میل مربع پنج لک میل مربع در دست روسای خود مختار که صاحب سکه اند و اختیار
قصاص دارند می باشد مگر گورنمنٹ باج گذار اند و یک لک میل مربع در دست آن رؤسا است
که با انگریزان دوست اند و باج گذار نمی باشند اکنون در هندستان چهارده نفر رئیس خورد
و کلان از اهل اسلام اند و هشتاد و شش نفر راجه هندو اند و در بعضی از رسائل جغرافیه دیده شد
که رؤسای هندستان تمام یکصد و پنجاه و سه نفر اند و ریاستهای شان نیز بهمین تعداد اند و در جمیع
ریاستهای هندستان هشت لک نفر مردم از فوج قواعددان و غیر قواعددان اند و هندستان
ایدون در غایت قرار و امن ست حکام برطانیه آئین حکمرانی و طرز پاسبانی رعایا و ضوابط
آبادی ملک و باج ستانی و نظم و نسق و قوانین و آئین قواعد فوجی نیکوتر و بهتر میدانند
لاکن اگرچه اکنون حکام انگریزیه بخلاف آئین سابق در محصول گذاری مکانات و حاصلات
اهل دول افراط کرده اما چونکه موجب قانون مخترعه خود از همه کس میگیرند مطابق بیت
مولوی نظامی گنجوی ـ

بیت

در بیان اولوالعزمی [illegible] انگریز

در بیان تعداد [illegible] رئیسان

سخنگو سخن سخت پاکیزه راند که هر گلس انبوه رخشن خواند

این قدر واویلا در عالم هند رخنا نگشته **حدود اربعه هند** از شمالش کوه همالیه واز جنوبش بحر هند واز شرقش ملک آسام و برما و خلیج بنگاله واز غربش کوه سلیمان و کوه هاله و بحیرهٔ عرب **وسعت هند** طولش از کشمیر تا راس کماری ۱۹۰۰ میل ست و عرضش از کراچی تا برما ۱۶۰۰ میل ست رقبه اش پانزده لک میل مربع واقع ست آبادیش از بیست و هشت کرور نفر مردم ست که تخمینا از ان بیست و دو کرور نفر رعایائے انگریز اند و شش کرور نفر رعایائے نوابان هند و راجه گان انجا اند و مردم هر قوم دران میباشند از هندو و مسلمان و گبر و ترسا و دیگر اقوام واز جمیع رعایائے هندسه بخش مردم هندو ست و چهارم بخش مردم مسلمان و دیگر اقوام اند. معنی الفاظ فارسی مصطلح علیه علم جغرافیه کوه قطع سنگلاخ را گویند که از سطح زمین بلند باشد سلسلهٔ کوه آنرا گویند که چند کوه برابر در یک قطار تا دور مسلسل باشند دریا آن ست که بر زمین آب بسیار جاری باشد که آن از کوه یا آبگیر کلان خارج گشته از دشت برآمده در دریای شور زیرد آبگیر آن پارهٔ آب را گویند که از چهار طرفش زمین باشد خلیج ان آب طویل ست که چندان عرض ندارد و تا دور بر زمین رفته باشد جزیره نما آن زمین ست که از سه طرفش آب و از یک طرفش زمین باشد جزیره آن قطعهٔ زمین ست که از چهار طرفش آب باشد ساحل آن قطعهٔ زمین ست که با آب متصل باشد راسش آن کنج زمین ست که تا دور در آب رفته باشد۔

ع کوه همالیه سلسله ایست هندوستان را از تبت جدا ساخته

ع کوه سلیمان سلسله ایست هندوستان را از افغانستان جدا ساخته

نقشه کوه های هندستان

عدد شمار	نام قله کوهها	ارتفاع به پیمایش فٹ	نشان
۱	مونٹ ایورسٹ	۲۹۰۰۲	از شرق نیپال واقع ست و قلۀ اش از قلل جمیع کوهها بلند تر است
۲	کینچنجنگا	۲۸۱۵۶	از غرب سکم واقع ست
۳	دهول گر	۲۶۸۶۳	از شمال نیپال واقع است
۴	نند دیربت	۲۶۶۰۰	از ملک کشمیر
۵	نندا دیبی پربت	۲۵۷۰۰	از شمال کوه کماؤن واقع است
۶	جواهر	۲۵۶۷۰	از شمال کوه منصوری واقع ست
۷	جیلاری	۲۴۰۰۰	از شمال بهوٹان واقع ست

۱- کوه همالیه که آن را همادری و هماچل نیز گویند از طرف شمال هند از شرق تا بغرب رسیده درازیش تخمیناً دو هزار میل است و عرضش از یکصد پنجاه میل تا چهار صد میل است و نام این سلسله در امکنه مختلفه مختلف مشهور ست چنانچه دو جایش مشهور است یکی کوه شوالک که از هر دوار تا رو پر ست دوم پرگل که درمیان دریای ستلج و بیاس است -

۲- کوه کماؤن این از شرق کوه شوالک واقع است - ۳- کوه سلیمان سلسلۀ این کوه از شمال بجنوب می آید درازیش ۱۵۰ میل است و ارتفاع قله اش ۱۲۰۰ فٹ است - ۴- کوه ماله - این سلسله میان ملک سنده و ملک بلوچستان واقع است ۵- بند ماچل از شرق گجرات تا ضلع بهاگلپور رفته ۶- اروولی

از غرب دریای چنبل واقع است قلعه اش که بنام آبو شهرت دارد ... ۵ فٹ بلندی دارد
۷ - ست پوره - و آن وادی دریای تاپتی را از دریاے نربدا جدا می سازد قلعه اش
دو هزار پانصد فٹ ارتفاع دارد - ۸ مغربی گهاٹ از قرب دریاے تاپتی تا وادی
کوئمبه طور رسیده بکوه نیلگری می پیوندد و درازیش تخمینا ششصد میل است تلاس که به جهاز شیو
شهرت دارد ارتفاع هشت هزار فٹ دارد ۹ - مشرقی گهاٹ ارتفاعش شش هزار فٹ
است ۱۰ - نیل گری - قلعه اش که بنام ڈوڈا بیٹه مشهور ست ارتفاعش ۸،۷۶۰ فٹ می باشد
کوه نیپال در نیپال است کوه اوفر نیک در جزیره سیلون است -

بیان دریا های هند

دریاهاے هند بحسب مخارج و جریان بر پنج قسم اند قسم اول آن دریا اند که از کوهستان
شمال خارج گشته بطرف غرب و جنوب جاری شده در بحیرهٔ عرب می ریزند چنانچه دریاے سنده
و هر پنج دریای پنجاب قسم دوم آن دریا اند که از کوه همالہ خارج شده در خلیج بنگاله میریزند چنانچه
برهمپتر و گنگا و معاون آنها مثل رام گنگا و کالی ندی و جمنا و گومتی و گهاگره و دیگر آنها دیهوم
وغیره معاون برهمپتر اند قسم سیوم آن دریا اند که از جنوب بطرف شمال روان شده تنها یا
با دیگر دریاها یکجا گشته بدریای گنگا ملحق میشوند مثل بیتوا و کالی سنده و کین و بناس
و چنبل وغیرهم قسم چهارم آن دریا اند که در خلیج کهبایت میریزند مثل مهی ندی و سابرمتی
از شمال بجنوب جاری اند و نربدا و تاپتی از شرق بغرب جاری اند قسم پنجم دریاهاے
کلان ملک دکن از غرب بشرق جاری گشته در خلیج بنگاله می ریزند مثل مهاندی و گوداوری
و کرشنا و تنگ بهدرا و پالار و پنار و کاویری -

بیان دریا های قسم اول

دریای سنده که او را اٹک و اباسین گویند از قرب آبگیر راون ہرد روان شده از تبت
خورد گذشته از غرب کشمیر جاری گشته از ملک سنده گذشته بعد طی یکهزار ششصد میل

در بحیرهٔ عرب میریزد از طرف غربش دریاهائے کابل شل لنڈا و کونڑ و از طرف شرقش هر پنج دریائے پنجاب بآن می پیوندند و از معروف ترین بلاد که بران واقع اند لداخ و قلعهٔ اٹک و نیلاب و دیرهٔ اسماعیل خان و دیرهٔ غازی خان و کوٹ مٹهن و سکهر و روهڑی و کوٹری و حیدرآباد سنده است نقشهٔ پنج دریاے پنجاب که بتفصیل نام و دهانه و مخرج و طول است

عدد شمارگی	نام دریاها	مخرج شان	دهانهٔ شان	طول شان	بیان مفصل شان	معروف ترین شهرها که بر آنها واقع اند
١	جهلم یا وتستا	چشمهٔ ویرناک	از جهنگ ده کروه فروتر بچناب می پیوندد	۴۹۰ میل	چشمهٔ ویرناک در ملک کشمیر است	سری نگر ـ مظفرآباد پنڈدادن خان شاه پور ساهیوال جهلم
٢	چناب یا چندرباگا	از آنگبیر چندرباگا	قریب کوٹ مٹهن در دریای سنده می پیوندد	۷۶۵ میل	چندرباگا در وسط تبت واقع است	ترلوکناتهه اکهنور وزیرآباد رام نگر پندی بهٹیان چنوٹ جهنگ
٣	راوی یا ایراوتی	از کوه بهدروالی [illegible]	در چناب از ملتان بفاصلهٔ ۳۰ کروه می پیوندد	۴۵۰ میل	در کوهستان چنبه ست	چنبه بسوهلی شاهپور مادهوپور دیره نانک لاهور گوگیره سیدواله
۴	بیاس یا بیاشا	از تالاب بیاس کنڈ	قریب هری کے در دریای ستلج می پیوندد	۲۹۰ میل است	آن تالاب در علاقهٔ کلو ست	سلطانپور کلو منڈی سوکیت جلال آباد سری گوبندپور کوندوال
۵	ستلج یا ستدرو	از آنگبیر مانسرود در آدن پور	در فیلام پور همره دریای چناب می پیوندد	[illegible]۰۰ میل	از جنوب جاری گشته از شرق پنجاب گذشته برسر هری کے به بیاس ملحق گشته بنام گهاره مشهور میگردد	رودپڑ ماچهیان کوچک راهون پهلور لدهیانه هری کے

در بیان دریاهای قسم دوم

برهمپتر مخرجش از انجام شرق کوه همالهٔ قریب آنگبیر مانسرود معلوم می شود در حد جنوبی ملک تبت از شرق بغرب روان شده تا در درکوه هاراه مزلفه طی کرده در آسام داخل گشته در دره ها که رسیده بنام مکنا شهرت یافته بدریای گنگ ملحق شده

بعد طی یکهزار و ششصد میل در خلیج بنگاله میریزند و معاونینش این اند۔ دیهونگ دی کو سیک
دیهوم۔ بوری دیهنگ ۔ نوادیهنگ ۔ دیورد۔ این تمام مشرق آسام بناش و جبوتی
کدوا۔ اینها از علاقه بهوتا و تشتا سکم می آیند بلاد که بر آنها واقع اند این اند۔ لاسه
سدیا۔ گولپور۔ جمالپور۔ ڈھاکه۔

دریای گنگ

این دریا از گنگوتری از جنوب کوهستان هماله روان شده از هردوار در ضلع دهلی می آید
از انجا باگره و اوده و اله اباد و نواح بهار گذشته بعد طی یکهزار و پانصد میل در خلیج بنگاله
میریزد و معروف ترین بلاد که بر این آباد اند۔ انوپ شهر۔ فرخ آباد۔ قنوج۔ کانپور
مرزا پور۔ چنار گڈه۔ بنارس۔ غازی پور۔ پٹنه۔ منگیر۔ بهاگلپور۔ و دیگر بلاد اند

دریای جمنا

که آنرا کالی ندی نیز گویند از جمنوتری که در جنوب هماله است روان شده بعد سطے
مسافت هشتصد میل قریب الهآباد مع دیگر معاونین خود بدریای گنگ ملحق میگردد نقشه
معاونین دریای گنگ و جمنا ۔

شمار عدد	نام دریا	منبع شان	دهانه شان	طول شان	بیان معاونین	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	رام گنگا	کوه کماؤن	قریب قنوج	۰	۰	رامپور بریلی مراد آباد
۲	کالی ندی	کوهستان سوالک	״	۰	۰	میرٹهه بلند شهر
۳	جمنا	جمنوتری	الهآباد	۸۰۰	۰	دهلی سدابن متهرا اگره اٹاوه
۴	گومتی	کماؤن	از بنارس میل زیر	۴۰۰	۰	خیرآباد لکهنو سلطانپور۔
۵	گهاگره	کوه هماله	قریب چپرا	۴۰۰	از سرحد گورکهپور	خیرآباد چترگڈه اوده گورکهپور
۶	گندک	״	قریب حاجی پور	۰	از نیپال سیکند	حاجی پور
۷	کوسی	״	قریب بهاگلپور	۰	۰	کهنڈوا ندو ۔ بهوانی پور
۸	سون	بندیاچل	قریب چهپرا	۰	[illegible]	داؤد نگر ۔ دناپور

بیان قسم سیوم دریاها که معاون دریا جمنا اند

عدد شمار	نام دریاها	مخرج شان	دهانه شان	طول شان	بیان مفصل آنها	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	کالی سندهه	بندیاچل	قریب راجپو	·	·	چاندپور نردر دیتا
۲	چنبل	کوه اروالی	از اٹاوه ۱۲ کروه فرود تر	·	·	اوجین دهولپور شیوپور
۳	بیتوا	״	کالپی	·	·	چندیری جهانسی بهاگلپور
۴	کین	״	امیرپور	·	این بدریای جمنا ملحق می گردد	·
۵	بنارس	کوه اروالی	چنپل	:	در گنگا میریزد	·

بیان دریاهای قسم چهارم

عدد شمار	نام دریاها	مخرج شان	دهانه شان	طول شان	بیان مفصل آنها	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱ ۲	سابرمتی جهاندی	کوه اروالی علاقه مالوه	چلیج کمبائت	·	سابرمتی و جهاندی این هردو درحقیقت دریا نمیباشند بلکه در ایام بارش جاری شده شش چهار ماه خشک میگردند	احمدپور
۳	نربدا	·	·	·	از غرب کوندوالی روان شده از مالوه و کام دیو میگذرد و از گجرات نیز عبور میکند	امرگده منڈلا نرسنگ آباد مندر بهروچ
۴	تاپتی	از کوهستان ست پوڑه قریب بیتوا	·	·	از طرف غرب یک راه طی کرده از خاندیس گذشته از جنوب سهوه در بحیره عرب میریزد	·

بیان دریاها قسم پنجم

عدد شمار	نام دریاها	منبع شان	دهانه شان	طول شان	بیان مفصل شان	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	کاویری	مغربی گهاٹ	خلیج بنگاله	۵۰۰ میل	بمشرق کوورک روان شده از میسور و کوئمبٹور و زیر تنجور می ریزد	میسور سرنگاپٹم ترچناپلی تنجور کاری کل ناگ پٹم
۲	شمالی پناکر	کوهستان	ایضاً	۳۵۵ میل	این کوهستان در ملک میسور است	کڈاپہ نلور
۳	جنوبی پناکر	ایضاً	ایضاً	۳۴۵ میل	این دریا قریب دریای کڈالور نزد میریزد	کڈالور
۴	پالار	علاقه کرناٹک	ایضاً	۲۰۴ میل	قریب مهادراس میریزد	ویلور ارکاٹ چنگل پٹ
۵	کرشنا	مغربی گهاٹ	ایضاً	ایضاً	از غرب ستاره روان گشته بطرف جنوب و مشرق جاری شده می ریزد	ستاره پونا بلاری کرنول شولاپور کشناپور
۶	گوداوری	ایضاً	ایضاً	۸۵۰ میل	از شرق و شمال ممبی یکصد میل روان شده از اورنگ آباد و بیدر گذشته کوندوانه و نواح حیدرآباد را سیراب کرده در ملک شمالی انگریز رسیده	اورنگ آباد بیدر ناسک بسین چندور
۷	مهاندی	نواگڈه علاقه برار	ایضاً	۲۰۸ میل	از کوندوانه و در کیکه گذشته نزد کٹک میریزد	کوندوانه سنبل پور خیرگڈه جگناتهه
۸	سوبرنریکها	از ناگپور نزد علاقه بهار	ایضاً	.	.	.

بیان آبگیرهای هند

چلکا برکناره اڑیسه سی و چهار میل طویل است و هشت میل عریض ست کولر این دریای کرشنا و گوداوری چهل میل طویل و چهارده میل عریض ست پلی کاٹ برکناره کرنک از شمال مدراس ست سانبهر دیدوانه شهرهرسه در راجپوتانه اند منچر در ملک سنده است ولر در کشمیر شانزده میل طویل و هشت میل عریض ست عمقش تا حال کسی معلوم نکرده راون هود و انسرود در شمال کوه همالیه اند رن در ملک کچهه هست یکصد و نود میل طویل است رقبه آبش

شش هزار و پانصد و یک میل مربع واقع است۔ خلیج های هند۔ خلیج کچهه میان ملک گجرات و ملک کچهه ست خلیج کمبایت از شرق ملک گجرات است خلیج بمبئی میان جزیرهٔ بمبئی و جزیرهٔ سالٹ است خلیج منار از جنوب هندستان واقع ست خلیج بنگاله از شرق هندستان واقع است طولش یکهزار و دو صد میل و عرضش یکهزار و یکصد میل است جزیره نمای هند جزیره نمای کاٹهیاواڑ مابین خلیج کمبایت و کچهه ست جزیره نمای کچهه از جنوب ملک سنده واقع ست جزائر هند از شرق هند گنگا ساگر۔ شهباز پور۔ جدویا۔ کیوک مینو انڈمان که انجا مقیدیان دائم الحبس هندستان فرستاده می شوند و از غربش مالدیب لکادیب۔ جزیرهٔ بمبئی از جنوب بمبئی واقع ست و از جنوب آن سرآندیب است که از سیلون و لنکا و سنگلدیب گویند۔ ساحلهایش و آن دو اند یکی کارومندل از شرق ملک دکن دوم مالابار از غرب ملک دکن صحراهایش و آن نیز دو اند صحرای کلان در راجپوتانه ست صحرای کوچک در ملک سنده ست راسهایش راس منزی در ملک سنده از شرق کراچی واقع است جگت پوئنٹ و ڈلوٹه از غرب ملک گجرات ست ماونٹم از غرب گوامی باشد راس کماری از جنوب هندستان در ڈالفین وزیگاپٹم ست پاکمراس در تنک است نگریز از جنوب برهماست ڈوانڈره ریز از جنوب لنکا است ــــ

تقسیم مصنوعی هند

و آن با عتبار انتظام حکومت بر چهار حصه منقسم است حصهٔ اول که دران ممالک انگریزی اند حصهٔ دوم که دران ریاستهای مطیع سرکار انگریز اند حصهٔ سیوم که دران ریاستهای خودمختار اند حصهٔ چهارم که حاکمش اهل فرنگ غیر از انگریز ست اما ممالک انگریزی که حکومت آنها متعلق ملکهٔ عالیه شهنشاه هندست و از طرف انگلنڈ یک گورنر جنرل بران حکمران است که اقامت گاهش مقام کلکته است آن بر سه احاطه منقسم است بنگال و بمبئی و مدراس از این هر سه احاطه قریب مبلغ پنجاه و پنج کرور روپیه بسرکار انگریز حاصل ــ می شود

احاطهٔ بنگال و آن به پنج صوبه منقسم است اول بنگال دوم ممالک مغربی و شمالی سیوم اوده چهارم پنجاب پنجم ممالک متوسط چنانچه در صوبهٔ بنگال و صوبهٔ ممالک مغربی و شمالی و صوبهٔ پنجاب لفتنت گورنر آن حاکم میباشند و در صوبهٔ اوده و ممالک متوسط چیف کمشنران حاکم اند حد دو صوبهٔ بنگال از شمالش ملک نیپال و بهوٹان و سکم و از جنوبش ممالک متوسط و خلیج بنگاله و از شرقش برهما و از غربش ممالک مغربی و شمالی و حکمرانش لفتنت گورنر است که ایوان و مقام کلکته میباشد آبادیش از شش کرور و هشتاد و هشت لک نفر است رقبهٔ آبش دو لک و هشتاد و هزار و دو صد میل مربع است و تقسیم ملکی این صوبه بر دو حصه منقسم است اول بنگاله خاص دوم بهار و آن هر دو بر دو قسمت که آنرا کمشنری نیز گویند منقسم اند هشت قسمت آئینی اند و دو غیر آئینی و از مشهور ریاستهای این صوبه کوچ بهار و تپرا و منی پور است که آنها نهایت ریاستهای شرقی سرحد این صوبه باشند۔ نقشهٔ تفصیل قسمتها و اضلاع صوبهٔ بنگال۔

شمار عدد	نام قسمتها	تفصیل اضلاع	ضلع ۴۹
۱	کلکته	کلکته - چوبیس پرگنه - ندیا - سندربن - باراست - سجے پور	۶
۲	بردوان	بردوان - میدنی پور - هگلی - بانکورا - بیربهوم	۵
۳	کتک	کتک - پوری - بالاسور - بالیشر	۴
۴	ڈهاکه	ڈهاکه - فریدپور - باقرگنج - منسنگ - سلهٹ - کچهار	۶
۵	چاٹگام	چاٹگام - نواکهالی - تپرا	۳
۶	راج شاهی	راج شاهی - مالده - مرشدآباد - پبنه - بوگرا - دیناج پور - رنگ پور	۰
۷	بهاگلپور	بهاگلپور - راج محل - مونگیر - پورنیا -	۴
۸	پٹنه	پٹنه - گیا - شاه آباد - سارن - چمپارن - ترهت	۶
۹	کوچ بهار	کوچ بهار - جلپائی گوری - دارجلنگ	۳
۱۰	ناگپور کوچک	چهوٹا ناگپور - لوهاردگا - هزاری باغ - مان بهوم - سنگ بهوم	۵

صوبہ ممالک مغربی و شمالی حدودش از شمال ملک نیپال و اوده و از جنوب گوالیار و بندہیلکھنڈ و ریوان و از شرق صوبۂ بنگال و از غرب راجپوتانہ و لفتنٹ گورنر حکمران آنجاست و آن در مقام الہ آباد میماند آبادیش از سہ کرور و بیست و شش لک نفر ست رقبہ اش هشتاد و سہ هزار و سہ صد و هفتاد و نہ میل مربع ست و این صوبہ بر هشت قسمت منقسم است از آن پنج قسمت آیینی اند و سہ غیر آیینی و از مشهور ریاستها کہ دران واقع اند رام پور و کرده وال است

شمار عدد	نام قسمت ها	تفصیل اضلاع	۳۶ ضلع
۱	میرٹھہ	میرٹھہ - سہارنپور - مظفرنگر - بلندشهر - علی گڈه - ڈیره دون	۶
۲	روہیلکھنڈ	بجنور - مراد آباد - بداون - بریلی - شاهجهان پور	۵
۳	آگره	آگره - متھرا - فرخ آباد - مین پوری - اٹاوه	۵
۴	الہ آباد	الہ آباد - بانده - کانپور - فتحپور - ہمیرپور	۵
۵	بنارس	بنارس - مرزاپور - گورکھہ پور - اعظم گڈه - غازیپور - جونپور	۶
۶	بندہیلکھنڈ	جهانسی - دتیا - ہمیرپور - جالون -	۴
۷	اجمیر	اجمیر - میرواڑه -	۲
۸	الموڑه	الموڑه - کڑه وال - ترائی -	۳

صوبۂ اوده حدودش از شمال ملک نیپال و از جنوبش دریای گنگ و از شرقش گورکهہ پور و غازی پور و از غربش روہیلکھنڈ و شاهجهان پور اول دران چیف کمشنر حکمران بود و آن در شهر لکھنو میماند مگر اکنون این صوبہ ملحق بصوبۂ مغربی و شمالی است آبادیش از یک کروڑ و چهارده لک نفر ست رقبہ زمینش چهل و سہ هزار و نہ صد

...نود و چهار میل مربع واقع ست و این صوبه بر چهار قسمت و دوازده ضلع منقسم است حسب نقشهٔ ذیل

عدد شمار	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	عدد شمار	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	۱۲
۱	لکهنو	لکهنو - باره بنکی - اناو	۳	سیتاپور	سیتاپور - کهیری - هردوئی	۶
۲	فیض آباد	فیض آباد - گونده - بهرایچ	۴	رای بریلی	رائی بریلی - پرتاب گڈه - سلطانپور	۶

صوبهٔ پنجاب

حدودش از شمال کوهستان و از شرقش و جنوبش ممالک مغربی و شمالی دریای جمنا و از جنوب راجپوتانه و بهاولپور و از غرب کوه سلیمان و کوه ها. حکومت این صوبه به چیف کمشنر مقرر بود بعد موقوفیش اکنون انتظام این صوبه به لفٹنٹ گورنر مفوض ست و آن در لاهور میماند آبادیش از یک کرور و هشتاد و هفت لک نفر ست رقبه اش ده هزار و دو صد و یک میل مربع ست و تقسیم ملکیش بشش قسمت و سی و یک ضلع ست چنانچه از نقشه هویداست ما از معروف ریاستهایش ریاست کشمیر و پٹیاله و بهاولپور متعلق این صوبه اند-

عدد شمار	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	۳۱ ضلع
۱	دهلی	دهلی - گورگانوه - رهتک - حصار - کرنال - انباله - شمله	۷
۲	جالندهر	جالندهر - لدهیانه - فیروزپور - هشیارپور - کانگڑه -	۵
۳	لاهور	لاهور - گورداسپور - امرتسر - جهنگ - منٹگمری - ملتان -	۶
۴	راولپنڈی	راولپنڈی - جهلم - شاهپور - گجرات - گوجرانواله - سیالکوٹ	۶
۵	پشاور	پشاور - هزاره - کوهاٹ -	۳
۶	ڈیره اسماعیل خان	ڈیره اسماعیل خان - ڈیره غازیخان - بنون - مظفرگڈه	۴

صوبۂ ممالک متوسط حدودش از شمال بندیلکھنڈ واز جنوب مدراس واز شرق اڑیسہ واز غرب بھوپال وریاست حیدرآباد دکن ودر حکومتش چیف کمشنر حکمران است کہ آن درناگپور مینماست آبادیش از نود ودو لک نفر ست رقبۂ زمینش ہشتاد ودو ہزار وہشتصد وشصت میل مربع است ۸۲۸۶۰
تقسیم ملکی این صوبہ بر چہار قسمت وہفدہ ضلع است چنانچہ از نقشہ واضح است واز معروف ترین ریاست ہائے متعلق این صوبہ بھوپال واندر ملکر وسندھیا اند ودر بوندیلکھنڈ ریواد پنا ست

شمارہ عدد	نام قسمتہا	تفصیل اضلاع شان	۱۷
۱	ناگپور	ناگپور۔ بھنڈرا۔ چاندا۔ دردہا	۴
۲	جبل پور	جبل پور۔ ساگر۔ منڈلا۔ سیونی۔ دموہ۔	۵
۳	نربدا	ہوشنگ آباد۔ نرسنگہ پور۔ چیندواڑہ۔ بیتوال۔ نماڑ	۵
۴	چھتیس گڈہ	رائی پور۔ سنبھل پور۔ اتر گوداوری۔	۳

بیان احاطہ مدراس

حدودش از شمال ممالک متوسط وملک حیدرآباد دکن وصوبۂ بنگال وگوآواز جنوب بحیرۂ ہند واز شرق خلیج بنگالہ واز غرب بحیرۂ عرب حکومتش بصاحب گورنر متعلق ست کہ آن در مدراس میماند آبادیش از سہ کرور وہشت لک نفر ست وساکنانش اکثری از قوم ہندو اند رقبۂ زمینش یک لک وبیست ہزار میل مربع واقع است وحدش در طول با نصد ونود میل ودر عرض چہارصد وہفتاد وپنج میل است واین احاطہ بر نوزدہ ضلع منقسم است تفصیل شان چنین ست ۔ گنجام ۔ ویزیگاپٹم ۔ گوداوری ۔ کرشنا ۔ نیلور ۔ مدراس ۔ ارکاٹ شمالی ارکاٹ جنوبی ۔ ترچناپلی ۔ تنجور ۔ مدورا ۔ رینتولی ۔ کڈاپا ۔ کرنول ۔ بیلاری ۔ نیلم کومبہ طور ۔ مالابار ۔ جنوبی کنارہ ۔ واز مشہور ریاستہای این صوبہ اند ۔ ٹرانکور کوچین ۔ کوچ بہار ۔ میسور ۔ کورگ ۔ پڈو ۔ کوٹا می باشند ۔

بیان احاطه بمبئی حدودش از شمال ملک گجرات واز جنوب احاطه مدراس واز شرق ریاست سندهیا و ممالک نظام واز غرب بحیرهٔ عرب و ملک سنده نیز دران احاطه شامل است و برحکومتش صاحب گورنر مقررست که آن در شهر بمبئی میباند و در ملک سنده یک چیف کمشنر معین ست که آن در حیدرآباد سنده میباند آبادیش با ملک سنده از یک کرور و نود و سه لک نفرست و مردم از قوم مرهٹه دران بسیار میباشند رقبهٔ زمینش یک لک و پانزده هزار میل مربع می باشد و سعتش با ملک سنده هفتاد میل ست و تقسیم ملکی این احاطه با ملک سنده بر هژده ضلع ست که ازان پانزده ضلع در ملک بمبئی و سه ضلع در ملک سنده اند تفصیل ضلاع بمبئی احمدآباد - کهیڑه - بهروچ - سورت - خاندیس - ناسک - احمدنگر - پونا شولاپور - ستارا - بلگانو - دهاروا - رتنا گڑی - شمالی کناره - تهانه -

تفصیل ضلاع سنده - کراچی - حیدرآباد - شکارپور واز مشهور ریاستها که متعلق این صوبه اند - بڑوده - کولاپور - کاٹهیوار - کچهه - صوبجات شرقی و شمالی که آنرا آسام نیز گویند چونکه آنها در شرق و شمال هندستان واقع اند بنابران بشرقی و شمالی مشهور اند و برحکومتش یک چیف کمشنر در آسام مقررست آبادیش از چهل و هشت لک نفرست که اکثر آنها هنود اند و مسلمان در آنها کمتر اند و این صوبه بر نه ضلع منقسم است تفصیلش این ست - کامروپ - درنگ - لکهیم پور - نوگانگ - سیبه ساگر - گوکپاره گوسیه - چٹیان سے پاڑیان شمالی و جنوبی حصه کا چار ملک برفش برما مردم شماریش سی و هفت لک نفرست و دران یک چیف کمشنر میباند سه قسمت و دوازده ضلع دارد که تفصیل آنها از نقشهٔ ذیل هویداست -

تعداد ضلع	تفصیل اضلاع	نام قسمتها	شمار عدد
۳	اکیاب - رامری - سیندوی	ارکان	۱
۵	رنگون - بسین - بردم میان - اونگ - لڑنگو	پیگو	۲
	امیرست - ممرگی - مرتبان - ٹیوا	تناسرم	۳

ریاستهای هند که مطیع و باجگذار اند همه آنها یکصد و پنجاه و سه اند و مشهور ترین آنها یکصد
اند که از نقشه واضح خواهد شد و هر یک از والیان آنها حکمران ریاست خویش و مطیع
برطانیه است آبادی آنها از پنج کرور نفر است معروف ترین ریاستهای واقع شمال و غرب
هند - گرهوال - رام پور - کشمیر - بهاول پور - پٹیاله - نابهه جیند - کلسیه - مالیر کوٹله -
فرید کوٹ - کپور تهله - منڈی - سوکیت - چنبه - سرمور - کهلور - نالهگڑه - بسهره -
کیونتهل - دوجانه - لوهارو - پاٹودی - معروف ترین ریاستهای واقع جنوب هند - حیدرآباد
میسور - کورگ - کولاپور - دهرم پور - منی پور - کوچن - کوچ بهار - ٹراونکور - معروف ترین
ریاستهای وسط هند - بهوپال - دیواس - هلکر - گوالیار - بندهیلکهنڈ - دتار - بهرت پور
ریاست سکم از شمال هند واقع است و آن درمیان نیپال و بهوٹان می باشد - جاگیرات
مرهٹه و جاگیرات اوڑیسه و کاٹهیا - و گجرات و گیکواره از شرق هند و نیوان گڈه و
بڑوده و کچهه از غرب هند واقع اند ریاستهای راجپوتانه هژده اند بیکانیر - جیسلمیر جوده پور
جی پور - الور - دهولپور - کشن گڈه - قرولی - ٹونک - اودیپور - بانسواڑه - ڈونگرپور
پرتاب گڈه - بهرتپور - مارواڑ - سروهی - جهلاور - بوندهی - ریاستهای غیر مطیع خود
مختار در هند دو اند یکی بوٹان که طولش دو صد و سی میل است و عرضش یکصد و بست
میل و رقبه زمینش بیست هزار میل مربع می باشد دار الحکومتش تاشی شو ڈون است دوم
نیپال که پانصد میل طول و یکصد و شصت میل عرض دارد دار الحکومتش کهٹمنڈو است

بیان حکومت فرنگ غیر از انگریز

گوا - دامان - دیو جزیره - ماتحت پرتگال است که گورنرش در مقام گوا
می ماند و پوندی - چندرنگر - ماهی - کاریکل - ینام - واقع گوداوری در قبضه
شاه فرانس است که گورنرش در مقام پوندی چری می ماند بیان لنکا که آن را
سیلون و سراندیب و سنگلدیپ نیز گویند و آن از طرف جنوب هندستان بفاصله

بیست و پنج کروه در بحر هند واقع است و عرضش در طول دو صد و هفتاد میل و در عرض یکصد و
چهل و شش میل است آبادیش از بیست و پنج لک نفر است و دران یک گورنر از انگریز حکمران است
و آن گورنر زیر حکم گورنر جنرل هند نیست اجرای احکامات آنجا از لندن است مردم سنگهالی مذهب
و هندو و مردم بید و مردم عرب پارسی و چینی و دیگر اقوام آنجا میباشند و در آنجا دندان فیل و مروارید
و لعل و آهن و سیماب و عقیق و پکهراج و نیلم و قهوه و شب یمانی و ابازیر کرم شل هنجک و الاچی و
جلوتری بسیار بدست می آید و از مشهور مقاماتش کولمبو و جافنا پتام و ترنکومالی و کاندی
و بندر گیلی است **دربیان آنچه در هندوستان پیدا می گردد** باید دانست
که جمیع اقسام غله از قسم علیف و ذرت بزرگ و کوچک و کال و گاورس و سرشف و خردل و سمسم
و باقلا و لوبیا و شاماخ و شاخل و گندم و برنج و مونگ و سنگ و عدس و نخود و ماش
و ارزن و دیگر حبوب و دیگر اشیا در هر اکناف هند پیدا می شوند اما باعتبار کثرت و خصوصیت
در بنگال برنج و نیل و در ممالک مغربی و شمالی و در پنجاب گندم و علیف و جاورس و ذرت
بزرگ و کوچک و دیگر حبوب و نیشکر و بید مشک و پنبه و در مالوه افیون و در کشمیر زعفران
و بادام و پسته و انگور و بید مشک و انار و در علاقه دکن و تراونکور درخت تار که آنرا
سیندهی گویند و باشامیدنش مست شوند و از دست روند و نارجیل و فوفل و فلفل سیاه
و جوز بویه و جلوتری و الاچی خورد و کلان و قهوه و در هماله برگ بهوج و چلغوزه و جوز
و صمغ و در نواح پیشاور برنج سیاه از باره که از تحائف است و انگوزه و تنباکو سیما
از مرغوزه که آن در عهد اکبر بادشاه بمعرفت صاحبان انگریز از امریکه در هند آمده و همچنین
آلو که برنگ سفید و در شکل مانند زمین کند می شود و انگریزان بخوردنش معتاد اند بمعرفت
آنها در هند آمده در هر جا پیدا میگردد و در کانگره و دیره دون و آسام چای نیز پیدا
می شود **بیان معدنیات هند** معدنیات در هند بسیار اند چنانچه گوهر کوه
نور که اول پیش شاه شجاع الملک و پس پیش رنجیت سنگه سکهه بود و حالا آن گوهر در

تاج ملکہ عالیہ ست و قیمتش مبلغ ہفتاد و پنج لک است آن نیز بعہدۂ شاہجہان بادشاہ از کان گولکنڈہ بدر شدہ و دیگر معادن از آہن و زکال سنگ و نمک و زرنیخ و سرب و سرمہ و مس می باشند و پکھراج و نیلم و بلور نیز از بعض مقاماتش بدست می آیند چنانچہ آہن از کوہہای کرناٹک و ہمالہ و آلور و گوالیار و زکال سنگ از صوبۂ بنگال و نواح حیدرآباد دکن و وسط ہندو الماس از کان پنا و نمک از صوبۂ پنجاب از کان کہ قریب پنڈ داد نخان است و خصوصاً از احاطۂ بمبئی و مدراس از آب دریای شور بدر می گردد و پکھراج و نیلم و بلور از بعض مقامات ہند و طلا از ریگ دریا ہائے مالابار و میسور دستیاب می شود زبان اہل ہند بنگالی و ہندی و سندہی و پنجابی و تلنگی و کشمیری و گجراتی و مرہٹی و کنڑی و اُردو و آریہ و اسامی و تامل و گول و کونڈیہ اند۔

بیان تجارت انچہ از ہندستان بدیگر ممالک میرود نیل و شکر و برنج و ابریشم و پنبہ و افیون و شورہ و پشمینۂ کشمیری و دندان فیل و جواہرات و انچہ از انگلستان بہند می آیند آلات آہنی چون قلمتراش و مقراض و قلمہای آہن و ساعتہا و سنگ طبع و کاغذ و از عرب اسپہا و از چین چای و از تبت پشم و از ملک کابل میوہ جات و پشم و ابریشم و پوستین و برگ و قالین و یابو اسپ و انگوزہ و دیگر اشیا نیز بہند می آیند ۔

بیان اوضاع و اطوار اہل ہند

در ہئیت و عادت و وضع اہل ہند اختلاف است ساکنان کوہ ہمالہ کلان قد و قوی ہیکل اند و ساکنان ہموار زمین کوتاہ قد و نازک اندام اند و آنہا کہ در ہند بطرف شمال مقیم اند سپید رنگ و جری می باشند و جمیع اہل بنگالہ و اکثری مردم دکن سبز فام و سست دل اند و باشندۂ گجرات و زنان ہند کہ زحمت کش نیند حسین الوجہ و خوش صورت اند مردم بنگالی اگرچہ در جسم و قلب ضعیف اند اما خیلی ذہین اند قوم مرہٹہ و قوم سکھہ و مردم راجپوت اکثری آنہا محنت کش و بہ نسبت دیگر اقوام ہند دلیر اند و باشندگان کوہ ندہینی وحشی اند

بیان علوم و فنون اہل ہند

دروز بانت و توانگری و در علم ریاضی و منطق و نجوم و علم موسیقی خصوصا در علم حدیث
و تفسیر و حکمت بسیار خوب اند و بیشتر در فن مصوری نیز دستگاه داشتند و کار تعمیر بهتر
میدانند و در صنعت دستکاری هر قسم بسیار هوشیار اند چنانچه جامهٔ باریک ڈهاکه آنرا
ململ خوانند و کمخواب و جامهٔ گلبدن بنارس معروف است و جامه که آنرا مین سکهه و تن زیب
گویند از ملک بنگاله مشهور است نقشه ریاست های نوابان اهل اسلام هندستان مع
رقبه ریاست آنها و آمدنی ریاست آنها و مقدار خراجی که بانگریزان دهند و احاطه آنها
و قومیت رئیس و علاقه رزیدنتی آنها —

شمار عدد	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان دهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه رزیدنتی
۱	حیدراباد دکن	۹۸۰۰۰ میل	چهار کرور روپیه سکه رائج آنجا	حاصلات ملک برار	احاطه بنگال	·	رزیدنتی مستقل
۲	بهوپال	۸۲۰۰ میل	۲۶۸۳۴۰	دو لک	احاطه بنگال	میرازی خیل	سیهور
۳	بهاولپور	۲۲۰۰۰	۱۰۶۲۰۳۱	خراج نمیدهند	متعلق بنگال	·	پنجاب
۴	جوناگڈه	محسوب شده بر ریاست کاتهیاوار منبوع	پانزده لک	۲۸۳۴۴	احاطه بمبئی	بلوچ یا افغان	کاتهیاوار
۵	رام پور	۹۴۵	۱۳۶۰۴۰۰	خراج معاف	متعلق بنگال	افغان	روهیلکهند
۶	ٹونک	۲۰۳۰	یازده لک	خراج معاف	متعلق بنگال	افغان	دیرلی راجپوتانه
۷	جاوره	۸۰۲	۷۹۹۳۰۰	۳۶۸۱۰	احاطه بنگال	افغان	مالوه

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان دہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ رزیڈنٹی
۸	رادھن پور	۳۳ میل	۵ لک	خراج معاف	متعلق بمبئی	مغل	اجنٹی پالن پور
۹	پالن پور	۲۳۸۴	۴ لک	۴۵۵۰۰	احاطہ بمبئی	افغان	بمبئی
۱۰	کھبی	۳۵۰	۳۵۰۰۰	خراج نمید ہند	متعلق بمبئی	افغان	بمبئی
۱۱	خیرپور	۶۱۰۹	دو لک	بوقت ضرورت امداد فوج	متعلق بمبئی	بلوچ	شکارپور سندہ
۱۲	مالیر کوٹلہ	۱۶۵	دو لک	۲۵ نفر سوار	متعلق بنگال	افغان	پنجاب
۱۳	باونی	۱۲۷	یک لک	بوقت مسند نشینی رئیس ۵۰۰۰	احاطہ بنگال	افغان	بوندھیلکھنڈ
۱۴	بالاسینور	۱۸۹	۸۰۰۰۰	۱۱۷۹	احاطہ بنگال	مغل	ریوا کنٹا

نقشہ ریاستہای راجہ گان ہنود کہ در ہندستان اند مع رقبہ ریاست و آمدنی ریاست و خراج رعیۂ آنہا مذکور شدند۔

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان دہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ رزیڈنٹی
۱	اجی گڑھ	۸۰۲	۲۲۵۰۰۰	۷۰۱۳	احاطہ بنگال	بوندیلا راجپوت	بوندیلکھنڈ
۲	علی راجپور	۸۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰ ابوابی ۲۰۰۰	"	سیسودیہ راجپوت	سنٹرل انڈیا

عدد شمار	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان میدہد	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ در رئیس نشین
۳	الور	۳۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰	بوقت ضرورت امداد فوج	احاطہ بنگال	نروکا چوہان	راجپوتانہ
۴	بانسدا	۲۴۲	۱۰۲۸۳۶	۶۳۵۱	احاطہ بمبئی	سوہر راجپوت	سورت
۵	بانسواڑہ	۱۵۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۹۱۲۹	احاطہ بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۶	بریا	۸۱۳	۱۷۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	"	"	ریوا کنٹھا
۷	بڑودہ	۴۳۹۹	۱۰۲۵۰۰۰۰	ندارد	متعلق بمبئی	مرہٹہ	گجرات
۸	بنارس	۹۸۵	۸۰۰۰۰۰	۲۹۸۶۰۰	بنگال	برہمن	الہ آباد
۹	بڑوانی	۲۰۰۰	۸۷۷۰۰۰	"	بنگال	راجپوت	بندیلکھنڈ
۱۰	برونده	۲۳	۳۸۰۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	بندیلکھنڈ
۱۱	بہاؤنگر	۰	۲۵۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۱۲	بھرت پور	۱۹۷۴	۲۸۷۵۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانہ

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان میدہد	احاطہ	قوم رئیسش	علاقہ زیر نشینش
۱۳	بجاور	۹۲۰	۲۲۵۰۰۰	ندارد	بنگال	راجپوت	بوندیل گهنڈ
۱۴	بیکانیر	۲۲۰۰۰	۱۰۲۰۳۲۶	ندارد	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۱۵	بوندی	۲۳۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	″	″	″
۱۶	کشمیر	۶۸۰۰۰	۸۲۳۲۰۰۰	ندارد	″	″	پنجاب
۱۷	چمبا	۳۲۱۲	۱۸۹۳۷۰	۵۰۰۰۰	″	″	″
۱۸	چهترپور	۱۲۴۰	۲۵۰۰۰۰	چهارم آمدنی ریاست	″	″	بوندیل گهنڈ
۱۹	چرکهاری	۸۶۱	۵۰۰۰۰۰	۸۵۸۳	″	″	″
۲۰	اودیپور خورد	۸۶۳	۳۰۰۰۰۰	۸۸۲۹	″	″	ربوا کنتا
۲۱	کوچین	۱۳۶۱	۱۳۰۸۵۱۳	۲۰۰۰۰۰	مدراس	چهتری	مدراس
۲۲	دتیا	۸۲۰	۱۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	بنگال	راجپوت	بوندیل گهنڈ

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ باگورنمنٹ میدہد	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ برٹش
۲۳	دیواس	۲۵۷۶	۶۱۱۸۹۰	۲۵۰۰۰	〃	〃	سنٹرل انڈیا
۲۴	دھار	۲۵۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۹۶۵۶	〃	〃	مالوہ
۲۵	دہرم پور	۷۹۴ ¼	۲۵۰۰۰۰	۷۰۰	بمبئی	〃	سورت
۲۶	دھرول	۰	۱۵۰۰۰۰	ندارد	〃	〃	کاٹھیاواڑ
۲۷	دھول پور	۱۶۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانہ
۲۸	درنگدرہ	۰	۳۰۰۰۰۰	ندارد	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۲۹	ڈونگرپور	۱۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۲۰۳۸۷	بنگال	〃	راجپوتانہ
۳۰	ایدر	۰	۲۵۰۰۰۰	۳۰۳۹۹	۰	〃	ماہی کانٹھا
۳۱	فریدکوٹ	۶۰۰	[illegible]	ندارد	بنگال	جاٹ	کمشنری ستلج
۳۲	گڑھوال یعنی ٹہری	۴۱۸۰	۸۰۰۰۰	ندارد	〃	چھتری	الہ آباد

علاقہ ازریذیڈنسی ایجنسی	قوم رئیس	احاطہ	خراجی کہ بانگریزان ہند	آمدنی ریاست	رقبہ ریاست	نام ریاست	شمار عدد
کاٹھیاواڑ	راجپوت	بمبئی	ندارد	۸۸۰۰۰	۰	گوندال	۳۳
سنٹرل انڈیا	مرہٹہ	بنگال	۱۹۶۵۶	یک کروڑ بیست لک	۳۳۱۱۹	گوالیار	۳۴
سنٹرل انڈیا	مرہٹہ	بنگال	۲۳۱۵۲	۵۰۰۰۰۰	۸۰۰۰	اندور	۳۵
راجپوتانہ	راجپوت	〃	۴۰۰۰۰۰	۴۷۵۰۰۰۰	۱۵۲۵۰	جی پور	۳۶
〃	〃	〃	۰	۱۰۰۰۰۰	۱۲۵۵۰	جیسلمیر	۳۷
سنٹرل انڈیا	〃	〃	۱۴۷۴	۲۲۵۰۰۰	۱۵۰۰	جہابوا	۳۸
راجپوتانہ	〃	〃	۶۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰	۲۵۰۰	جہالاوار	۳۹
کمشنری ستلج	سکھہ	〃	۵ نفر سوار	۶۵۰۰۰۰	۱۲۳۶	جہیند	۴۰
بمبئی	راجپوت	بمبئی	۱۸۶۶۳۹	۱۳۰۰۰۰۰	۶۵۰۰	کچھہ	۴۱
کمشنری ستلج	〃	بنگال	ندارد	۱۰۰۰۰۰	۴۴۸	کہلور امینے بلاسپور	۴۲

عدد شمار	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان دہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ ریزیڈنٹی یا ایجنٹی
۴۳	کپورتھلہ	۸۰۰	۱۷۰۰۰۰۰	۱۳۱۰۰۰	بنگال	سکھ	کمشنری ستلج
۴۴	قرولی	۱۸۷۰	۵۰۰۰۰۰	ندارد	〃	راجپوت	راجپوتانہ
۴۵	گہرونڈ	۳۷۴۵	۲۰۰۰۰	ندارد	〃	بنیا	سنٹرل انڈیا
۴۶	کہلچی پور	۲۰۴	۱۷۵۰۰۰	۱۳۱۳۸	〃	راجپوت	ایجنسی بھوپال
۴۷	کشن گڈھ	۷۲۴	۱۳۰۰۰۰	ندارد	〃	〃	راجپوتانہ
۴۸	کولاپور	۳۱۸۴	[illegible]	〃	بمبئی	مرہٹہ	بمبئی
۴۹	کوٹا	۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰۰	۳۹۴۷۲۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۵۰	کوچ بہار	۱۳۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	۶۷۷۰۰	〃	راج بنگیشی	بنگال
۵۱	لیمری	۰	۲۰۰۰۰۰	ندارد	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۵۲	لوناواڑہ	۳۸۸	۱۲۵۰۰۰	۱۰۰۰۲	بنگال	〃	ریواکنٹا

شماره عدد	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان دهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه قسم ریزیڈنٹی ایجنسی
۵۳	میسور	۲۷۰۰۷	۱۰۲۹۰۷۲۳	۲۴۵۰۰۰۰	مدراس	راجپوت	مدراس
۵۴	منڈی	۱۲۰۰	۳۶۵۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	بنگال	″	ستلج
۵۵	منی پور	۳۰۰	۵۰۰۰	ندارد	بنگال	کهتری	کمشنری سرحد
۵۶	مارواڑ یعنی جودهپور	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۵۷	میواڑ یعنی اودیپور	۱۱۶۱۴	۶۴۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۵۸	مردی	۰	۶۵۵۰۰۰	ندارد	بمبئی	ایضا	کاٹهیاواڑ
۵۹	مهیر	۴۰۰	۸۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جوگی	بوندیل کهنڈ
۶۰	نابها	۸۶۳	۸۵۰۰۰۰	۵۰ نفر سوار	″	سکهه	ستلج
۶۱	ناگود	۴۵۰	۱۵۰۰۰۰	ندارد	″	راجپوت	بوندیل کهنڈ
۶۲	نرسنگ گڈه	۶۲۰	۴۰۰۰۰۰	۸۵۰۰۰ سکه بهوپالی	″	راجپوت	اجنبی بهوپال

شمار عدد	نام ریاست	رقبہ ریاست	آمدنی ریاست	خراجی کہ بانگریزان دہند	احاطہ	قوم رئیس	علاقہ رزیڈنٹی ایجنسی
۶۳	نوانگر	۰	۱۵۰۰۰۰	۵۰۳۱۲	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۶۴	پرتاب گڈھ	۱۴۶۰	۶۰۰۰۰	۷۲۷۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۶۵	پنا	۲۵۵۵	۵۰۰۰۰	۹۷۵۵	〃	〃	بوندیل کھنڈ
۶۶	پلٹینا	۰	۳۰۰۰۰	ندارد	بمبئی	〃	کاٹھیاواڑ
۶۷	پٹیالہ	۵۴۱۲	۴۴۰۰۰۰	یکصد نفر	بنگال	سکھ	کمشنری ستلج
۶۸	پوربندر	۰	۴۰۰۰۰	۲۱۲۰۲	بمبئی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۶۹	راج پیپلا	۱۵۱۴	۰	۶۵۰۰۰	بنگال	〃	ریوا کنٹھا
۷۰	راجکوٹ	۰	۱۶۰۰۰	۱۸۵۹۱	راجپوت	کاٹھیاواڑ	بمبئی
۷۱	ریوان	۱۳۰۰	۳۵۰۰۰	ندارد	بوندیل کھنڈ	〃	بنگال
۷۲	رتلام	۱۲۰۰	۵۰۰۰۰	سلیم شاہی ۸۴۰۰۰	〃	〃	〃

شمار عدد	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان دهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه رزیڈنسی اش
۷۳	سمتھر	۱۷۵	۴۰۰۰۰	ندارد	بوندیل کھنڈ	گوجراهیر	بنگال
۷۴	ساونت واڑی	۹۰۰	۲۹۴۰۰۰	ندارد	بمبئی	مرہٹہ	بمبئی
۷۵	سروہی	۳۲۰۰	۱۱۰۰۰۰	۷۵۰۰	راجپوتانه	راجپوت	بنگال
۷۶	سلانا	۵۰۰	۱۲۱۴۰۰	۴۲۰۰۰ سلیم شاهی	〃	〃	〃
۷۷	ناہن سرمور	۱۰۹۶	۲۸۵۰۵۴	ندارد	〃	〃	ستلج
۷۸	سیتامؤ	۳۵۰	۱۵۰۰۰۰	۵۰۰۰	〃	〃	〃
۷۹	سونٹھه	۳۹۴	۸۰۰۰۰	۷۰۰۰	〃	〃	ریوا کنٹا
۸۰	سوکیت	۴۲۰	۶۷۷۵۴	۱۱۰۰۰	〃	〃	ستلج
۸۱	ٹیپرا	۳۰۶۷	۱۸۶۶۳۲	۶۷۰۰	کمشنری شمال مشرق	چهتری	بنگال
۸۲	ٹراونکور	۶۶۵۴	۵۳۵۰۰۰۰	ندارد	مدراس	نائر	مدراس

شمار عدد	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که بانگریزان دهند	احاطه	قوم رئیس	علاقه رزیڈنٹی کمشنر
۸۳	اوڑچهه	۲۰۰۰	۹۰۰۰۰	ندارد	بوندیل کهنڈ	راجپوت	بنگال
۸۴	دروان	۰	۳۵۰۰۰	۳۲۲۹۷	بمبئی	راجپوت	کاٹهیاواڑ
۸۵	ونکانیر	۰	۱۲۵۰۰۰	ندارد	″	″	″
۸۶	راج گڈه	۶۴۲	۳۵۰۰۰	۸۵۰۰	بنگال	″	ایجنٹی بهوپال

نقشه سلاطین اسلامیه هندستان معه سنه ولادت سنه وفات و سنه جلوس و مدت سلطنت آنها

نام بادشاه مع قوم و لقب بعد جلوس	نام پدر بادشاه	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنتش	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
شهاب الدین غوری ملقب بسلطان معزالدین	بهاءالدین سام	۰	محل فتح موضع ترائن معروف بلاوری		سنه ۵۸۸ هجری	۱۵ سال		سیوم شعبان سنه ۶۰۲	غزنین در مقبره فرزندش
قطب الدین ایبک ترک	غلام سلطان شهاب الدین غوری	۰	لاهور		سنه ۶۰۲ روز سه‌شنبه ۱۸ ذیقعده	۴ سال چند ماه		سنه ۶۰۷	لاهور
آرام شاه ترک	قطب الدین ایبک	۰	لاهور		سنه ۶۰۷	چند ماه		۰	۰
شمس الدین التمش	ایلم خان	۰	قصر سپید واقع قلعه رای پتهورا		سنه ۶۰۷ هجری	۲۶ سال		سنه ۶۳۳ ۲۰ شعبان	قصبه رای پتهورا متصل مسجد قوة الاسلام

نام بادشاه معه قوم و لقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنتش	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
رکن الدین فیروز شاه	شمس الدین التمش	•	قلعه رای پتهورا		روز شنبه ۱۸ شعبان سنه ۶۳۳	۶ ماه ۲۸ یوم		سنه ۶۳۴	ملک پور
سلطان رضیه بیگم	شمس الدین التمش		قلعه رای پتهورا		سنه ۶۳۴ هجری	۳ سال ۶ ماه ۶ یوم		۵ ربیع الثانی سنه ۶۳۸	شاهجهان آباد محله بلبلی خانه
معز الدین بهرام شاه	شمس الدین التمش		قلعه رای پتهورا		روز شنبه ۲۸ رمضان سنه ۶۳۷	۲ سال ۱ ماه ۱۰ یوم		سنه ۶۳۹	ملک پور
علاء الدین مسعود شاه	رکن الدین فیروز شاه		قلعه رای پتهورا		ذی قعد سنه ۶۳۹	۴ سال ۱ ماه چند یوم		۶۴۴	•
ناصر الدین محمود شاه	شمس الدین التمش		قصر سفید قلعه رای پتهورا	•	ذی حجه سنه ۶۴۴	۲۰ سال چند ماه		سنه ۶۶۴	دهلی
الغ خان ملقب بغیاث الدین بلبن	غلام شمس الدین التمش	سنه ۶۰۵ هجری	قصر سفید قلعه رای پتهورا		جمادی الاول سنه ۶۶۴	۲۱ سال چند ماه		سنه ۶۸۶	دهلی
معز الدین کیقباد	ناصر الدین بغرا خان بن غیاث الدین بلبن	سنه ۶۶۶	قلعه رای پتهورا		سنه ۶۸۶	۳ سال چند ماه		سنه ۶۸۹	•
کیومرث ملقب به سلطان شمس الدین	•	•	•		سنه ۶۸۹	•			•
جلال الدین فیروز شاه خلجی	یغرش	سنه ۶۱۰	کیلوکهری		جمادی الثانی سنه ۶۸۹	۶ سال چند ماه		سنه ۶۹۵	•
رکن الدین ابراهیم شاه	جلال الدین فیروز شاه		کوشک سبز		رمضان سنه ۶۹۵	۳ ماه		•	•

نام پادشاه مع [illegible] و لقب بعد [illegible]	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان علاؤالدین	شهاب الدین مسعود	·	قلعه رای پهتورا		۲۲ ذی‌حجه سنه ۶۹۵	۱۹ سال چند ماه		سنه ۷۱۵	عقب [illegible] قصبه آلام قلعه رای پهتورا
شهاب الدین عمر	سلطان علاؤالدین		قلعه علائی		سنه ۷۱۵	۳ ماه چند یوم	·	·	·
قطب الدین مبارکشاه	سلطان علاؤالدین		قلعه علائی		سنه ۷۱۶	۵ سال یکماه ۲۷ یوم		سنه ۷۲۱	·
حسن خان ملقب سلطان ناصرالدین خسرو خان	·		قلعه علائی قصر هزار ستون		ربیع الاول سنه ۷۲۱	۴ ماه چند یوم		آخر ماه رجب سنه ۷۲۱	·
سلطان غیاث الدین تغلق شاه	ملک تغلق	·	قلعه علائی		غره شعبان سنه ۷۲۱	۴ سال چند ماه		سنه ۷۲۵	تغلق آباد
سلطان محمد عادل تغلق شاه	غیاث الدین تغلق شاه	·	تغلق آباد		ربیع الاول سنه ۷۲۵	۲۷ سال		سنه ۷۵۲	تغلق آباد
فیروز شاه	سالار رجب برادر خورد تغلق شاه	·	سهوان		سنه ۷۵۲	۳۸ سال ۷ ماه		سنه ۷۹۰	حوض خاص
غیاث الدین محمد تغلق شاه	تغلق شاه	·							
شهزاده فتح خان	فیروز شاه								
ناصرالدین محمد شاه	فیروز شاه	سنه ۷۵۲							

نام بادشاه معه لقب و نام مقبره	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان غیاث الدین تغلق شاه ثانی	شهزاده فتح خان		فیروزآباد		سنه ۷۹۰	۵ ماه ۸ یوم		۲۱ صفر سنه ۷۹۱	•
ابوبکر شاه بن ظفر خان	ظفر خان بن فیروز شاه		فیروزآباد		صفر سنه ۷۹۱	یک سال ۶ ماه چند یوم		۲۰ ذیحجه سنه ۷۹۲	•
ناصر الدین محمد شاه	فیروز شاه	روز [illegible] ۳ جمادی الاول سنه [illegible]	فیروزآباد		۱۹ رمضان سنه ۷۹۲	۳ سال ۵ ماه چند یوم		۱۷ ربیع الاول سنه ۷۹۶	حوض خاص
علاء الدین [illegible] سکندر شاه	ناصر الدین محمد شاه		فیروزآباد		۱۶ ربیع الاول سنه ۷۹۶	یکماه چند یوم		ربیع الثانی سنه ۷۹۶	حوض خاص
امیر تیمور [illegible]	امیر طراغای، تگینه خاتون	۲۷ شعبان سنه ۷۳۶ شب سه شنبه	بلخ	۶۳ سال ۵ ماه ۱۵ روز [illegible]	۱۲ رمضان سنه ۷۷۱ [illegible]	۳۵ سال ۱۱ ماه ۵ یوم [illegible]	۷۰ سال ۱۱ ماه ۲۰ روز	۱۷ شعبان سنه ۸۰۷ شب چهارشنبه	سمرقند
[illegible]	[illegible]	نهم رجب سنه ۷۶۲	دهلی	۳۸ سال ۸ ماه چند روز	ربیع الاول سنه ۸۰۱	۱۱ ماه	۴۶ سال ۴ ماه ۱۶ روز	۲۸ ذی قعده سنه ۸۰۸	اطراف میوات
[illegible]	ظفر خان	۷ صفر سنه ۷۵۰	دهلی	۶۳ سال چند یوم	صفر سنه ۸۱۴	۶ سال ۳ ماه چند روز	۶۹ سال ۴ ماه چند روز	۲۹ جمادی الاولی سنه ۸۲۴	اطراف ملتان
[illegible] شاه	[illegible]	صفر سنه ۷۸۵	اطراف ملتان	۳۹ سال ۲ ماه چند یوم	۲۶ جمادی الاولی	۲۳ یوم	۵۹ سال ۲ ماه چند یوم	جمادی الاولی سنه ۸۳۷	سواد فیروزآباد
[illegible]	[illegible]	[illegible] سنه ۷۹۶	[illegible]	۴۷ سال	سنه ۸۳۷				
[illegible] شاه		رجب سنه ۸۱۲	دهلی	۴۲ سال ۱ ماه ۱۳ یوم	۲۲ جمادی الآخر سنه ۸۴۹	۷ سال ۵ ماه ۷ یوم	۶۹ سال ۴ ماه ۲۱ روز	۲۹ ذی الحجه سنه ۸۵۱	نواح کیتهل

نام بادشاه موسوم و لقب بعد از نشستن	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
دولت خان لودی	محمود خان	صفر سنه ۷۵۹	سواد کیتهل	۵۶ سال ۹ ماه چند یوم	۱ ذیحجه سنه ۸۱۵	۱ سال ۳ ماه چند یوم	۵۸ سال ۲ ماه چند یوم	جمادی الاولی سنه ۸۱۷	سواد فیروزآباد
سید خضر خان	ملک سلیمان	۱۰ ربیع الاول سنه ۷۵۹	دہلی	۵۸ سال ۵ یوم	۱۵ ربیع الاول سنه ۸۱۷	۷ سال ۲ ماه ۲ یوم	۶۵ سال ۲ ماه ۷ یوم	۱۷ جمادی الاولی سنه ۸۲۴	جوار دہلی
معز الدین ابو الفتح مبارک شاه سید	خضر خان ملکه جہان	۳۰ شعبان سنه ۷۹۵	دہلی	۲۸ سال ۸ ماه ۲۹ روز	۱۶ جمادی الاولی سنه ۸۲۴	۱۳ سال ۳ ماه ۱۶ یوم	۴۲ سال ۱۵ یوم	۹ رمضان سنه ۸۳۷	جوار دہلی
محمد شاه سید	فرید خان بن خضر خان	ربیع الاول سنه ۲۵	دہلی	۱۲ سال ۶ ماه چند یوم	۵ رمضان سنه ۸۳۷	۱۲ سال ۲ ماه ۱۷ یوم	۲۴ سال ۷ ماه چند یوم	۲۲ شوال سنه ۸۴۹	جوار دہلی
سلطان علاء الدین سید	محمد شاه جہان آرا بیگم	۲۰ محرم سنه ۳۰	دہلی	۹ سال ۹ ماه ۲ یوم	۲۲ شوال سنه ۸۴۹	۷ سال ۲ ماه ۳ یوم	۳۴ سال چند ماه چند یوم	آخر سنه ۳	بدایون
سلطان بہلول لودی	کالا بہادر	ذی قعده سنه ۲۴	اطراف پنجاب	۶۱ سال چند یوم	سنه ۸۵۵ در دہلی ۲۵ ذیحجه سنه ۸۵۶	۳۸ سال ۷ ماه ۷ یوم در دہلی ۳۷ سال ۸ ماه ۷ یوم	۶۹ سال ۸ ماه چند یوم	۲ شعبان سنه ۹۳	جوار دہلی
نظام خان الملقب بعلاء الدین سلطان سکندر شاه لودی	سلطان بہلول بنام دختر زرگر المعروف بہ بیبی انبا	جمادی الاولی سنه ۲۹	قصبه جلالی	۲۵ سال ۳ ماه چند یوم	۱۲ شعبان سنه ۹۳	۲۱ سال ۳ ماه یک روز	۴۶ سال ۶ ماه چند یوم	یکشنبه ۱۳ ذی قعده سنه ۹۱۵	دہلی

نام بادشاه مع توام ولقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان ابراهیم لودی	سکندر شاه	ذی حجه سنه ٨٥٦	دهلی	٥٩ سال ١٦ یوم	٢١ ذیقعده سنه ٩١٥	١٦ سال ٧ ماه ١٥ یوم	٧٥ سال ٨ ماه ٢ یوم	٧ رجب سنه ٩٣٢	پانی پت
ظهیر الدین محمد بابر شاه چغتائی فردوس مکان	عمر شیخ میرزا قتلق نگار خانم بنت یونس خان	٦ محرم سنه ٨٨٨	اندجان سمرقند	١١ سال ٧ ماه ١٩ یوم	٥ رمضان سنه ٩٠٠ روز سه شنبه در دهلی مقام پانی پت جمعه ٧ رجب سنه ٩٣٢	٣٧ سال ٨ ماه ١ یوم در دیگر ولایت ٣٢ سال ... ٤ یوم در دهلی ٤ سال ٩ ماه ٢٦ یوم	٤٩ سال ٣ ماه	دوشنبه ٦ جمادی الاولی سنه ٩٣٧	در باغ نور افشان واقع سواد اکبرآباد که حالا بآرام باغ مشهور است بعده بکابل
مرتبه اول نصیر الدین محمد همایون بادشاه چغتائی جنت آشیان	بابر بادشاه ماهم بیگم	شب سه شنبه ٤ ذی قعده سنه ٩١٣	آگره	٢٣ سال ٥ ماه چند یوم	جمادی الاولی سنه ٩٣٧ دوشنبه سال جلوس آگره ٩٣٧	١١ سال ٥ ماه چند یوم	٤٩ سال ٣ ماه ٢٦ یوم	١١ ربیع الاول سنه ٩٦٣	دهلی
شیر شاه عرف فرید خان افغان	حسن	٧ رجب سنه [illegible]	سلطانپور سواد بنگاله	٦٠ سال چند ماه در دهلی ٦٩ سال ٢ ماه چند یوم	سنه ٩٣٦ در دهلی ٢٧ شوال سنه ٩٤٦	١٤ سال در دهلی ٣ سال ٢ ماه ١٥ یوم	٧٤ سال ٨ ماه چند یوم	١٢ ربیع الاول سنه ٩٥٢	سهسرام
اسلام شاه عرف شاهزاده جلال خان افغان	شیر شاه بی بی کمانی	صفر سنه ٩٠٣	زیر قلعه کالنجر	٥٠ سال چند یوم	١٧ ربیع الاول سنه ٩٥٣	٨ سال ٢ ماه ٨ یوم	٥٨ سال ٣ ماه چند روز	٢٥ جمادی الاولی سنه ٩٦١	سهسرام
فیروز خان افغان	اسلام شاه بی بی بائی	ربیع الثانی سنه ٩٤٩	دهلی	١٢ سال چند یوم	٢٦ جمادی الاولی سنه ٩٦١	٣ یوم	١٢ سال	٢٩ جمادی الاولی سنه ٩٦١	.

نام بادشاه مع قوم و لقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
محمد عادل شاه عرف مبارز خان افغان	نظام خان	شعبان سنه ۹۱۱	دهلی	۴۹ سال ۱۰ ماه چند روز	۲۹ ماه جمادی الاول سنه ۹۶۱	۱۱ ماه ۰ یوم			
سلطان ابراهیم افغان		سنه ۹۰۳	دهلی	۵۹ سال	۶ ماه جمادی الاول سنه ۹۶۲	۲ ماه ۳ یوم	۲ سال	سنه ۹۰۵	اڈیسه
سکندر شاه عرف احمد خان افغان	حسین	ربیع الاول سنه ۹۱۱	فرح	۵۱ سال ۲ ماه در دهلی ۵۱ سال ۳ ماه	اول جمادی الآخر سنه ۹۶۲ در دهلی و رجب سنه ۹۶۲	۴ ماه چند روز در دهلی ۲ ماه چند یوم			سواد بنگاله
مرتبه دوم نصیر الدین محمد همایون بادشاه چغتائی جنت آشیان	بابر بادشاه ماهم بیگم	شب سه شنبه ۴ ذوالقعده سنه ۹۱۳	دهلی	۴۸ سال ۹ ماه چند یوم	رمضان سنه ۹۶۲	۶ ماه چند یوم کل ایام سلطنت سال ۱ ماه چند روز در دیگر دیار ۱۳ سال ۱ ماه چند روز در دهلی ۱۲ سال چند روز	۴۹ سال ۳ ماه ۲۶ یوم	۱۱ ربیع الاول سنه ۹۶۳	دهلی در مقبره که معروف به مقبره همایون است
ابو الفتح جلال الدین محمد اکبر بادشاه چغتائی عرش آشیانی	همایون بادشاه حمیده بانو بیگم که بعد فوت بمریم مکانی ملقب شد	شب یکشنبه ۵ رجب سنه ۹۴۹	کلانور	۱۳ سال ۸ ماه ۲۰ یوم	۲ ربیع الثانی سنه ۹۶۳	۵۱ سال ۲ ماه ۱۱ یوم	۶۳ سال ۱۱ ماه ۸ یوم	چهارشنبه ۱۳ جمادی الآخری سنه ۱۰۱۴	بهشت آباد المعروف به سکندره واقع اکبرآباد
ابو المظفر نور الدین محمد جهانگیر بادشاه چغتائی جنت مکانی	اکبر بادشاه صبیه راجه بهاره مل	روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۹۷۷	مستقر الخلافه اکبرآباد	۳۷ سال ۲ ماه ۳۰ یوم	روز پنجشنبه ۱۳ ربیع الثانی سنه ۱۰۱۴	۲۲ سال ۸ ماه ۳۰ یوم	۵۸ سال ۱۱ ماه ۱۰ یوم	۲۷ صفر سنه ۱۰۳۶	شاهدره لاهور باغ معمره نورجهان بیگم

نام بادشاہ مع خرم ولقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان داور بخش عرف میرزا بلاقی چغتائی	شاہزادہ سلطان خسرو	ذی قعدہ سنہ ۱۰۱۰	راجپوری	۱۵ سال ۴ ماہ	ربیع الاول سنہ ۱۰۳۶	۱ سال ۲ ماہ چند یوم	۲۶ سال ۳ ماہ چند یوم	۷ جمادی الآخر سنہ ۱۰۳۷	سواد لاہور
شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ چغتائی علیین مکان	جہانگیر بادشاہ نواب جودھ بائی [illegible]	پنجشنبہ شب ۳۰ ربیع الاول سنہ ۱۰۰۰	لاہور	۳۷ سال ۳ ماہ ۷ یوم	۸ جمادی الآخر سنہ ۱۰۳۷	۳۱ سال ۴ ماہ ۲۲ یوم	۷۶ سال ۴ ماہ ۲۶ یوم	شب دوشنبہ ۲۶ رجب سنہ ۱۰۷۶	تاج گنج متصل قبر ممتاز الزمانی واقع سواد اکبرآباد
ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ چغتائی خلد مکان	شاہجہان ارجمند بانو بیگم مخاطب بہ ممتاز محل	شب یکشنبہ ۱۱ ذی قعدہ سنہ ۱۰۲۷	اکبرآباد	۳۹ سال ۱۱ ماہ ۲۰ یوم	جمعہ اول ذی قعدہ سنہ ۱۰۶۹	۵۰ سال ۲۷ یوم	۹۰ سال ۱۷ یوم	جمعہ ۲۸ ذی قعدہ سنہ ۱۱۱۸	اورنگ آباد
محمد معظم الملقب بہادر شاہ عالم بہادر شاہ چغتائی خلد منزل	اورنگ زیب عالمگیر نواب بائی	سلخ رجب سنہ ۱۰۵۳	لاہور	۶۵ سال ۵ ماہ	غرہ ذی الحجہ سنہ ۱۱۱۹	۴ سال ۱ ماہ	۷۰ سال ۶ ماہ	شنبہ ۲۱ محرم سنہ ۱۱۲۴	موضع مہرولی واقع سواد دہلی کہنہ
محمد اعظم شاہ چغتائی								سنہ ۱۱۱۹	
محمد معز الدین شاہزادہ محمد جہاندار شاہ اختر رفیع الشان چغتائی	محمد معظم ملقب بہ بہادر شاہ نظام بائی	۱۰ رمضان سنہ ۱۰۷۲	دہلی	۵۱ سال ۳ ماہ ۲۷ یوم	جمعہ محرم سنہ ۱۱۲۴	۱۱ ماہ ۱ یوم	۵۲ سال ۳ ماہ ۲۰ یوم	جمعہ محرم سنہ ۱۱۲۵ ۱۲ صفر سنہ ۱۱۲۴	دہلی
محمد اختر جہان شاہ چغتائی	محمد معظم ملقب بہ بہادر شاہ		دہلی		۲ صفر سنہ ۱۱۲۴	۱۴ یوم		۲۲ صفر سنہ ۱۱۲۴	//

نام بادشاہ مع قوم و لقب بعد مردنش	نام پدر و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنتش	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
رفیع الشان چغتائے	محمد معظم ملقب بہ بہادر شاہ		دہلی		۲۰ صفر ۱۱۲۴	۸ یوم		۲۳ صفر ۱۱۲۴	دہلی
محمد معز الدین جہاندار شاہ چغتائے	محمد معظم نظام بائی	چہارشنبہ ۱۰ رمضان ۱۰۷۳	لاہور	۵۱ سال ۰ ماہ ۱۰ یوم	غرہ ربیع الثانی ۱۱۲۴ روز چہارشنبہ	۹ ماہ ۲۲ یوم	۵۲ سال ۳ ماہ ۲۰ یوم	جمعہ محرم ۱۱۲۵	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
عظیم الشان چغتائے			بنگالہ						״
جلال الدین محمد فرخ سیر چغتائے	عظیم الشان بن محمد معظم	پنجشنبہ ۱۰ رجب ۱۰۹۴	دہلی	۲۸ سال ۰ ماہ ۵ یوم	جمعہ ۲۳ ذی قعدہ ۱۱۲۴	۶ سال ۳ ماہ ۱۵ یوم	۳۴ سال ۹ ماہ ۲۰ یوم	۹ ربیع الثانی ۱۱۳۱ روز سہ شنبہ	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
محمد ابو البرکات رفیع الدرجات چغتائے	رفیع الشان بن محمد معظم نور النساء بیگم	۷ جمادی الآخر ۱۱۱۱	دہلی	۱۹ سال ۱۰ ماہ ۱ یوم	چہارشنبہ ۹ ربیع الثانی ۱۱۳۱	۳ ماہ ۱۱ یوم	۲۰ سال یکماہ ۱۳ یوم	شنبہ ۲۰ رجب ۱۱۳۱	سواد دہلی
شمس الدین رفیع الدولہ محمد شاہ جہان ثانی بادشاہ ثانی چغتائے	رفیع الشان بن محمد معظم نور النساء بیگم	۵ صفر ۱۱۱۳	دہلی	۱۸ سال ۵ ماہ ۵ یوم	۲۰ رجب ۱۱۳۱	۳ ماہ ۲۸ یوم	۱۸ سال ۹ ماہ ۱۲ یوم	۱۷ ذی قعدہ ۱۱۳۱	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
نیکو سیر			آگرہ						
روشن اختر ملقب بہ ابو الفتح محمد شاہ بادشاہ چغتائی فردوس آرامگاہ	خجستہ اختر جہان شاہ بن محمد معظم	۲۶ ربیع الاول ۱۱۰۵	دہلی	۲۰ سال ۹ ماہ ۲ یوم	۱۷ ذی قعدہ ۱۱۳۱	۳۰ سال یکماہ ۱۱ یوم	۴۸ سال یکماہ ۱ یوم	۲۰ ربیع الثانی ۱۱۶۱	درگاہ حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیاء واقع سواد دہلی

نام بادشاہ مع نوع ولقب بعد مرگش	نام پدرش و مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
سلطان محمد ابراہیم چغتائی	پسر سیوم رفیع الشان بن محمد معظم نور النسا بیگم	۲۶ ربیع الاول سنہ ۱۱۱۵	دہلی	۱۷ سال ۵ ماہ ۲ یوم	۲۸ ذی الحجہ سنہ ۱۱۳۲	۵ یوم			
روشن اختر ابو الفتح محمد شاہ بادشاہ چغتائی فردوس آرامگاہ نادر شاہ	خجستہ اختر جہان شاہ بن محمد معظم	۲۶ ربیع الاول سنہ ۱۱۱۳	شیرگڑھ	۱۸ سال ۹ ماہ ۱۷ یوم	یعنی تسلط جلوسش ۱۳ محرم سنہ ۱۱۳۱ تاریخ آمدن نادر شاہ در دہلی ۱۲ ذیقعدہ سنہ ۱۱۵۱	۱۸ سال ۳ ماہ ۱۳ یوم مدت ماندن نادر شاہ در دہلی ۲ ماہ ۲۲ یوم	۴۷ سال ۱ ماہ ۱ یوم تاریخ فتح نادر شاہ از دہلی ۷ صفر سنہ ۱۱۵۲	۲۷ ربیع الثانی سنہ ۱۱۶۱	درگاہ حضرت سلطان المشائخ واقع سواد دہلی
مجاہد الدین محمد ابو النصر احمد شاہ بہادر بادشاہ چغتائی خلد آرامگاہ	محمد شاہ ادہم بادشاہ ملقب بہ ممتاز محل	سہ شنبہ ۲۰ ربیع الثانی سنہ ۱۱۳۸	پانی پت	۲۳ سال ۵ یوم	۲ جمادی الاول سنہ ۱۱۶۱	۶ سال ۸ ماہ ۳ یوم	۵۰ سال ۳ ماہ ۱۳ یوم	سہ شنبہ دہم شعبان کو سنہ ۱۱۹۰	دہلی
عزیز الدین عالمگیر ثانی بادشاہ غازی چغتائی عرش منزل	معز الدین جہاندار شاہ انوپ بائی	جمعہ سنہ ۱۰۹۹	شاہدار دہلی	۵۵ سال چند ماہ چند یوم	سہ شنبہ ۱۰ شعبان سنہ ۱۱۶۷	۵ سال ۷ ماہ ۲۸ یوم	۶۳ سال چند ماہ چند روز	پنجشنبہ ۸ ربیع الثانی سنہ ۱۱۷۳	مقبرہ ہمایون واقع سواد دہلی
احمد شاہ درانی	•	•	دہلی	•	سنہ ۱۱۷۰	•	•	•	•
بیدار بخت	•	•	•	•	سنہ ۱۲۰۲	•	•	•	•

نام بادشاه مع توزم ولقب بعد مردنش	نام پدرش ونام مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	مدفنش
ابوالمظفر جلال الدین سلطان عالی گوهر شاه عالم بادشاه چغتائی فردوس منزل	عزیز الدین عالمگیر ثانی بی بی	۱۷ ذی قعده سنه ۱۱۴۰	اله آباد	۳۲ سال ۵ ماه ۱۰ یوم	۴ جمادی الاولی سنه ۱۱۷۳	۴۸ سال ۳ ماه ۲ یوم	۸۰ سال ۹ ماه ۲۰ یوم	۸ رمضان سنه ۱۲۲۱	درگاه حضرت قطب الاقطاب واقع سواد دهلی
ابوالنصر معین الدین محمد اکبر شاه بادشاه چغتائی عرش آرامگاه	شاه عالم بادشاه مبارک محل در عهد شاه عالم ونواب قدسیه در عهد اکبر شاه	چهارشنبه [illegible] ۷ رمضان سنه ۱۱۷۳	دهلی	۴۸ سال یکماه	چهارشنبه ۷ رمضان سنه ۱۲۲۱	۳۱ سال ۹ ماه ۱۲ یوم	۷۹ سال ۱۰ ماه ۲۱ یوم	جمعه ۲۸ جمادی الآخر سنه ۱۲۵۳	〃
ابوالمظفر سراج الدین محمد بهادر شاه بادشاه غازی چغتائی	محمد اکبر لال بائی	سه شنبه ۲۸ شعبان سنه ۱۱۸۹	دهلی	۶۳ سال	شب جمعه ۲۸ جمادی الآخر سنه ۱۲[illegible]				رنگون
ملکه وکتوریه					سنه ۱۲۵۳ هجری مطابق سنه ۱۸۳۷ عیسوی				

بدانکه حکمائے فرنگ تمام ممالک روی زمین را بچهار حصه تقسیم کرده اند وآن ایشیا
ویورپ وامریکه وافریقه ست ایشیا آن ملکها اند که بطرف شرق واقع اند چون
ملک ایران وافغانستان وبلوچستان وملک برهما وچین ودیگر حصه ملک سلطان روم

ورروس وانگریز ویوریپ آن ملک ها که بطرف غرب واقع اند چون ملک لندن واسکاٹلنڈ
وجرمن واٹالی وفرانس وپرتگال ودیگر حصه ملک روس وسلطان روم وامریکه ملکی ست
که مسٹر کولمبس آن را تلاش کرده پیدا ساخت چونکه آن نو معروف شده بنابران آنرا دنیای
جدید گویند و آن بگوشه شرق وشمال واقع ست وافریقه چون مصر وسوڈان ومراکو وحبش

نقشه اسامی مشاهیر سلطنت ها که ایدون موجود اند

شمار عدد	نام سلطنت بعید خطه	تعداد رقبه زمین بپیمایش سلطنت	تعداد ممالک بتحتش	نام دار الملکش	نام ویا لقب بادشاهش	مذهب ودین بادشاهش	نام قومش ویا ملکش
۱	سلطنت ترکی در یوروپ وایشیا	۱۶۵۰۰۰۰ شانزده لک پنجاه هزار میل	۱۹ ولایت یعنی صوبجات	قسطنطنیه	سلطان عبد الحمید خان خلد الله ملکه	اسلام سنی حنفی	ترک
۲	ایران در ایشیا	۵۰۰۰۰۰ پنج لک میل	۲ ولایت	طهران	ناصر الدین شاه قاچار	اسلام شیعه مذهب	مغل
۳	افغانستان	۲۰۰۰۰۰ دو لک میل	۴ ولایت	کابل	امیر عبد الرحمن خان خلد الله ملکه	اسلام سنی حنفی	افغان
۴	سلطنت برطانیه در ملک یوروپ وایشیا	۱۶۲۱۰۰۰ شانزده لک بیست ویکهزار میل	۸ ولایت یعنی جای حکومت گورنر	لندن	ملکه وکٹوریه قیصر هند	عیسائی پروٹسٹنٹ	انگلش
۵	سلطنت روسیه در یوروپ وایشیا	۷۷۰۰۰۰۰ هفتاد وهفت لک میل	۶۲ ولایت یعنی متعلقات حکومت ها	سینٹ پیٹرسبرگ	الیگزنڈر سوم ملقب بزار	عیسائی گریک چرچ بده	روس
۶	چین در ایشیا	۱۳۰۰۰۰۰ سیزده لک میل	۱۰ ولایت	پیکن	ملقب به فغفور چاین	بده	چینی مغل

عدد شمار	نام سلطنت بقیہ خطہ ارش	تعداد رقبہ ارش	تعداد ممالک ماتحتش	نام دارالملکش	نام و القاب بادشاہش	مذہب و دین بادشاہش	نام قوم و اہل ملکش
۷	جرمن در یورپ	۲۰۸۰۶۸ دو لک ہشت ہزار و ہفتصد و ہشت و ہشت میل	[illegible] ولایت	برلن	ایمپرر ولیم	عیسائی پروٹسٹنٹ	جرمنی
۸	اسٹریا ہنگری در یورپ	۲۴۰۰۰۰ دو لک و چہل ہزار میل	۱۳ ولایت	ویانا	جوزف ایمپرر	〃	سیونک
۹	فرانس در یورپ	۲۰۴۰۰۰ دو لک و چہار ہزار میل	۰	پیرس	۰	〃	۰
۱۰	اٹالی در یورپ	۱۱۴۰۰۰ یک لک و چہارده ہزار میل	۱۴ ولایت	روم	امبرٹو	〃	رومیہ
۱۱	اسپین در یورپ	۱۹۲۰۰۰ یک لک و نود و دو ہزار میل	۰	میڈرڈ	الفانسو	〃	فرانس
۱۲	مراکو در افریقہ	〃	۵ ولایت	مراکو یعنی مغرب	سلطان علی	اسلام سُنی	عرب بنی عباس
۱۳	ایجپٹ یعنی مصر تحت سلطان ترک	۱۵۰۰۰۰ یک لک و پنجاہ ہزار میل	〃	قاہرہ	خدیو توفیق پاشا	〃	گرجی
۱۴	جاپان	۲۶۰۰۰۰ دو لک و شصت ہزار میل	۰	جیڈو	۰	بدھ	جاپانی
۱۵	سوڈان	۰	۰	ہوسا		اسلام سُنی	عرب

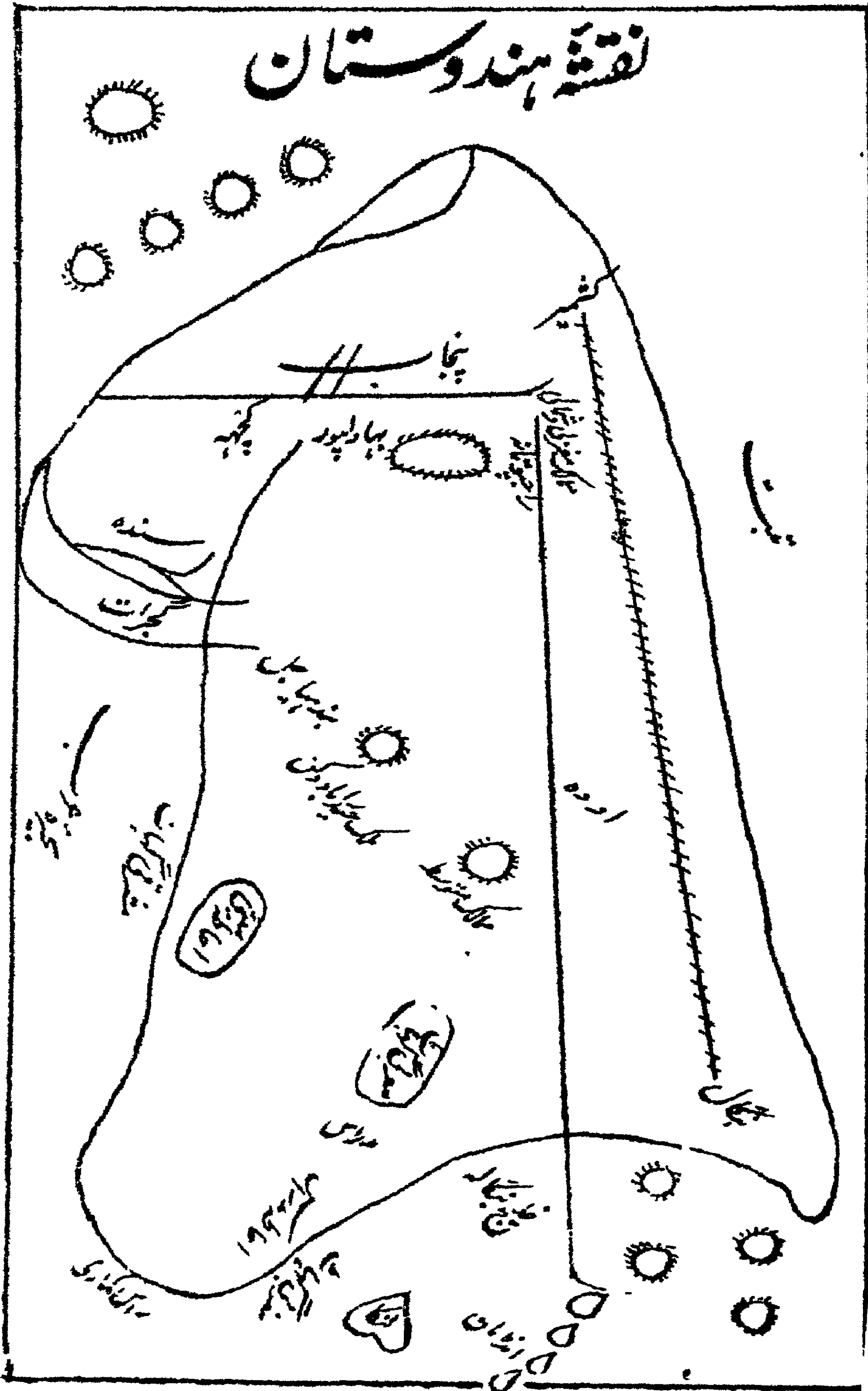
عدد شمار	نام سلطنت کشش بقید خطه اش	تعداد رقبه اش	تعداد ممالک تحتش	نام دار الملکش	نام و یا لقب پادشاهش	مذهب و دین پادشاهش	نام قومش و یا ملکش
۱۶	پرتگال	۸۴۰۰۰ هشتاد و چهار هزار میل	۲ ولایت	لسبن	.	رومن کتهولک عیسوی	پرتگیز

از تمام سلطنت ها سے فوق یا زیاده سلطنت نامور و با قوت اندیکے سلطنت قسطنطینه دوم برطانیه سیوم روسیه چهارم چین پنجم جرمن ششم اسٹریا هفتم فرانس هشتم اٹالی نهم مراکو دهم جاپان یازدهم از امیر الامراء العظام امیر عبد الرحمن خان والی کابل خلد الله ملکه و یقهره الله علی من یخالفه

تمت

نسخهٔ ارمغان هندستان بروز یکشنبه
تاریخ ۱۴ ماه رمضان سنه ۱۳۱۰ هجری
در مقام گلشن آباد
عرف ناسک احاطه
بمبئی

۲۲۲


نقشہ ہندوستان
کشمیر
پنجاب
بہاولپور
سندھ
گجرات
اودھ
مدراس

نقل تقریظ ریختهٔ قلم فصاحت رقم مخلص ذو العز و المناصب مفتی برکت علی صاحب ساکن بٹاله حال مقیم جالندهر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده منقار عندلیب خامه خوش نوا بحمد و سپاس
مالک الملکی نغمه سراست که در تصور ذات پاکش تازیانهٔ ادب و یحذرکم الله عن نفسه فکر تیز رو
بنان بیان رنگین ادا در حیرتکدهٔ بی نشانیش قفای لا ابالی بر سر میخورد و در این مقام حیرت
فزا جام - تکلم هیچ مضمون بزلب بستن نمی آید   خموشی معنی دارد که در گفتن نمی آید - ذره
که وجودش از نمود آفتاب است اندیشه اش بکنه حقیقت خورشید رسیدن امریست محال و قطره
که جزوی ست از اجزای دریا فکرش باحاطهٔ محیط بس اشکال پر ظاهر ست که این پیکر عنصری و صورت
انسانی که بشرف رتبت بر سائر ممکنات عز امتیاز دارد صفتی ست از صفات او تعالی شانه و
صفت را چه صفت که محیط ذات خود باشد فکیف که باحصای و ادراک ذات جامع جمیع صفات
بپردازد مشرقان دولت اشراقیه نیکو میدانند که در حقیقت یک ذره چندین آفتاب اند
و زیر ماهیت یک قطره بکار بحباب اند و انوار قدرت کامله و مشیت شامله اش مضمر و مستتر پس
محققان ماهیت اشیا را از مشاهدهٔ نوات نخلستانی ست در نظر و سعت حقائق موجودات
را از معاینهٔ برگ نبات گلستانیست پیش بصر برگ درختان سبز در نظر هوشیار + هر ورقی
دفتریست معرفت کردگار + کرا قوت وصف احسان اوست + که اوصاف مستغرق شان اوست
المختصر درین معنی این هم که نوشته شد هوسی ست از خیالات اندرون و آنچه گفته شد محض
سودائیست از استیلای جنون تعالی شانه عما یصفون و صلوات زاکیات و تحیات
طیبات بر آن سرور عالم باعث ایجاد آدم که شمار اوصاف بحیالیش مانند احصای صفات
باری عز اسمه از حد امکان و حیطهٔ بیان بیرون ست ندانم کدامین سخن گویمت + که بالاتری

زانچه من گوییت ۔ حقا کہ از روئے انصاف جناب احمدی صلی اللہ علیہ وسلم بحرف وصوت ستودن خود ثنائی ہست واگر راست پرسی ستودۂ خدای جہانرا ستایش گر بودن کار خداست

بیت

لائے یہ بندہ کہا سے حق تعالی کی زبان   احمد مرسل تری وصف وثنا کے واسطے

صلی اللہ علیہ وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد بخدمت دانشوران دشوارپسند وعالی فطرتان بلند عرض نمودہ می شود کہ چون جناب معلی القاب بلاغت مآب عرفان انتساب سیدنا ومولانا ومخدومنا حضرت مولوے سید خواجہ لطف علی شاہ صاحب مودودی آبادچیلی القادری آبادچشتی حسبا ونسبا ووطنا وحنفی مذہبا اطال اللہ بقاءہ ومد علی المسترشدین ظل افضالہ از ولایت مالوفہ ووطن مانوسۂ خود بعزم تفرج وگلگشت ہند کہ مقصود اصلی وعلت غائی این سفر افادہ مسترشدین واستفاضۂ فقراء کاملین وکملاء واصلین کہ از ولولۂ شور باطن تسیغ موطن بودہ پی سپر ورہ نورد ملک ہند شدند وتا ملک بمبئی ودکن وبنگالہ کہ ملحق بدریائے شورست سیر نمودہ وصنائع وبدائع قدرت کاملہ قادر مطلق جل شانہٗ بچشم عبرت بین مشاہدہ کردہ از مجالس فقراء کاملین حظی وافر برداشتند ہنگام معاودت بفحوای **بیت**

دریغ آدم زین ہمہ بوستان   تہیدست رفتن سوی دوستان

دردل قدسی منزل گذشت کہ رہ آوردے یادگار بخاطر دوستان وطن با خود باید برد چون امتعہ وامتشہ وغیرہا از صنعتہای مخصوصۂ ہر بلاد اگرچہ در بادی النظر زیبندہ وخوشنما ئینہ است مگر دیدہ وران حقائق بین زیب نظرفریب رانہ پسندند واز دیدہ بدل جا ندہند لہذا بہترین تحائف تسطیر حالات ہند اولی دانستہ بران دل بستند وبازدی ہمت کشادند چنانچہ کتابی مشتمل بران بقید تحریر آوردند وباسم ارمغان ہندوستان موسوم کردند سبحان اللہ چہ کتابیست مرغوب دل وجان کہ بینندہ وخوانندہ را از بس فریفتگی بہجت افزاء ئیست از تازگی التذاذ چندانکہ بہ تکرار مطالعہ اش پردازد ومانند سائیدگی صندل ومشک رو بہ

دیگر می یابد وطرفه تراینکه باآنهمه التزام اختصار وایجاز کاکل شاهد مراد را بشانه سلاست عبارات
ومحاورات لائقه واشارات رائقه اینچنان گره کشائی نموده وزمین سخن را بصفای فصاحت وبلاغت
واستعارات مناسبه بکلمات صاف قریب الفهم بدانگونه هموار فرموده که فهم مبتدیان دبستان و
طفلان ابجدخوان بدقت فکر کیفیتش دریابد وحظ وافر بردارد بلکه درخشانی گوهر مضمونش از
پشت اصداف الفاظ صاف وسلیس جلوهٔ ظهور می یابد وما ندبود بلاد این دیار ورتق وفتق معاملات
معاش ورسوم ساکنانش وطرز ووضع محکمه جات حکام جغرافیه هند واحوال ریل وتار ونقشه ریاستهای
نوابان وراجگان هند بخوبی بیان نموده که بیننده کتاب گویا بپای نظر سیر ملک هند می کند
وحسن وقبحش را برأی العین مشاهده می نماید وبعض مسائل که حسب اتفاق وبالاستطراد مناسب
وا سنت مطابق نص وحدیث ازروی انصاف صاف ازاعتساف بنوعی بیان کرده که اگر خصم
از خشم درگذرد انگشت قبول بردیده نهد وباظهار انصاف وصداقت حضرت مولف اعتراف
نماید وتا هنوز این ابکار افکار پیرایه طبع پوشیده بجلوه گاه عام نخرامیده ودر چارسوی
بیع وشرا نیامده که سکنای بلاد دور دست چنانچه مردم بلخ وبدخشان وتاتار وتاشقند وسمرقند
وکوکان سیما مردم هرات که سیر هندوستان نکرده اند نقول این کتاب را از بهترین تحائف
شمرده بطریق ارمغان برای دوستان خود برده اند حتی امیر والی کابل آنرا دیده وپسندیده
نقلش در کتب خانه خود داخل کرده فرمود که این کتاب آئینه هند نماست القصه بس اغتنم از
آرزو مندیها بیحاصل که بپابندی سلسله تعلق الی الآن بکردار دنیا طلبان در مدح اهل جاه
اوراق سیاه کردم ودولت اوقات عزیزرا باشغال وضع الشئی فی غیر محله تباه نمودم واز
ثمرهٔ آن پر تهیدست ماندم دریغا عمرم بدروغ ودریغ رفت واز فراغ فروغی نیافت لله الحمد
والمنه که ایدون چند انفاس آخرین در مدح کلام معجز نظام حضرت مولانا ومخدومنا ممدوح دریافتم
وبا همه هیچمدانی برای تقریظ نگاری بحکم آنکه خار با گل ودرد باصل نسبتی دارد دل را نگار بستم
اگرچه برای تحریر وتقریر این داستان درفشان زبان ازمی جی که صهبای حسن یاد رسیتو کاکل

مشکین مو بیان اندرست درخورد علاوہ از شغل طور و طرس از جملۂ حور در کار این بندہ دینا شرمندۂ عقبیٰ غرق بحر آثام برکت علی محض برای نام کہ از استعداد علمی بہرہ ندارد و بجز انکہ بعجز درماند دیگر چہ می تواند الا لعجز الی الامور معذور آنچہ در آورد خویشتن داشت پیش گذاشت وازبس خجلت ناملائقی چشم از پشت پا بر نداشت ۔ گر قبول افتد زہی عز و شرف ۔

ہر چند عمارتش بر افلاک رود — آخر ز جہان با دل صد چاک رود
خط در ورق دھر بماند صد سال — بیچارہ نویسندہ کہ در خاک رود

شجرہ منظومہ

ای خدا و خدا بذات کبریا کے واسطے — رحم کر مجھ پر محمد مصطفیٰ کے واسطے
مین ہوا ہون سخت زار اس بند محنت مین اسیر — کھول دے مشکل علی المرتضیٰ کے واسطے
خواجہ بصری حسن کا نام لاتا ہون شفیع — شیخ عبد الواحد اہل بقا کے واسطے
فضل کر مجھ پر طفیل خواجہ ابن عیاض — شاہ ابراہیم بلخی بادشاہ کے واسطے
حضرت خواجہ حذیفہ کے لئے مجکو رحم کر — بوہبیرۂ البصری صاحب ہدیٰ کے واسطے
خواجہ ممشاد کی خاطر میرا دل شاد کر — شیخ بو اسحاق قطب چشتیہ کے واسطے
خواجہ ابدال احمد بو محمد معتدار — خواجہ بو یوسف صاحب صفا کے واسطے
خواجہ مودود حق اور خواجہ حاجی شریف — خواجہ عثمان اہل اقتدار کے واسطے
والی ہندوستان خواجہ معین الدین حسن — شیخ قطب الدین قطب الاتقیا کے واسطے
کام کر شیرین طفیل خواجہ گنج شکر — اور نظام الدین محبوب الہ کے واسطے
دلکو روشن کر طفیل شاہ نصیر الدین چراغ — اور کمال الدین کمال اصفیا کے واسطے
دور کر ظلمت سراج الدین و دنیا کے لیے — اور علم الحق دین علم الہدیٰ کے واسطے
حضرت محمود راجن سرور دنیا و دین — اور جمال الدین جمن صاحب صفا کے واسطے
شیخ حسن اور خواجہ شیخ محمد کے طفیل — حضرت یحییٰ مدنی مقتدا کے واسطے

فضل کر مجھ پہ طفیل شاہ کلیم اللہ ولی — اور نظام الدین مقبول خدا کے واسطے

دین و دنیا کا وسیلہ پیر عالم فخر دین — خواجہ نور محمد رہنما کے واسطے

حضرت خواجہ سلیمان دو جہاں کے دستگیر — قبلہ حاجات کعبہ مدعا کے واسطے

ہادی دین نبی محبوب رب العالمین — خواجہ شمس الدین سیالے باصفا کے واسطے

والہ و شیدا و حیران طالب دیدار تو — عاجز لطف علی بے نوا کے واسطے

بخش دے اپنی محبت اور قطع کر ماسوا
واسطے پیران شجرۂ چشتیا کے واسطے

در ماندہ اعانت مستطیلم یا حضرت رب معین مدد — یا دست بدلم نا مست بہ لیم از بہر رسول امین مدد

تو شاہ رسل تو دلیل سبل ہستی تو محیط جزو چہ کل — محمود محمد ختم رسل یا طٰہٰ یا یاسین مدد

ای صاحب مکرمت ازلی از نور خفی و فیض جلی — مقبول الٰہ علی تو ولی ای خسرو معتقدین مدد

ای آنکہ تو مجتہد عصری یا حضرت شیخ ابو النصر — منعم محسن حسن البصری سر سلسلہ تلقین مدد

بو الفضل لفضل خدا زاہد ای زبدہ و ہم [illegible] — محبوب اللہ عبد الواحد با اتقا قرین مدد

بو الفیض فضیل عیاض توئی مرتاض توئی [illegible] — در خلق جہان فیاض توئی ای قدوۂ اہل یقین مدد

سلطان آں ہان الارض شہا بر مطلع ملت رشک مہا — ای ابراہیم کریم لقا ای مالک روی زمین مدد

ای میت عشق عاشق رب عیش و محبت [illegible] — ای تحفہ وہی خدیفہ لقب یا پیر سدید الدین مدد

در کشور بصرہ تمام بعزا علی العرفان بلند نظر — توی النور ہبیرہ صاحب فرمان امین الدین مدد

ای آنکہ معظم و منصوری در عالم تن ہمہ تن نوری — ممشاد علو دینوری ای شاہ ماہ جبین مدد

ای صبح منور شام محل ای مہر تجلی نور ازل — ای خواجہ بو اسحاق اجل ای قاعد عرش برین مدد

در جملہ ادیان تو احمدی ای ابن فرس نافہ امجد — یا خواجہ خلق ابو احمد ای قبلہ و قدوۂ دین مدد

ای در ہمہ خلق ممجد تو در جوہر عقل منقد تو — در نام مسمی محمد تو ای صاحب قدر مکین مدد